



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی

محمد علی مجاهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی

نویسنده:

محمد علی مجاهدی

ناشر چاپی:

زمزم هدایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	شعر از نظر قرآن و سنت
۱۵	تعریف شعر و نظم
۱۶	شعر عصر جاهلی
۱۶	رفتار پیامبر اکرم با شعر ارزشی و ضد ارزشی
۱۶	اشاره
۱۶	حرکت حذفی
۱۷	حرکت تنزیهی
۱۹	حرکت تشویقی
۲۰	جانبداری معصومین از شعر ارزشی
۲۲	شعر آل الله
۲۲	تمثالات معصومین به شعر شاعران عرب
۲۳	رجزهای عاشورایی امام حسین و اصحاب آن حضرت
۲۳	تعریف شعر عاشورا و شعر عاشورایی
۲۴	قلمرو شعر آیینی در گستره زبان فارسی
۲۴	اشاره
۲۴	موضوعات شعر آیینی
۲۵	چهره های شاخص شعر آیینی تا سده نهم
۲۵	پیشینه شعر عاشورا در زبان فارسی
۲۶	آغاز عزاداری عمومی برای شهدای کربلا در ایران
۲۶	ظهور مناقبیان در ایران

۲۶	فضایلیان کیانند
۲۶	نخستین شعر عاشورایی مکتوب در زبان فارسی
۲۷	پیشکسوتان شعر عاشورا در زبان فارسی
۲۷	حکیم سنائی غزنوی
۲۷	شیخ فریدالدین محمد (عطار) نیشابوری
۲۷	مولانا جلال الدین رومی
۲۷	قوامی رازی
۲۸	سیف فرغانی
۲۸	شمس الدین محمد سوزنی سمرقندی
۲۸	امیر محمود ابن یمین فریومدی
۲۸	جمال الدین سلمان ساوجی
۲۹	محمد بن حسام الدین خوسفی قهستانی
۳۰	ابوالعطاء کمال الدین محمود خواجوی کرمانی
۳۰	بابا فغانی شیرازی
۳۱	محتشم، قافله سالار شعر عاشورا
۳۱	اشاره
۳۱	دامنه تأثیر شعر محتشم در قلمرو شعر عاشورا
۳۱	شعرایی که دارای ترکیب بند عاشورایی اند
۳۳	شعر عاشورا در سبک اصفهانی هندی
۳۵	فهرست الفبایی اسامی شعرای معاصر در حوزه شعر عاشورا
۳۵	اشاره
۳۵	فهرست الفبایی شعرای معاصر
۳۶	علل رویکرد شاعران به مفاهیم ارزشی عاشورا در دو دهه اخیر
۳۷	پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران

۳۷	نقش هشت سال دفاع مقدس
۴۰	رهنمودهای رهبران فکری انقلاب اسلامی
۴۰	اشاره
۴۰	رهنمودهایی از امام راحل
۴۰	شهادت طلبی
۴۱	ادب اسلامی
۴۱	کار خدا بود
۴۱	هوشیاری، بیداری، وحدت کلمه
۴۱	توجه به خدا
۴۱	احیای اسلام
۴۱	شهادت، حیات ابدی
۴۲	خدمت به خلق
۴۲	قدرت ایمان
۴۲	فداکاری در راه دین
۴۲	هدف الهی
۴۲	تحول شگرف خدایی
۴۲	ایمان و صبر
۴۲	ایستادگی
۴۳	اسلام راستین
۴۳	صدق نیت
۴۳	رهنمودهای مقام معظم رهبری
۴۳	اشاره
۴۳	هوشیاری و آگاهی در سایه وحدت کلمه
۴۴	ارزش ها

قیام الله و قیام بالله	۴۴
تحمل مشکلات	۴۴
حضور در صحنه	۴۴
اتکاء به خدا	۴۴
حضور مفاهیم ارزشی در شعر عاشورایی دو دهه اخیر	۴۵
اشاره	۴۵
شور شهادت	۴۵
سبقت در شهادت	۴۵
حسرت شهادت	۴۵
حضور در صحنه	۴۶
حماسه شهادت	۴۶
استمرار خط شهادت	۴۶
ایستاده باید مرد	۴۶
عذر تقصیر	۴۷
جریان سرخ شهادت	۴۷
از کربلای پنج تا کربلای حسین	۴۷
ماناترین حماسه	۴۸
یادی از شهدا	۴۸
در ساحل سبز شهادت	۴۸
رقص شهادت	۴۸
کل یوم عاشورا	۴۸
راز سرافرازی	۴۹
احرام شهادت	۴۹
داغ عاشورا	۴۹

شور شهادت	۴۹
اذان سرخ	۴۹
ترک خودی	۵۰
ادامه کربلا	۵۰
خاطره شهادت	۵۰
ما هم عتباتی داریم	۵۰
سؤالی که بوی شقایق می دهد	۵۰
فال پیروزی	۵۰
باید و نیست	۵۱
فلسفه برتر شهید	۵۱
کو شهادت نامه تان	۵۱
رابطه عشق و کربلا	۵۱
مقام شهدا	۵۲
در پیشگاه شهدا	۵۲
به یاد روزهای خوب خدا	۵۲
رسالت	۵۲
پیام شهیدان	۵۲
نماد واقعی ایثار	۵۳
انتخاب	۵۳
پیشقدمی	۵۳
درد جستجو	۵۳
پایداری	۵۳
اجر فداکاری	۵۳
در ظهر عاشورا	۵۴

۵۴	شکوه عاطفه
۵۴	دستی که تا همیشه جاری است
۵۴	قیاس؟ هرگز!
۵۴	رسالت سقایی
۵۴	حماسه ماندگار
۵۵	عطش غیرت
۵۵	رابطه
۵۵	کمال کرامت
۵۵	روح ادب
۵۵	آخرین خواهش
۵۶	تکیه گاه خیمه ها
۵۶	این مرد بی زره
۵۶	آب، بابا، اباالفضل!
۵۶	دریای غیرت
۵۶	مناعت طبع
۵۷	عظمت روحی
۵۷	عبدی که مولا است
۵۷	مظهر غیرت
۵۷	پاسداری
۵۸	آغاز فصل سپیده است
۵۸	جوانمردی
۵۸	شهادت بهترین انتخاب
۵۹	رابطه نماز و راز و پرواز
۵۹	سجاده سبز شکر

آخرین وداع	۵۹
اذان سرخ	۵۹
عشق می بارد	۵۹
لحن بارانی	۵۹
تجسم بردباری	۵۹
نماز خونین	۶۰
یاران همراه	۶۰
استمرار رسالت	۶۱
تلاوت	۶۱
هفتاد و دو سوره بر خاک	۶۱
استمرار کربلا	۶۱
اوج فداکاری	۶۲
پیام کربلا	۶۲
از فرش تا به عرش	۶۲
پیام ذوالجناح	۶۳
اسبی در باد	۶۳
حماسه با شکوه	۶۳
از ظهر عاشورا تا پگاه ظهور	۶۳
آبروداری کن	۶۴
ترکیب دوست داشتنی	۶۴
جرعه ای کربلا	۶۴
شکوه از اسارت ها	۶۴
آی مردم	۶۴
بایدها و نبایدها در شعر عاشورایی	۶۵

۶۵	بیان عینی و ملموس
۶۵	اشاره
۶۷	حضور سبک وقوع در شعر عاشورایی امروز
۶۷	اشاره
۶۷	پیشینه سبک وقوع
۶۷	بانیان سبک وقوع
۶۷	ویژگی های سبک وقوع
۶۸	وجه تسمیه سبک وقوع
۶۹	رابطه محتشم با سبک وقوع
۶۹	نمونه های سبک وقوع در غزل عاشورایی امروز
۷۰	علل رویکرد غزلسرایان معاصر به سبک وقوع
۷۰	سبک واسوخت
۷۰	اشاره
۷۱	معنای لغوی واسوخت
۷۱	بانیان شیوه واسوخت
۷۲	زبان ساده و صمیمی
۷۳	تصویر سازی
۷۳	اشاره
۷۴	رابطه کشف با تصویر
۷۴	وفور تصویر
۷۶	تنوع در وزن و استفاده از قالب های نو و آزاد
۷۶	اشاره
۷۷	حضور اوزان جدید در غزل عاشورایی
۷۸	بررسی اوزان سنتی مثنوی در شعر فارسی

۸۰	علی معلم از آغازگران حرکت تحول در وزن مثنوی
۸۱	اوزان جدید مثنوی عاشورایی امروز
۸۳	تنوع در قالب
۸۳	اشاره
۸۳	نمونه هایی از دوبیتی های پیوسته و شعر آزاد عاشورایی
۸۵	تنوع در ردیف
۸۷	استفاده از صنایع کارآمد شعر امروز
۸۷	روایت جزء به جزء حادثه کربلا
۸۸	غنائی محتوایی
۸۹	رعایت ادب کلامی
۸۹	طبقه بندی موضوعی
۸۹	نبایدهای شعر عاشورایی
۹۰	تأملی در کاستی های شعر عاشورایی معاصر
۹۳	بررسی نوحه ها و شعارهای عاشورایی
۹۳	نوحه های عاشورایی
۹۳	اشاره
۹۳	نوآوری های یغمای جندقی
۹۴	یغما شاخص ترین چهره در حوزه نوحه های عاشورایی
۹۴	یادی از دیگر پیشکسوتان نوحه عاشورایی
۹۵	چهره های مطرح در نوحه های عاشورایی دهه اخیر
۹۷	بحر طویل های عاشورایی
۹۷	اشاره
۹۸	شعارهای عاشورایی دو دهه اخیر
۹۹	تعریف شعار

چند نمونه از شعار آل الله	۹۹
معروف ترین شعارها در جریان انقلاب	۹۹
شعارهای عملیاتی	۱۰۱
رابطه شعر و شعار و اختلاف آنها	۱۰۱
پاورقی	۱۰۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۲۱

شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجاهدی، محمدعلی، ۱۳۲۲ -

عنوان و نام پدیدآور: شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی / نویسنده محمدعلی مجاهدی؛ تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
مشخصات نشر: قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴۲۴۶۱۱۹۶ ۴۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: عاشورا در ادبیات

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. انتشارات زمزم هدایت

رده بندی کنگره: PIR۳۴۴۲/ع۲م۲۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۰/۹۳۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۱۴۶۳۲

شعر از نظر قرآن و سنت

برای ورود در این بحث، آشنایی با تعریف (شعر) و (مقوله های شعری) امری بدیهی است. هر چند با اختلاف آرای موجود در میان صاحب نظران، ارایه یک تعریف جامع و مانع تا حدی دشوار به نظر می رسد ولی با عنایت به وجوه مشترک این گونه آراء، می توان به تعریف نسبتاً جامعی دست یافت.

تعریف شعر و نظم

(شعر) کلامی است مخّیل و مخّیل و آهنگین که غالباً مقفّی است، و نظم کلامی است آهنگین و همیشه مقفّی. بر این اساس، (آهنگ) وجه اشتراک همیشگی شعر و نظم است و عنصر خیال وجه تمایز همیشگی آن دو. بنابراین وجود (شعر منشور) و (نظم غیر شعر) نیز متصوّر است. [۱]. در شعر مقوله های: پندی، اخلاقی، داستانی، عرفانی، حماسی، سیاسی، احساسی، اجتماعی، بزمی، رزمی، مدحی و ماتمی، مطرح است که از نظر موضوعی می تواند اساس تقسیم بندی هایی قرار گیرد و یا از جهت سبک، زبان، زمان، مکان و قالب های متنوع شعری، تقسیم بندی های دیگری از آن ارایه شود، و گاه می توان با انتخاب یک عنوان کلی، بسیاری از مقوله های یاد شده را به عنوان زیر مجموعه های آن در نظر گرفت. مانند: شعر آیینی که قابل انطباق با بسیاری از موضوعات شعری است. چنان که خواهیم دید، اگر شعر دارای مفاهیم ارزشی باشد و هدف مند در متن جامعه حرکت کند، مورد تأیید قرآن و سنت است، ولی اگر اهداف ضدّ ارزشی و غیر اخلاقی را دنبال

کند از چنین پشتوانه ای طبعاً برخوردار نیست و عملاً در مسیر جریان حذفی از متن جامعه اسلامی، قرار می گیرد.

شعر عصر جاهلی

به هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) و نزول تدریجی قرآن کریم، فرهنگ غالب عصر جاهلی ریشه در تعصبات شدید قومی و مفاخره های واهی قبیله ای داشت و شعر آن روزگار، خصوصاً در شبه جزیره عربستان سرشار از کامجویی ها، عشرت طلبی ها، رجزخوانی ها و مقوله های کاملاً رؤیایی و خرافی بود و شعر عصر جاهلی که فصل شکوفایی خود را تجربه می کرد، بر معلقات سبع [۲] به عنوان نقطه اوج این بالندگی پای می فشرد و عرب عصر جاهلی، که تا به آن روز جز به معلقات نمی اندیشید ناگهان خود را در برابر یک پدیده کاملاً استثنایی - که آیات مُنَزَّل قرآنی بود - رو به رو می دید که از ساختار ممتاز لفظی و غنای محتوایی کاملاً متمایزی برخوردار بود، ولی به خاطر بیگانه بودن با ادب قرآنی و کلام آسمانی، آنها را نیز در کنار دیگر منظومه های این عصر قرار می داد. این طرز تلقی از کلامی که ریشه، نه در خاک که در آسمان داشت (مخیل) بودن آن را در اذهان تداعی می کرد، چرا که عنصر (خیال) از دیرباز به عنوان یکی از عناصر اصلی شعر، شناخته شده بود. پیامبر اکرم - صلوات الله علیه - با آگاهی کامل از پی آمدهای شومی که این برداشت نادرست به همراه داشت، به رویارویی آشکار با آن برخاست. زیرا قرآن به عنوان یک منشور جاودانه آسمانی و مبشر سعادت دنیوی و اخروی انسان ها، و با رسالتی مبتنی بر موازین عقلانی و برهانی، حضور عنصر (خیال) را - که ریشه در وهم و گمان دارد - بر نمی تافت. سرانجام، فرهنگ بالنده اسلامی به تدریج شبه فرهنگ مبتذل عصر جاهلی را از متن زندگی پیروان قرآن حذف کرد و معیارهای اصیل الهی را در جامعه خرافی و بت زده آن روزگار، حاکم ساخت و تمدن عظیم اسلامی را، بنیان نهاد. پیامبر اکرم (ص) به منظور حذف شعر ضد ارزشی و پاسداری از حریم وحی و نبوت از یک سو، و ارضای نیاز هنری و عاطفی جامعه اسلامی و اهمیت دادن به شعر ارزشی و هدفمند از سویی دیگر، مشخصاً حول سه محور: حذفی، تنزیهی و تشویقی حرکت می کردند.

رفتار پیامبر اکرم با شعر ارزشی و ضد ارزشی

اشاره

این مبارزه رویاروی، در دو جبهه صورت می گرفت:

حرکت حذفی

این حرکت پیامبر (ص)، از زمان نزول سه آیه پایانی سوره شعراء درمکه که پایگاه مهم شعر عصر جاهلی بود - شکل گرفت و تا پایان حیات آن حضرت ادامه پیدا کرد. آن سه آیه عبارت بودند از: (وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ)؛ و شاعران را، گمراهان پیروی می کنند. (الْمَثَرَةُ لَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ)؛ آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟! (وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ)؛ و به درستی که آنان (مطالبی) می گویند که به آنها عمل نمی کنند! بر اساس این آیات، شعرای عصر جاهلی از آن جهت در این جریان حذفی قرار گرفتند که: اولاً، گمراهان از آنان پیروی می کردند، چرا که خود، در مسیر گمراهی قرار داشتند؛ ثانیاً، سرگردانی ناشی از بی هدفی بر زندگی روزمره آنان سایه انداخته بود؛ ثالثاً، به گفتار خود عمل نمی کردند و (شعر) آنان صرفاً جنبه (شعاری) داشت. ابن ابی شیبه و احمد از ابی سعید روایت کرده اند: روزی با رسول خدا (ص) در مسیری حرکت می کردیم که ناگهان

در اثنای راه شاعری پیدا شد و مرتجلاً به سرودن ابیاتی (از نوع ضدّ ارزشی) پرداخت. رسول خدا (ص) پس از شنیدن شعر این مرد عرب، فرمودند: (لَا نَ يَمْتَلِي جَوْفُ رَجُلٍ قِيعاً، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْراً). [۳]. اگر شکم انسان از چرک و کثافت پر شود، بهتر از آن است که پر از شعر گردد!

حرکت تنزیهی

این حرکت به منظور نفی (شاعری) و خصلت (شاعرانگی) از حریم نبوّت و پیراستن حریم قرآن از شعر (کلام مخیّل)، توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) در شهر مکه شکل گرفت، و اصولاً این حرکت را می‌توان مبتنی بر مفاد این دو آیه کریمه دانست که در مکه نازل شده بود: ۱- (وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ) و ما به او (رسول خدا) شعر نیاموختیم و (شاعری) در شأن او نمی‌باشد. این سخن جز ذکر و قرآن و روشنی نیست. ۲- (لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ) [۴]. تا هر که را که زنده است، بیم دهد و گفتار (خدا) درباره کافران محقق گردد. هدف عمده ای که در این حرکت دنبال می‌شد، تأکید بر اتصال مقام نبوّت و کتاب آسمانی قرآن به کانون وحی، و راه نداشتن شعر (کلام خیال انگیز) در حریم آن دو بود. بیان دو مورد ذیل نیز، در تبیین حرکت تنزیهی آن حضرت آموزنده و راهگشاست: الف - نوشته اند که روزی پیامبر اکرم (ص) به این بیت معلّقه طَرْفَهُ بن العبد بن سفیان بن سعد (۵۶۹ - ۵۴۳ م) شاعر نامدار عصر جاهلی، تمثّل جستند: سَبْدِي لَكَ الْآيَاتُ مَا كُنْتُ جَاهِلاً وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُرَوِّدْ لِي بِأَجْزَائِ مِصْرَاعِ دَوْمِ بَيْتٍ، آن را به صورت ناموزون و غیر مقفّی درآوردند: سَبْدِي لَكَ الْآيَاتُ مَا كُنْتُ جَاهِلاً وَيَأْتِيكَ مَنْ لَمْ تُرَوِّدْ بِالْأَخْبَارِ [۵]. ب - نوشته اند که پیامبر (ص) به هنگام تمثّل به این بیت مشهور سحیم مخضرمی: عَمِيرَةَ وَدَّعَ أَنْ تَجْهَزْتَ غَادِيَا كَفَى الشَّيْبَ وَالْإِسْلَامَ للمرءِ ناهيأ مصراع دَوْمِ آن را عالماً و عامداً با پس و پیش کردن کلمات، به صورت ناموزون درآوردند: عَمِيرَةَ وَدَّعَ أَنْ تَجْهَزْتَ غَادِيَا كَفَى الْإِسْلَامَ وَالشَّيْبَ للمرءِ ناهيأ [۶]. و حتّی زمانی که ابوبکر، شکل اصلی مصراع دَوْمِ مورد تمثیل را به محضر آن حضرت یادآور شد، نه تنها به گفته او عنایتی نکردند، بلکه مجدداً آن را به همان صورتی که قبلاً خوانده بودند، تکرار کردند! و این نشان می‌دهد که رسول خدا (ص) تا چه اندازه برای حرکت تنزیهی اهمیّت قایل بودند و نفی صفت (شاعری) و خصلت (شاعرانگی) از مقام نبوّت و نیز پرداختن ساحت وحی الهی از شایبه (کلام خیال انگیز) تا چه حدّ برای آن حضرت مهم بوده است که حاضر بودند حتّی تلخی هشدار این و آن را به جان بخرند ولی دست از حرکت تنزیهی برندارند. تردیدی نیست که وجود نازنین رسول گرامی اسلام (ص) اگر چه شعر نمی‌سرودند ولی وقوف کامل بر اوزان و دقایق و لطایف شعری داشته اند و همان گونه که توضیح داده شد در مقام تمثّل به بیتی از شاعران عرب، عالماً و عامداً با پس و پیش کردن کلمات یک مصراع آن را به صورت ناموزون درمی‌آوردند. سؤالی که در اینجا در ذهن انسان خطور می‌کند، این است که انگیزه رسول خدا (ص) از این کار چه بوده و چه هدفی را دنبال می‌کرده اند؟! پاسخ های فراوانی برای این سؤال می‌توان ارایه کرد که آن حضرت احتمالاً در این گونه موارد، بر (حرکت تنزیهی) پای می‌فشردند، یا نظر خاصی نسبت به سراینده بیت مورد تمثیل خود داشته اند و یا انگیزه های (زمانی) و (مکانی) را در آن دخیل بدانیم ولی با در نظر گرفتن این امر که آن حضرت حتّی المقدور از خواندن شعر پرهیز می‌کردند و در صورت اقتضای کلام و تمثّل به شعر شاعران عرب نیز همیشه در مصراع دوم بیت مورد تمثیل خود، این تصرّف را روا می‌داشتند و نه مصراع اوّل آن، ظاهراً باید محمل دیگری را سراغ کنیم تا پاسخی که برای سؤال مطروحه ارایه می‌شود، تعارضی با مفاد آیه ۶۹ از سوره یَس [۷] نداشته باشد و با منطقی که بر آن حاکم است، هر انسان منصفی را به تأمّل و قبول وادارد. به نظر می‌رسد در تحقیق موشکافانه خلیل بن احمد عروزی فراهیدی [۸] متوفّی سال ۱۷۵ هـ ق. در کتاب العین (کهن ترین و از مهمترین منابع لغوی

عرب) پیرامون بیتی از معلّقه یکصد و سه بیتی طَرَفَةُ بن العبد بن سفیان بن سعد [۹] (۵۶۹ - ۵۴۳ م) - بیت مورد تمثیل پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) برای سؤال طرح شده، پاسخ قانع کننده ای وجود داشته باشد. خلیل بن احمد پیرامون (رَجَز) تحقیق ارزنده ای دارد که به لحاظ اهمیّت آن - عیناً نقل می شود (قال الخلیل: الرَّجَزُ الْمَشْطُورُ وَالْمَنْهُوكُ لَيْسَا مِنَ الشَّعْرِ، وَقِيلَ لَهُ: مَا هُمَا؟ قَالَ: أَنْصَافُ مُسَجَّعَةٍ، فَلَمَّا رُدَّ عَلَيْهِ، قَالَ: لَا خَجَجَ عَلَيْهِمْ بِحُجَّتِهِ فَإِنْ لَمْ يُقَرِّوْا بِهَا عَسَفُوا [۱۰] فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - كَانَ لَا يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الشَّعْرُ. وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - تَبْدَى لَكَ الْإِيَّامُ مَا كُنْتَ جَاهِلًا وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودْ فَكَانَ يَقُولُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَتَبْدَى لَكَ الْإِيَّامُ مَا كُنْتَ جَاهِلًا وَيَأْتِيكَ مَنْ لَمْ تَزُودْ بِالْأَخْبَارِ فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ النَّصْفَ الَّذِي جَرَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَكُونُ شِعْرًا إِلَّا بِتَمَامِ النَّصْفِ الثَّانِي عَلَى لَقْطِهِ وَعَرُوضَتُهُ فَالرَّجَزُ الْمَشْطُورُ مِثْلُ ذَلِكَ النَّصْفِ. وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي حَفْرِ الْخَنْدَقِ: هَلْ أَنْتَ إِلَّا أَصْبَغَ دَمِيقًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتَ [۱۱]. وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَانَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ [۱۲]. فَهَذَا مِنَ الْمَنْهُوكِ. وَلَوْ كَانَ شِعْرًا مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشَّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ) [۱۳]، قَالَ فَعَجَبْنَا مِنْ قَوْلِهِ حِينَ سَمِعْنَا حُجَّتَهُ [۱۴]. برای نتیجه گیری منطقی از این تحقیق، آشنایی با تعاریف رَجَز، مَشْطُور و مَنْهُوك لازم است. رَجَز: نام بحر است از نوزده بحور شعر که وزنش (۶ بار) مستفعلن است و (۸ بار) نیز، و به معنی اشعاری که عربان در معرکه ها و جنگ ها و در مقام مفاخرت از مردانگی و شرافت قوم خود می خوانند... [۱۵]. مَشْطُور: نان آبکامه، اندوده شده و به اصطلاح عروض شعری از بحر رَجَز که (سه جزء) از (شش جزء) آن را انداخته باشند. [۱۶]. بیتی باشد که یک نیمه از اجزاء اصلی آن کم کرده باشند، چنان که مَرِيع هَزَج - که در اصل دایره عجم، مَثْمَن است - و در اشعار عرب روا باشد که چهار دانگ از اجزاء بحر کم کنند چنان که از رَجَز مُنْسَرَح که در اصل دایره عرب، مُسَدَّس اند. [۱۷]. و (شَطْر) از نظر لغوی به معنای: جزو، پاره، بخش، نیمه چیزی، سوی و ناحیه است. [۱۸]. مَنْهُوك: آنچه از (بحر) رَجَز که دو ثلث آن رفته و یک ثلث آن باقی مانده باشد. [۱۹]. در اشعار عرب، روا باشد که چهار دانگ از اجزای بحر کم کنند چنان که از (بحر) رَجَز و مُنْسَرَح [۲۰]، که در اصل دایره عرب مُسَدَّس اند، و باشد که بر دو جزء از هر یک شعر گویند و آن را منهوک خوانند به سبب قَلت اجزاء و ضعف آن [۲۱]. نَهَكَة: به معنی لاغری و سستی ناشی از بیماری، و مَنْهُوك از نظر لغوی بیماری که شدیداً بیمار و در اثر آن لاغر و نزار شده باشد [۲۲]. مطلبی که بیش از هر چیز دیگری در تحقیق خلیل بن احمد عروضی جلب نظر می کند، مسلم بودن عدم قرائت شعر توسط رسول گرامی اسلام (ص) نزد اهل تحقیق تا سده دوم هجری است و همان گونه که ملاحظه کردید مخالفان نظر خلیل بن احمد، هنگامی که شیوه بیانی و مستند قرآنی او را می بینند: (فَعَجَبْنَا مِنْ قَوْلِهِ حِينَ سَمِعْنَا حُجَّتَهُ!) از کلام خلیل بن احمد می توان چنین استنباط کرد: ۱ - شعر نخواندن حضرت رسول اکرم (ص) در میان اهل تحقیق تا اواخر سده دوم به عنوان یک اصل قابل دفاع، پذیرفته شده بود و در مقام احتجاج، به این اصل مسلم و مستند قرآنی آن استناد می جستند. ۲ - وجود مبارک رسول خدا (ص) عالماً و عامداً در مصراع دوم ابیات مورد تمثیل با استفاده از کلمات موجود در شعر تغییراتی می دادند تا شعر نخوانده باشند، چرا که با پس و پیش کردن کلمات موجود در مصراع دوم بیت مورد تمثیل، شعر را از صورت موزون بودن خارج می کردند و همین امر نشان می دهد که اشراف کامل بر اوزان عروضی داشته اند. ۳ - خواندن یک مصراع موزون، از نظر اهل فن در زبان عرب خواندن شعر تلقی نمی شده، چرا که حداقل واحد شعر، بیت است که از دو مصراع با اجزای متساوی از لحاظ (افاعیل عروضی) تشکیل شده، در حالی که رسول خدا (ص) با قرائت یک مصراع موزون نیمی از افاعیل عروضی را که قاعدتاً در مصراع دوم بیت مورد تمثیل حضور داشته است - نادیده می گرفتند. ۴ - در مقامی که وجود نازنین رسول خدا (ص) به سرودن رَجَز می پرداختند و شخصاً انشای سخن می کردند، با استفاده از دو یا سه افاعیل عروضی وزن مورد نظر، کلام منظوم خود را به صورت مشطور و یا منهوک در می آوردند که گاه دو فراز

آن حکم یک مصراع را پیدا می کرد، و چنان که دیدیم قرائت یک مصراع موزون از نظر اهل تحقیق، قرائت شعر تلقی نمی گردد. برای تبیین بیشتر مطلب، به خاطر اهمیتی که دارد دو رجز رسول گرامی اسلام (ص) را که در تحقیق خلیل بن احمد عروضی آمده است، مورد تقطیع قرار می دهیم: بحر رجز بر وزن سه [۲۳] یا چهار بار [۲۴] (مستفعِلن) است که به این صورت نشان داده می شود: مستفعِلن / مستفعِلن / مستفعِلن / مستفعِلن. رجز اوّل: (هَلْ أَنْتَ إِلَّا إِضْبَعٌ دَمِيتهْلُ أَنْتَ الْ / لَا إِضْبَعُنْ / دَمِيْتِي مستفعِلن / مستفعِلن / فعولن: وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيََتْ فِي سَبِي / لِئَلَّ لَاهِ مَا / لَقَيْتِي مَفَاعِلُنْ (به جای مُسْتَفْعِلُنْ) / مُسْتَفْعِلُنْ / فَعُولُنْ): اختلافی که از نظر تقطیع عروضی در آغاز مصراع دوم این رجز مشاهده می شود. در شعر عرب - برخلاف شعر فارسی - این گونه موارد امر رایجی است و از (اختیارات شاعری) به حساب می آید. رجز دوم: (أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَانُنْ نَبِي / يُّ لَا كَذِبٌ مَفَاعِلُنْ / مَفَاعِلُنْ: أَنَا ابْنُ عَدِيْدٍ الْمُطَّلَبِ. أَبْتُ نُعَبْ / دُلُّ مُطْ طَلَبٌ مَفَاعِلُنْ / مُسْتَفْعِلُنْ): در آغاز جزء دوم این رجز نیز اختلافی که دیده می شود (مُسْتَفْعِلُنْ به جای مَفَا) در شعر عرب، امری مرسوم و به رسمیت شناخته شده است برخلاف زبان فارسی که (دایره اختیارات شاعری) چندان گسترده نیست. بدون در نظر گرفتن این دو اختلاف که در این دو رجز از نظر (تقطیع عروضی) وجود دارد، اگر با اوزان مطرح در عروض سنجدیده شوند، خواهیم دید که رجز اوّل به جای: (مستفعِلن، مستفعِلن، مستفعِلن فعولن) با کاستی یک جزء عروضی به شکل: مستفعِلن، مستفعِلن، فعولن در آمده است که به جای ۶ بار (مستفعِلن) در یک بیت، دارای چهار (مستفعِلن) است، یعنی این رجز دو سوّم وزن عروضی را داراست، و رجز دومّ به جای چهار بار (مفاعِلن) در هر مصراع، با دو بار (مفاعِلن) منطبق است و در یک بیت به جای هشت بار مفاعِلن (مَثْمَن) دارای نیمی از آن یعنی چهار بار (مفاعِلن) می باشد که براساس تعاریفی که ارائه شد، رجز اوّل از نوع رجز مَشْطُوْر و رجز دوم از نوع رجز منهوْك است که به خاطر کاستی هایی که از نظر عروضی دارند، اطلاق (شعر) بر آنها طبق نظر محققان ادبیات عرب، جایز نیست. شعرای آیینی، خصوصاً شعرای بلند آوازه عرب از دیر باز حرکت تزییهی آن حضرت را به عنوان یک عامل بازدارنده نمی شناختند و این حرکت را که ریشه در وحی الهی داشت مختصّ به مقام شامخ نبوّت می دانستند و با استناد به استثنایی که در آیه کریمه [۲۵] وجود دارد و نیز با استظهار به روایات صحیح السّنَد منقول از ائمّه معصومین (ع) درباره شعر ارزشی و سیره عملی آن بزرگواران در مورد شعرای متعهّد و ولایی، در آفرینش آثار منظوم آیینی هیچ تردیدی به خود، راه نمی دادند. در حرکت تشویقی، عمده ترین هدفی که توسط رسول گرامی اسلام و ائمّه ظاهرین (ع) دنبال می شد استفاده از زبان هنر در نشر معارف اسلامی و فرهنگ غنی قرآنی بود.

حرکت تشویقی

نوشته اند که پس از نزول آیه های ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ سوره شعراء درمکه، پیرامون مذمت شعرای عصر جاهلی و شعر ضد ارزشی این دوره، جمعی از صحابه پیامبر اکرم (ص) که از طبع شعر، بهره ای داشتند، به شدت آزرده خاطر شدند. از ابوالحسن سالم بزاز (برده فروش) روایت کرده اند که: عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت، گریان به محضر آن حضرت شرفیاب شده، اظهار داشتند یا رسول الله! خدای تعالی که این آیه ها را فرستاده، می داند که ما (نیز) از شعراییم، آیا ما هم از همین گروه هلاک شدگانیم؟! در این هنگام، آخرین آیه سوره شعراء در مدینه به رسول اکرم (ص) نازل شد [۲۶]: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعِيدٍ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ). مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده، و ذکر خدا بسیار گفته اند، و پس از آن که مورد تعدی و ستم قرار گرفته اند (از خدا) یاری خواسته اند، و کسانی که ستم ورزیده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت. در روایات منقول از امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) نیز به همین (استثنا) اشاره شده است و شعرای آیینی و متعهد زمان رسول خدا و

ائمه طاهرین (ع) با عنایت به همین استثنای قرآنی در پیمودن مسیر شعر ارزشی و هدف مند، تردیدی به خود راه نمی دادند و مورد عنایت آن بزرگواران نیز قرار می گرفتند. بازتاب حرکت تشویقی امامان معصوم (ع) در شعر فارسی: حسن کاشی آملی از شعرای پرآوازه سده هشتم، در قصیده معروف خود که به اقتضای حکیم خاقانی شروانی (شاعر قرن ششم) سروده، به همین (استثنای قرآنی) استناد می کند و صفت (غای بودن) را از شعرایی همانند خود، سلب می نماید. شاعران را، گر چه (غای) خوانده در قرآن، خدایهست از ایشان هم به قرآن ظاهر، (استثنا) ی من [۲۷]. این تذکر لازم است که قرآن کریم، شاعران را (غای) نخوانده است بلکه پیروان آنان را (غای) می داند. منوچهر دامغانی (متوفی ۴۳۲ ه. ق) قصیده سرای نامدار فارسی در نیمه اول سده پنجم هجری نیز در قصیده فاخری ضمن شکایت از روزگار می گوید: هر کرا شعری بّری، یا مدحتی پیش آوری گوید: این، یکسر دروغ ست ابتدا تا انتها! اگر مدیح و آفرین شاعران، بودی دروغ شعر حسان بن ثابت کی شنیدی مصطفی؟! بر لب و دندان آن شاعر - که نامش نابغه ست کی دعا کردی رسول هاشمی، خَیْرُ الْوَرَى؟! شاعری، عباس کرد و طلحه کرد و حمزه کرد جعفر و سعد و سعید و سید اُمّ القریور عطا دادن به شعر شاعران، بودی فسوس [۲۸]. احمد مرسل ندادی کعب را هدیه؛ ردا [۲۹] میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ - مقت ۱۲۵۱ ق) شاعر و منشی آزاده و درد آشنای عصر قاجاریّه، در چامه ای که از قول میرزا شهدی - برادر میرزا ذره - به فتحعلی شاه (ف ۱۲۵۰ ه. ق) نوشته، از این که میرزا شهدی همانند برادرش در اثر سعایت بدگویان به امر او، فلک شده است! اظهار نگرانی می کند و در دفاع از او، حتّی پا را از حسن کاشی و منوچهری دامغانی فراتر می گذارد و اعمال خلاف شاعر را موجب سیاست و تنبیه نمی بیند و او را با شاعران صدر اسلام و شعرای مورد عنایت ائمه اطهار (ع) مقایسه می کند: یاد خمر ارکس کند، در شرع کی مجرم شود؟! نام کفر ار کس برد، در شرع کی کافر بود؟! شاعران را، گر نبایستی که در سبک قریض [۳۰]. ذکر از بزم صبح و باده احمر بود شعر عبدالله کعب و مالک و حسان و قیس خود نبایستی پسند طبع پیغمبر بود! و بود منکر کسی این ادّعا را، گو بیا دفتر اخبار قوم این بنده را، از بر بود خسرو! انصاف ده، از راویان آخر بیرس جرم من کی بیشتر از سید حمّیر بود؟! من به لب نام شراب آوردم، او جام شراب! حال او صد بار بایستی ز من بدتر بود من ز انصاف تو دارم چشم آن، کز فضل و بذل حمّیری را در دو کون، از موسی جعفر بود سید سجاد را بنگر که چند انعام و لطف از پی یک قطعه، با یک مرد آهنگر بود بونواس فاجر فاسق بین، کز یک دو بیت تا کجا مقبول طبع خسرو خاور بود از کمیت و دعل و طرمّاح و صولی، قصّه ها با امامان هدی در طی هر دفتر بود. صدق دل باید نه تزویر زبان، و نه چرا اشعری در پیش شیر حق نه چون اشتر بود؟! باللّه اندر خبث طینت، بس زیاد است از زیاد [۳۱]. آن که در اظهار زهد، افزون تر از بوذر بود! گرگ چون در جلد میش آید، بود اندیشه بیش پاسبان باید که از این راز، آگه تر بود مال دیوان را همی باید مگر اینان خورند؟! بنده را هم، قسمی از این گنج باد آور بود! [۳۲].

جانب‌داری معصومین از شعر ارزشی

برای تبیین حرکت تشویقی حضرات معصومین (ع) و حمایت بیدریغ آنان از شعرای آیینی و اهمیت دادن به شعر ارزشی، به نقل چند مورد بسنده می کنیم: ۱- در خبر آمده است هنگامی که شعرای کفر پیشه با هجو رسول اکرم (ص) سعی عجیبی در شکستن حریم رسالت داشتند، آن حضرت رو به اصحاب خود کرده فرمود: (مَا مَنَعَ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ بِسُيُوفِهِمْ، أَنْ يَنْصُرُوا بِاللَّسِنَتِهِمْ؟! چه چیزی منع می کند کسانی را که رسول خدا را با شمشیرهای خودیاری کردند، تا با زبان های خود نیز او را یاری کنند؟! احسان بن ثابت و ابن رواحه اظهار داشتند: اگر فرمان دهی، این کار را خواهیم کرد، و رسول اکرم (ص) در پاسخ آنان فرمود: اُهْجُوهُمْ! وَ رُوحُ الْقُدْسِ مَعَكُمْ [۳۳]؛ مشرکان را هجو کنید و (در این صورت) جبریل با شماست. ۲- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (ص) به حسان بن ثابت فرمود: (أَهْجُوهُمْ! فَإِنَّ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْ

النَّبَل [۳۴]. مشرکان را هجو کن! سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، این امر (هجو دشمنان) برای آنان از (تحمل زخم) تیر دشوارتر است. ۳- مؤلف مجمع البیان از زهری و او از عبدالرحمن - پسر کعب بن مالک - نقل می کند: هنگامی که پدرش (کعب بن مالک) نظر رسول خدا (ص) را در مورد (شعر) جویا شد، آن حضرت در پاسخ او فرمود: مؤمن، تنها با شمشیر جهاد نمی کند (بلکه) زبان او نیز (در حکم) شمشیر است. به آن خدایی که جانم در دست اوست مطمئن بدانید شما (شاعران) با اشعار خود جهاد می کنید که گویا با تیر، بدن دشمنان را خون آلود کرده باشید. [۳۵]. ۴- نوشته اند: روزی کعب بن مالک تصمیم به خواندن شعری داشت که در مدیحت رسول خدا (ص) سروده بود، ولی ازدحام و همه جمعیت این اجازه را به او نمی داد. در این هنگام، آن حضرت با دست مبارک خود حاضران را به سکوت دعوت کردند و از کعب خواستند تا شعر خود را بخواند، و هنگامی که او به این بیت رسید: إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيُفِيْ شَيْءٍ تَضَاءُ بِهِ وَصَارِمٌ مِنْ سَيُوفِ الْهِنْدِ مَسْئُولُ رَسُولِ خِدا (ص) به نقد شعر کعب پرداختند و از او خواستند تا (سُيُوفُ الْهِنْدِ) رابه (سُيُوفِ اللَّهِ) تغییر دهد [۳۶]، و ضمن تکریم از یک شاعر آیینی تلویحاً لزوم نقد شعر ارزشی را به مسلمانان یادآور شدند، و اتصال مقام شامخ نبوت را به خالق هستی خاطر نشان ساختند. ۵- هنگامی که حسان بن ثابت در غدیر خم به انشاد شعر پرداخت و از آن رخداد شگرف با عظمت یاد کرد: نَادِيَهُمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمْ وَأَسْمَعَ بِالرَّسُولِ مَنَادِيًا... رسول خدا (ص) به او فرمود: لَا زِلْتَ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلسَانِكَ [۳۷]. تا زمانی که با زبان خود (شعر خود) ما را یاری می کنی، همیشه مؤید به (دم) جبریل خواهی بود. ۶- روزی رسول خدا (ص) اظهار علاقه کردند تا شعر عموی بزرگوار خود - ابوطالب - را بشنوند و حضرت علی (ع) شعر پدر خود را برای آن حضرت قرائت کردند. نوشته اند که در آن اثناء مردی از قبیله بنی کنانه - که در جمع، حضور داشت - مضمون شعر ابوطالب را مرتجلاً در قالب دیگری ریخت و به محضر آن حضرت ارایه کرد: لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ مِمَّنْ شَكَرَ سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطْر... رسول خدا (ص) به او فرمودند: یا کنانی! بَوَاكَ اللَّهُ بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ، بَيِّنًا فِي الْجَنَّةِ [۳۸]. ای مرد کنانی! خداوند به ازای هر بیتی که سرودی، خانه ای در بهشت به تو کرامت فرماید. ۷- نوشته اند که روزی رسول خدا (ص) در منا، و در حالی که به امیر مؤمنان علی (ع) اشاره می کردند، به مسلمانان فرمودند: يَا مُعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ، سَيُيِّدُ الْعَرَبَ وَالْوَصِيَّ الْأَكْبَرَ، مَنَزَلَتَهُ مِنْ مَنَازِلِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، لَا تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُجَّتِهِ. ای انبوه مسلمانان! این علی بن ابیطالب، بزرگ عرب و جانشین برتر است. منزلت او در نزد من، منزلت هارون در نزد موسی است با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود. (خداوند) توبه هیچ تایی را نمی پذیرد مگر به (برکت) محبت او. و بعد رو به حسان بن ثابت کرده، فرمودند: يَا حَسَّانُ! قُلْ فِيهِ شَيْئًا، فَأَنْشَأَ، ای حسان! درباره علی چیزی (شعری) بگو، و حسان سرود: لَا تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ إِلَّا بِحُبِّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ [۳۹]. ۸- در روایت آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ سَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ [۴۰]. به تحقیق، انسان مؤمن با جان و زبان و شمشیر خود (در راه خدا) جهاد می کند. و در بعضی از روایات به جای (يُجَاهِدُ) کلمه (مُجَاهِدٌ) آمده است. [۴۱]. ۹- هنگامی که شاعر گمنامی از عرب، ابیاتی را در دفاع از حریم رسول خدا (ص) سرود، به او فرمودند: خداوند، هرگز این عمل تو را فراموش نخواهد کرد [۴۲]. (و به تو جزای خیر خواهد داد). ۱۰- امام جعفر صادق (ع) به شیعیان خود توصیه می کردند که شعر سفیان بن مصعب عبدی کوفی را به فرزندان خود بیاموزند، چرا که او در دین خدا راسخ و استوار است: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِي، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ [۴۳]. ۱۱- از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [۴۴]. هر کسی که یک بیت شعر درباره ما (آل الله) بسراید، خداوند (به ازای آن) خانه ای در بهشت برای او بنا می کند. ۱۲- در کتب حدیث آمده است: الشُّعْرَاءُ تَلَامِيذُ الرَّحْمَنِ. شعرا، شاگردان (مکتب) خداوند. إِنَّ لِلَّهِ خَزَائِنَ الْحِكْمِ، وَ أَلْبَيْنَةَ الشُّعْرَاءِ مَفَاتِيحَهَا [۴۵]. به درستی که برای خداوند، گنجینه هایی از حکمت است، و زبان شعرا کلید آن گنج ها است. ۱۳- و باز از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ شِعْرًا حَتَّى يُؤَيِّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ [۴۶]؛ کسی در باره ما

شعری نمی سراید مگر آنکه مؤید به دم جبرئیل باشد. ما قالَ فینا مُؤْمِنٌ شِعْراً یمدحنا به الا بنی الله له مدینه فی الجنه اوسع من الدنيا سبع مزارت، یزوره فیها کلُّ ملکٍ مقرب و کلُّ نبی مرسل [۴۷]. مؤمنی در باره ما شعر نمی گوید و در آن به مدح ما نمی پردازد مگر آنکه خداوند شهری در بهشت برای او بنا می کند که هفت بار از دنیا وسیع تر است و تمامی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل، او را در آن شهر زیارت می کنند. ما مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِی الْحَسَنِ شِعْراً، فَبَکَى وَ أَبْکَى بِهِ، إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ [۴۸]. هیچ کس شعری برای امام حسین نمی سازد و با (خواندن) آن نمی گرید و (کسی را) نمی گریاند، مگر آن که خداوند، بهشت را برای او واجب می گرداند، و (گناهان) او را می آمرزد. ۱۴ - روزی امام جعفر صادق (ع) از ابوهارون مکفوف خواستند تا در مرثیه امام حسین (ع) شعری بخواند. او به شیوه معمول شاعران شروع به خواندن شعر خود کرد. امام به او فرمود: این گونه، نه! همان گونه که در کنار تربت سالار شهیدان مرثیه می خوانید! لا! کَمَا تُنْشِدُونَ وَ کَمَا تَرْتِیهِ عِنْدَ قَبْرِهِ [۴۹]. ۱۵ - امام علی بن موسی الرضا (ع) به دعبل خزاعی، سفارش می کردند: یا دَعْبِلُ! ارِثِ الْحَسَنِ (ع) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَا دِحْنًا مَا دُمْتَ حَیًّا، فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ [۵۰]. ای دعبل! برای امام حسین (ع) مرثیه سرایی کن، که تو تا زمانی که زنده هستی یاور ما و ستایشگر ما (آل الله) خواهی بود، پس تا می توانی از یاری ما کوتاهی مکن. ۱۶ - ابو هاشم سید اسمعیل حمیری (۱۰۵ - ۱۷۳) از نامدارترین شعرای شیعی است که بی اندازه مورد عنایت امام جعفر صادق (ع) بوده و توسط آن حضرت به لقب (سید الشعراء) مفتخر شده است. حمیری در افشای مظالم بنی امیه و رسوایی کارگزاران اموی اهتمام فراوانی داشته و در نشر معارف آل الله نیز در میان شعرای عرب، شاخص بوده است. روزی امام صادق (ع) از او می خواهند تا مرثیه منظومی در سوگ حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بخواند، و سید حمیری مرثیه خود را با این بیت آغاز می کند: أَمُرُّ عَلَى حَدِّ الْحَسَنِ فَقُلْ لِعَظْمِهِ الزَّكِيهِنُوشَةِ اَنْدَ كِهْ اَيْنَ مَرْتِیْهِ جَانَسُوز، چنان شیون حرم امام را - که در پشت پرده نشسته بودند - بلند کرد، که امام از او خواستند ادامه ندهد، و سید حمیری مرثیه خود را ناتمام گذاشت [۵۱].

شعر آل الله

سفینه البحار، ج ۳، صص ۳۰۲ و ۳۰۳. @۳ - سوگ سروده های امام حسین (ع) در رثای امام حسن مجتبی (ع) و حر بن ریاحی. [۵۲]. ۴ - سوگ سروده امام زین العابدین (ع) در رثای امام حسین (ع) و افشای مظالم دستگاه حکومتی یزید [۵۳]. ۵ - سوگ سروده حضرت زینب (س) پس از شهادت امام حسین (ع) [۵۴]. ۶ - سوگ سروده حضرت ام کلثوم (س) در رثای امام حسین (ع) و شهادت بنی امیه و اهالی کوفه [۵۵]. ۷ - سوگ سروده زینب دختر عقیل بن ابیطالب (س) پس از ورود به مدینه [۵۶]. ۸ - شعر امام حسین (ع) به مناسبت صله دادن به معلّم فرزندش [۵۷]. ۹ - شعر امام حسن (ع) به هنگام آزاد کردن کنیزک خود در راه خدا [۵۸].

تمثلات معصومین به شعر شاعران عرب

یکی از دلایل عنایت معصومین (ع) به اشعار ارزشی و هدفمند، تمثّل آنان به ابیات برگزیده ای از شعر شعرای عرب است که برای پرهیز از اطاله کلام به نقل چند نمونه از این گونه تمثّلات، بسنده می شود: ۱ - تمثّل رسول خدا (ص) به بیتی از ابوعقیل لیبد بن ربیعہ عامری (متوفی ۴۱ ه. ق) و دارنده معلّقه معروف هشتاد و هشت بیتی، و نواختن او با این جمله: (أَصِدِّقُ كَلِمَةً قَالَتْهَا الْعَرَبُ، کَلِمَةً لِّیَبْد) [۵۹]. یعنی: راست ترین سخنی که عرب گفته است، گفته لیبد است. ۲ - تمثّل امام علی (ع) در خطبه شششقیّه به بیتی از ابوبصیر میمون بن قیس معروف به اعشی کبیر [۶۰]. ۳ - تمثّل امام حسین (ع) در روز عاشورا به شعری از فروه بن مسیک مرادی، و نیز تمثّل آن حضرت به پنج بیت از اشعار پندی یک شاعر عرب. سید علی خان شیرازی به نقل از کتاب

(خلق الانسان) نوشته فاضل نیشابوری، می نویسد که آن حضرت به هنگام وعظ و اندرز، غالباً از این ابیات استفاده می کردند [۶۱]
 ۴- تمثّل امام جعفر صادق (ع) به پنج بیت شعر از ابوذر غفاری، و نیز به ابیات دیگری از شعرای عرب [۶۲]. ۵- تمثّل امام موسی بن جعفر (ع) به بیتی از کعب بن مالک [۶۳]. ۶- تمثّل امام علی بن موسی الرضا (ع) به شعر دعبل، و نیز به سه بیت از شاعری دیگر [۶۴]. ۷- تمثّل امام حسن عسکری (ع) به سه بیت از دو شاعر عرب به هنگام دیدار با عیسی بن شیخ در زندان [۶۵].

رجزهای عاشورایی امام حسین و اصحاب آن حضرت

حضور پرشور رجزهای عاشورایی و التهاب واژه واژه آنها را می توان در متن خون نگار نهضت کربلا با تمام وجود احساس کرد. باورهای عمیق و زلالتی که در این رجزها موج می زند، حاکی از غیرت، حمیت، مروّت و شور عشق و شهادتی است که در سرزمین کربلا- و در روز عاشورا به اوج خود رسید. این گلخروش ها را می توان به شقایق هایی همانند کرد که در دامنه سرخ پوش کربلا شکفته اند. متأسّفانه حوصله تنگ این مقال، ما را از پرداختن به تمامی این ارجوزه های ماندگار، باز می دارد و ناگزیریم به ذکر مآخذ معدودی از رجزهای عاشورایی اکتفا کنیم و بگذریم: ۱- رجز حضرت مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین (ع) به هنگام رویارویی با سربازان محمّد بن اشعث فرستاده عیبدالله [۶۶]. ۲- رجز ابو ثمامه صائدی حمدانی، صحابی فداکار امیر مؤ منان، امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) در روز عاشورا [۶۷]. ۳- رجزهای متعدّد حضرت عبّاس، علمدار کربلا (ع) در عاشورا [۶۸]. ۴- رجزهای امام حسین (ع) در روز تاسوعا و عاشورا [۶۹]. ۵- رجز حبیب بن مظاهر، پس از پایان نماز خوف در ظهر عاشورا و به هنگام حمله به سپاه دشمن [۷۰]. ۶- رجز زهیر بن قین، پس از مشاهده انکسار در چهره امام حسین پس از شهادت حضرت عبّاس و حبیب بن مظاهر (ع) [۷۱]. ۷- رجزهای سه بیتی و پنج بیتی: یزید بن مظاهر اسدی، یحیی بن کثیر انصاری و هلال بن نافع بجلی در روز عاشورا [۷۲]. ۸- رجز کوتاه ابراهیم بن حسین در روز عاشورا [۷۳]. ۹- رجز غلام ابوذر غفاری به هنگام مصاف با دشمن [۷۴]. ۱۰- رجز غلامی که به همراه مادرش، به دست امام حسین (ع) مسلمان شد و در روز عاشورا پس از شهادت او، سرش را به طرف سپاه امام پرتاب کردند و مادرش، سر فرزند خود را گرفت و به طرف قاتل او انداخت و وی را به هلاکت رسانید [۷۵]. ۱۱- رجز عبدالله بن مسلم بن عقیل در روز عاشورا [۷۶]. ۱۲- و رجزهای دیگری که از حضرت علی اکبر، قاسم بن حسن، عون بن عبدالله بن جعفر، جابر بن عروه غفاری، مالک بن داود، موسی بن عقیل، احمد بن محمد هاشمی، حرّ بن یزید ریاحی، و سایر شهدای کربلا در کتب مقاتل آمده، علی رغم تنوعی که از نظر قالب، وزن و قافیه در آنها دیده می شود از نظر محتوا، سمت و سوی مشخص و همانندی دارند. انگار تمامی این گلخروش های حماسی از یک حنجره جوشیده و بر سر دشمن باریده اند. مناعت طبع، جوانمردی، کرامت، شهامت، گذشت، فداکاری، عشق به شهادت و از همه بارزتر حمایت بیدریغ از وجود نازنین سالار شهیدان و پاسداری از حریم ولایت و امامت، گلوآژه هایی هستند که در این رجزهای عاشورایی شکوفا می شوند و شمیم دل انگیز آنها، پردگیان حرم آل الله را از دغدغه خاطر بازمی دارند و روح بلند و آزاده ای را فرا روی آنان به تصویر می کشند که برای پاسداری از ارزش ها، در تمامی صحنه ها حضور دارد و در حمایت از حریم امامت تا پای جان ایستاده است.

تعریف شعر عاشورا و شعر عاشورایی

موضوع شعر عاشورا، مسائل مربوط به قیام الهی امام حسین (ع) و اخبار مبتنی بر شهادت آن حضرت از زمان حضرت آدم تا خاتم، و حوادث مرتبط با این نهضت بی نظیر، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است، و همانند سایر انواع شعر سنتی در

زبان فارسی سبک‌های مختلف، قالب‌های متنوع و اوزان متعدد عروضی دارد، علاوه بر این در قلمرو شعر نو و آزاد نیز آثار ارزنده‌ای در موضوع کربلا و عاشورا وجود دارد که از ضوابط خاص به خود پیروی می‌کنند. در تعریف شعر عاشورا باید به این نکته عنایت داشت که هر چند این نوع شعر موضوعاً مربوط به مسائل قیام حسینی و وقایع مرتبط با آن است ولی باید میان آثاری که صرفاً به مسائل عاطفی کربلا- و ماتمی آن پرداخته‌اند با آثار منظومی که ملهم از ارزش‌های عاشورایی و مبتنی بر اهداف الهی این نهضت شگرف‌اند، تفاوت قایل شد. بر این اساس می‌توان گفت: شعر عاشورایی، شعری است که در مقام تبیین مقولات ارزشی این نهضت الهی است و متعهدانه حول محور مسائل زیربنایی آن حرکت می‌کند، و شعر عاشورا به شعری اطلاق می‌شود که صرفاً به بیان عاطفی و ماتمی و هراز گاه به جنبه‌های حماسی واقعه کربلا می‌پردازد. شعر عاشورایی دو دهه اخیر بیشتر به مفاهیم ارزشی عنایت دارد گرچه از بیان عاطفی و حماسی نیز در تبیین این مقولات سود می‌جوید. این دیدگاه‌ها هر کدام مبتنی بر قرائتی از فرهنگ عاشورا است که در جای خود تفصیلاً به آن پرداخته‌ایم.

قلمرو شعر آیینی در گستره زبان فارسی

اشاره

اگر مقوله‌های پندی، اخلاقی، حکمی، عرفانی، حماسی، نیایشی، ستایشی و ماتمی اجازه ورود در عرصه شعر آیینی را داشته باشند - که دارند - و اگر این عناوین از بسیاری جهات ملهم از معارف اسلامی باشد - که هست - کدام نقطه از گستره زبان فارسی را می‌توان نشان داد که در سیطره این مفاهیم ارزشی نباشد؟ و کدام محدوده از قلمرو شعر فارسی را می‌توان سراغ کرد که حضور شهروندان شعر آیینی را به رسمیت نشناسد؟ و یا با آغوشی گشاده مقدم آنان را گرامی ندارد؟! شعر آیینی را می‌توان به نخل بالنده و تناوری همانند کرد که از دیرباز در جای جای گستره زبان پارسی، ریشه دوانیده است و عمری به قدمت شعر مکتوب دری دارد. اگر تاریخ شعر مکتوب دری را مرور کنیم، به دیرسالی شعر آیینی و قدمت زمانی آن، پی خواهیم برد. هر چند حنظله بادغیسی (متوفی ۲۲۰ ه. ق)، محمود وراق هروی (متولد ۲۲۱ ه. ق)، محمد بن وصیف سگزی (معاصر یعقوب لیث صفاری)، پیروز مشرقی (متولد ۲۸۳ ه. ق)، بوسلیک گرگانی (معاصر عمرو لیث) از پیشگامان شعر فارسی به شمار می‌روند، ولی متأسفانه به خاطر آثار بسیار معدودی که از آنان به جای مانده، نمی‌توان ارزیابی دقیقی در مورد آثار آنان ارائه کرد و از همین روی از رودکی سمرقندی (متولد ۳۲۹ ه. ق) به عنوان پدر شعر فارسی و بزرگترین شاعر فارسی زبان یاد می‌کنند که در سده چهارم و در دوره سامانیان توانست آثار ماندگاری را در مقوله‌های: پندی، داستانی، مدحی و ماتمی بیافریند و بزرگ‌ترین کار ادبی خود را که نظم داستان پندآموز (کلیله و دمنه) بود، سامان دهد که متأسفانه به جز ابیات معدودی از آن، از تاراج روزگار، جان به در نبرده است. البته برخی از محققان نظر دیگری داشته و شعر ابو جعفر قمی را بر شعر رودکی سمرقندی و نظایر او، ترجیح می‌داده‌اند [۷۷].

موضوعات شعر آیینی

دامنه شعر آیینی در زبان فارسی، بسیار گسترده است و علی‌رغم کسانی که سعی دارند شعر آیینی را موضوعاً به مقوله‌های مناقبی و ماتمی، محدود کنند به خاطر ارتباط تنگاتنگی که موضوعات توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی، حکمی، اجتماعی نیز با تعالیم اسلامی و باورهای دینی دارند، می‌توان آنها را در قلمرو شعر آیینی مورد مطالعه قرار داد و برای هر یک از این عناوین ارزشی، حوزه خاصی را در شعر پارسی در نظر گرفت، و از همین رو است که قدمت شعر آیینی را باید با شعر مکتوب

فارسی یکسان دانست. اگر مفاهیم ارزشی و کلیدی مطرح در شعر آیینی را - به معنای تعمیمی و نه اصطلاحی آن - از شعر فارسی بگیریم، جز آثار منظوم عاطفی و عاشقانه و داستانی چه مطلب قابل ارایه ای باقی می ماند؟ و اگر مفاهیم ارزشی در شعر فارسی را برگرفته و متأثر از تعالیم اسلامی ندانیم، کدام مأخذ معتبری را در اختیار داریم تا در مقام اثبات مدّعی خود به آن استناد کنیم؟ مگر آنکه بر مفاهیم متعالی و مشترک در ادیان آسمانی اصرار ورزیم، که در این صورت نیز بر صبغه دینی این مفاهیم ارزشی پای فشرده ایم و مفهوم تعمیمی شعر آیینی را پذیرفته ایم. چون موضوع این اثر، بررسی مسائل مربوط به شعر عاشورا است و پرداختن به سایر موضوعات مطرح در شعر آیینی، ما را از هدف اصلی دور می کند، بررسی تفصیلی این گونه مقولات را به فرصت موسّعی وامی گذاریم.

چهره های شاخص شعر آیینی تا سده نهم

در اینجا ناگزیریم که از پیشگامان شعر آیینی در حوزه های: توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و مناقبی به صورت گذرا و فهرست وار یاد کنیم و برای پرهیز از اطاله کلام، فقط به ذکر نام شعرای سده چهارم تا اواخر سده (نهم) که دارای آثار منظومی در موضوعات متنوع شعر آیینی بوده اند، بسنده کنیم: رودکی سمرقندی (متولّد ۳۲۹ ه. ق)، ابوالحسن شهید بلخی (متولّد ۳۲۵ ه. ق)، ابو طیب محمد مصعبی (سده چهارم)، بوشکور بلخی (سده چهارم)، ابومنصور محمد دقیقی (متولّد ۳۶۸ ه. ق)، ابوبکر محمد خسروی (سده چهارم)، حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۱)، محمد عبده (متوفی ۴۸۳ ه. ق)، ابوالحسن علی فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹ ه. ق)، عنصری (متولّد ۴۳۱ ه. ق)، ابو نظر عسجدی مروزی (اوایل سده پنجم)، مسعود غزنوی (نیمه اول سده پنجم)، عیّوقی (نیمه اول سده پنجم)، ابو سعید ابوالخیر میهنه ای (۳۵۷ - ۴۴۰)، فخرالدین اسعد گرگانی (نیمه اول سده پنجم)، بابا طاهر عریان (متوفی ۴۱۰ ه. ق)، حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱)، حکیم سنائی غزنوی (سده پنجم و ششم)، عبدالواسع جلی (متوفی ۵۵۵ ه. ق)، بدرالدین قوامی رازی (سده ششم)، سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲ ه. ق)، رشیدالدین وطواط (متوفی ۵۷۳ ه. ق)، اثیرالدین اخسیکتی (متوفی ۵۷۷ ه. ق)، اوحدالدین محمد انوری (متوفی ۵۸۳ ه. ق)، حکیم نظامی گنجوی (متوفی ۶۱۴ ه. ق)، حکیم خاقانی شروانی (متوفی ۵۹۵ ه. ق)، عطّار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ ه. ق)، کمال الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول به سال ۶۳۵ ه. ق)، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (سده هفتم)، شیخ فخرالدین عراقی (۶۸۸ - ۶۱۰)، شیخ سعدی شیرازی (متوفی ۶۹۱ یا ۶۹۴ ه. ق)، سیف فرغانی (سده هفتم و هشتم)، امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ - ۷۲۵)، جلال الدین محمد مولوی (متوفی ۶۷۲ ه. ق)، رکن الدین اوحدی مراغه ای (سده هشتم)، کمال الدین محمود خواجوی کرمانی (۶۸۹ - ۷۵۳)، ابن یمن فریومدی (۶۸۵ - ۷۶۹)، جمال الدین سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ه. ق)، شمس الدین محمد حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۱ ه. ق)، نعمه الله ولی (۷۳۰ - ۸۳۴)، ابن حسام خوسفی (متوفی ۸۷۵ ه. ق) و نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸) [۷۸].

پیشینه شعر عاشورا در زبان فارسی

متأسفانه تا اوایل سده چهارم حتّی اجازه عزاداری عمومی در سوگ سالار شهیدان و سایر شهدای کربلا به شیعیان داده نمی شد و به خاطر حاکمیت فرمانروایان سنّی مذهب در جای جای ایران و سختگیری های متعصّبهانه آنان و در تقیّه به سر بردن شیعیان و شعرای شیعی مذهب از بیم جان، از پیشینه شعر عاشورا در سه سده آغازین هجری نمی توان مطلبی ارایه کرد. ولی با روی کار آمدن سلسله آل بویه خصوصاً ایّام حکمرانی معزالدوله احمد بن بویه (۳۲۰ - ۳۵۶) بر عراق و خوزستان و فارس و کرمان [۷۹] به خاطر ارادت دیرپای این دودمان ایرانی نژاد به آل الله، سیاست کارگزاران حکومتی در ایران به نفع

شیعه رقم خورد و با رواج تدریجی مذهب تشیع، ادب عاشورا نیز از نیمه دوم سده چهارم به تدریج فصل ممتازی از تاریخ ادبیات ایران را به خود اختصاص داد.

آغاز عزاداری عمومی برای شهدای کربلا در ایران

براساس مدارک متقن تاریخی، معزالدوله احمد بن بویه دیلمی (۳۲۰ - ۳۵۶) فرمان داد تا برای اولین بار در روز عاشورای سال ۳۵۲ ه. ق مراسم عزاداری حسینی به صورت آشکار و عزاداری عمومی و فراگیر در ایالات تحت سیطره او انجام پذیرد، و این جریان به مدت شصت سال ادامه یافت. معزالدوله دیلمی در روز عاشورای سال ۳۵۲ ه. ق مردم را مجبور به بستن بازار کرد و خوالیگران (آشپزان و خوانسالاران) را، از طبخ بازداشت و زنان را بر آن داشت تا از خانه ها بیرون آیند و موی پریشان سازند و لطمه بر سر و صورت زنند و بر قتل حسین بن علی (ع) شیون کنند، و این اولین بار بود که در ملا عام در بغداد بر حسین بن علی (ع) نوحه کردند و این حال شصت سال دوام داشت [۸۰]. (و از زمان سلجوقیان (۷۰۰ - ۴۲۹) سوکواری برای خاندان رسول اکرم (ص) عمومی شد و طی چندین سده، مرحله به مرحله شکل نمایشی تعزیه یا شبیه خوانی به خود گرفت.) [۸۱].

ظهور مناقبیاں در ایران

ایرانیان نیز با تأسی بر اهالی بغداد، تدریجاً به برگزاری با شکوه مراسم عزاداری، خصوصاً در ایام محرم اهتمام ورزیدند و به مرور زمان امر مناقب خوانی و مرثیه سرایی برای آل الله (ع) در گوشه گوشه ایران رواج یافت و گروهی از شیعیان که مطالعاتی در زمینه شعر آیینی و تاریخ و حدیث داشتند، به نشر معارف آل الله و واگو کردن مناقب و مراثی آنان همت گماردند و از این روی به مناقبیاں معروف شدند.

فضایلیان کیانند

از سده پنجم و ششم به تدریج، کار مناقبیاں بالا- گرفت و توانستند در برابر فضایلیان قد علم کنند. فضایلیان، گروهی از اهل سنت بودند که شغل آنان علاوه بر نقالی و روایت کردن داستان های باستانی و شاهنامه خوانی، برشمردن فضایل شیخین و شرح نقاط برجسته زندگینامه آنان بود [۸۲]. مناقبیاں نیز برای رواج بازار خود، از نقل داستان های تاریخی سود می جستند ولی کار عمده آنان منقبت خوانی بود.

نخستین شعر عاشورایی مکتوب در زبان فارسی

شاید ابوالحسن مجدالدین کسائی مروزی (متولد ۳۴۱ ه. ق)، نخستین شاعر فارسی زبان شیعی باشد که سوگسروده او در مراثی حضرت سید الشهداء و اصحاب وفادار آن حضرت در پیشینه شعر مکتوب عاشورا به ثبت رسیده و از این روی او را آغازگر این حرکت در شعر مکتوب آیینی در زبان فارسی می دانند [۸۳]. شعر ماتمی کسایی مروزی در سوگ حسین بن علی (ع) از ساختار مناسب لفظی و غنای محتوایی برخوردار نیست و (در مقایسه آثاری از این نوع... خام و ناپخته و ابتدایی است.) [۸۴] به ابیاتی از مرثیه منظوم او توجه کنید: باد صبا درآمد فردوس گشت، صحرا آراست بوستان را، نیشان به فرش دیادست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضامیراث مصطفی را، فرزند مرتضی را مقتول کربلا- را، تازه کنم تولا آن میر سر بریده، در خاک خوابیده از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغاتخم جهان بی بر، این ست و زین فزون تر کهتر، عدوی

مهتر! نادان عدوی دانا! بر مقتل، ای کسائی! برهان همی نمایی گر هم برین بیایی، بی خار گشت خرما تا زنده ای چنین کن، دل‌های ما حزین کن پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا [۸۵].

پیشکسوتان شعر عاشورا در زبان فارسی

حکیم سنائی غزنوی

پس از کسائی مروزی (متولد ۳۴۱ ه. ق) باید از حکیم سنائی غزنوی شاعر عارف و پرآوازه شیعی سده پنجم و ششم نام برد، که به این مهم همّت گماشته و ده‌ها بیت از (حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ وَ شَرِيعَةُ الطَّرِيقَةِ) خود را به سوگ سالار شهیدان (ع) اختصاص داده است: پسر مرتضی، امیر حسین که چنوبی نبود، در کونینا صل و فرعش، همه وفا و صفا عفو و خشمش، همه سکون و رضا حَبْدًا کربلا- و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق، نسیمو آن تن سر بریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ، دل‌ها چاکو آن چنان ظالمان بد کردار کرده بر ظلم خویشتن، اصرار [۸۶].

شیخ فریدالدین محمد (عطار) نیشابوری

شیخ فریدالدین محمد (عطار) نیشابوری، شاعر عارف پرآوازه سده ششم، در جای جای آثار منظوم خود به تکریم خاندان عصمت و طهارت کوشیده و در شعر آیینی به منزلت خاصی دست یافته است. ابیاتی از مثنوی عاشورایی او را مرور می‌کنیم: کیست حق را و پیمبر را ولی؟ آن حسن سیرت، حسین بن علی آفتاب آسمان معرفت آن محمد صورت و حیدر صفت فلک را تا ابد مخدوم بود زان که او سلطان ده معصوم بود قَرَّةُ الْعَیْنِ امام مجتبی شاهد زهرا، شهید کربلا تشنه، او را دشنه آغشته به خون نیم کشته گشته، سرگشته به خون آن چنان سر خود که بُرد بیدریغ؟ کافتاب از درد آن شد زیر میغگیسوی او تا به خون آلوده شد خون گردون از شفق پالوده شد کی کنند این کافران با این همه کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟ صد هزاران جان پاک انبیا صف زده بینم به خاک کربلا در تموز کربلا، تشنه جگر سر بریدنش، چه باشد زین بتر؟ با جگر گوشه ی پیمبر این کنند وانگهی دعوی داد و دین کنند! کفرم آید، هر که این را دین شمرد قطع باد از بن، زفانی [۸۷] کاین شمرد! هر که در رویی چنین، آورد تیغ لعنتم از حق بدو آید دریغ! کاشکی - ای من سگ هندوی او کمترین سگ بودمی در کوی او یا در آن تشویر، آبی گشتمی در جگر او را شرابی گشتمی

مولانا جلال الدین رومی

مولانا جلال الدین رومی (۶۰۴ - ۶۷۲) نیز از منظر عاشورا غافل نمانده است: روز عاشورا نمی دانی که هست ماتم جانی، که از قرنی به ستیش مؤمن کی بود این قصه، خوار؟ قدر عشق گوش، عشق گوشوار پیش مؤمن، ماتم آن پاک روح شهره تر باشد ز صد طوفان نوح چون که ایشان، خسرو دین بوده اند وقت شادی گشت، بگسستند بندسوی شادروان دولت تاختند کُنده و زنجیر را، انداختند [۸۸].

قوامی رازی

شرف الشعرا بدرالدین خباز قوامی رازی (متوفی ۵۶۰ ه. ق) از شعرای نامدار شیعی در سده ششم نیز اشعار ماتمی فراوانی در مرثیاتی آل الله خصوصاً حضرت امام حسین (ع) دارد [۸۹].

سیف فرغانی

سیف فرغانی، شاعر عارف مشرب سده هفتم و هشتم با آن که مذهب تسنن داشت، به آل الله عشق می ورزید و در اظهار ارادت به آنان سعی بلیغی داشت. به این شعر عاشورایی او توجه کنید: ای قوم! درین عزا، بگریید بر کشته کربلا بگریید با این دل مرده، خنده تا کی؟! امروز، درین عزا بگریید فرزند رسول را، بکشند از بهر خدای، ها! بگریید از خون جگر، سرشک سازید بهر دل مصطفی، بگرییدوز معدن دل به اشک چون در بر گوهر مرتضی، بگریید دلخسته ماتم حسینید ای خسته دلان! هلا بگریید! در ماتم او، خمش مباحید یا نعره زنید، یا بگریید! تا روح - که متصل به جسم است از تن نشود جدا - بگریید! در گریه، سخن نکو نیاید من می گویم، شما بگریید! اشک از پی چیست؟ تا بریزید چشم از پی چیست؟ تا بگریید در گریه، به صد زبان بنالید در پرده، به صد نوا بگریید تا شسته شود کدورت دل یکدم نرسد صفا، بگریید [۹۰]. (... او (سیف فرغانی) در زمره قدیم ترین سخنورانی است که در مرثیه شهیدان کربلا، شعر گفته و خلق را به اقامه مراسم تعزیت (کشته کربلا) و (گوهر مرتضی) و (فرزند رسول) و زاری و ندبه (درین عزا) دعوت کرده است [۹۱] و با آنکه حدود شش قرن از عمر این غمسروده می گذرد، هنوز گیرایی و شور و سوز خود را حفظ کرده است.

شمس الدین محمد سوزنی سمرقندی

شمس الدین محمد سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲ ه. ق) و از تبار سلمان فارسی، به رغم شیوه هزلی خود، از پرداختن به مرثیت آل الله نیز باز نمانده است.

امیر محمود ابن یمین فریومدی

امیر محمود ابن یمین فریومدی (۷۶۹ - ۶۸۵) که پس از حکیم انوری، بزرگترین شاعر قطعه سرای پارسی زبان است و در موضوعات پندی، اخلاقی و اجتماعی دارای آثار منظوم ارزنده ای است، در جای جای دیوانش آثار ارادت به خاندان امامت، پیداست و غمگنانه از ماتم حسین بن علی (ع) سخن می گوید: شنیدم ز گفتار کار آگهان بزرگان گیتی، کهان و مهانکه پیغمبر پاک والا - نسب محمد، سر سَروران عربچنین گفت روزی به اصحاب خود به خاصان در گاه و احباب خود که چون روز محشر، در آید همی خلاق، سوی محشر آید همیمنادی بر آید به هفت آسمان که: ای اهل محشر! کران تا کران زن و مرد، چشمان به هم برنهد دل از رنج گیتی به هم درنهد که: خاتون محشر، گذر می کند ز آب مژه، خاک تر می کند یکی گفت کای پاک بی کین و خشم! زنان از که پوشند باری دو چشم؟! جوابش چنین داد، دارای دین که بر جان پاکش، هزار آفرین! که: فردا که چون بگذرد فاطمه ز غم، جیب جان بر درد فاطمه ندارد کسی طاقت دیدنش ز بس گریه و سوز و نالیدنش! به یک دوش او بر، یکی پیرهن به زهر آب آلوده، بهر حسنز خون حسینش، به دوش دگر فرو هشته، آغشته دستار سربدین سان رود خسته، تا پای عرش بنالد به درگاه دارای عرشبگوید که: خون دو والا گهر ازین ظالمان، هم تو خواهی مگرستم، کس ندیده ست ازین بیشتر بده داد من! چون تویی دادگر کند یاد، سوگند یزدان چنان به دوزخ کنم بندشان جاودانچه بد طالع، آن ظالم زشتخوی که خصمان شونددش، شفیعان اوی! الا - ای خردمند پاکیزه رأی! به نفرین ایشان، زبان برگشایوز آن، تو ز یزدان جان آفرین بیابی جزایش، بهشت برینجز این، پند مینوش اگر مؤ منی بدین راه رو، گر نه تر دامنی [۹۲].

جمال الدین سلمان ساوجی

جمال الدین سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ه. ق) از بزرگ ترین شعرای سده هشتم هجری است که علاوه بر دیوان اشعار، دو داستان منظوم به نام های (جمشید و خورشید) و (فراق نامه) از او در دست است. وی در شعر آیینی نیز، سروده های فاخری دارد و در مناقب رسول خدا، امیر مؤمنان و حسین بن علی (ع) داد سخن داده، و در مرثیه شهدای کربلا نیز قصیده شیوایی دارد. ابیات برگزیده ای از این قصیده سی و پنج بیتی را با هم مرور می کنیم: خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست آخرای چشم بلابین! جوی خونبارت، کجاست؟! جز به چشم و چهره، مسپر خاک این ره کآن همه نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفی ستای دل بی صبر من! آرام گیر اینجا، دمی کاندیرین جا منزل آرام جان مرتضی ستای که زوار ملایک را، جنابت مقصدست! وی که مجموع خلایق را، ضمیرت پیشوا است! در حق باب شما آمد: عَلَیِّ بَائِهَا هر کجا فصلی درین باب ست، در باب شماستهر کس از باطل، به جایی التجایی می کند ز آن میان، ما را جناب آل حیدر مُلتَجی ستکوری چشم مخالف، من حسینی مذهبم راه حق این است و، نتوانم نهفتن راه راستای چو دریا خشک لب! لب تشنگان رحمتیم آب رویی ده به ما کآب همه عالم، تو راستجوهر آب فرات از خون پاکان گشت لعل این زمان، آن آب خونین همچنان در چشم ماستیا امام المّتّین! ما مفسدان طاعتیم یک قبولت، صد چو ما را تا ابد برگ و نوا استیا امام المسلمین! از ما عنایت وامگیر خود تو می دانی که (سلمان) بنده آل عباسستبست من با شما اکنون، درین ابیات نیست مصطفی فرمود: سلمان هم ز اهل بیت ماست [۹۳].

محمد بن حسام الدین خوسفی قهستانی

محمد بن حسام الدین خوسفی قهستانی از شعرای پرآوازه شیعی در سده نهم (متوفی ۸۷۵ ه. ق) است، و مهم ترین اثر منظوم او را (منظومه خاوران) می دانند که با یک برداشت اساطیری، سفرها و حملات امیر مؤمنان علی (ع) را به همراهی مالک اشتر نخعی و ابوالمحجن به سرزمین خاوران و پنجه در افکندن با دیو و اژدها و موجودات افسانه ای، و نیز جنگ آنان را با قباد پادشاه خاوران و امرایی دیگر چون تهماس شاه و صلصال شاه برای برانداختن کفر و بت پرستی از خاور زمین به تصویر کشیده است [۹۴]. ابن حسام در جای جای دیوان اشعارش از مناقب و مراثی آل الله سخن رانده، و شیوه شعری او همان سبک شعرای قصیده سرای پارسی گوی در سده ششم هجری است. سه ترکیب بند بدیع و زیبایی او به اسامی: (مناقب هفت رنگ) (به ردیف های: سپید، سرخ، زرد، سبز، کبود، بنفش و سیاه) [۹۵]. (مناقب هفت معدن) (با ردیف های: گوهر، لعل، یاقوت، عقیق، پیروزه، مروارید و مرجان) [۹۶]. (مناقب هفت گل) (مردّف به ردیف های: نرگس، لاله، گل، نیلوفر، سنبل، سمن و توسن) [۹۷]. در مناقب حضرت ولّی عصر - ارواحنا فداه - از آثار ممتاز آیینی در قلمرو شعر پارسی است و ابن حسام با ردیف قرار دادن این کلمات دشوار و استفاده هنرمندانه از آنها، مهارت خود را در آفرینش آثار مناقبی در حوزه شعر آیینی به اثبات رسانیده است. ابن حسام در رثای شهدای کربلا - نیز قصاید فاخری دارد که به نقل ابیات منتخبی از آنها، بسنده می کنیم: قندیل آفتاب - کزو عرش راضیاست تاب شعاع روضه مظلوم کربلاستانوار لامعات مصابیح مرقدش چون پرتو لوامع مشکات کبریاستاز نَکَته عمامه عنبر شمامه اش باد بهشت، لَخْلَخه آمیز و عطرساستدعوت بر آستان مزارش، اجابت ست کان همچو آسمان به صفت قبله دعاستکرب و بلای پرده نشینان اهل بیت در کربلا بجوی، که هم کرب و هم بلاستبر نرگس پر آب و لب تشنه حسین دریا و کوه و انجم و افلاک، در عزاستجایی که سنگ خاره، بر او ناله می کند آب فرات ناله کنان گر رود، رواستلب تشنگان، چو دست تظلم بر آورند ترسم که آب، خون شود از شرم بازخواستروز قضا، که باب تو دعوی خون کند یک تار موی جعد تو را روضه، خونبهاستابن حسام اگر چه به حسان نمی رسد حسان صفت به مدحت تو، منقبت سراستشاید که بر کتابه فردوس برکشند رمزی که، در کتابت این نظم دلگشااست [۹۸]. این شاعر توانا، در قصیده شیوای دیگری، گوشه هایی از پرده اندوهبار کربلا را به تصویر می کشد: ای قاصد خجسته! پیامی ز ما ببر و آن گه جواب از آن لب شکر سخن بیاربر خوابگاه سید

یثرب حرم، خرام و آن گه به تحفه، بوی او یس قرن بیاربر مرقد امیر نجف بگذر ای نسیم! ز آن آستانه، سرمه چشم پرن بیاراز خاک کربلا... که بلا- بر بلاست آن تسکین درد و داغ دل پر خزن بیاراز خون حلق تشنه اولاد مصطفی بوی گلاب و، رنگ عقیق یمن بیاراز عارض و قد و رخ گلگونه حسین رنگ عبیر و لاله و سرو و سمن بیاراز نزهت شمامه و عطر عمامه اش بوی بنفشه و سمن و یاسمن بیارما منت ریاض و ریاحین، نمی کشیم گردی ز خاک روضه او، بی متن بیارآن سر، که بر سران جهان سر به سر، سرست باز آن سر بریده به سوی بدن بیاردجالیان، به فتنه و غوغا برآمدند مهد جلال مهدی دشمن فکن بیار [۹۹]. و همو، در سوگسروده دیگری از مصائب سالار شهیدان (ع) یاد می کند: دلم، شکسته و مجروح و مبتلای حسین طواف کرد شبی، گرد کربلای حسینشکفته نرگس و نسرين و سنبل تر دید ز چشم و جبهه و جعد گره گشای حسینز حلق تشنه او، رسته لاله سیراب ز خون که موج زد از جانب قفای حسینقدر، چو واقعه کربلا مشاهده کرد ز چشم، چشمه خون راند بر قضای حسینسحاب: قطره باران، حسین: سر بخشید عطای ابر کجا و، کجا عطای حسین؟ از بیم ورطه طوفان نمی تواند رست جز آن که هست درین ورطه، آشنای حسینگدای حضرت او شو، که عاقبت روزی به پادشاهی عقبی رسد، گدای حسینخموش ابن حسام! این سخن نه لایق توست ستایش تو کجا و، کجا سزای حسین؟! [۱۰۰].

ابوالعطاء کمال الدین محمود خواجهی کرمانی

ابوالعطاء کمال الدین محمود خواجهی کرمانی گنج سخن، ج ۲، ص ۲۴۷. از غزلسرایان بنام سده هشتم، آثار فخری در اغلب قالب های شعری، خصوصاً غزل دارد و مثنوی روضه الانوارش که به اقتضای حکیم نظامی گنجوی سروده شده در میان مثنوی های: همای و همایون، گل و نوروز، کمال نامه، سام نامه و گوهرنامه او، وجاهت خاص به خود را دارد [۱۰۱]. در شیعی بودن خواجهی کرمانی تردیدی نیست و قصایدی که در مناقب ائمه اثنی عشر (ع) سروده، شاهد صادقی بر این مدعا است. وی در پایان این گونه قصاید، با شفیع قرار دادن ذوات مقدس معصومین (ع) و سوگندی که به حرمت آنان یاد می کند، اجابت خواسته هایش را از درگاه خداوند خواستار است [۱۰۲]. همو، در ترکیب هفده بندی خود، در هر بندی از آن خدا را به یکی از معصومان (ع) سوگند می دهد که خلوت جان او را از نور حق منور کند و به هنگام رحلت از دنیا، چشم او را جز بر جمال اهل بیت بازنگرداند: بحلق تشنه آن رشک غنچه سیراب که رخ به خون جگر شوید از غمش، غنابشه دو مملکت و، شهنسوار نه مضمار [۱۰۳]. مه دوازده برج و، امام شش محرابفروغ جان رسول و، چراغ چشم بتول بهار عترت و، نوباوه دل اصحابحدیث مقتل او، گر به گوش کوه رسد شود ز خون دل، اجزای او عقیق مذابو گر سپهر برد نام آتش جگرش کند به اشک چو پروین ستارگان را، آب! به کربلا شد و، کرب و بلا به جان بخیرید گشود بال و ازین تیره خاکدان، پیرید [۱۰۴]. و در قصیده ای که در مناقب ائمه اطهار (ع) سروده، خدا را به حرمت سالار شهیدان و دیگر امامان سوگند می دهد تا او را از اسارت طبیعت رهایی بخشد و گناهان او را ببخشد: ... یا رب بحق آن گل سیراب تشنه لب کو را نصیبه کرب و بلا شد ز کربلا... کاین خسته را - که بسته بند طبیعت ست آزاد کن ز محنت این چار اژدهاگر من گنه کنم، کرم بینهایت ست شب را امید هست که روز آید از قفا (خواجه) که آشنای مقیمان کوی توست شد در محیط عشق تو، بیگانه ز آشنا [۱۰۵].

بابا فغانی شیرازی

بابافغانی شیرازی (متولد ۹۲۵ ه. ق) چهره ممتاز شعر (دوره تیموری) است که سبک او سال ها توسط غزلسرایان سده دهم، تقلید می شد و حتی برخی از محققان طرز بانیان سبک وقوع را در بدایت امر، متأثر از شیوه بیانی او دانسته اند، و در شعر آیینی دارای آثار شیوایی است. غزل عاشورایی او را مرور می کنیم: هر گل که بر دمید ز هامون کربلا دارد نشان تازه مدفون کربلا پروانه نجات

شهیدان محشرست مهر طلا ببین شده گلگون کربلادر جستجوی گوهر یکدانه نجف کردم روان دو رود به جیحون کربلانیل ست هر عشور به بیت الحزن روان از دیده های مردم محزون کربلادر هر قبیله، از قبیل خوان اهل بیت ماتم رسیده ای شده مجنون کربلابس فتنه ها که بر سر مروانیان رسید وقت طلوع اختر گردون کربلابردند داغ فتنه آخر زمان به خاک مرغان زخم خورده مفتون کربلاگران پیر، دامن پیراهن حسین ناحق زدند در عرق خون کربلاخونابه روان جگر پاره حسین در هر دیار سر زده بیرون کربلا [۱۰۶].

محتشم، قافله سالار شعر عاشورا

اشاره

مولانا کمال الدین محتشم کاشانی (متوفی ۹۹۶ ه. ق) را باید قافله سالار کاروان شعر عاشورا دانست، زیرا مرثیه دوازده بندی او با تأثیر شگرفی که بر شاعران چهار سده اخیر داشته، موجبات غنای کمی و کیفی شعر عاشورا را فراهم ساخته و به دلیل اقبال بی سابقه دوستداران حسینی از این اثر فاخر و ماندگار، نام محتشم و ترکیب بند عاشورایی او با فرهنگ عاشورا گره خورده است و چنان که خواهیم دید علاوه بر بسیاری از شعرای پرآوازه فارسی زبان، بزرگانی چون علامه سید بحر العلوم (ره) نیز به استقبال ترکیب بند او رفته که به آفرینش آثار پرشوری در حوزه شعر عاشورایی، در قلمرو شعر عرب انجامیده است. بنا بر نوشته آقای مهر علی گرگانی مصحح دیوان محتشم کاشانی در یکی از نسخ خطی دیوان این شاعر پرآوازه عاشورایی (چند ترکیب بند دیگر نیز به دست آمد که هر کدام در مورد خود بی نظیرند). [۱۰۷]. در ترکیب بند ماندگار محتشم، گاهی - خصوصاً در بند دوم آن - تعبیر نه چندان مناسب و در خور شأن والای سالار شهیدان آمده است که می توان از کنار آنها به خاطر قوت فراوان اثر، گذشت. در اینجا به نقل مطلع هر بند از دوازده بند محتشم بسنده می کنیم: باز این چه شورش ست که در خلق عالم ست؟! باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم ست؟! کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون تپیده میدان کربلاکاش آن زمان، شیرادق گردون نگون شدی وین خرگه بلند ستون، بی ستون شدیر خوان غم، چو عالمیان را صلا زدند اول صلا به سلسله انبیا، زدند چون خون ز حلق تشنه او، بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید ترسم جزای قاتل او، چون رقم زنند یکباره، بر جریده رحمت قلم زنند! روزی که شد به نیزه، سر آن بزرگوار خورشید، سر برهنه برآمد ز کوهسار [۱۰۸]. بر حربگاه، چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور [۱۰۹]، واهمه را در گمان فتاد این کشته فتاده به هامون، حسین توست وین صید دست و پا زده در خون، حسین توستکای مونس شکسته دلان، حال ما بین ما را غریب و بیکس و بی آشنا بینخاموش (محتشم)! که دل سنگ، آب شد بنیاد صبر و خانه طاقت، خراب شدای چرخ! غافلی که چه بیداد کرده ای؟! وز کین، چها درین ستم آباد کرده ای؟! [۱۱۰].

دامنه تأثیر شعر محتشم در قلمرو شعر عاشورا

(دوازده بند محتشم) با اقبال فراگیری که به همراه داشت، به سیر تطوری شعر عاشورا شتاب بیشتری بخشید و توفیق چشمگیر او در آفرینش این اثر ماندگار، نظر شعرای چهار سده اخیر را به این نوع شعر معطوف ساخت که طبعاً به خلق آثار پر شور عاشورایی در قالب های مختلف انجامید. بسیاری از شعرای فارسی زبان با تأثیر پذیری از دوازده بند محتشم، به استقبال ترکیب بند او رفته و یا به تضمین و تخمیس آن همت گمارده اند.

شعری که دارای ترکیب بند عاشورایی اند

برای نمونه می توان از این آثار نام برد: ۱- ترکیب پنج بندی کمال الدین وحشی بافقی (۹۳۹ - ۲۹۹۱) - ترکیب چهارده بندی ملا عبدالرزاق لاهیجی (فتیاض) (متوفی ۱۰۵۲) - ترکیب هفت بندی شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۱) - ترکیب هفت بندی شفیعی شیرازی (اثر)، (متوفی ۱۱۱۳) - ۵- ترکیب دوازده بندی آقا محمد عاشق اصفهانی (۱۱۱۱ - ۱۱۸۱) - ترکیب چهارده بندی حاجی سلیمان صباحی بیدگلی (متوفی ۱۲۱۸ ه. ق) - ۷- ترکیب ده بندی فتحعلی شاه (خاقان) قاجار (۱۱۸۵ - ۱۲۵۰) - ترکیب نوزده بندی حسینعلی بیگ (شرر) بیگدلی آذری قمی فرزند لطفعلی بیگ آذر بیگدلی مؤلف آتشکده، (متوفی ۱۲۵۴ ه. ق) - ۹- ترکیب بندهای مختلف میرزا محمد شفیع وصال شیرازی (۱۱۹۷ - ۱۲۶۲): چهارده بند، پانزده بند، دوازده بند، نه بند، هشت بند، ده بند، سه ترکیب هفت بند، شش بند و سه بند، جمعاً (۱۱۸ بند) - ۱۰- ترکیب بندهای میرزا محمود (فدایی) مازندرانی (متولد ۱۲۰۰ ه. ق) تحت عنوان چهار نظام: نظام اول (هفتاد و دو بند) نظام دوم (چهل و سه بند) نظام سوم (سی و دو بند) و نظام چهارم (بیست و هفت بند) و جمعاً (۱۷۴ بند) - ۱۱- ترکیب پانزده بندی محمد داوری شیرازی (۱۲۳۸ - ۱۲۸۳) فرزند وصال شیرازی - ۱۲- ترکیب شصت بندی میرزا محمد علی سروش اصفهانی (۱۲۲۸ - ۱۲۸۵) - ۱۳- ترکیب یازده بندی میرزا احمد وقار شیرازی (۱۲۳۲ - ۱۲۹۸) فرزند دیگر وصال شیرازی و یک ترکیب دوازده بندی دیگر که به استقبال محتشم سروده است - ۱۴- ترکیب نوزده بندی ملافتح الله (وفایی) شوشتری (متوفی ۱۳۰۳) - دو ترکیب چهل بندی و پنج بندی میرزا صادق روشن اردستانی (متوفی ۱۳۰۵ ه. ق) - ۱۶- ترکیب چهارده بندی محمود خان صبای کاشانی (۱۲۲۸ - ۱۳۱۱) - ۱۷- ترکیب بیست و هفت بندی حجة الاسلام نیر تبریزی (۱۲۴۸ - ۱۳۱۲) - ۱۸- ترکیب یکصد و چهارده بندی احمد صفائی جندقی (۱۲۳۶ - ۱۳۱۴) فرزند یغمای جندقی - ۱۹- ترکیب چهارده بندی میرزا محمد صادق ادیب الممالک فراهانی (۱۲۷۷ - ۱۳۳۶) - ۲۰- ترکیب سه بندی میرزا جهانگیر خان محبتی (ضیائی) (متوفی ۱۳۵۲ ه. ق) - ۲۱- ترکیب دوازده علامه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (مفتقر) (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱) و یک ترکیب شانزده بندی دیگر. ضمناً باید از ترجیع هشت بندی میرزا نصیر (فرصت) شیرازی نام برد که به مراثی کربلا- اختصاص دارد. میرزا محمد شفیع (وصال) شیرازی، میرزا احمد (وقار) شیرازی و میرزا صادق (روشن) اردستانی از ترکیب بند محتشم کاشانی استقبال کرده و به خلق ترکیب های دوازده بندی با همان (وزن) و (قافیه) و (ردیف) توفیق یافته اند. از شعرای معاصر تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، ابوالحسن (طوطی) همدانی و غلامحسین جواهری (وجدی) دارای ترکیب دوازده بندی عاشورایی اند و غزلسرای گرانمایه معاصر استاد عباس کی منش (مشفق) کاشانی نیز دوازده بند محتشم را تضمین کرده اند که با عنوان (زینة المجالس) بارها به چاپ رسیده است. همان گونه که در آغاز این مبحث اشارت رفت، علامه بزرگوار مرحوم سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ - ۱۱۵۵) فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سردودمان بحر العلوم و رییس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در زمانه خود، ترکیب بند شیوا و فاخری به زبان عربی در زمینه مراثی عاشورا دارد که زبانزد اهل ادب است و استقبال گونه ای از دوازده بند محتشم به شمار می رود. در ارزش این ترکیب بند عاشورایی همین بس که شش شرح به قلم فرهیختگان بنام تا قرن سیزدهم درباره آن تدوین یافته است: ۱- شرح مبسوط ملا نوروز علی بسطامی (متوفی ۱۲۸۸ ه. ق) به نام (سفینه النجاة) که چاپ سنگی آن به سال ۱۲۸۶ ه. ق و در قطع رحلی در تهران صورت گرفته است. ۲- شرح مختصر فاضل بسطامی به نام لؤلؤ البحرین، که مختصر و منتخبی از سفینه النجاة است. ۳- شرح میرزا ابوطالب شیرازی که به سال ۱۲۶۵ ه. ق تحریر شده است. ۴- تعلیقات میرزا ابو القاسم وفای شیرازی بر مراثی بحر العلوم (مؤلف دیوان العروس). ۵- تخمیس مراثی سید بحر العلوم توسط سید حسین طباطبائی (نوه سید بحر العلوم). ۶- شرح مرحوم رحمه الله بن علی کرمانی، معروف به وسیله النجاة که به سال ۱۲۹۶ ه. ق تألیف شده و اخیراً با تحقیق آقای حسین درگاهی به چاپ مجدّد رسیده است. ضمناً از شرحی که شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه از آن یاد کرده و استقبالی که مرحوم شیخ عبد الصمد خامنه ای از مراثی سید بحر العلوم به عمل آورده، باید یاد کرد. پیش از آنکه به عنوان حسن ختام این

بخش به نقل مطلع هر بند از ترکیب یازده بندی مرحوم بحر العلوم بپردازد، از ذکر این نکته ناگزیر است که دامنه تأثیر ترکیب بند محتشم از محدوده قلمرو زبان فارسی فراتر رفته است: تأثر علامه بحر العلوم در این ترکیب بند از دوازده بند جاودانه محتشم کاشانی به خوبی بارز و آشکار است. اما این تأثر چنان نیست که قصیده عربی را به رنگ ادب فارسی در آورد. [۱۱۱]

مطلع بند اولاًلله اکبر ماذا الحادث الجلل فقد تزلزل سهل الارض و الجبل مطلع بند دوم هذا مصاب الذی جبریل خادمه ناغاه فی المهد اذنیط تمائمهم مطلع بند سوم کینف السلو و نار القلب تلتهب و العین خلف قذاها دمعه سیربمطلع بند چهارم: شاء من الناس لانس و لا شاء هوت بهم فی مهاوی الغی اهواء مطلع بند پنجم: هم اهل بیت رسول الله جد هم اجر الرساله عند الله و دهم مطلع بند ششم: نزلت امیه حرب ثم مروان منابراً مالهم فیهن سلطان مطلع بند هفتم: سد المسماع من انبائهم خبر لا ینقضى حزنه او ینقضى العمر مطلع بند هشتم: ما امن القوم قديماً او هم كفروا من بعد ايمانهم لو انهم شعروا مطلع بند نهم: الدین من بعدهم اقوت مرابعه و الشرع من قديهم غارت شرائعهم مطلع بند دهم: ذادوا عن الماء ظمناً مراضه من جد المصطفى الساقی اصابعهم مطلع یازدهم: یوم بنو المصطفى الهادی ذبائحهم و الفاطمیات اسراء نواضحهم مرحوم میرزا ابوالقاسم وفای شیرازی برای کامل شدن ترکیب بند مرحوم بحر العلوم، بند دوازدهم آن را سروده و به آن افزوده است با مطلع: روحی و نفسی نفوساً جل قدرهم سفینه الحلم بحر العلم صدرهم [۱۱۲]. ضمناً تعداد ابیات هر بند از این ترکیب بند، دوازده بیت بوده و بند آخرین آن نیز توسط وفای شیرازی در دوازده بیت سامان یافته است. شیخ آقا بزرگ تهرانی بر این اعتقاد است که مرحوم بحر العلوم به سبب غیبت حضرت ولی عصر (عج)، بند دوازدهم ترکیب بند خود را نسوده است. [۱۱۳].

شعر عاشورا در سبک اصفهانی هندی

پس از محتشم شعرای بسیاری به شعر عاشورا روی آوردند و در قالب های: مثنوی، قصیده، مسقط، مستزاد، غزل، رباعی و دوبیتی، به آفرینش آثاری از این دست توفیق یافتند که با نمونه ای از آنها آشنا شدید. اینک به ذکر نمونه هایی از شعر عاشورا در سبک اصفهانی (هندی) می پردازیم. قصیده عاشورایی محمدعلی صائب تبریزی (۱۰۱۶ - ۱۰۸۱) که شاخص ترین چهره در سبک اصفهانی (هندی) است. از مضامین ناب سرشار است: چون آسمان کند کمر کینه، استوار کشتی نوح، بشکند از موجه بحار [۱۱۴]

لعل حسین را کند از مهر، خشک لب! تیغ یزید را کند از کینه، آبدار! خون شفق، ز پنجه خورشید می چکد از بس گلوی تشنه لبان را دهد فشار! پور ابوتراب، جگر گوشه رسول طفلی که بود گیسوی پیغمبرش، مهار لعل لبی که، بوسه گه جبریل بود بی آب شد ز سنگدلی های روزگار عیسی در آسمان چهارم، گرفت گوش پیچید بس که نوحه درین نیلگون حصار نتوان سپهر را به سر انگشت برگرفت چون نیزه بر گرفت سر آن بزرگوار؟! در ماتم تو، چرخ به سر کاه ریخته ست این نیست کهکشانی که ز گردون شد آشکار! بگری [۱۱۵]! که اشک ماتمیان حسین را عرش، التماس می کند از بهر گوشوار چون خاک کربلا نشود سجده گاه عرش؟! خون حسین ریخت بر آن خاک مشکبار صائب! از این نوای جگر سوز لب ببند کز استماع آن، جگر سنگ شد فکار [۱۱۶]. ملا محمد رفیع (واعظ) قزوینی (۱۰۲۷ - ۱۰۹۰) از غزلسرایان بنام سبک اصفهانی (هندی) در سده یازدهم هجری است و برخی از ابیات او، ورد زبان شیفتگان زبان پارسی است: این خط جاده ها، که به صحرا نوشته اند یاران رفته، با قلم پا نوشته اند سنگ مزارها، همه سر بسته نامه ای ست کز آخرت به مردم دنیا نوشته اند واعظ قزوینی در قصیده ای که حکم بث الشکوی دارد، دامنه سخن را به کربلا می کشاند و از مظلومی که بر حسین بن علی (ع) رفته است یاد می کند. ابیاتی از این قصیده را مرور می کنیم: قضا به دور جهان از فلک حصار کشید که خوشدلی نتواند که گرد ما گردید! درین زمانه چنان قدر دین به دینارست که غیر مالک دینار را، نیند مرید! جهان ز آب ورع، دشت کربلا شده است فتاده شرع در او خوار، چون حسین شهید! شهید تیغ جفا، نور دیده زهرا که در عراش دل و دیده ها، به خون غلتیده به رسم ماتمیان، در عزای او تا حشر برهنه گشت جهان روز و، شب سیه

پوشیدز مهر، زد به زمین هر شب آسمان، دستار ز صبح بر تن خود، روزگار جامه دریددو صبح [۱۱۷] نیست که می گردد از افق، طالع که روز را، ز غمش گیسوان شده ست سفیدفتاد از شفق، آتش سپهر را در دل دمی که آلعطش از کربلا به اوج رسیدسراب نیست به صحرا و، موج نیست به بحر ز یاد تشنگیش، بحر و بر به خود لرزید! نه سبزه است که هر سال می دمد از خاک زبان شود در و دشت، از برای لعن یزید! نشسته در عرق خجلت ست، ابر بهار که بعد از و، گل بی آبرو چرا خندید؟! ز قدر اوست که طومار طول سجده ما به حشر، معتبر از مهر کربلا گردیدعجب بلند سپهری ست در گهش، که در اوست ز سبجه انجم و از مهر کربلا، خورشید! [۱۱۸]. محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۱) از غزلسرایان نامدار سده دوازدهم هجری است. دیوان این شاعر پر آوازه سبک اصفهانی (هندی) به همت شاعر فرهیخته روزگار ما آقای ذبیح الله صاحبکار (سهی) و همزمان با برگزاری کنگره بزرگداشت حزین منتشر شد و دوستداران این سبک که از دیرباز با غزل معروف حزین آشنایی داشتند: آواز تیشه امشب از بیستون نیامد گویی به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد! به دیوان رنگین این شاعر روحانی لاهیجی دست یافتند. حزین در شعر (مناقبی) و (ماتمی) نیز صاحب عنوان است. اولین بند از ترکیب هفت بندی عاشورایی او را، مرور می کنیم: طوفان خون ز چشم جهان، جوش می زند بر چرخ، نخل ماتمیان دوش می زند! یا رب! شب مصیبت آرام سوز کیست؟ امشب، که برق آه ره هوش می زند روشن نشد که روز سیاه عزای کیست؟ صبحی که دم ز شام سیه پوش می زند؟ آیا غم که تنگ کشیده ست در کنار چاک دلم، که خنده آغوش می زند؟ بی هوشداروی دل غمدیدگان بود آبی که اشک بر رخ مدهوش می زند ساکن نمی شود نفس ناتوان من زین دشنه ها که بر لب خاموش می زند گویا به یاد تشنه لب کربلا، حسین طوفان شیونی ز لبم جوش می زند تنها نه من، که بر لب جبریل نوحه هاست گویا عزای شاه شهیدان کربلاست [۱۱۹]. ابوالمعالی میرزا عبدالقادر (بیدل) دهلوی (متوفی ۱۱۳۳ ه. ق) بلند آوازه ترین غزلپرداز هندی است که در نازک اندیشی، آفرینش مضمون خصوصاً خلق ترکیبات بدیع در سبک اصفهانی کم نظیر بلکه بی همانند است. غموضی که هر از گاه در شیوه بیانی او دیده می شود به خاطر حضور ترکیبات تازه ای است که در کلام او موج می زند، و کسانی که با شیوه کلامی او آشناوند، راز این پیچیدگی ها را در عدم انس ادیبانی جستجو می کنند که هنوز (شگرد بیدلانه) را در نیافته اند. به هر روی، این غزلپرداز پر آوازه هندی علی رغم مذهبی که دارد (مذهب اهل تسنن) در اظهار ارادت به خاندان عترت و طهارت و نیز معرفتی که نسبت به این ذوات مقدس دارد، از بسیاری از شاعران نام آشنای شیعی پیشی می گیرد. یکی از شاخصه های بارز سبک اصفهانی، برقراری ارتباط افقی در میانه ابیات است و غالباً از ارتباط عمودی - که از شاخصه های سبک عراقی است - پیروی نمی کند، چرا که هر بیت دارای فضای مستقلی است و هر غزل به تعداد ابیاتی که دارد، دارای تصاویر جداگانه است. این غزل بیدل (با نام: آینه در کربلاست) که از غزلیات ماندگار اوست، استثنائاً دارای دو ارتباط (افقی) و (عمودی) است و فضای ابیات پایانی او از عطر کربلا موج می زند. سایه دستی اگر ضامن احوال ماست خاک ره بیکسی ست کز سر ما بر نخاستدل به هوی بسته ایم، از هوس ما مپرس با همه بیگانه است آن که به ما آشناستداغ معاش خودیم، غفلت فاش خودیم غیر تراش خودیم، آینه از ما جداستآن سوی این انجمن نیست مگر وهم و ظن چشم نبوشیده ای، عالم دیگر کجاست؟ دعوی طاقت مکن تا نکشی ننگ عجز آبله پای شمع، در خور ناز عصاستگر نیی از اهل صدق، دامن پاکان مگیر آینه و روی زشت، کافر و روز جزاست! صبح قیامت دمید، پرده امکان درید آینه ما هنوز شبنم باغ حیاست! در پی حرص و هوس سوخت جهانی نفس لیک نپرسید کس: خانه عبرت کجاست؟ بس که تلاش جنون، جام طلب زد به خون آبله پا، کنون کاسه دست گداست هستی کلفت قفس، نیست صفا بخش کس در سر راه نفس، آینه بخت آزماستقافله حیرت ست موج گهر تا محیط ای امل آوارگان! صورت رفتن کجاست؟ معبد حسن قبول، آینه زارست و بس عرض اجابت مبر، بی نفسی ها دعاستکیست درین انجمن محرم عشق غیور؟ ما همه بیغیریم، آینه در کربلاستبیدل! اگر محرمی رنگ تک و دو مبر در عرق سعی حرص خفت آب بقاست [۱۲۰]. و با ابیاتی از شعر عاشورایی بلند شادروان امیری فیروزکوهی - چهره ممتاز و فاخر سبک اصفهانی در این روزگار -

این بخش را به پایان می‌بریم: کوه غم رسیده ای که شریک غم تو نیست؟ یا داغ‌دیده ای که به دل، محرم تو نیست؟ الا تو خود - که سوگ و سرورت برابرست یک اهل درد نیست که در ماتم تو نیست دردمند زخم درون را، علاج درد با یاد محنت تو به از مرهم تو نیست جانداروی تسلی، از اندوه عالمی الا که در تصویری از عالم تو نیست جان نثاریت، گل باغ بهشت نیز شایسته نثار تو و مقدم تو نیست ملک تو را، به ملک سلیمان چه حاجت ست؟ دیو جهان، حریف تو و خاتم تو نیست هفت آسمان، مسخر هفتاد مرد توست خیل زیاد [۱۲۱]، مرد سپاه کم تو نیست از بس به روی باز، پذیرای غم شدی گفتی که غم حریف دل خرم تو نیست چون خون پاک - کآمد و رفت نفس ازوست ما را دمی که هست به جز از دم تو، نیست عصیان نداشت جنت هفتاد آدمت در جنت خدا هم، چون آدم تو نیست ازاده را - ز مؤمن و کافر - هوای توست یک سرفراز نیست که سر در خم تو نیست در راه حق، چنین قدمی نیست غیر را و هر هیچ هست، چون قدم محکم تو نیست ادایم نشسته بر گل داغ تو، اشک ما از آفتاب حشر غم شبنم تو نیست رمزی ز پرده داری باطل به جا نماند کز نور حق عیان به دل ملهم تو نیست [۱۲۲].

فهرست الفبایی اسامی شعرای معاصر در حوزه شعر عاشورا

اشاره

در پایان این مبحث جهت اختصار فقط به ارائه فهرست الفبایی شعرای معاصر که دارای آثاری در زمینه وقایع کربلا و شهدای عاشورا هستند، بسنده می‌کنیم. بدیهی است که اسامی ده ها نفر از شعرا به خاطر گمنامی و یا در دسترس نبودن آثار آنان در این فهرست راه نیافته است و باید در همین جا و پیشاپیش از محضر این عزیزان عذرخواهی و بررسی آثار عاشویی آنان را به فرصت دیگری موکول کنیم.

فهرست الفبایی شعرای معاصر

(آ) آتش / سید محمود علوی نیا آرننگ / سید مصطفی آسمانی / ابوالفضل آشفته / جعفر رسول زاده آقا براری / فاطمه آقاسی /
 محمدرضا آقایی / خسرو آیین / مرتضی عصیانی (الف) ابراهیمیان آهی / حسینانی عشیرا احتشام / خسرو احتشامی احمد زاده /
 حسناحمادی / سید نادراختر طوسیا خلاق / زکریا ارباب بیکس / مریماروجی / طاهره اسرافیلی / حسینا کبری / محمد تقیامید / محمد
 موحدیانامیری / پروانهامیری / وحیدامیری فیروز کوهیامین شیرازیامین پور / قیصرانسانی / علی (ب) باقی / سید حجت حسینبختیاری /
 نادبراتی / تقیبراتی / محمد درضا براتی پور / عباسبرازجانی / فریدهبصیر اصفهانیکائی نائینیهاءالدین / مهدیه داروند / اکبر بهمنی /
 محمدعلیابانکی / سعیدیدکی / زهرا یگی حبیب آبادی / پرویز (پ) پرتو تهرانپروانه / محمدعلی مجاهدیژمان بختیارپیژمان / خلیل
 عمرانیپور جهانی / اسماعیلپور حسین / فاطمهپور کاظم / علیپور متقی / تقیپوری / حسینعلی رکن منتظریپوری / علی اکبر تائب /
 حسین اخوانتابش / قنبر علیتاری / محمود ترقی / بیژن ترکی / محمد رضا تفعلی / زکریا تقی دخت / محمد رضا توسلی ثاقب / حسین تونه
 ای / مجتبی (ث) ثقفی / رضا (ج) جذبه / محمود شاهرخ جعفر زاده / فاطمه جلی / ابوتراب جمالی / محمد خلیل مدنبجوهری / محمد
 کریمجهان آرای / جواد (چ) چمن / محمدرضا یاسری (ح) حالت / ابوالقاسمحداد کاشانی / عباسحسان / حبیب الله چایچیانحسینی /
 سید حسنحسینی / سید حسنحسینی / سید عبداللهحسینی / سید محمدحسینی / سید محسنحسینی / سید مهدیحسینی / مهریحسینی
 راد / سید مصطفیحضرتی / محمدعلیحمد / حمید سبزواریحمیدی / سپهرحیدری / سارا (خ) خارستانی / یوسفخالقی موحد /
 علیخباز کاشانی / حبیب اللهخدامی / عزیز اللهخرطای / محمدخسروی / شیرینخلیل زاده / راضیهخوشدل تهرانی / علی اکبرخوش
 عمل / عباس (د) دارند / حسینداودی شیرازیدرویشی / قاسمدستوری / مرثدهدشتی مطلق / جلیلدوستی / منصورده بزرگی /

احمد دیهیمی / سیاوش (ذوقی اصفهانی) (ر) راکعی / فاطمه راهب / اسحاق رحماندوست / مجتبی رحمانی / صادق رحمانیان جهرمی /
 عبدالحمید رحیمی / محمد بشیر رزاقی قمی / تقیرسا / دکتر قاسم دستگار / سید محمد درضائی نیا / عبدالرضا رنجی تهرانی / هادی
 پیش‌فرها / محمد رضا احمدی ریاضی یزدی / سید محمد علی (ز) زارع / نجمه زارعی / فاطمه زیادی / عزیز الله (ژ) ژرفا / سید ابوالقاسم
 حسینی (س) سالاروند / فاطمه سالم / عادل سپیده کاشانی سعیدی / محمد شریف سقلاطونی / مریم سگاک / اسماعیل سنا / جلال الدین
 همائینائی / ابراهیم سنگری / محمد رضا سهرابی نژاد / محمد درضا (ش) شائق / اکبر حمید شرمی کاشانی / محمد شریف کاشانی /
 علیرضی / محمود شفافی / آرش شفق / محمد جواد غفور زاده شفق / محمد حسین بهجت شفیعی / سید ضیاء الدین شکار سری /
 محمد رضا شکوه کرمانشاهی شهاب تربتیشهدادی / احمد شهریار / محمد حسین شهریار / فرخنده شهنا / فاطمه شیدا / حسین
 آزاد گانشیدائی / حسین شیرازی / سید محمد هاشم (ص) صابر همدانی / اسد الله صنیعیانصاعد / محمد علیصاعدی /
 عبدالعظیم صالحی / بهمن صالحی / جواد صالحی / نادر صغیر اصفهانی صفا / حسین لاهوتی صغیر / محمد علی (ض) ضرغام /
 مشفق (ط) طباطبائی نژاد / سید مهدی طرفه / سناطلائی طلوعی گیلانی طوفان / سید مهدی فاطمی طوفان / سید فضل الله صلواتی طهوری /
 مهدی (ع) عابد تبریزی عابدی / اکبر عارف بنجوردی عارفی قمی / علی عاملی / امیر عباس علی / مهدی علوی نژاد / سید حیدر علیدوستی /
 همایون (ف) فتی تبریزی / محمد علی فخارزاده / محمد فخارزاده / مهدی فرهادی / الهام فرمند / مخبر فرید / قادر طهماسبی فیضیت /
 محمود فکور / محمد فلاح / رضا فواد کرمانی فولادی / حسین فولادی / علیرضا فیضی کاشانی / مصطفی (ق) قاسمی / سید محمد
 ضیاء قاسمی / محمد حسین قاسمیان / خسرو قدرت قمیدسی / غلامرضا قدسی / فضل الله قزوینی / علیرضا قیصر / محمد حسن صفوی
 پور (ک) کاج / غلامرضا کاظمی / کاظم کافی / غلامرضا کاکایی / عبدالجبار کاکایی / عبدالستار کرونی / هاشم کمالپور / احمد کویر
 / غلامرضا محمد دیکهن / سید محمد عباسیهکی فر / حسین مظلوم (گ) گرمارودی / سید علیگل افروز / علی عسکری گلمرادی /
 شیرینعلی گودرزی / یدالله گویا / محمد علی (ل) لاهوتی / ابوالقاسم (م) مبشر / حمید مجاهدی (پروانه)، محمد علیمحبت / محمد
 جواد محدثی / جواد محزون گیلانی محقق / جواد محمدی / جلالمرادی رودپشتی / مجیدمرادی / غلامرضا مردانی / محمد علیمردانی /
 نصرالله مرزده / مصطفی قمشهمسعودی / امید مشجری / احمد مشفق کاشانی / عباس کی منشمشکوه کاشمریمظفری / سید
 ابوبالبعلم / علیمعین قمی / معین البکاءملکی / قاسم مؤید / سید رضا موسوی / سید شهاب الدین موسوی / سید علی اصغر موسوی /
 کبریمو منی تنکابنی / سید محمد حسنیم / غلامرضا سازگار میرجعفری / سید اکبر میرجعفری / سید مرتضیمیر شگاک /
 یوسفعلی (ن) نارنجی / زهرناظر زاده کرمانی / دکتر نجاتی / پروانه نجفی / مرتضی نعیمی / محمدنگارنده / عبدالعینور بخش /
 مرتضی نیکبخت / سید مجتبی (و) واجد / اکبر دخیلیوارسته / محمد واصل / محمد آزاد گانوجدی / غلامحسین جواهریوحیدی / سیمین
 دختوسمقی / صدیق هوف / محمود شریف صادقی (ه) هادی تبریزی هاشمی / سیده راضیه هاشمی / نیره السادات هنر جو / حمید (ی) یاری /
 حسینیاسر / محمود تاریتیم تبریزیحیی اصفهانی / میرزا یعقوبی / زهرا یکتای اصفهانی

علل رویکرد شاعران به مفاهیم ارزشی عاشورا در دو دهه اخیر

علاوه بر عوامل (اصلی) و (زمینه ساز) که در بخش (تطور محتوایی شعر عاشورا) مورد بررسی قرار گرفت، از عوامل دیگری نیز می‌توان یاد کرد که در رویکرد جدی شاعران دو دهه اخیر به (مفاهیم ارزشی عاشورا) نقش تردیدناپذیری داشته‌اند. در بخش (حضور مفاهیم ارزشی در شعر عاشورایی دو دهه اخیر) به صورت تفصیل از حضور اینگونه مفاهیم، یاد شده و به تفاوت مورد، نمونه‌های بارزی از آنها ارائه گردیده است. از علل رویکرد شاعران دو دهه اخیر به مفاهیم ارزشی عاشورا، در حد حوصله این مقال سخن خواهیم گفت و با پرهیز از تکرار مطالبی که به مناسبت در بخش‌های مختلف این اثر آمده، به بررسی مهم‌ترین عوامل این (رویکرد) خواهیم پرداخت.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران

مبارزات بی‌امان روحانیت متعهد و آزاده و ملت‌متدین و غیور ایران از پانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۴۲ تا بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی برای سرنگونی نظام ستمشاهی و استقرار حکومت عدل اسلامی، دستاوردهای شگرفی را به همراه داشت که با پیروزی انقلاب، دامنه تأثیرات آن به سایر کشورهای اسلامی نیز کشیده شد و نظر مردم مسلمان و مستضعف جهان را به خود جلب کرد که به انسجام گروه‌های مبارز مسلمان در رویارویی با حکومت‌های دست‌نشانده و غیر مردمی، انجامید و شعرای دول مسلمان خصوصاً ایران با الهام از اهداف الهی انقلاب، گرایش محسوسی به تبیین مفاهیم ارزشی عاشورا از خود نشان دادند، و آثار منظوم پس از انقلاب، نوعاً متأثر از همین نگرش اصولی و بنیادی است. دامنه این تأثیرپذیری‌ها به اندازه‌ای گسترده بود که حتی مردم کوچه و بازار نیز با ساختن شعارهای کوبنده، بخشی از ادبیات دوره انقلاب را به خود اختصاص دادند. اغلب این شعارها، به صورت آهنگین و گاه مقفی بر زبان مردم کوچه و بازار جاری می‌شد در حضور توده‌های میلیونی مردم در صحنه نقش به سزایی داشت که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

نقش هشت سال دفاع مقدس

حضور پر شور رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ تحمیلی و (از خود گذشتگی‌ها)، (فداکاری‌ها) و (شهادت طلبی‌ها) ی‌امّت اسلامی ایران در طول هشت سال دفاع مقدّس، احیای (ارزش‌های عاشورایی) را در جامعه به همراه داشته است. شاعران متعهد و دردآشنایی که در دو دهه اخیر، بارها صحنه‌های بدیع و شگفت‌انگیز جنگ تحمیلی و ایثار رزمندگان اسلام را از طریق رسانه‌های تصویری به تماشا نشسته و یا با حضور خود در جبهه‌ها، مفاهیم ارزشی را در وجود این دلاور مردان نستوه متبلور دیده‌اند، راسخ و استوار در به تصویر کشیدن این صحنه‌های تحسین‌برانگیز، از واژه‌واژه فرهنگ عاشورا استفاده می‌کنند، چرا که ریشه این (ایثارها) و (خداباوری‌ها) را در حوادث کربلا یافته‌اند و خطّ مشی شهدای کربلا را، الهام بخش این (فداکاری‌ها) ی‌شهادت طلبانه دیده‌اند، و سرانجام با برقراری یک ارتباط منطقی در میان صحنه‌های شگفتی‌آفرین عاشورا با صحنه‌های شگرف (دفاع مقدّس)، به (شعر مقاومت) رنگ و بوی (کربلایی) بخشیده‌اند. (شعر عاشوراییامروز) غالباً آمیخته با (شعر مقاومت) است و (شعر مقاومت) نیز در تبیین مقوله‌های کلیدی: (استقامت)، (فداکاری) و (شهادت) از فرهنگ عاشورا سود می‌جوید. جلیل‌واقع‌طلب، در مثنوی رسا و پرشور: (دود آه فرشته‌های خدا)، از این ارتباط تنگاتنگ سخن می‌گوید: باز هم، داغ تازه در راه ست باز، صدها جنازه در راه ستفوج در فوج، لاله می‌آید رفته دیر ساله، می‌آید! بر سرِ شانه صنوبرها تا نهادند سر، کبوترها دل مردم، مگر قرار گرفت؟! همه شهر را، غبار گرفت! دود آه فرشته‌های خدا چتر وا کرده، بر سر شهداروز، مثل شب ست پنداری موسم زینب ست، پنداری! فصل زینب رسیده، می‌داند زینب امروز، خطبه می‌خواند زینب امروز، در حضور خدا خطبه می‌خواند اُیها الشّهداء! بی‌م آن می‌رود که آن خاتون وقتی آغاز کرد خطبه خونهمه را، کوفیان خطاب کند! مثل کوفه، به ما عتاب کند! اگر پرسد: چه می‌کنید اکنون با شهیدان غسل کرده به خون؟ از ره آورد خون پاک شهید قصرهایی چنین به پا گردید؟! ما چه خواهیم گفت با زینب؟ که چه؟! طی شد ستیز یا زینب! که: درین زاغه‌های دود اندود قصری از عاج نیز، لازم بود! این همه لاله کشته‌ایم، به هیچ؟! هر چه دیروز رشته‌ایم، به هیچ؟! که چه؟! خاتون کربلا! با هم فرصتی داشتیم اگر، ما هم: گاهگاهی، نماز می‌خواندیم گر چه بهر نیاز، می‌خواندیم! که چه؟! قرآن، غریب خانه ما است تا جرانیم و، حج بهانه ما است! ما کجا مثل خون خروشانیم؟ راستی را، که خود فروشانیم [۱۲۳]. منیژه درخشنده، از فراموشی (ارزش‌ها) می‌نالد و احساسی را به تصویر می‌کشد که ریشه در باورهای عاشورایی دارد: قمقمه، چغیه، خون، پلاک، کلاه دست، پا، سر، بدن، دو چشم سیاهتیر بار و

فشنگ، خشم و جنون عشق، ایمان و، خاک غرقه به خونجبهه و جنگ، یادمان رفته ست سنگر و سنگ، یادمان رفته سته ریا و دروغ، خو کردیم مثل نعشی لهیده، بو کردیمدیگر امروز چفیه ام تنهاست جبهه، مثل غریبی مولا استگر چه، در خاک جبهه پیچیده عطر خون حسین فهمیده‌هان کجایید عاشقان بلا؟ تشنگان زیارت مولا! حاج یوسف! چرا نمی خوانی؟! کربلا! کربلا! نمی خوانی؟! اما همان دشمنان قابیلم وارث خون سرخ هایلیمسر بی درد سر، نمی خواهیم زندگی، بی خطر نمی خواهیم [۱۲۴]. نسترن قدرتی، در مثنوی: (نامه یک رزمنده به مادرش) از (قصه های کربلایی) مادری سخن می گوید که در گوش کودک خردسالش زمزمه می کرده، و اینک که فرزند برومندش از نزدیک حال و هوای (جبهه) را لمس می کند به یاد قصه های مادرش می افتد که از کربلا- و عاشورا برای او می گفت و او، اینک سرگذشت (دلاوری ها) ی خود را در (جبهه ها) ی جنگ برای مادرش می نویسد تا (قصه های کربلایی) او را از منظر عینی و شهودی، بازگو کرده باشد: زمزم اشک تو، آبم می کرد قصه های تو، کبابم می کردیافتم راه خدا را، از تو راه سرخ شهدا را، از تودر دلم، شعله غم بر پا شد دلم، آینه عاشورا شد کربلا، خاک وطن شد مادر! نوبت یاری من شد، مادر! حال، اینجا منم و کرب و بلا قصه های تو و، آوای خدادار خط سرخ خدا، جنگیدیم جبهه در جبهه، خدا را دیدیمجبهه در جبهه، خدا بود و حسین رد پای شهدا بود و، حسینکسی از دور، مرا می خواند از خط نور، مرا می خواندمن به دیدار خدا خواهم رفت پا به پای شهدا، خواهم رفت [۱۲۵]. خلیل شفیعی نیز، با خاطره (شهدا) زندگی می کند و از این که تا دیروز، رد پای (شهدا) را در کوچه پس کوچه های شهر دنبال می کرد ولی امروز تنها در (قاب عکس) تماشاگر آن همه شگفتی ها و دلاوری ها است، می نالد. ناله ای که از سر آگاهی است: خواندی مرا از یاهو ها، تا خون و آتش اندوه را آمیختی، با خون و آتشبا من بگو رزمنده! مظلومیتت را دل می سراید سرخ تر، یا خون و آتش؟ دیشب شهیدان را، دلم در کوچه می دید امروز در قاب است تنها خون و آتش! [۱۲۶]. نادر بختیاری، در مثنوی (بهار زخم)، رابطه (پدر شهید) و (خواهر شهید) و (مادر شهید) را، یا سالار شهیدان و زینب کبری و حضرت زهرا (ع) رابطه ای انکارناپذیر می بیند، و از همین روی شور و حال بستگان (شهدا) را شور و حال عاشورایی می داند: به شهید می برازد چو علی ردایی از خون چو حسین، پر گشودن سوی کربلایی از خونچه بگویم از شهیدی، که پر از نگفتنی ها! گلی از بهار زخمش، همه شکفتنی ها! پدر شهید! لطفی که بیوسم آستان و ستاره ای بچینم، سحری ز آسمانتمن و اختر سرشکی که شب مرا چراغ ست تو پیرس از شهیدت که: گل کدام باغ ست؟! دل مادر شهیدان، دل فاطمه ست آری! که به ذکر حضرت حق، پر زمزمه ست آری! غم خواهر شهیدان به که گویم امشب ای دل! تو ببر حدیث ایشان به حریم زینب ای دل! و چشم انتظار ظهور حضرت ولی عصر (عج) است که انتقام شهدای تاریخ شیعه را به یاری ذوالفقار بگیرد: رسد آن سوار غایب، شنود پیامشان را به یکی فرود تیغش، کشد انتقامشان را و در فراز پایانی این مثنوی، عظمت مقام (مادر شهید) را با طرح یک (سؤال) با خود او در میان می گذارد: تو شهید داده مادر! ز تو خود شهیدتر کیست؟! چو به پا شود قیامت، ز تو رو سپیدتر کیست؟ [۱۲۷]. محمدرضا آقاسی، شهرزادگاه خود را مورد خطاب قرار داده، می پرسد: ای شهر شهید پرور من! با نعل برادر چه کردی؟! ای داغ نهاده بر دل من با سینه مادرم چه کردی؟! و بعد، با شهیدان خونین کفن هشت سال (دفاع مقدس)، از سر نیاز درد دل می کند: یوسف صفتان مصر غربت! کنعان، به شما نیاز دارد تابوت شما مگر که ما را از فکر گناه، باز دارد! و باز با شهر خود به سخن می نشیند: ای شهر شهید پرور من! ای کاش که من شهید گردم یک جبهه، هوای تازه دارماز مسلخ خویش برنگردم و سرانجام، دل درد آشنای خود را مورد خطاب قرار می دهد: ای دل! اگر از تبار عشقی از هستی خود مهاجرت کنچون چلچله های پرشکسته پرواز به سوی آخرت کنآنجا که خدا، خدای گلهاست آنجا که، بهار جاودانی ستآنجا که، تبسم شهیدان همزنگ نگاه آسمانی ست [۱۲۸]. سخن این شاعر درد آشنا، هنگامی که از خاطرات گذشته خود گفتگو می کند، از شور و احساس عمیقی سرشار می شود و درباره (شهدای انقلاب) که در خط عاشورا حرکت می کردند، سخنانی شنیدنی دارد چرا که این باور در گستره وجود او ریشه دوانیده است که (شهدای

انقلاب اسلامی) ادامه دهندگان خطّ سرخ عاشورایند و همسویی با آنان، هماوایی با شهدای کربلا است: بیا تا بر سر پیمان بمانیم دل سرخ شهیدان را، بخوانیم شهیدانی که (لا) گفتند و رفتند خمینی را (بلی) گفتند و رفتند مبادا در شب شهوت پیوسیم درون دخمه رخوت، پیوسیم آینه مردان را بخوانیم شهیدان را، شهیدان را بخوانیم [۱۲۹]. ز راه عشق‌بازان، سرنیچیم که بی لطف جناب عشق، هیچیمزمانی در نگاه ما، خدا بود دل ما، قطعه‌ای از کربلا بودزمانی، عاشقی آیین ما بود جوانمردی، مرام و دین ما بودزمانی، مرد بودیم و دلاور مرید ذوالفقاری عدل گستر دل ما، بوی خاک جبهه می داد و ما بودیم عاشق تر ز فرهادچه شد آن روزهای آتش و خون؟ خدا مردان آتش بال مجنونهم آنانی که عاشورا قیامند شهیدان بلاگوی امامند کجایید ای شهیدان خدایی؟ بلا جویان دشت کربلایی؟ کجایید ای سبکروحان عاشق؟ پرنده تر ز مرغان هوایی؟ [۱۳۰]. شما رفتید و، من اینجا غریبم ز فیض سرخ مردن، بی نصیب [۱۳۱]. در شعر زکریّا اخلاقی، استمرار خطّ عاشورا را به روشنی می بینیم. او در توصیف جانبازی های (شهدای) هشت سال (دفاع مقدّس) از واژه هایی سود می جوید که سمت و سویی آسمانی دارند: از عرش لقا، پرده تبریک شفته ست این طرفه شهیدی که درین معرکه خفته سترقصان شده در جاده نورانی معراج این روح، که در آینه ای سرخ شکفته ستای مرغ سبکبال که چشمان اسیرت جز تلبیه جذبه سیمرخ، نگفته ستدر زمزمه دلکش تسبیح شقایق آمیزه اسرار عروج تو، نهفته ست [۱۳۲]. و همو، در غزل دیگری که برای یکی از شهدای (دفاع مقدّس) سروده، خلق و خوی کربلایی او را، چنین به تصویر می کشد: چون لاله شکفته، صفایی عجیب داشت مثل شکوفه، رایحه ای دلفریب داشتوقتی که رفت، مثل شهیدان کربلا پیراهنی سپید پر از بوی سیب داشتهمراه عاشقان شهادت، شب عروج دست دعا به سنگر (آمن یجیب) داشترفت و، به توشه سفر آسمانش تسبیح و مُهر و شانه و قرآن، به جیب داشتخونین کفن، به کوی ملاقات دوست رفت در آرزوی وصل، دلی بی شکیب داشت [۱۳۳]. سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا) از (شرزه شیرانی) یاد می کند که در (هیاهوی شهر) گم شده اند، همان (بلاجویانی) که (روح شادشان) هنوز (بلا گردان) مردم است: شرزه شیرانی که شب لرزید از فریادشان روزگاران باد روشن با شکوه یادشان آن بلاجویان که با اندوه مردم، سوختند هم بلا گردان مردم باد روح شادشان لاله هایی را که در پای چمن پر پر شدند گر کنند این زاغ ها پامال، نفرین بادشان! زرد رخسارند و تن پژمرده، اما چون بهار سبز فرماید جهانی را، دل آبادشاننیمشب سر زرد سلام (اُخلوها آمنین) در وداع واپسین لحظه میلادشان [۱۳۴]. و از واگویی حماسه هایی یاد می کند که (یلان نامدار) آفریده اند، حماسه های ماندگاری که نسل به نسل ادامه خواهد یافت و تکرار خواهد شد و از (پرافشاندن) خوشخرامان بهشتی در زیر پای سلحشورانی، خبر می دهد که از (طنین گام) آنان پیدا است که در این عالم خاکی (کارهای آسمانی) کرده اند: گر چه بعضی با شما نامهربانی می کنند مهرتان را، ماه و پروین همزبانی می کنند پرده پرده رزمتان را، ای یلان نامدار! بعد از این گهواره ها، شهنامه خوانی می کنند زیر پاتان - ای که غرق شعله ها پر سوختید خوشخرامان بهشتی، پر فشانی می کنندهر طنین گامتان در پهنه گیتی سرود: در زمین هم، کارهای آسمانی می کنند! گاه کز شرم گناه این سینه ها یخ می زنند ناله های گرمتان، پا در میانی می کنند! (گلشن راز) شقایق، چشم شرقی شماست لاله ها زین باده، جامه ارغوانی می کنند (لیلۀ القدر) از شب رزم شما تاویل رفت روز شد، آیا از آن شب قدردانی می کنند؟! [۱۳۵]. و همو بر آن است که با (خطر کردن) می توان از سدّ (افلاک) هم گذشت و بر بال نور نشست و تا مرز بینهایت پرواز کرد، و حیاتی را می طلبد همانند (شبیم) پاک و سبکبار، که از همصحبی (گل) هم بگذرد: باید خطر کنیم و، از افلاک بگذریم بر بال نور، از قفس خاک بگذریمخون شقایق از دل هر برگ شد روان ما را سزد که با دل صد چاک، بگذریمبا پای خسته، دست به یاران نمی رسد بگذار دست و پای، که چالاک بگذریمما راست قامتان، ز جهان دل بریده ایم چون شبیمیم کز بر گل، پاک بگذریم (بحری است بحر عشق، که هیچش کناره نیست) [۱۳۶]. موجیم ما، که سرخوش و بی باک بگذریم [۱۳۷]. و صدای (کسی) همیشه در گوشش طنین می افکند که (بیا باز گردیم) چرا که برادر خود را در (اینجا)، گرفتار (غربت) دیر آشنای دامنگیری می بیند و می خواهد او را به همراه خود ببرد، به کجا؟! بشنوید: کسی باز آواز دادم بیا باز گردیم - مرا، دل همین

جاست - گفتم کجا بازگردیم؟! تو اینجا غریبی برادر! بیا بار دیگر به یاران صافی دل آشنا، بازگردیم به فانوس شبراهه های جلیل تفاهم سلامی و لبخنده ای بی ریا بازگردیم به سرسبزی چشم های نجیب سحر نوش به آبادی دست های دعا، بازگردیم با کمال علی دامنی اشک ریزیم به ندبه به حال خوش بچه ها بازگردیم در شط خاطر نخل ها، تن بشویم به زخم آشنایان بی ادعا، بازگردیم [۱۳۸]. و (رسالت شعر امروز) و شاعر روزگار ما را در این مقطع حساس تاریخی، به زیبایی خاطرنشان می سازد: شعر، اگر کلید بغض مانده در گلو نباشد پرنیان نقش و معنی هر چه هست، گو نباشد شعر، اگر نگوید اینجا اشک و آه و خون چه کردند؟ از شعور و شور مردی ذره ای در او نباشد شعر، اگر دمی نشیند زیر این رواق خونرنگ بیکران کهکشانش دیگر آرزو نباشد کودکی است شعر و دلخوش، ساعتی به اسب چوبی گر تفنگ بر ندارد، جنگ رو به رو نباشد تا سرای می پرستان، رد پای زخم ما گیر هیچ سو سری نیایی ره به آن سبو نباشد در میان آن مضامین، آیه های آسمانی ست هر کرا وضو نباشد، اذن جستجو نباشد [۱۳۹]. مهدی رضایی از (نرفتن) و (ماندن) شکوه دارد، شکوه از این که یاران همراه رفته اند و او بر جای مانده است: رفتند و ما با زخم ها، ما ماندم نفرین به این تقدیر! ماندیم آری زبانت لال می ماند وقتی که می پرسم: چرا ماندم؟! بر شانه های شهر می بینم مانند زخمی کهنه، جا ماندیم تنها صدا، گفتند می ماند دردا که اینک بی صدا ماندم! رفتند و ما... اینک چنین تنها با زخم ها، شمشیرها ماندم [۱۴۰]. و (بی حضور رفتگان) از (دل) خود می خواهد که برای او (بخواند) و وقتی می بیند که از این خواندن، مشکلش حل نمی شود، یاران رفته را مورد خطاب قرار می دهد و با آنها به صحبت می نشیند: بی حضور رفتگان، برای من ناله کن دلا! بخوان برای منای شما که رفته اید، گر چه نیست هیچ از شما نشان برای منراه های باز آسمانی اند کوچه های یادتان، برای معشوق و هر چه آبروست، از شماست ناگزیر ننگ نان، برای مندردا! ای غرور مهربان من! تا ابد بمان! بمان برای من! [۱۴۱]. یدالله گودرزی نیز با مهدی رضایی و شاعرانی از این دست، همدرد است. او از (زائرانی) حرف می زند که با اشاره (آینه) تا (خانه خورشید) پرواز کرده اند، و از یاران همراه می خواهد تا به همراه او سری به آینه ها بزنند تا (مهجوری) آینه ها باورشان شود: راهی به کوچه های تماشا، هنوز هست دل می توان هنوز به دل های خسته بستم از نگاه ساده تو، گرم می شویم امید بر نگاه تو آیا دوباره هست؟! گویی که از قبیله فرهاد و تیشه بود آن کس که خواب سنگی و شیرین مان شکست وقتی که عمق حادثه فریاد زد مرا من ماندم آه... ماندم، پای مرا که بست؟! آن زائران خانه خورشید، چون غبار رفتند با اشاره آینه، مست مستاز بس که غرق پيله تنهاييم شدم آرام، سایه ام به کنار خودم نشستان سوی انتظار دلم، طرح مبهمی ست انگار مرد منتظری با گلی به دستبرخیز تا به آینه اکنون سری زنیم باور کنیم آینه مهجور مانده است [۱۴۲].

رهنمودهای رهبران فکری انقلاب اسلامی

اشاره

این گونه رهنمودها که در رابطه با تبیین اهداف انقلاب و مفاهیم ارزشی صورت گرفته و می گیرد، در رویکرد شاعران دو دهه اخیر به مفاهیم عاشورایی، دخیل بوده اند، که برای نمونه به ذکر مواردی از رهنمودهای امام راحل و مقام معظم رهبری بسنده می کنیم:

رهنمودهایی از امام راحل

شهادت طلبی

(... جوانان ما آرزوی شهادت می کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند

برای اینکه مردن را یک چیز فنا شدن نمی دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می دانند و برای این سعادت کوشش می کنند. [۱۴۳].

ادب اسلامی

(... ملّت ما، ملّتی است که ادب اسلامی دارد... برای اینکه منطق، منطق انسانی است. یک منطق انسانی، یک منطق اسلامی نمی تواند غیر از این باشد.) [۱۴۴].

کار خدا بود

(... این کار بشری نبود، این کار خدایی بود. بشر می تواند یک شهر را، یک منطقه را آزاد کند، اما نمی تواند یک اجتماع را این چنین به حرکت درآورد که با دست خالی یک سلطنت دو هزار و پانصد ساله را واژگون کند... چطور می شود این حرکت به این عظمت را بشری دانست؟ کار، کار الهی بود، کار خدا بود.) [۱۴۵].

هوشیاری، بیداری، وحدت کلمه

(... برادران من توجّه داشته باشید که در این فرصت از زمان، در این لمحّه از زمان، شیاطین می خواهند باز بین ما و شما، بین شما و سایر قوای انتظامی، بین قشرهای ملّت جدایی بیندازند و از آن استفاده کنند... لکن باید با هوشیاری و با بیداری، خدعه اینها را خنثی کنید و مثل کوه در مقابل آنها بایستید و نگذارید خللی در این اجتماع شما، در این سدّ بزرگی که دارید و در این اجتماع، و در این وحدت کلمه ای که دارید، نگذارید که آنها رخنه کنند.) [۱۴۶].

توجه به خدا

(... همه اسلام را خواستند، اینهمه اسلام خواستن، توجّه همه به معنویّت بودن، توجّه همه به خدا و دین خدا بودن، شما را پیروز کرده، این توجّه را از دست ندهید، این رمز پیروزی است، کلید پیروزی است، این کلید را محکم نگه دارید، وحدت پیدا بکنید، مقصد هم خدا.) [۱۴۷].

احیای اسلام

(... ملّتی که با اعتماد به خدای بزرگ و برای احیای اسلام به پا خاسته، با این تلاش های مذبوحانه عقب گرد نمی کنند. ما برای فداکاری حاضر و برای شهادت در راه خدا مهیا هستیم.) [۱۴۸].

شهادت، حیات ابدی

(... یکی از فرق های مکتب اسلام، مکتب توحید با مکتب های انحرافی، مکتب های الحادی این است که رجال این مکتب، شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانند (یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً) از شهادت استقبال می کنند چون قائل هستند به اینکه ما بعد این عالم طبیعت، عالم های بالاتر، نورانی تر از این عالم است. مؤ من در این عالم، در زندان است و بعد از شهادت از زندان بیرون می رود.) [۱۴۹] (۱۵۱)

خدمت به خلق

(... خداوند، شما پاسداران، پاسداران اسلام را، لشکر امام زمان را برای ما حفظ کند. موفق باشید انشاءالله... شما الان مجاهدین اسلام هستید، با نفس خودتان مجاهده کنید، مبادا در این پاسداری یک لغزشی پیدا کنید، مبادا مردم از دست شما خدای نخواستہ آزاری ببینند، شما پاسدارید، پاسدار باید حفاظت کند.) [۱۵۰].

قدرت ایمان

(این یک معجزه است، یک معجزه بزرگ است که شما خواهران و برادران با هم همصدا و با مشت های گره کرده در مقابل قدرت های شیطانی ایستاده اید، معجزه اسلام است، این قدرت اسلام ست که در شما تجلی کرده است. این قوت ایمان است که شما را در این مبارزه پیروز کرد. این معجزه است که با شهید دادن یک عزیز، موج در تمام دنیا بلند می شود.) [۱۵۱].

فداکاری در راه دین

(... ملت ما مصمم است که تا تمام ریشه های استعمار و استبداد فاسد را از جای نکند، از پای ننشیند... ما مصمم هستیم که تا آخرین قطره خون خودمان و ملتمان را فدای اسلام کنیم.) [۱۵۲].

هدف الهی

(... اسلام از روز اول که ظهور پیدا کرد با شهادت، این دین حنیف را ترویج کرد. اسلام، شهدای بزرگ داشته است و مفتخر است به اینکه در راه خدا و در راه هدف شهدای بزرگ داده است، ما هم مفتخریم به اینکه در راه اسلام و در راه هدفمان، شهید بدهیم و این، آخر شهید ما نیست. ما باز شهدایی ممکن است بدهیم و برای ما زندگی این دنیا مطرح نیست و در راه هدف کوشش می کنیم و هر چه پیش بیاید چون برای هدف است، از او استقبال می کنیم.) [۱۵۳].

تحول شگرف خدایی

(... و خدا خواست که با قدرت الهی این تحوّل پیدا بشود، تحوّل معجزه آسا، یک تحوّل پیدا بشود که ما با هم برادروار در اینجا جمع شویم و در دل کنیم. یک تحوّل پیدا بشود که زن و مرد و بچه و بزرگ در مقابل توپ و تانگ بایستند و بگویند دیگر مسلسل اثر ندارد. مسلسل می کشت آنها را، لکن قدرت روحی این طور شده بود که مشت شان را گره می کردند، می گفتند اثر ندارد.) [۱۵۴].

ایمان و صبر

(... اصلاً در اسلام، جسم مطرح نیست، بدن مطرح نیست، روح مطرح است، ایمان مطرح است... آن چه میزان سعادت است این است که انسان مؤمن باشد و صبر داشته باشد و دیگران را به صبر وادار کند و حق را بگوید و دیگران را به حق گفتن وادار کند.) [۱۵۵].

ایستادگی

(... فردا روز زن است، روز زنی که عالم به او افتخار دارد. روز زنی است که دخترش در مقابل حکومت های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف را زد. آن حرف ها را زد که می دانید. زنی که در مقابل یک جباری ایستاد که اگر نفس مردها می کشیدند، همه را می کشتند، و نترسید و ایستاد و محکوم کرد حکومت را، یزید را محکوم کرد... زن های عصر ما بحمدالله شبیه به همان ها هستند. ایستادند در مقابل جبار با مشتش گره کرده. بچه ها در آغوششان و به نهضت کمک کردند.) [۱۵۶].

اسلام راستین

(... نگذاشتند به اینکه ما اسلام را آن طوری که هست بفهمیم. برای اینکه یکی از خطرهایی که برای خودشان می دیدند همین بود که اگر اسلام را آن جوری که هست بفهمند، همه به آن رو می آورند و برای آنها دیگر مقامی باقی نمی ماند... آنچه برای آنها ضرر دارد نمی گذارند درست بشود. چه وقت می شود که مسلمان ها توجه بکنند به تعلیمات اسلام؟ توجه بکنند به اینکه صدر اسلام چه جور بود؟) [۱۵۷].

صدق نیت

(... و من توفیق شما را از خدا می خواهم که در این راه با صداقت، با نیت صادقانه عمل بکنید، چنانچه هر کاری که با نیت صادقانه شد، آن کار به نتیجه می رسد و به نتیجه ای که بخواهید، می رسد. نیت ها را باید صادق کرد و برای خدا.) [۱۵۸].

رهنمودهای مقام معظم رهبری

اشاره

پس از رحلت امام (ره) رهبری انقلاب عظیم اسلامی توسط خبرگان ملت به مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - سپرده شد و معظمله در شرایط بسیار دشوار و لحظات حساسی - که ملت همیشه سرافراز ایران در پشت سر نهاد - به ارایه رهنمودهای ارزنده ای قیام کردند که استمرار انقلاب را تضمین کرد. این رهنمودها که در ابعاد مختلف مفاهیم ارزشی صورت گرفته است، در رویکرد امت اسلامی به (ارزشها) و پرهیز از مسایل (ضد ارزشی) نقش اساسی داشته، و اجازه نداده است که نبض تپنده انقلاب از حرکت بازایستد و شعرای معاصر نیز با الهام از این رهنمودها توانسته اند مفاهیم ارزشی اسلام را به زیبایی به تصویر کشند و شعر عاشورایی دو دهه اخیر خصوصاً در رویکرد جدی خود به (ارزش های عاشورایی) مرهون این قبیل رهنمودهای سرنوشت ساز بوده است. در این نوشتار با مرور کوتاهی بر این رهنمودها، با برخی از مهم ترین عناوین مفاهیم ارزشی آشنا می شویم.

هوشیاری و آگاهی در سایه وحدت کلمه

(... برادران عزیز! ما امروز بیش از همه چیز، به هوشیاری و وحدت کلمه احتیاج داریم... اگر مردم هوشیار نباشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که بر سر مردم مسلمان در دوره امام حسن (ع) و بعضی از دوره های دیگر آمد. در آن زمان چون مردم، هوشیار و آگاه نبودند جریان حق شکست خورد. اگر آگاهی و هوشیاری باشد، وحدت کلمه هم هست. مراقب باشید که وحدت کلمه را حفظ کنید. موقعیت ها را به درستی درک کنید و بدانید که امروز اساسی ترین کار ما، توجه به این امور است. باید در

سایه وحدت کلمه، دست به دست هم دهیم و کشورمان را بسازیم و آباد کنیم... [۱۵۹].

ارزش‌ها

(دانشگاه جهت دار و دیندار، به شدت متمایل به ارزش‌های انقلابی و اسلامی است. البته ارزش‌های انقلابی از ارزش‌های اسلامی به هیچ وجه تفکیک پذیر نیست، اینها با هم یکی است. کسی نمی‌تواند بگوید من مسلمانم؛ اما انقلاب را قبول ندارم! امروز، زنده‌ترین تپش‌های انقلابی در این جاست. [۱۶۰].

قیام‌الله و قیام‌بالله

(اگر کسی به خدا تکیه کند اما از خود حرکتی نشان ندهد، بی‌فایده است و اگر کسی حرکت و قیام کند اما به خدا تکیه نکند، باز هم به مقصد نمی‌رسد. قیام‌الله و قیام‌بالله و تکیه به خدا، عامل پیروزی و موفقیت است. من و شما باید کوشش کنیم این عامل را در خودمان تأمین و تقویت کنیم؛ آن وقت وحشت‌ها می‌ریزد. ذهن‌ها روشن می‌شود، دل‌ها محکم می‌گردد، و کمبودها و نداشتن‌ها به نظر انسان کوچک می‌آید. مؤمنین صدر اسلام و خود شما در دوران سخت جنگ هشت ساله، این روند را آزمودید و نتیجه آن را دیدید... ما باید از همان نیرویی که در گذشته به ما کمک کرد، برای پیمودن آینده نیز مدد بگیریم؛ یعنی به خدا اتکال کنیم و وحدت و یکپارچگی بین اقشار مردم را حفظ کنیم. [۱۶۱].

تحمل مشکلات

ما یک نظام جوان هستیم که از تجربیات گذشته برخورداریم. باید آینده را بسازیم. باید همه دست به دست یکدیگر بدهیم و مشکلات را تحمل کنیم، تا آینده خوب ساخته شود. با تحمل مشکلات است که می‌شود از این معبر عبور کرد. هرگز ارتباط و پیوند مستحکم خود را با خدا فراموش نکنیم. از خدای متعال کمک بخواهیم و تفضل او را طلب کنیم و مطمئن باشیم که خدای متعال، به ما کمک خواهد کرد. [۱۶۲].

حضور در صحنه

(مردم باید حضورشان را در صحنه حفظ کنند و برای دفاع از انقلاب در همه میدان‌ها، آماده باشند. ارتباط و اتصال محبت آمیز میان خود و مسئولان و بالاتر از همه، پیوند خود با خدا را حفظ و مستحکم کنند. روحیه عبودیت الهی و تسلیم در مقابل پروردگار و کار برای رضای او را، که راز اصلی موفقیت‌های ملت و امام ما بود؛ پاس بداریم. مطمئناً فضل و لطف الهی با ما خواهد بود. پیمان و پیوند ما خدایی است. به نام او حرکت خواهیم کرد و از او کمک خواهیم گرفت. [۱۶۳].

اتکاء به خدا

در آن لحظه‌ای که امام (ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ما به شدت نگران بودیم. وقتی که من رسیدم، ایشان انتظار و آمادگی بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود؛ قاعدتاً می‌باید در آن لحظه حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند: (قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) باشید، و اگر با هم بودید، هیچ کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند). به نظر من، وصیت سی صفحه‌ای امام (ره) می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود... من وصیت حقیقی امام (ره) را تحقق همین نکات می‌دانم. باید بر سلاقی پا گذاشت؛ آن‌جا که موجب جدا

شدن از دیگران است؛ چه رسد به آهوا و هوس ها و انگیزه های مادی که حالش معلوم است. [۱۶۴].

حضور مفاهیم ارزشی در شعر عاشورایی دو دهه اخیر

اشاره

شعر عاشورایی دو دهه اخیر، از نظر ساختاری و محتوایی تفاوت های بارزی با شعر عاشورایی گذشته دارد و بدون آن که بخواهیم پیشینه افتخارآمیز آن را نادیده بگیریم، و یا از کنار آثار پرشور و ماندگاری که آفریده شده است، بی تفاوت عبور کنیم، بر این نکته پای می فشاریم که شعر عاشورایی امروز به خاطر تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی و حضور در صحنه های شگفتی آفرین هشت سال دفاع مقدس از غنای محتوایی چشمگیری برخوردار است، و از نظر ساختاری نیز شاخصه های خاصّ به خود را دارد. تبیین (مفاهیم ارزشی عاشورا) از زبان شعر متعهد و دردآشنای دو دهه اخیر، کار چندان دشواری نیست و با مروری گذرا بر آثار عاشورایی این عزیزان، می توان به این مهم دست یافت. برای نمونه به این عناوین ارزشی که در شعر مقاومت و شعر عاشورایی امروز خصوصاً کاملاً موفقّی دارند، توجه کنید:

شور شهادت

(شهادت) شکوفاترین گلواژه شعر عاشورا است، و در شعر عاشورایی امروز بازتاب وسیعی داشته است. طاهره اروجی، شعر بلند (شهادت) را از حنجره مردان نستوهی به بشکوهی (صنوبرهای آزاد) روایت می کند: وقتی که از دلها، کبوتر را ربودند نامردمان، دروازه شب را گشودند مردانی از ایل صنوبرهای آزاد شعر بلندی از شهادت، می سرودند

سبقت در شهادت

اگر شاعر دیروز از تأسی اصحاب با وفای امام حسین (ع) در روز عاشورا به یکدیگر - برای حضور در میدان جنگ و نایل آمدن به فیض (شهادت) - آگاه بود، و این آگاهی، به او اجازه می داد تا تصویر سایه روشنی از این صحنه های پرشور را در شعر خود منعکس سازد، شاعر امروز که بارها تکرار گونه ای از این صحنه های بدیع را در جبهه های جنگ تحمیلی شاهد بوده، و یا از طریق رسانه های تصویری در جریان این فداکاری ها قرار گرفته است، (ذهنیت) خود را با (عیتیت) در هم می آمیزد، و تصاویر روشن و شفافّی را می آفریند که درست به اندازه طول و عرض این صحنه ها است. به این رباعی تصویری سیده راضیه هاشمی توجه کنید: آغوش بهشت، روی گلها و ابود از اشک، زمین کربلا دریا بود وقتی که در باغ شهادت، واشد انگار میان لاله ها دعوا بود! [۱۶۵].

حسرت شهادت

شاعر امروز که با فروکش کردن شعله های جنگ تحمیلی، فرصت تماشای صحنه های (ایثار) و (فداکاری) را از دست داده است، و از این که نمی تواند به (خودآزمایی) در این آزمون دشوار و زیبای الهی بپردازد، متأثر است، ولی هنوز در فضای (شهادت) تنفس می کند، آن هم شهادتی که او را تا مرز (بی نشانی) سوق دهد: رضا اسماعیلی، ابعاد این حسرت دوست داشتنی را، هنرمندانه به تصویر کشیده است: کاش می شد، آسمانی می شدیم چون شهیدان، جاودانی می شدیم کاشکی، چون داغ سرخ کربلا- ریشه دار و باستانی می شدیم سهم ما، می شد تمام زندگی گر شهید بی نشانی می شدیمو سرانجام، با اظهار دلگیری از

(وسواس زمینی بودن)، آرزوی آسمانی شدن را زمزمه می کند: تا به کی پابند وسواس زمین؟! کاش می شد آسمانی می شدیم [۱۶۶].

حضور در صحنه

قاسم مرام، که راه خود را از سنگرها و خاکریزهای هشت سال دفاع مقدس به کربلا باز کرده است، با عبور از مرز (حسرت) به یاران همراه نهیب می زند که پای در رکاب کنند، چرا که حسین تنها است: یاران! هله تا ز پا نمائیم تا وادی کربلا، برانیم آنجا که، حسین عاشقانه خون ریخت به رگ رگ زمانه آنجا که، به رنگ سرخ گلهاست یاران! بخدا حسین تنهاستو همزمان با جوانه زدن همین احساس (تنهایی) است که خود را از تبار عاشوراییانی می بیند که در گفتن (لئیک) به (حسینیان زمان) تردید نمی کنند: امروز، من از تبار خونم من، جوشش چشمه جنونماستوره خونم و قیامم مأوم نماز آن اماممن، شعر رسای انقلابم لئیک امام را، جوابمو در ظلمت آباد روزگار (تنهایی)، خود را در هیأت شهیدان زنده نامی احساس می کند که طلوع (ستاره امید) را، بشارت می دهند: من، نور ستاره امیدم من، زنده هر زمان، شهیدم [۱۶۷].

حماسه شهادت

نصرالله مردانی، از حضور همه زمینیان آسمانی، در جای جای عرصه های جنگ تحمیلی خبر می دهد چرا که رایحه خون پاک (شهیدان کربلا) را در همه جا پراکنده می بیند، و در تشییع پیکر صد چاک (لاله ها) ی عاشورایی از حضور پرشور (فرشته ها) خبر می دهد: بخوان حماسه خونین کربلا، با ما که شد بسیط زمین جمله همصدا با ماسر بریده، به میدان عشق می گوید حدیث خون شهیدان نینوا، با مادوباره، پیکر صد چاک لاله آوردند به داغگاه بهشتی، فرشته ها با مافات اشک ز چشمان خاک می جوشد به سوگواری گلهای کربلا، با ما [۱۶۸].

استمرار خط شهادت

ذهن شاعران درد آشنای زمانه ما، به گستره ای دست یافته است که در جای جای آن و در لحظه یک حادثه شگرف تکرار می شود و در همه این تکرارها (زمان) است که هیچ کاره و (شهادت) است که حرف آخر را می زند. سید جلال موسوی. روایتگر این ماجرا است: چنین که نوح ما، طوفان سواری می کند امروز شهادت، باغ ما را آبیاری می کند امروز نمی دانم چه طوفان عظیمی باز در راه ست؟ که نبض حادثه، لحظه شماری می کند امروز او در جریان همین رخدادی کاملاً استثنایی است که (یزیدیان) روزگار ما از دست هر شهید به خون غلتیده ای، یک (ضربه کاری) دریافت می کنند، چرا که تازیانه قهر الهی در دستان آنها است؛ همان تازیانه ای که در دیروز تاریخ بر گرده آزادگان شهادت طلبی می نشست که امروز از قطره قطره خون پاک آنان شقایقی دمیده است که نشان داغ بر سینه دارد: یزید از دست خود، هفتاد و دو شلاق خواهد خورد! و هر یک ضربه، کار زخم کاری می کند امروز [۱۶۹].

ایستاده باید مرد

شاعر امروز که از بن دندان، مزه حضور در صحنه های رویارویی با عوامل استکبار جهانی را تجربه کرده است، حضور (مرفهان بیدرد) را بر نمی تابد، و همیشه در مقابله با (بی تفاوتی ها) ی غفلت آلوده این (عزیزان بیجهت) سؤالی برایش مطرح بوده است: چرا چو آب، چنین صاف و ساده باید مرد؟! و مثل سایه، به خاک اوفتاده باید مرد؟! و با تجزیه و تحلیل فضای

درد آلود حاکم بر جامعه - که ناشی از همین بی تفاوتی ها است - به نتیجه ای مطلوب می رسد که: اوّل باید از مرز (خودی خود) گذشت تا به خیل (شهدای راه حق) پیوست و از همین روی، به یاران همراه هشدار می دهد: اگر که راه به پایان جاده باید برد هلا! ز خویش، در آغاز جاده باید مرد! به گلشنی که شقایق، اسیر دلنگی است به روی دست، سر خود نهاده باید مردقسم به خون شهیدان که: در سراچه رنگ به رنگ لاله با داغ زاده، باید مردچو عاشقان ز جان دست شسته، باید رفت چو بیدلان دل از دست داده، باید مردو به کسانی که دل در گرو عشق شهدای کربلا دارند، ولی در برابر رخدادهای زمانه خود بی تفاوتند، (ایستاده مردن) را توصیه می کند: به پایمردی سقّای کربلا- سوگند که: با دو دست پر و بال داده، باید مردهمین پیام سواران ظهر عاشورا است که: مرگ، شایدمان گر پیاده باید مرد! پیام سرخ شهیدان راه حق این است که: در مصاف اجل، ایستاده باید مرد!

عذر تقصیر

و همو برای لحظاتی، از چشم شهیدان همیشه شاهد روزگار ما به این جماعت (لاشه خوار) می نگرد که با پرداختن به (مردار)، حساب خود را برای همیشه از مردم همیشه در صحنه این سامان جدا کرده اند: ای لاشه خواران مردار! از خون پاک شهیدان سهمی ندارید و، ای کاش تفهیم تان کرده بودیمما شاهدان، خونبهایی از جنس دنیا نداریم پولی اگر در میان بود تقدیم تان کرده بودیم! افسوس، دل‌های سنگی! از غم نصیبی نبردید با آن که مفهوم غم را، تعلیم تان کرده بودیمو با اینان - که با فاصله گرفتن از راه شهدا، در پیچ و خم راه زندگی می لولند - حرفی نمی توان گفت جز این که: امروز اگر مثل دیروز، بد راه و کجرو نبودید در طول این راه پر پیچ، تنظیم تان کرده بودیمو سرانجام، به خاطر این بی تفاوتی ها و دستان خالی یی که نصیب مان شده است، از پیشگاه امام امت، طلب بخشایش می کند: بر ما ببخشا اماما! دستان مان گر چه خالی است ما را دلی بود و، زین پیش تقدیم تان کرده بودیم [۱۷۰].

جریان سرخ شهادت

معصومه سادات نبوی با این که تماشاگر دست های (بوی خاک گرفته) و ملول از (سجده های خالی از خدا) است، ولی بر این باور است که (کوله بار شهیدان) بر زمین نمی ماند، راه شهدا ادامه دارد و خون لاله ها در رگ رگ حیات، جریان خواهد داشت: دستان، چرا دیری است بوی خاک را دارد؟ یادمان مگر رفته است: آسمان، دعا، مانده است؟! از حوالی ایمان، بوی رنگ می آید سجده های مان - حتی - خالی از خدا مانده ست! رفته اند... اما، نه! کوله بارشان باقی است بر زمین نمی ماند، شانه های ما مانده استدر رگ حیات ما، خون لاله ها جاری است شاخه گر چه خشکیده، نسل ریشه جا مانده استنام سبزشان آری تا همیشه می ماند رفته اند و، راهی سرخ پیش روی ما مانده است [۱۷۱].

از کربلای پنج تا کربلای حسین

رضا معتمد بر این باور است که کربلای پنج ریشه در کربلا دارد، و باید در تداوم این خط سرخ کوشید: ای دل! دل در کویر، جا مانده! از جرگه عاشقان، جدا ماندهدر مرکز سینه ات، شقایق وار داغی است به نام کربلا، ماندهاین شوق، که در تو می درخشد باز ارثی است که از ستاره ها، ماندهافسرده نشسته ای و، در میدان شمشیر برادرت رها مانده! ای شاهد درد و داغ رنج، ای دل! ای وارث کربلای پنج! ای دل! برخیز و، فروگذار عادت را سرمایه خویش کن، شهادت رافردای تو را طلیعه، یعنی: این مفهوم بلند شیعه، یعنی: اینبا بانگ بلند یا علی! برخیز ای شیعه مرتضی علی! برخیز [۱۷۲].

ماناترین حماسه

جلال محمدی، هنوز بوی (شفق) را از تربت شهدای کربلا می شنود: هر چند قرن هاست که در خون تپیده اند هر چند سال هاست به خاک آرمیده اند! آید هنوز بوی شفق، از مزارشان امروز گویا همه در خون تپیده اند! از جاده های حادثه، مردان عشق و تیغ بگذشته و، به شهر شهادت رسیده اند همان شهیدانی که در یک نیمروز، حماسه تاریخ شیعه را رقم زده اند: ماناترین حماسه تاریخ شیعه را در نیمروز دشت بلا، آفریده اند [۱۷۳].

یادی از شهدا

اگر شاعر دیروز، از (شهادت) تنها یک برداشت ذهنی داشت، شاعر این روزگار بی آنکه تلاشی کرده باشد، (شهادت) را در (عیّت) خود می بیند و با گشودن یکی از دریچه های شهودی، به روایت (دیدنی ها) ی خود می نشیند، نه (شنیده ها). کدام شاعری را می شناسید که چشم خود را بر روی واقعیت ها بسته، بیدردانه از کنار صحنه های پر شور جنگ تحمیلی بگذرد و یا مشتاقانه برای تماشای این پرده های زیبا سراغ رسانه های تصویری نرود؟! ولی افسوس که (غبار) را با (آئینه)، دشمنی دیرینه است و در این فضای غبار آلود، چیزی که از دست می رود، فرصت (تماشا) است: از من و تو می گیرد فرصت تماشا را بیعتی که آئینه بسته با غبار اینجاولی شاعر زمانه ما، با وجود این همه (دلمرگی ها) و (روزمَرگی ها)، هنوز امید خود را از دست نداده است: این کویر را باید مثل گل شکوفا کرد داغی ار به دل داری، لاله ای بکار اینجاگر نفس نفس با من همدلی توانی کرد از من و تو می گردد، رشک لاله زار اینجاو هنوز بر این باور، پای می فشارد که کوفیان زمان در (هجوم خنجرها) جان به در نخواهند برد و پشت (ذوالفقار) هم برای همیشه (خمیده) نخواهد ماند: کوفه تا چه خواهد کرد در هجوم خنجرها؟ ورنه، خم نخواهد ماند پشت ذوالفقار اینجاو با استعانت از نیروی لایزالی ایمان و توسّل به (گمشده همه انسان ها)، در گستره سبز (انتظار) به دعا نشسته است: ای زلال روحانی! چشمه چشمه جاری شو وی شکوه بارانی! نم نمی بار اینجاو از من و تو می خواند که در این (سنگستان) از نام و یاد (شهدا) غافل نماییم: در هجوم سنگستان، یاد کن شهیدان را پاره دلی بگذار روی هر مزار، اینجا

در ساحل سبز شهادت

مهری حسینی در ساحل سبز (شهادت) چشم به (دریا) یی دوخته که بر روی نیزه، جا گرفته است: و سرخی، گونه صحرا گرفته ست شقایق در شقایق، پا گرفته ستکنار ساحل سبز شهادت به روی نیزه، دریا جا گرفته است

رقص شهادت

زکریّا اخلاقی بر این باور ست که جز شهیدان، کسی به وجود واژه (میلاد) در قاموس عاشورا پی نمی برد و راز این تولّد دوباره را، در نمی یابد: به معراج شجاعت، جز شهیدان کس نمی بیند ظهور واژه میلاد در قاموس عاشوراو با طرح سؤالی، پرده از راز سماع (شقایق های عریان) برمی دارد که بر زیبایی (جمال عاشورا) افزوده است: مگر هنگامه رقص شقایق های عریان ست؟ که رنگین کرده پر در شطّ خون، طاووس عاشورا! او با بشارت تداوم خطّ سرخ عاشورا از یاران همراه می خواهد که خواب دشمن را با (کابوس عاشورا) تعبیر کنند: شهیدی جاودان، از کربلای خون می افشاند به راه سرخ فردا، پرتو فانوس عاشورا بر آید از غلاف عشق، تیغ شعله ای یاران! که بیند خصم دون، تعبیری از کابوس عاشورا [۱۷۴].

کل یوم عاشورا

محمّد خلیلی مذنب (جمالی)، دامنه هر روز را، ادامه گستره عاشورا و گوشه گوشه زمین را پر از شورش کربلا می بیند که معطر به عطر شهید و منور به نور لایزال حسین است و از حضور حماسه شگرف عاشورا در تمامی عرصه های تاریخ خبر می دهد و به تفسیر هنرمندانه کُلّ ارض کربلا و کُلّ یوم عاشورا می پردازد: همیشه روز قیام حسین و عاشورا است تمام روی زمین: کربلا، شهید، حسین به صفحه صفحه تاریخ، تا ابد نقش ست حماسه های شگرفی که آفرید حسین [۱۷۵].

راز سرافرازی

استاد عباس کی منش (مشفق) کاشانی، شور (ساختن) را در بال (سوختن) و راز سرافرازی را در (سرباختن) و در شعله های عشق الهی افروختن، جستجو می کند: گرت زین برق عالمسوز، بال سوختن باشد درین پرواز طاقت گیر، شور ساختن بایداگر همچون شهید نینوا، افروختن خواهی سری در سروری بالای نی، افراختن بایدو بت (ما و منی) را، سدّ راه طلب می بیند که باید بر روی او شمشر آخت بت ما و منی، آزرده دارد خاطر ما رابه روی این حریف فتنه گر، تیغ آختن باید [۱۷۶].

احرام شهادت

امیر علی مصدّق در میان: (خون) و (چشم) و (من خودش)، یک رابطه خویشاوندی برقرار می کند که هر سه، در یک مورد با هم خصلت مشترک دارند، و آن: (سخاوتمندانه) اشک ریختن است، آن هم در راه شهیدی که باید در حریم او، احرام (شهادت) و (بلا) بست: خون من و هر دو دیده، خویشاوندیم در ریختن اشک، سخاوتمندیم در راه تو یا حسین! ما از دل و جان احرام شهادت و بلا، می بندیم [۱۷۷].

داغ عاشورا

عبدالحمید یعقوبیان، از (گنبد) به عنوان یک (نماد مقدّس) سود می جوید و پرسشی را درباره (شهادت) مطرح می کند که خاطرش از دیرباز با آن درگیر است: در سینه گنبد آیا قلبی ز کبوتر مانده ست؟ یا نبض شهیدی آنجاست کز قمری بی پر مانده ست؟ و از این که در حصار (دنیا) گرفتار آمده است، می نالد چندی ست درین ویرانه، از دخمه و دل می گویم آلوده به این زندانیم، نه پنجره نه در مانده ست و با آرزوی بازگشت به (خودی خود) که متأثر از داغ عاشورا است. آینده روشنی را به تصویر می کشد: بگذار به خود برگردیم، در سینه ما چون آتش از گستره عاشورا، این داغ تناور مانده ست فردا که فلق می روید در شطّ سحر، می بیند کز موج شقایق این بار، هفتاد و دو پر پر مانده ست [۱۷۸].

شور شهادت

همایون علیدوستی، تصویر بدیعی از (انتشار زخم گلگون) شهید کربلا در (رگ رگ زمین) به دست می دهد و (فریاد سرخ شیعه) را مدیون (او) می بیند و راز (شهادت) را در پیکر صد پاره او، جستجو می کند: من، تیغ را شرمند خون تو می بینم آینه را، شیدا و معجون تو می بینم خونی که در رگ های پنهان زمین، جاری ست از انتشار زخم گلگون تو، می بینم فریاد سرخ شیعه را، در حنجر تاریخ تا کربلا- باقی ست، مدیون تو می بینم شور شهادت را، که در جان های شیرین ست از پیکر در خاک مدفون تو، می بینم [۱۷۹].

اذان سرخ

علیرضا مقامی، از (اذان سرخی) می گوید که از (گلوهای بریده) برخاست و بر (بام سپیده) منتشر شد، و برای تبیین حادثه شگرف (شهادت) به بیت عارفانه ای تمثیل می کند: اذان سرخ، به بام سپیده سر دادند نه با زبان، ز گلوی بریده سر دادند چه گویمت که تو آن را نه قصه پنداری حدیث کرب و بلا مختصر کنم، باری: حدوث حادثه ای عاشقانه، بود آن روز برای وصل شهادت، بهانه بود آن روز [۱۸۰].

ترک خودی

بلقیس بهزادی، در مثنوی کوتاه عاشورایی خود، معنای (شهادت) را در وجود سالار شهیدان جستجو می کند و برای آنکه (مصّب عشق) را پیدا کند، راهی جز (منها کردن خودش) نمی بیند: ای شهادت از تو معنا یافته! قطره، از تو راه دریا یافته! اگر چه من، از قطره هم کوچکترم شوق دریا را، به سر می پرورمتا مصّب عشق را، پیدا کنم باید از خود، خویش را منها کنم [۱۸۱].

ادامه کربلا

رضوان امامداری نیز از همین (مصیب) سخن می گوید که تمامی (رودها) در آن جریان دارند و شعر (شهادت) را جریانی می داند که از عاشورا نسل به نسل تا روزگار ما ادامه یافته است: شعر شهادت، ز تو تا ما رسید قطره ازین رود، به دریا رسیدای تو مصّب همه رودها! بود و نبود همه بودها! می شود از کرب و بلای تو خواند سی غزل از ماه عزای تو، خواند [۱۸۲].

خاطره شهادت

(شهادت) در شعر زکریّا اخلاقی، جلوه های بدیعی دارد و (شهدا) آفریننده این پرده های تماشایی اند: کس تماشا نکند منظره، زیباتر ازین خاطری را نبود خاطره، زیباترین ازین شمشیر شهادت، سحر آسان رفتی که نرفتند ازین دایره زیباتر ازین شاهباز! سفر عرش تو خوش باد! برو نرود کس سوی آن کنگره، زیباتر ازین [۱۸۳].

ما هم عباتی داریم

و همو، با در میان گذاشتن آن چه از سفر روحانی به دست آورده، از (احساس) شگرفی سخن به میان می آورد که نسبت به (حیات) پیدا کرده است، حیاتی که به برکت طراوت (شهیدان) همانند آسمان، همیشه سبز است: آخر ای مردم! ما هم عباتی داریم کربلایی داریم و آب فراتی، داریمما پر از بوی خوش سیب، پر از چاووشیم وز چمن های مجاور، نفحاتی داریمداغ هفتاد و دو گل تشنگی از ماست، اگر دست و رو در تپش رشته قناتی داریمزیر این خیمه - که از ذکر شهیدان سبز ست کس نداند که چه احساس حیاتی داریم؟ همه هستی ما، عین زیارت نامه ست گر ازین گونه سلام و صلواتی داریم [۱۸۴].

سوالی که بوی شقایق می دهد

و همزمان با جوشش (گل سپیده) از (باغ ستاره) و (صلای فجر) از اوج (مناره)، بوی (شقایق) را از سمت باغ (حادثه) می شنود که انگیزه طرح یک (سؤال) می شود: گل سپیده ز باغ ستاره می آید صلاهی فجر، ز اوج مناره، می آیدز باغ حادثه، بوی شقایق آمد باز مگر که خون شهیدان دوباره می آید؟! [۱۸۵].

فال پیروزی

و با تصویر روشنی که از روزهای پیروزی انقلاب به دست می دهد، اهتزاز روحی (باغبان پیر) را از گلگشت در لاله زار (شهادت) به خاطر می آورد که با ورق ورق (شقایق) سرگرم گرفتن فال (پیروزی) است: روح سرخ خاک، کم کم بوی پیروزی گرفت دامن خونین صحرا، رنگ نوروزی گرفت در گلستان شهادت، باغبان پیر ما با ورق های شقایق فال پیروزی گرفتس که بر خاک شهیدان، لاله می رقصید خوش رگ رگ جان های ما را، شوق بهروزی گرفت [۱۸۶].

باید و نیست

ولی از این که چون شهدای طف، ذوق پا در رکابی ندارد که در گستره (شهادت) همراهیش کند، ملول است: در بیابان بلاخیز و خطر جوش طلب گوش دل بر جرس لا- تخفم باید و، نیستهر دم از شوق شهادت به رکابش، شوقی چون شهیدان بیابان طقم، باید و نیست [۱۸۷].

فلسفه برتر شهید

محمود سنجری در آستانه ماه محرم، بوی بهار را از پیکر شهید می شنود که شکوه جهان گستر او تمام پهنه تاریخ را در زیر پر گرفته، و شمشیر اهل (منطق) در پیشگاه (فلسفه برتر شهید) به کندی می گراید: برخیز ای جهان فسرده! محرم ست بوی بهار می رسد از پیکر شهید بعد از قیام کرب و بلا، زیر پر گرفت تاریخ را، شکوه جهان گستر شهید تیغ تمام منطقیان، کند می شود در پیشگاه فلسفه برتر شهید و کوچه باغ عرش خدا را، معبری می بیند که بعد از شهادت امام حسین (ع) بر روی عاشقان (شهادت) گشوده شده است: آیا حسین کیست که بعد از شهادتش شد کوچه باغ عرش خدا، معبر شهید؟ و در تبیین بُعد روحانی (شهادت) بر روی دو (صحنه) پای می فشارد: تو، خاک دیده ای و ندیدی در آن غروب شد پرنیان بال ملک، بستر شهید تو نیزه دیده ای و، ندیدی فرشتگان پرواز می کنند به گرد سر شهید [۱۸۸].

کو شهادت نامه تان

ابوالقاسم حسینجانی، هیچ (ارزشی) را همانند (شهادت) در صراط مستقیم (هدایت) نمی بیند و در آرزوی (استمرار) خط شهادت، از بی تفاوتی هایی که بر قشری از جامعه سایه افکنده است، رنج می برد و با خطاب قرار دادن گروهی از شاعران (بیدرد) که از فضای شهادت (فاصله) گرفته اند، از تهاجم بی امان دشمن یاد می کند که شرف و کیان ما را نشانه رفته است: هیچ دردی مثل غیرت، راست نیست جز شهادت، در حقیقت راست نیستوای بر ما! پای ما را خواب برد آبروی راه ما را، آب برد! عشق ما هم، خواب راحت می کند! غیرت ما، استراحت می کند! ای شهادت! خواب را، بیدار کن این دل بیدرد را، بیمار کننارفیقان! کو زیارت نامه تان؟! شعر سازان! کو شهادت نامه تان؟! دردهامان را، به غارت می برند واژه هامان را اسارت می برنداین که می بینید، قیل و قال نیست داستان مرشد و بقال، نیست! این شیخون ست! دشمن آمده ست بر سر حیثیت من، آمده ست! چاره ما، حربه وامانده نیست نسخه ما، دردهای ماندنی ست!

رابطه عشق و کربلا

و با تفسیر تازه ای از (عشق) آرزوی قلبی خود را مطرح می کند که رجوعی آگاهانه به (مسلمان شدن) است: عشق، یعنی: کربلا؛ یعنی: فدک عشق، یعنی: زخم های با نمکنفش ما را، یا علی! تصویر کن جانماز بسته را، تحریر کن! جان مولا! من مسلمان می شوم

زیرپاهای تو، قربان می شوم شاهد من: های زخمی ام کربلایم، نینوای زخمی ام [۱۸۹].

مقام شهدا

اظهار عجز حمید سبزواری از رسیدن به مقام (شهدا) و منزلت ملکوتی آنان، شنیدنی است: نرسد مرا که مقام تو، به زبان خامه کنم بیان که به پای تن، نتوان سفر به فراز گنبد آسمان تو شهید! با پر و بال جان به مقام قرب رسیده ای به کدام پا به کدام پر به تو می رسم من ناتوان؟ چو تهی ز رنگ و ریا شدی، همه پر ز فیض خدا شدی ز جهان جسم، رها شدی، به فلک شدی تو ز خاکدانچو شهید راه ولا تویی، ز قضای دوست رضا تویی ز منی گذشته و ما تویی، ز کران رسیده به بیکرانه تنت: ردای معاهدان، به کفت: لوای مجاهدان تو به حکم عزت شاهدان به جنان گرفته ای آشیانه تو و عروج تو مرحبا! سفر خروج تو مرحبا! که به جای مانده منم منم ز سفر، ز جاده، ز کاروان! [۱۹۰].

در پیشگاه شهدا

عبدالرحیم سعیدی راد، دل نگران روزی است که در پیشگاه (شهدا) احساس شرمندگی کنیم: خوش باد که از بهار، بهتر باشیم سر سبزتر از سرو و صنوبر، باشیم آن روز مباد تا درین باغ وجود شرمنده لاله های پر پر باشیم [۱۹۱].

به یاد روزهای خوب خدا

و همو، از دیواری که در میانه (او) با (دل) فاصله انداخته، شکایت دارد و روزگارانی را به یاد می آورد که با شکستن (پل واسطه)، فاصله خود را با (شهدا) کوتاه تر می کردیم: چشم، بی واسطه آن روز خدا را می دید حیف شد، چشم دلم لایق دیدار نبود می شکستیم پل واسطه را، با هر گام بین ما و شهدا فاصله بسیار نبود عاطفه بود و خطر بود و، خدا با ما بود زندگی بود، ولی این همه تکرار، نبود کاش می ریخت تمامیت این فاصله ها کاش بین من و دل، این همه دیوار نبود! [۱۹۲].

رسالت

زهره صفائی، یاران همراه را به ادامه دادن راه (شهیدان) فرامی خواند در حالی که باری از (رسالت ها) را بر دوش گرفته و دروازه های (صبح فردا) را به تماشا نشسته اند: آن روزها، آن روزهای دور، آن روزهای آتش و بیداد از تندباد فتنه دشمن، شمشادها بر خاک می افتاد خون شقایق بر زمین می ریخت، چشم زمان از غصه، تر می شد بر شانه هامان زخم می رویید، زخمی که هر دم تازه تر می شد از پر پر خون شقایق ها، هر ذره این خاک رنگین است باری که از یاران مانده ست، همسنگران! بسیار سنگین استما از تبار روشن عشقیم، ما مرزبان مرز ایرانیم ما راهیان راه خورشیدیم، ما یادگار آن شهیدانیم. در سنگر علم و سرافرازی، ماییم و باری از رسالت ها ماییم و چشمانی که می بینند دروازه های صبح فردا را [۱۹۳].

پیام شهیدان

عشرت میر معظمی، از تداوم (خط سرخ عاشورا) و از انس بی شایبه دل ها با کربلا و از بلندای قامت (شهدا) سخن می گوید: فضای الفت ما، بوی کربلا- دارد ز ماست، آن که درین راه جای پا دارد نسیم دشت شقایق، به روی گونه ما ز خط سرخ شهیدان، پیام ها دارد هنوز حرمله، در پشت ظلم پنهان ست گلوی نازک هر کودک، این ندا دارد حسین، قامت اسلام در اقامه ظهر شهید، قامتی از طول عصرها دارد [۱۹۴]. (مناعت طبع)، (استغنا)، (ایثار) و (فداکاری) از دیگر مفاهیم ارزشی عاشورا به شمار می

روند که در روز عاشورا به طور کامل، مجال بروز و ظهور یافته اند و در شعر عاشورایی دو دهه اخیر پس از مقوله (شهادت) بیش از هر مفهوم ارزشی دیگر، نظر شعرای متعهد آیینی را به خود جلب کرده اند، چرا که این مقوله های ارزشی را بیشتر از هر مقوله دیگری در جبهه های هشت سال (دفاع مقدس) و نیز در جریان پیروزی انقلاب اسلامی تجربه کرده اند و فرازهایی از این مفاهیم عالی ارزشی را در وجود رزمندگان اسلام به تماشا نشسته اند. حضرت عباس در فرهنگ (جبهه رفته ها) به عنوان یک (نماد مقدس عاشورایی) شناخته می شود که توانسته است این مقوله های ارزشی را بیش از دیگر (شهادا) به منصفه ظهور درآورده، و جهانی را در برابر عظمت روحی خود به تکریم وادارد.

نماد واقعی ایثار

سید مهدی حسینی، به تصویر بدیعی از (ایثار) در وجود سقّای کربلا دست یافته است: عطش، در چشم هایش موج می زد دل دریا، برایش موج می زد سوز تشنگی، می سوخت ساقی و دریایی به پایش، موج می زد [۱۹۵].

انتخاب

حسن احمد زاده، در برابر آن همه (گذشت) و (فداکاری) سقّای کربلا، انتخاب را (شرمنده) او می بیند: ای تشنه لبی که آب، شرمنده توست! تا صبح جزا، سحاب شرمنده توست در اوج عطش، گذشتی از آب فرات واللّه که انتخاب، شرمنده توست [۱۹۶]. و شکوه کرمانشاهی، احساس زیبای خود را در این رابطه به گونه ای دیگر بازگو می کند: آن قدر نرفتم، که مرداب شدیم هم رنگ سکوت، محو مهتاب شدیم مهر بار نشستیم و مرور کردیم از شرم لبان تشنه ات، آب شدیم [۱۹۷].

پیشقدمی

جلال محمدی، از قلم شدن دست علمدار کربلا، برداشت تازه ای دارد: هنگام سفر، پیشقدم شد دستم قربانی قامت علم شد، دستم نامه عشق را، به خون بنگارم در محضر وصل او، قلم شد دستم [۱۹۸].

درد جستجو

زکریّا تغلی، به آبروی رفته دریا می اندیشد: مردی که به جستجوی دریا، می رفت با شکوه به گفتگوی دریا می رفته نگام نزول اشک از دیده مشک دیدند که آبروی دریا می رفت [۱۹۹].

پایداری

تقی پور متقی (م. پاسدار)، (استقامت) و (همت) سقّای کربلا را به طرز زیبایی بیان می کند: بر دامن او، گرد مدارا نشست سقّا، نفسی ز کار خود وانشسته چند قلم شد، علم بازوی او با دست بریده، باز از پا نشست [۲۰۰].

اجر فداکاری

شهاب یزدی، در برابر این همه فداکاری، سؤالی را از سر حیرت مطرح می کند: عباس! دلی که پای بست تو بود مشتاق لقای حق پرست تو بود امروز چه کرده ای که فردا، زهرا اسباب شفاعتش دو دست تو بود؟ [۲۰۱].

در ظهر عاشورا

امین شیرازی، در گرماگرم ظهر عاشورا، تصویر بلندی از قامت رسای سقّای کربلا را به دست می دهد. انگار خورشید با تمام عظمتش در آینه فرات جلوه می فروشد: در رود زمانه، پیچ و تاب افتاده ست خورشید، به خوف و اضطراب افتاده ستظهرست و، در آینه چشمان فرات تصویر بلند آفتاب افتاده ست [۲۰۲].

شکوه عاطفه

وحید امیری، بُعد عاطفی این شخصیت استثنایی عاشورا را - که ریشه در وفاداری او دارد - به زیبایی تفسیر می کند: او، غربت آفتاب را حس می کرد در حادثه، التهاب را حس می کردیتابی کودکانش آتش می زد وقتی خنکای آب را، حس می کرد!

دستی که تا همیشه جاری است

سید حسن حسینی، از (جریان) همیشگی (دستی) خبر می دهد که درحمایت (آب) از پای افتاده است: ز آن دست که چون پرنده بیتاب افتاد بر سطح کِرخْت آبها، تاب افتاد دست تو چو رود، تا ابد جاری شد ز آن روی که در حمایت آب، افتاد [۲۰۳].

قیاس؟ هرگز!

اگر در شعر دیروز عاشورا، علمدار کربلا را به استواری (کوه) وعظمت (دریا) همانند می کردند، در شعر عاشورایی امروز، (کوه) و (دریا) را باید در (استواری) و (عظمت) به او تشبیه کرد آن هم با دو (پیش شرط) اساسی، که وقوع آن (غیر ممکن) است: از قهر تو، شاهین قدر پر ریزد وز هیبت تو، شیر قضا بگریزدماند به تو کوه، اگر به رفتار آید! دریا به تو می ماند، اگر برخیزد! [۲۰۴]. چرا که در فرهنگ عاشورا، (کوه ساکن) و (دریای بی حرکت) راه ندارند، و این (رفتار) و (خیزش) است که به آن دو، معنا و مفهوم خاصی می بخشند. و همین همانندی را می توان در میان دو نماد (رخشندگی) و (بخشندگی) با (دلیری) و (بیباکی) برقرار ساخت، به شرطی که از عهده انجام دو کار (خطر) برآیند: کو شیر دلی که پنجه با شیر زند؟! بی حمله، ره هزار نخجیر زند؟ ماند به تو خورشید، اگر بخروشد! ماند به تو شیر، اگر که شمشیر زند [۲۰۵]!

رسالت سقایی

و بر این باور است که حضور سقّای کربلا در شریعه فرات نه برای رفع عطش از خود، که برای فرونشاندن (عطش آب) بوده است، چرا که وظیفه سقّایی کربلا ایجاب می کند که از تمامی کاینات، رفع (عطش) شود و (فرات) که مظهر دروغین سیرابی، از این قاعده کلی مستثنی نیست: آن روز که شط در تب و تاب آمده بود وز سوز عطش در التهاب آمده بوددیدند که آن سخر کرم مشک به دوش تا بر لب شط رساند آب، آمده بود! [۲۰۶].

حماسه ماندگار

جلیل دشتی مطلق از هیمنه جوانمردی در عرصه کربلا خبر می دهد که قومی از تبار (سنگ) در برابر او، ایستاده اند، و در این صحنه است که (جوانمردی) و (ایثار) و (شرف) را می توان در هیأت واقعی خود تماشا کرد: این جوان کیست که در قبضه او، طوفان ست؟ آسمان، زیر سُم مرکب او حیران ست؟ پنجه در پنجه آتش فکند، گاه نبرد دشت از هیبت این معرکه، سرگردان ست! مشک بر

دوش گرفته ست، و دل را در مشت کوهمردی که همه آبروی میدان ستآن طرف: کوه جوانمردی، ایثار، شرف رو به رو: قوم جفا پیشه و سنگستان ست [۲۰۷].

عطش غیرت

اسماعیل پورجهانی، (ایثار) و (عطش) را در نگاه گرم سقّای کربلا، هماغوش می بیند و (روح بلند عاطفه) را پا به پای عطش در حال (آب شدن): قطره اشک تو، یک دریا عطش هُرم لب های تو، یک صحرا عطشدر نگاه گرم تو، حس می شود یک جهان ایثار، یک دنیا عطشتا نبینی عاشقان را تشنه کام آمدی دریای غیرت! با عطشبعد تو، روح بلند عاطفه قطره قطره آب می شد با عطش [۲۰۸].

رابطه

علی انسانی از منظر (عشق) به این صحنه نگاه می کند و در میان (دست) و (عَلَم) و (مشک) یک رابطه (عاطفی) برقرار می سازد، رابطه ای که از هم گسیخته است: ای ساقی سرمست ز پا افتاده! دنبال لب، آب بقا افتادهست و عَلَم و مشک، سه حرف عشق ست افسوس ز هم، این سه جدا افتاده [۲۰۹].

کمال کرامت

خسرو احتشامی، در باب کرامت های وجودی و عظمت روحی سقّای کربلا، حرف های تازه ای دارد: ای بسته بر زیارت قدّ تو، قامت آب! شرمنده محبت تو تا قیامت، آب! در ظهر عشق، عکس تو لغزید در فرات شد چشمه حماسه ز جوش شهامت، آبدست به موج، داغ حباب طلب گذاشت اوج گذشت دید و کمال کرامت، آبر دفتر زلالی شط، خطّ (لا) کشید لعلی که خورده بود ز جام امامت، آبرجیع درد را - ز گریزی که از تو داشت سر می زند هنوز به سنگ ندامت، آواز جوهر شفاعت تیغت، بعید نیست گر بگذرد ز آتش دوزخ، سلامت آب! می خوانمت به نام ابالفصل و، شوق را در دیدگان منتظرم بسته قامت، آب [۲۱۰].

روح ادب

سید محمد بوشهری، ارزش عاشورایی (گذشت) و (ادب) را در وجود سقّای کربلا به زیبایی توضیح می دهد، توضیحی که با حماسه درآمیخته است: تا دست بسته، باز کنی مشت آب را داغت شکست هفت کمر، پشت آب رانقش هزار زلزله، در شط پدید شد تا ریختی به روی زمین، مشت آب رادست به آب لب نزد و لب به آب، دست حیران نهاده ای به لب، انگشت آب را! با آب، دست و پنجه کمی نرم کرده ای مالیده ای به خاک ادب، پشت آب را [۲۱۱].

آخرین خواهش

علی یزدان شناس - این شاعر جوان بوشهری - چه زیبا و با احساس، آخرین (خواهش) سقّای کربلا را به تصویر می کشد، خواهشی که یک دنیا (عاطفه) و (همدردی) و (کرامت) به همراه دارد: فریاد زد: برادر مظلوم! دریاب انتظار برادر راصد خنجر برهنه، روان بودند تا گم کنند ناله خنجر را! مادرش - همه اش - آمد بر زانوان گرفته، برادر را (بی مشک آب، آه! تو انم نیست شرم از نگاه تشنه دختر را! بگذار من شهید شوم، آن گاه تا خیمه ها ببر گل پر پر را) آن وقت، اشک نازک زیبایی تر کرد گونه های برادر را! آن گاه، سوی خیمه غمگینی دیدم که برد جسم کبوتر را [۲۱۲].

تکیه گاه خیمه ها

صادق رحمانی، دستان بریده سقّای کربلا را، تکیه گاه خیمه های ظهر عاشورا می داند، که تا همیشه بر پاست: کاش می گشتم، فدای دست تو تا نمی دیدم عزای دست تو خیمه های ظهر عاشورا، هنوز تکیه دارد بر عصای دست تو یک چمن، گل‌های سرخ نینوا سبز می گردد به پای دست تو [۲۱۳].

این مرد بی زره

احد چگینی، از (تیغ بی نیام) و (مرد بی زرهی) حرف می زند که (آینه حسین) و (تکرار حیدر) است، مردی که از دست رفته بود، ولی از پا نمی نشست! بر روی آفتاب، خنجر کشیده اید ظلمت نصیب تان ای قوم شب پرست! هر روزتان سیاه ای نهروانیان! رفته ز یادتان آن تیغ و ضرب شست؟! این تیغ بی نیام، این مرد بی زره آینه حسین، تکرار حیدر ستدر سرخی غروب، خورشید روشنی در خون نشسته بود، از پا نمی نشست! [۲۱۴].

آب، بابا، اباالفضل!

ابوالقاسم حسینجانی، از منظر شهودی به شریعه فرات می نگرد و به خاطر می آورد که بارها (او) را در کنار (دل) و (دست) و (دریا) دیده است، و به یاد کودکی اش می افتد که جز (آب، بابا، اباالفضل!) تکلیف شب نداشته است، و این استمرار عشق عاشورا است که در وجود او، جریان پیدا کرده و فرصت (تماشا) را از او دریغ نداشته است: کنار دل و دست و دریا، اباالفضل! تو را دیده ام بارها، اباالفضل! تو از آب می آمدی، مشگ بر دوش و من در تو محو تماشا، اباالفضل! دل از کودکی، از فرات آب می خورد و تکلیف شب: آب، بابا، اباالفضل! [۲۱۵].

دریای غیرت

قاسم مرام، با اینکه برای نام همیشه سبز سقّای کربلا معادل های ارزشی و نابی را پیدا کرده است، ولی زبان واژه های پیشنهادی را باز برای ادای مقصود، رسا نمی بیند: عیّاس، یعنی: مرگ را باور نکردن یک لحظه در ناباوری ها، سر نکردن عبّاس، یعنی: عشق و ایثار و شهادت یعنی: نمود بارزی از استقامت... آه ای خدای عشق! معنا کن جنون را تفسیر کن در دیده ها، دریای خون راوا کن ز پای بغض، زنجیر تغافل تا در میان سینه ها، آتش کند گلاّخر تمام واژه ها، گنگ اند اینجا هرگز شاید قطره را، توصیف دریا اینجا، زبان واژه می گیرد ز حیرت می سوزم از شرم تو، ای دریای غیرت! مردانگی، بر پای تو سر می سپارد مردی اگر دارد نشانی، از تو دارد از توس، گر روح فتوّت سرفراز ست گر بیرق مردانگی، در اهتزاز ست [۲۱۶].

مناعت طبع

مشفق کاشانی، با به تصویر کشیدن بی نصیبی (آب) و حسرتی که درنرسیدن به آن لب های عطشناک از خود نشان می دهد، (کرامت) وجودی و شکوه (مناعت) و (جوانمردی) سقّای کربلا را روایت می کند: در شعله نگاه تو، نقشی نیست آب موج هزار آینه، در خود شکست آبر آن لعل لب - که جوش زد از آتش عطش در گیر و دار معرکه، طرفی نیست آبتا شد قلم، دو دست علمدار و، آب ریخت نالید جبریل که: ای وای! دست! آب! [۲۱۷].

عظمت روحی

غلامرضا سازگار (میثم)، (کرامت)، (شهامت) و (عظمت) را وامدار علمدار کربلا می‌داند: کرامت: قطره آبی ازیم اوست بزرگی: خساکسار مقدم اوستشجاعت: آفتاب عرصه رزم شهامت: سایه ای از پرچم اوستامام عالم عشق ست عباس که برتر از دو عالم، عالم اوستبه خونی کز دو چشمش ریخت سوگند دل ما، خانه درد و غم اوست [۲۱۸].

عبدی که مولا است

حسن فرحبخشیان (ژولیده) نیشابوری از مکارم اخلاقی و ارزش های وجودی دیگری یاد می‌کند که در وجود علمدار کربلا به تماشا نشسته است: کلید قفل مشکل هاست، عباس به مردی، شهره دنیا است عباسمروت: ریزه خوار خوان لطفش فتوت: صورت و معناست: عباسحسین بن علی را، عبد صالح ولی بر ما سوا، مولا است عباس [۲۱۹].

مظهر غیرت

سید رضا مؤید، با مورد خطاب قرار دادن این (غیرت خداوندی)، (عظمت روحی) او را به تصویر می‌کشد: ای چمن عارض تو، دلگشا! دست توانای تو، مشکل گشا! حضرت عباس و ابوفاضلی مظهر غیرت، یل دریا دلای اثر سجده به پیشانیت! مه، خجل از طلعت نورانیتمهر و وفا، خوشه ای از خرمنت صدق و صفا، گوشه ای از دامتکیست همانند تو در روزگار کش سه امام آمده، آموزگار؟ [۲۲۰].

پاسداری

علی موسوی گرمارودی، درمثنوی بلندعاشورایی خود، از (دست) و (جانی) سخن می‌گوید که این: (شاخ درخت باوفایی) و آن: (میوه باغ کبریایی) است: ای سرو بلند باغ ایمان! وی قمری شاخسار احسان! دستی که، ز خویش وانهادی جانی که، به راه دوست دادی آن: شاخ درخت باوفایی ست وین: میوه باغ کبریایی ستو (رسالت) سقای کربلا- را در آن لحظات سرنوشت ساز (اطاعت) امر (امام) و (پاسداری) از مشگ آبی می‌داند که به همراه دارد: دستان خدا، ز تن جدا شد و آن قامت حیدری، دو تا شدبگرفت به ناگزیر، چون جان آن مشگ ز دوش خود به دندانو آن گاه، به روی مشک خم شد وز قامت او، دو نیزه کم شد! جان در بدنش نبود و، می‌تاخت با زخم هزار نیزه، می‌ساختو تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که (شهادت) او را با (حسرت) درهم آمیزد، تا به مقام و منزلتی که در خور اوست، نایل آید: چون سوی زمین خمید، آن ماه عرش و ملکوت بود همراهتها نفتاد بوفضایل شد کفه کاینات، مایل! چون مه، شب چارده برآید دریا، به گمان فراتر آیدای بحر! بهل خیال باطل! این ماه کجا و بوفضایل؟! گیرم دو سه گام، برتر آبی کو حدّ حریم کبریایی؟ [۲۲۱]. شاعر متعهد آیینی امروز، با تأثیر پذیری از صحنه های شگرف جنگ تحمیلی - که در جای خود به آن خواهیم پرداخت - به دنبال شناخت (ارزش های عاشورایی) و به تصویر کشیدن آنها است. شاعران روزگار ما، مدتهاست که خیال (عمود آهنین) را از ذهن خود پاک کرده اند، چرا که در ناکار آمدی این ترکیبات حسّ ترخم برانگیز، تردیدی ندارند، و از این روی به سرعت از کنار این مقوله های (تکراری) و (ملالت آور) عبور می‌کنند ولی در کنار (ارزش ها) تأملی درخوردارند. غلامرضا سازگار (میثم) با این که در آفرینش نوحه ها و منظومه های ماتمی و ناله برانگیز و گریه خیز، ید طولانی دارد! ولی در دو دهه اخیر با رویکرد جدی به (مفاهیم ارزشی) در غنای محتوایی شعر خود کوشیده است: ای عشق و ایثار، آفریده تو! دل، بسمل در خون تپیده تو! خونریزی شمشیر خشم توحید از تیغ ابروی کشیده توعباسی

و، شیر خدا نهاده گلبوسه‌ها بر دست و دیده‌توروز ازل - از هست و بود عالم عشق و شهادت، برگزیده‌تو تصویر غیرت بر زمین کشیده خون ز پیشانی چکیده‌تودر مهد و مقتل، با حسین بودن مشی و مرام و خط و ایده‌توبر قلب تاریخ، این رجز نوشته از خون بازوی بریده‌تو وَاللَّهِ اِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي اِنِّي اُحَامِي اَبَدًا عَنْ دِينِيَّای عشق ثارالله، عادت‌تو! وی زنده، توحید از شهادت‌تو! امواج خون، روز نماز ایثار سجاده سرخ عبادت توآزادگی، تا صبح روز محشر دارد به لب، عرض ارادت تو حسرت برد در حشر هر شهیدی بر عزت و مجد و سعادت توآبی که از کف ریختی به دریا اقرار دارد بر سیادت توهر جا که عاشورا و کربلا یی ست خطی ست از درس رشادت تواین بیت را، باید همیشه خواندن حتی شب جشن ولادت تو وَاللَّهِ اِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي اِنِّي اُحَامِي اَبَدًا عَنْ دِينِي [۲۲۲].

آغاز فصل سپیده است

فاطمه سالاروند، که انگار صحنه‌های جنگ تحمیلی برایش تداعی گراحيای (ارزش‌های عاشورایی) است، همانند آدمی که خواب دیده باشد، به روایت رؤیایی می‌پردازد که غمگانه ولی متعهدانه است: چشمی گشودیم و دیدیم خورشیدمان، سربریده ست بیرحم دستی ازین باغ، یک دامن آلاله چیده ستشیون کن ای دل! دل من! وقتی درین خاک تشنه این سو: سپیدار زخمی، آن سو: صنوبر خمیده ستآه ای علمدار! برگرد، بی تو درین دخمه زرد یک حسرت سرخ، یک درد، در سینه ام قد کشیده ستوقتی که از عشق خواندی با حنجر پاره پاره دیگر چه جای رباعی؟! دیگر چه جای قصیده ست؟! آن سر که بر نیزه‌ها بود، بر بام تاریخ می‌گفت پایان این فصل خونین، آغاز فصل سپیده ست [۲۲۳].

جوانمردی

اکبر دخیلی (واجد)، مقوله‌های ارزشی: (مناعت طبع)، (هدف مندی)، (کرامت) و (جوانمردی) را در وجود علمدار کربلا به کمال می‌بیند: آبی برای رفع عطش، در گلو نریخت جان داد تشنه کام و، به خاک آبرو نریختدستش، ز دست رفت و به دندان گرفت مشک کاخ بلند همت خود را، فرو نریختچون مهر خفت در دل خون شفق، و لیک اشکی به پیش دشمن خفاش خو، نریختچون رشته امید بریدش ز آب، گفت خاکی چو من کسی به سر آرزو نریخت! [۲۲۴].

شهادت بهترین انتخاب

سید محمد ضیاء قاسمی، دست‌های بریده سقّای کربلا را به دو بال سرخ همانند می‌کند که به سمت (آسمانی شعله‌ور) در پروازند و امام شهدا شاهد این عروج استثنایی است: دو بال سرخ افتادند از ماه و، تو می‌دید که می‌رفتند سوی آسمانی شعله‌ور، در خون [۲۲۵]. (شهدا) را می‌توان بهترین انتخابگران تاریخ نامید، چرا که با انتخاب (شهادت) به قتل مرتفعی در گستره عروج دست یافته‌اند که دیگران، حتی از فیض تماشای آن همه اوج، محرومند. با هم، ایاتی از غزل عاشورایی سید جلال موسوی را، مرور می‌کنیم: در انتخاب خطر، استخاره ممنوع ست کلام، هیچ!... که حتی اشاره ممنوع ست! نوشته‌اند به طومار جاده با خط خون برای مرد، عبور از کناره ممنوع ست! تمام ما حصل نهضت حسین این ست که: نام مرد، به هر سنگواره ممنوع ستبنیم ای غزل سرخ! بیطرف باشی؟ صریح باش! دگر استعاره ممنوع ستشهادت آمد و هفتاد و دو نفر گفتند در انتخاب خطر، استخاره ممنوع ست [۲۲۶]. روح (عبادت) و (اطاعت) و تلاش صادقانه برای برقراری رابطه قلبی با عوالم معنوی، در تمامی صحنه‌های شگفتی آفرین کربلا - خصوصاً در ظهر عاشورا به چشم می‌خورد. زمزمه‌های عاشقانه شهدای کربلا - در شب عاشورا و نماز مشتاقانه آنان به امامت سیدالشهدا در ظهر عاشورا دو نمونه بارز از این (خودفراموشی‌ها) و (خداباوری‌ها) است. روایت شاعران

روزگار ما از این مناجات‌ها و راز و نیازهای پر شور، حاکی از کشش درونی آنان به عوالم روحانی است.

رابطه نماز و راز و پرواز

قاسم درویشی، رابطه (نماز) و (راز) و (پرواز) را به زیبایی توضیح می‌دهد: از آن پیمانه آغاز می‌گفت گواهی‌های خود را، باز می‌گفتبر آن سجاده محض حسینی دو رکعت راز، با پرواز می‌گفت [۲۲۷].

سجاده سبز شکر

سیدۀ راضیه هاشمی، (سجاده سبز شکر) را به توصیف نشسته است، و از (مردی) سخن به میان می‌آورد که (خدا! خدای) او دل سنگ را - حتی - به گریه واداشته است: وقتی که، شکسته دل دعا می‌کردی سجاده سبز شکر، و می‌کردی حتی دل سنگ هم، به داغ تو گریست آن دم که خدا! خدا! خدا! می‌کردی [۲۲۸].

آخرین وداع

(تکبیر آخرین) امام حسین (ع) به هنگام وداع با کعبه، بشکوه‌ترین لحظه‌ها را در ذهن آدمی تداعی می‌کند: با کعبه، وداع آخرین بود و حسین چون اهل حرم، کعبه غمین بود و حسینشکوه‌ترین لحظه، تداعی می‌شد تکبیر نماز واپسین بود و، حسین [۲۲۹].

اذان سرخ

(اذان سرخ) عنوان این رباعی عاشورایی است که فضای ظهر عاشورا را پر از ترنم کرده است: در قحطی گل، هوا بهاری شده بود در شطّ عطش، سپیده جاری شده بود در لحظه پر شور اذان گفتن او انگار فضا، پر از قناری شده بود! [۲۳۰].

عشق می بارد

جعفر رسول زاده (آشفته)، صحنه نماز پر شور (ظهر عاشورا) را، به تصویر کشیده است: دشت، سرخ ست و عشق می بارد با تو بودن، چه عالمی دارد! لاله‌ها، صف کشیده اند همه سینه‌ای کو که داغ بردارد؟! تیرها، بر تنم فرود آید تا امامم نماز بگزارد پیش چشمش فدا شدم، ای کاش آفتابی، ستاره بشمارد! آن که تکبیر خوان سجده توست تن به محراب تیغ بسپارد آشنایی که قبله، عاشق اوست کاش ز اهل نمازم انگارد [۲۳۱].

لحن بارانی

سید محمد ضیاء قاسمی، از تلاوت (آیه گل) با لحن (باران) بر سرنیزه، و جاری شدن (قبله) در نگاه (تیغ) خبر می‌دهد: صدای بوی باران داشت، تا خواند آیه گل را سرت بالای نی، چون کهکشانی شعله ور در خون! و قبله در نگاه تیغ جاری شد، که با حلقه نماز آخرینت را، بخوانی شعله ور در خون! [۲۳۲].

تجسم بردباری

جلیل واقع طلب، با اظهار شگفتی از بردباری (بانوی کربلا)، نماز (نافله) خورشید را در (تلاطم دریا) روایت می کند: بر آر تا بخروشد درین مجادله، خاتون! زبان ز کام، چو تیغ از نیام غایله، خاتون! اگر شود متلاطم، خروش جاری زخمت به خون و خاک نشنید تمام قافله، خاتون! که دیده است که خورشید، در تلاطم دریا وضو نکرده، بخواند نماز نافلة خاتون! زمین و زخم زبان زمینیان و، تو اما شنیده ام که نکردی از آسمان گله، خاتون [۲۳۳].

نماز خونین

سید اکبر میرجعفری، قاضی شریح ها را مسؤ ول فاجعه عاشورامی داند، و با طنزی نیشدار از آنها می پرسد که: نماز آغشته به خون ظهر عاشورا را چگونه می بینند؟! این را نسیم گفت - شامی که می وزید طوفان، شکست خورد ای شاخه های بید! اینک نماز و خون، آغشته، در همندا قاضی شریح ها! فتوی نمی دهید؟! و بعد، پرده از رازشان برمی دارد که چرا مسند (فتوا) را، آلوده کرده اند: حقّ الشُّکوت قوم، یک لقمه قوت قوم کم کم زیاد شد از جانب یزید و هنگامی که (طوفان) فروکش می کند، باید در انتظار قیام (شاخه های بید) بود! این را نسیم گفت - صبحی که می وزید طوفان به پا کنید ای شاخه های بید [۲۳۴].

یاران همراه

(قافله حسینی) آماده حرکت به سمت (کربلا) است، و یاران همراه برای این کوچ سرخ، لحظه شماری می کنند: همراه شدند، قافله ای را که مانده بود تا طی کنند مرحله ای را، که مانده بودو پیش از پیوستن به اردوی (امام)، با طرح یک سؤ ال: (رفتن و یا ماندن؟)، (بودن و یا نبودن؟) به پاسخ دلخواه خود رسیده اند که در حلّ آخرین (مسأله)، راهگشای شان بوده است: با طرح یک سؤ ال، به پاسخ رسیده اند حل کرده اند، مسأله ای را که مانده بودو تنها توشه ای که با خود برداشته اند، زاد راه (بیخودی) است که (فاصله) آنان را با (خدا) از میان برداشته است: از خویش رفته اند سبکبال، تا خدا برداشتند فاصله ای را، که مانده بودو امام، در (پگاه) عاشورا با نیم نگاهی، (نافله) را بدرود می کند، نافلة ای که تا ابد در حسرت امام خواهد سوخت: با رکعتی نگاه، در آن آخرین پگاه بدرود گفت، نافلة ای را که مانده بودو هنوز تعداد اصحاب واقعی امام، به حدّ نصاب نرسیده اند و چشمان امام به سپاه دشمن دوخته شده است. انگار انتظار کسی را می کشد! و لحظاتی بعد، سواری را می بیند که بیتابانه از صف دشمن به سمت خیمه امام می تازد! سواری که از همه دیرتر آمده، ولی زودتر از دیگران (رخصت) خواهد یافت: در فصل آفتاب و عطش، از زبان (حر) نوشید آخرین (بله) ای را که مانده بودو اینک (کاروان شهدای کربلا)، چشم انتظار (قافله سالار) خود است ولی امیر کاروان باید پیش از عروج، (پرنده) کوچکی را که در (قفس) پرو بال می زند، آزاد کند تا مژده آمدنش را برای طایران گلشن قدس ببرد: آمد برون ز خیمه غربت، قفس به دست آزاد کرد چلچله ای را، که مانده بود! و اینک به دنبال (کاروان شهدا)، (قافله اسیران) در حرکت آمده است، و بانوی کربلا- قدم به قدم و منزل به منزل، قافله را همراهی می کند و راه عبور کاروانیان را از (حلقه محاصره) دشمن می گشاید: از حلقه محاصره، زینب عبور کرد از هم گسیخت سلسله ای را که مانده بودو هنگامی که قافله به دروازه شام می رسد. خروش علی (ع) در حنجره زینب، گل می کند: در حنجرش، خروش علی را شکفته دید در خطبه ریخت، ولوله ای را که مانده بودو در بند بند شامی کوفی فریب ریخت تن لرزه های زلزله ای را که مانده بودو سرانجام به هنگام عزیمت قافله به سمت مدینه، با کاروانی از دل های سوگوار و داغدار رو به رو می شوند که به بدرقه آمده اند و قافله، حرکت می کند. قافله ای که شیون دل ها، ناله های جرس را همراهی خواهد کرد: دل های پرخروش و جرس جوش و ناله نوش می زدند، قافله ای را که مانده بود! [۲۳۵].

استمرار رسالت

(رسالت) سالار شهیدان پس از (شهادت) نیز ادامه یافت و این بار با زبانی دیگر به (هدایت) انسان‌ها، قیام کرد: کربلا را می‌سرود این بار، روی نیزه‌ها با دو صد ایهام معنی دار، روی نیزه‌ها و (همنوایی) شهدا و (تکرار شعر کربلا) استمرار (خطّ سرخ عاشورا) را میسر می‌سازد: نینوایی شعر او، از نای هفتاد و دو نی مثل یک ترجیع شد تکرار، روی نیزه‌ها و کدام چشمی دیده است که (چوب خشک نیزه) با (هفتاد و دو گل) زینت شود؟ چوب خشک نی، به هفتاد و دو گل آذین شده ست لاله‌ها را سر به سر بشمار، روی نیزه‌ها و شاعر، از (نسیم) می‌خواهد که آهسته تر در حریم (لاله‌ها) که زخمی داغند، پای بگذارد: زخمی داغند این گل‌های پر پر ای نسیم! پای خود آرام تر بگذار روی نیزه‌ها و لطافت (لاله‌ها)، حتی حضور (مهتاب) را هم بر نمی‌تابد: یا برین نیزار خون امشب متاب ای ماهتاب! یا قدم آهسته تر بردار، روی نیزه‌ها و در اینجا شاعر به یاد (شب عاشورا) می‌افتد که امام، شهدا را به (میعادگاه) فردا فرامی‌خواند: یاد داری آسمان! با اختران، خورشید گفت وعده دیدارمان این بار، روی نیزه‌ها؟! و اینک، تمامی اصحاب وفادار امام در میعادگاه حضور یافته‌اند تا (وفای به عهد) را به ما انسان‌ها بیاموزند، و خدا در این آینه‌های زلال، جلوه تمام عیاری دارد: زنگیان، آینه می‌بندند بر نی؟ یا خدا پرده بر می‌دارد از رخسار، روی نیزه‌ها؟! و قرائت (قرآن) با (نای بریده) و بر بالای (نی)، هنر امام شهدا است: صوت قرآن ست این؟ یا با خدا در گفتگوست رو به رو، بی‌پرده، در انتظار روی نیزه‌ها؟! و گفتگوی بانوی - کربلا - حضرت زینب کبری - با سر مبارک امام الشّهداء بر بالای نی، شنیدنی است: با برادر گفت زینب: راه دین، همواره شد گر چه راه توسست نا هموار روی نیزه‌ها! و انگار (خدا) آن روز بساط (طور) خود را بر روی (نیزه‌ها) گسترده بوده است: صحنه اوج و عروج ست و طلوع و روشنی سیر کن، سیر تجلی زار روی نیزه‌ها و سرانجام، بانوی کربلا که در هُرم (آفتاب) و (عطش)، دل نگران (لاله‌های سربرهنه) باغ (شهادت) است، راهنمای کاروان را به تغییر مسیر (قافله) فرامی‌خواند: ای دلیل کاروان! لختی بران از کوچه‌ها بلکه افتد سایه دیوار، روی نیزه‌ها! و نصیب شاعر ازین سیر عاشورایی، حیرتی است که آینه چشمان او را فرا گرفته است: چشم ما، آینه آسا غرق حیرت شد چو دید آن همه خورشید اختر بار، روی نیزه‌ها [۲۳۶].

تلاوت

شاعران روزگار ما، به (کشف) گستره‌هایی نایل آمده‌اند که حتی در تصوّر بسیاری از شعرای گذشته نمی‌گنجید. وادی کربلا، وادی پر رمز و رازی است که جائی جای آن تجلی‌گاه (مفاهیم ارزشی) است، مفاهیمی که (برداشت) های بدیعی را به شاعران درد آشنا، ارزانی می‌دارد: لب‌های وی، از داغ حکایت می‌کرد؟ یا از عطش آب، روایت می‌کرد؟! گویی که به عرش نیزه، از سوره عشق هفتاد و دو آیه را تلاوت می‌کرد! [۲۳۷].

هفتاد و دو سوره بر خاک

و هر از گاه که این (برداشت‌ها) رنگ احساسی و عاطفی محض به خود می‌گیرد، با اوجی ستودنی در بُعد معنوی همراه است: خورشید، برین تیره مغاک افتاده ست؟ یا بر سر نی، آن سر پاک افتاده ست؟ بر عرش نی، از تلاوت او پیدا است هفتاد و دو سوره روی خاک افتاده ست [۲۳۸].

استمرار کربلا

(هدف)، که زیربنایی ترین مقوله ارزشی است، در شعر عاشورایی امروز بازتاب دیگری دارد. (کتیبه گلرنگ) عنوان

غزلی است از قادر طهماسبی (فرید) که با تأثیرپذیری از صحنه‌های بدیع هشت سال (دفاع مقدس) و مقاومت ستایش برانگیز رزمندگان اسلام در برابر تهاجم بی امان کفر جهانی، رابطه‌ای تنگاتنگ با مفاهیم عاشورایی برقرار می‌سازد، و استمرار حادثه کربلا را در همیشه تاریخ به تصویر می‌کشد و (رسالت) امت اسلامی را در این مقطع حساس تاریخی یادآور می‌شود: گواه سینه عشق ست، داغداری ما به باغبانی درد است، لاله کاری مابه راه خیزش ما، گر چه نیزه کاشته اند جوی نکاسته از شور تکسواری مابه رود بسته تاریخ، داده درس شتاب در آبراه هدف، موج بیقاری مابه زیر سایه طوبی قدان عاشورا نرسته سرو بلندی به استواری مازین کتیبه گلرنگ، می توان دریافت همیشگی ست درین شهر، داغداری ماصلا زدی که: کسی هست یاریم بدهد؟! بلی حسین من! آنک خروش یاری ما اگر چه دیر، صلا را شنیده ایم اما بگیر هر چه غرامت ز خون جاری مابگو به دشمن مغلوب ما، که در راه ست هنوز حادثه ضربه های کاری ما امید منتظران! با ظهور خود بزداغ غبار اشک، ز چشم امیدواری ما (فرید)! خطّ شهادت، همیشه حایل باد میان خستگی و پای پایداری ما! [۲۳۹].

اوج فداکاری

محمدحسین امیدی، از (فداکاری) که در شمار عمده ترین مقوله های ارزشی است، به تصویر روشنی دست یافته است: خونی که، ز پیشانی او جاری شد سر سبزترین بهار بیداری شد آن سر - که به روی نیزه ها گشت بلند آینه روشن فداکاری شد [۲۴۰].

پیام کربلا

هرقیامی، (پیامی) دارد و پیام نهضت کربلا (استمرار خطّ توحیدی) انبیا، بسط (قسط) و (عدل) و استقرار (آزادی) و (استقلال) در این گستره خاکی است. جواد محقق همدانی (م. آتش)، پیام زینب کبری (س) را به گوش جان نیوشیده، و آن را در شعر حماسی خود، خروشیده است: نشست - بار رسالت به دوش - بر سر خاک که خون ز دیده بیبارد، غم برادر راسرود: بی تو اگر چه بسیط دل، تنگ ست ولی مباد که خالی کنیم سنگر را پیام خون تو را با گلوی زخمی خویش چنان بلند بخوانم که: ابر، تندر را [۲۴۱]. بدون تردید، یکی از احساسی ترین صحنه های شگرف عاشورا، صحنه بازگشت ذوالجناح از قتلگاه به خیمه پردگیان حرم آل الله است. شاعر روزگار ما در وجود ذوالجناح به دنبال کشف حقیقتی است که او را این گونه فدایی کرده است. فداکاری این اسب نجیب در جریان جنگ حضرت سیدالشهدا با سپاه دشمن و تلاشی که برای نگهداری امام بر روی زین - تا آخرین لحظات نبرد - از خود نشان می دهد و (وفاداری) او پس از شهادت امام به آل الله و پریشانی یال و واژگونی زین او به هنگام بازگشت به خیمه ها و زخم های کاری بی شماری که برداشته بود، همه و همه حاکی از (فداکاری)، (وفاداری) و عشق ستودنی او به امام و علاقه بی شایبه اش به کودکان خردسال خیام است که آدمی را در پذیرفتن فراز پایانی زندگی او دچار تردید نمی سازد و آن، بازگشت به قتلگاه و کوبیدن سر بر زمین از شدت بیتابی، و جان باختن است. و از این روی در گوشه دل هر شاعر دردآشنایی، محبت ذوالجناح را می توان مشاهده کرد. شاعران زمانه ما با (برداشت) های متنوعی از رفتار مرکب با وفای امام، بر آفرینش آثار منظوم حماسی و عاطفی و عرفانی توفیق یافته اند، که در خور تأمل است.

از فرش تا به عرش

در معرکه عشق، دلیلی کردی در حقّ خلیل حق، خلیلی کردی گامیت به فرش بود و، گامیت به عرش نازم به سیمت که جبریلی کردی [۲۴۲].

پیام ذوالجناح

شاعر زمانه ما، در آینه چشمان حیرت زده ذوالجناح پیامی رامی شنود که مربوط به نسل (حاضر) و (نسل فردا) است، پیامی که کاملاً تازگی دارد و ما را با فلسفه (قیام حسینی) آشنا می سازد: می آید از سمت غربت، اسبی که تنهای تنهاست تصویر مردی - که رفته ست - در چشم هایش، هویداستیالش - که همزاد موج ست - دارد فراز و فرودی اما فرازی که بشکوه، اما فرودی که زیباستدر عمق یادش نهفته ست، خشمی که پایان ندارد در زیر خاکستر او گل های آتش، شکوفاستدر جان او ریشه کرده ست عشقی که زخمی ترین ست زخمی که از جنس گودال، اما به ژرفای دریاست! هم زین او واژگون ست، هم یال او غرق خون ست جایی که باید بیفتد از پای زینب، همین جاستدارد زبان نگاهش، با خود سلام و پیامی گویی سلامش به زینب، اما پیامش به دنیاستاز پا سوار من افتاد، تا آن که مردی بتازد در عرصه هایی که امروز، در صحنه هایی که فردا استو بیت پایانی این غزل عاشورایی، همراه نگاه هدف مندی است که به آینده ای بس روشن دوخته شده و (ظهور) مردی را در ذهن انسان تداعی می کند که به انتقام (حسین) قیام خواهد کرد: این اسب بی صاحب انگار در انتظار سواری ست تا کاروان را براند در امتدادی که پیدا است [۲۴۳]. اگر شاعر دیروز، از ذوالجناح برداشتی کاملاً عاطفی داشت و با (ناتوان) و (زخمی) نشان دادن او، سعی در منقلب ساختن احوال مخاطبان خود را داشت، شاعر امروز از این مرکب (وفادار) (نمادی) کاملاً حماسی می سازد و عظمت بُعد (عاطفی) او را با بلندای خشمش در هم می آمیزد و (هیمنه) حضورش را هنرمندانه به تصویر می کشد.

اسبی در باد

محمد شریف سعیدی، در این غزل پر شور و حماسی از همین منظر به عرصه نبرد چشم دوخته است: می دود اسبی با یال پریشان، در باد پشت زین، خشم دگر دارد طوفان در باد! مرد اگر داد زند صاعقه آسا اینک از تب حنجره اش سوزد میدان، در باد! تیغ اگر در کف این کوه نباشد، اینک می رود سبزترین جنگل ایمان، در باد! از شرار نفس سوخته اش، چون خورشید شعله می گیرد گیسوی بیابان در باد! می رود، از جگر معرکه برمی گردد بی سوار اما، آن سوخته یکران در باد! تا نشیند عطش معرکه، اینک زینب کوه ابری است که می بارد باران در باد! خیمه، می سوزد و طفلی که تمامی عطش ست می دود تلخ و برافروخته دامن، در باد! رودها، مرثیه می خوانند از دلتنگی آسمان نیز دریده ست گریبان در باد! پایان این غزل تصویری را، تمنای سبزی که در بهار نشکفتن رویده است، رقم می زند: مرقدش، مشرق گلهای فروزان باد! آن که جان داد چو فانوس فروزان در باد [۲۴۴].

حماسه با شکوه

از حنجره خون خدا، (خواهش بی اجابت) را شکفتن، (فصل بلندبی نهایت) را در گستره (کویر غربت) به تماشا نشستن، نماد (شکوه) و (استقامت) را در آغوش صمیمی (صداقت) دیدن، و افسانه ترین (حکایت عشق) را از زبان (اسطوره آسمانی خاک) شنیدن، هنری است که در غزل خوش آهنگ سید مهدی طباطبایی نژاد عرض اندام می کند: ای فصل بلند بی نهایت! طوفان غرور و کوه غیرت! دریای به خاک و خون نشسته در گستره کویر غربت! افسانه ترین حکایت عشق آغوش صمیمی صداقت! اسطوره آسمانی خاک تندیس شکوه و استقامت! در خاطره غروب، جاری ست پرواز تو در طلوع هجرت! یادآور لحظه های تلخی ست ای خواهش سرخ بی اجابت [۲۴۵].

از ظهر عاشورا تا نگاه ظهور

رضا اسماعیلی، فاصله عاشورا تا پگاه ظهور موعود را، به معبر خطر خیزی همانند می کند که آسمانش (سرخ) است و (جاده های اساطیری) زمانش (سرخ)، و در گستره این (برزخ سرخ) است که آغوش خود را بر روی (خطر) گشوده است: نشست ام به گذرگاه ناگهانی، سرخ در انتظار خطر، زیر آسمانی سرخ‌نشسته ام که بچینم عبور طوفان را ز جاده های اساطیری زمانی، سرخبر آن سرم که بخوانم نمازی از آتش اگر که شعله بگوید شبی، اذانی سرخ‌تمام هستی من: دفتری غزل، آتش و سهم من ز تمام جهان: زبانی سرخ‌در انتظار حماسی ترین شب تاریخ ظهور می کند آن مرد آسمانی، سرخ‌به گاه خوف و خطر تا ظهور آن مرد، آه! [۲۴۶] خدا کند دل من! منتظر بمانی سرخ [۲۴۷].

آبروداری کن

حشمت الله بکائی در انتظار (نینوایی شدن) این دشت (غریب) نشسته است، دشتی که شور و حال (نینوایی) را در طول هشت سال (دفاع مقدس) تجربه کرده است: ای دشت غریب! نینوا کاری کن [۲۴۸]. لب های کبود و تشنه را، یاری کناین دامنه فرات، ارزانی تو! امروز، دو قطره آبرو داری کن [۲۴۹].

ترکیب دوست داشتنی

فاطمه جهانگرد که در فضای (شعر مقاومت) نفس می کشد - ساختار شخصیتی خود را که نماد شاعران امروز است - این گونه ترسیم می کند: ما از دیار مردم آزاده قامتیم در مردمی و شرم و شرافت، قیامتیم! بانوی سرفراز کویریم و پرخروش ترکیب عشق و مثنوی استقامتیم [۲۵۰].

جرعه ای کربلا

نیازی به توضیح ندارد که رسیدن به این (ترکیب حماسی) رویکرد جدی به مفاهیم ارزشی را می طلبد. چشمداشت ابوالقاسم حسینجانی از یاران همراه، شنیدنی است: مشربی بی ریا به من بدهید جرعه ای کربلا، به من بدهید جاده، در گل نمی رود در پیش ایها الناس! پا به من بدهید من به پای شما، نمی افتم دست های مرا به من بدهید هان شهیدان! نگاه من خشکید آبرویی، شما به من بدهید [۲۵۱].

شکوه از اسارت ها

کامران شرفشاهی، از (اسارتی) حرف می زند که امروز گریبانگیرمان شده است، و این احساس (اسارت) کردن و حضور (فتور) و (قصور) را برنتافتن، حکایت از (بیداری) شاعران (درد آشنا) می دارد که دل آنان برای (مفاهیم ارزشی) می تپد: ز یادمان نمی رود چرا گذشته هایمان؟ همیشه در گذشته ایم، همواره در مرورها! منم که خسته از سکوت سال های دیر پا مکدر از کنایه ها، ملولم از فتورها چرا مجاله می شوی میان قاب عکس خود؟ خلاصه، در اسارتی چو ماهیان به تورها زمان چو اسب بادپا گذشت و ما هراسناک ز فرصتی که ذبح شد به مسلخ قصورها با یادی از (شهدای) خاطره آنان را گرامی می دارد و با خیال آنان زندگی می کند: چه مهربان نشسته اند درین غروب بیکسی به جشن چشم های من دوباره این بلورها به خنده لب گشود و گفت: ز یادگارا بگو میان گریه گفتمش چه شعرها، چه شورها! [۲۵۲].

آی مردم

خلیل شفیع‌ی نیز، از ارتباط روحی خود با (شهیدان) پرده برمی دارد، و از (بیدردی) ملموسی که در جان ستم ستیزان دیروز ریشه دوانیده، سخن می گوید که حکایت از تعهد و رسالت شاعر دارد: ردّ پایت، روی شنزار دلم جا مانده است پای من در ابتدای راه تو، وامانده استیاد بیرنگی و، عشقی سرد و، قلبی بی تپش از تمام خون و آتش، آه! اینها مانده استکاش می شد از بلندای جنون فریاد زد آی مردم! نعش یک آیین، اینجا مانده استهر چه می گویم: بیا از خواب، بگریزیم سبز باز می گویی: بمان! یک مشت رؤ یا مانده است! گر چه پشت لاله، خم شد در هجوم زردها سرخ می خوانم به یادش، گوشه ای تا مانده است! [۲۵۳].

بایدها و نبایدها در شعر عاشورایی

شعر عاشورایی دو دهه اخیر به دلیل تطوّر (ساختاری) و (محتوایی) به تشخیصی دست یافته که در پیشینه شعر آیینی بی سابقه است ولی برای رسیدن به کمال، هنوز راه دور و درازی در پیش رو دارد. در بررسی تطبیقی گذرایی که در مورد شعر عاشورایی (دیروز) و (امروز) خواهیم داشت. نقاط (افتراق) و (اشتراک) و وجه (تمایز) آثار منظوم عاشورایی دو دهه اخیر را نشان خواهیم داد. گفتیم که شعر عاشورایی امروز در مسیر کمال گام برمی دارد ولی برای شتاب بخشیدن به این سیر کمالی باید با شاخصه های شعر آیینی و به تبع آن شعر عاشورایی آشنا شد. برخی از این (شاخصه ها) که رعایت آنها اکیداً توصیه می شود و از الزامات شعر عاشورایی است، در شمار (بایدها) و برخی دیگر که وجهه (پرهیزی) دارند و خطوط (قرمز) شعر عاشورایی را ترسیم می کنند، در زمره (نبایدها) مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این (بایدها) و (نبایدها) که ریشه در (امر) و (نهی) دارند در مقرّرات (دینی) و (اجتماعی) فراوانند. اگر به موجب (مقرّرات راهنمایی و رانندگی)، رانندگان وسایط نقلیه مجاز به توقف در مسیر بزرگراه ها نیستند (از نبایدها) ولی ملزم اند که در پشت (چراغ قرمز) توقف کنند (از بایدها) و اگر (روژه) بر هر مسلمان بالغ و مکلف و تندرست (واجب) شده است (از بایدها) ولی افراد معذور و بیمار از (روژه گرفتن) منع شده اند (از نبایدها). همان گونه که استفاده از این مقرّرات - که به تفاوت مورد دارای دو جنبه (امری) و (نهی) اند - نیاز به تشخیص صحیح دارد و با نوع شرایطی که در آن قرار می گیریم، فرق می کند، شاعر نیز در به کارگیری شاخصه های شعر عاشورایی باید در ارزیابی موقعیتی که در آن قرار دارد به درستی عمل کند، در غیر این صورت مسلماً از مسیر منطقی به دور خواهد افتاد. لازمه ارزیابی صحیح موقعیت هایی که شاعر با آن رو به رو است، آشنایی کامل او با مسائلی است که قصد ورود به حریم آن ها را دارد و نیز وقوف بر دقیقه های موجود در مؤلفه ها و اطلاع از چند و چون جریانات تاریخی.

بیان عینی و ملموس

اشاره

شعر عاشورایی امروز باید دارای بیان (عینی) و (ملموس) و شیوه گفتاری آن براساس مشهودات و مفاهیم مادی و محسوس، استوار باشد تا مخاطب بتواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کرده و آن را با تمام وجودش حس کند و در عین حال امکان (برداشت فکری) و (دریافت اندیشگی) را به او بدهد. تاریخ مصرف مفاهیم معنوی، انتزاعی و غیر ملموس اگر کلاً سرنیموده باشد. به پایان خود نزدیک می شود. (صداقت)، (ایثار)، (مروّت) و مفاهیمی از این دست، از ارزش های کلیدی عاشورا به شمار می روند و وظیفه شاعر این روزگار برای نشان دادن این مفاهیم ارزشی از بیان (عینی) و (مشهودی) بهره گرفتن است. اگر شما نه یک بار که صد بار در شعر عاشورایی خود، از مفاهیم غیر مادی و غیر ملموس استفاده کنید، مخاطب شعر شما، برداشت درستی از آنها نمی تواند داشته باشد، زیرا آنها را هرگز ندیده و لمس نکرده است. مثلاً اگر در شعر خود امام حسین (ع) را به عنوان (اسوه

آزادگی) معرّفی کرده باشید، چون (آزادگی) در شمار مفاهیم (معنوی) است و نمی‌توان آن را دید و لمس کرد، مخاطب شعر نمی‌تواند تصویر درستی از آن را در ذهن خود مجسم کند، ولی اگر بگوییم، حسین: فریادی بود که در حنجره اصحاب وفادارش گل کرد، (فریاد) چون از مقولات (شنیدنی) است، قابل (درک) است و (حنجره) و (اصحاب) و (گل کردن) نیز از اجزاء (ملموس) جمله گفتاری ما است و مخاطب، برقراری رابطه با این جمله، با هیچ مشکلی رو به رو نمی‌شود. علی موسوی گرمارودی در (مثنوی عاشورایی) خود، قمر بنی هاشم حضرت عباس (ع) را به (سرو بلند باغ ایمان) و (قمری شاخسار احسان) همانند و (دست) او را به (شاخ درخت با وفایی) و (جانی) را که به راه دوست داده است به (میوه باغ کبریایی) تشبیه کرده است، چرا که مقوله‌های (ایمان)، (احسان)، (باوفایی) و (کبریایی) در شمار مقولات (حسی) و (عینی) نیستند و شاعر برای (ملموس) کردن آنها از ابزاری عینی همانند: (شاخ)، (درخت)، (سرو)، (باغ)، (قمری)، (شاخسار) و (میوه) استفاده کرده است: ای سرو بلند باغ ایمان! وی قمری شاخسار احسان! دستی که ز خویش وانهادی جانی که به راه دوست دادی آن، شاخ درخت باوفایی ست وین، میوه باغ کبریایی ست [۲۵۴]. و در نشان دادن زبونی (مرگ) و پوچی (دشمن) در برابر عظمت حسینی، از همین ابزار (حسی) سود می‌جوید: مرگ در پنجه تو زبون تر از مگسی ست که کودکان به شیطن در مشت می‌گیرند و یزید، بهانه ایدستمال کثیفی که خلط ستم را در آن تُف کردیو در زباله تاریخ افکندی یزید، کلمه نبوددروغ بود زالویی درشتکه اکسیژن هوا را می‌مکید. [۲۵۵]. سعید بیابانکی در غزل عاشورایی (اسب‌های بی‌رکاب)، تصویر زیبا و (ملموسی) از شهدای کربلا به دست می‌دهد و با بیان (عینی) و (روایی) خود گوشه‌هایی از صحنه پر شور عاشورا را به مدد (تصویر) حکایت می‌کند: پرده برمی‌دارد امشب آفتاب، از نیزه‌ها می‌دمد یک آسمان خورشید ناب از نیزه‌های شناسی این همه خورشید خون آلود را آه ای خورشید زخمی! رخ متاب از نیزه‌ها کهکشانش ست این بیابان، چون که امشب می‌دمد ماهتاب از خیمه‌ها و، آفتاب از نیزه‌های ریگش هم گواهی می‌دهد روز حساب کاین بیابان، خورده زخم بیحساب از نیزه‌های سرخ و، تن‌هایی به خون غلتیده است یادگار اسب‌های بی‌رکاب، از نیزه‌ها آرزوی آب هم اینجا، عطش نوشیدن ست خواهد آمد العطش‌ها را جواب از نیزه‌ها! باز هم جاری است امشب، رود رود از سینه‌ها بس که می‌آید صدای: آب آب از نیزه‌ها گر چه اینجا موج موج تشنگی‌ها، جاری ست می‌تراود چشمه چشمه شعر ناب از نیزه‌ها [۲۵۶]. محسن احمدی در گفتگوی صمیمی خود با بانوی کربلا، همین شیوه بیانی را به کار برده است: با من بگو چگونه در آن برزخ کبود دیدند زینبی و، نکردند باورت؟! من از گلوی رود شنیدم که: آفتاب می‌سوزد از خجالت دستِ برادر تیک کوفه می‌دوم، به صدایت نمی‌رسم یعنی: شکسته اند دو بال کبوتر تما را ببخش، ما که در آنجا نبوده ایم ای امتداد زخم! به پهلوی مادرت [۲۵۷]. و در غزل عاشورایی (شب‌های محرم)، برای تبیین مقولات (ذهنی) به سراغ ابزار (حسی) رفته است: لب تشنه داغم، دلم را با عطش دم کن از جنس آبم، آتشی از من فراهم کنبا من بیا و از جنون سوختن پر باش خاکسترم را، نذر فرزندان آدم کنیک جرعه از اندوه بی‌پایان بغضم را قربانی خونریز شب‌های محرم کنمن داغدار نسل فرزندان خورشیدم گر می‌توانی، پشت فریاد مرا خم کن [۲۵۸]. و شیرینعلی گلمرادی در غزل تصویری خود، عصر عاشورا را روایت می‌کند و مفاهیم (ذهنی) و (انتزاعی) را به مدد ابزار محسوس کلامی، توضیح می‌دهد: قتلگاهی ست پر از داغ، نظرها نگران ظهر مجروح ازین داغ مهیا، نگران عطش، آویخته از ابر شناور در کوه در پی رفتن هفتاد و دو دریا، نگران زیر رگبار شقاوت که فرو می‌بارد ایستاده ست تن تشنه صحرا، نگران سایه افکنده شب فاجعه بر دامن دشت جاده نور ازین ظلمت یلدا، نگران آب، سر می‌کشد از پشت سر شعله خاک در دلش، آتشی از آه و دریا نگران ذوالجناح ست که با زین نگون آمده است بی‌سوار از طرف مقتل مولا، نگران موج صد سلسله اندوه، گره خورده به هم در خم حیرت یک مرکب تنها، نگران [۲۵۹]. صرف نظر از ردیف این غزل عاشورایی (نگران) که شانه‌هایش تحمل کشیدن بار این همه فاجعه را ندارد و اصولاً در (نگرانی) حالت شدید (دل‌مشغولی‌ها) و (اضطراب‌ها) موج نمی‌زند، ولی زبان تصویری غزل و بیان حسی آن، جاذبه‌هایی دارد که آدمی را به دنبال خود

می کشد.

حضور سبک وقوع در شعر عاشورایی امروز

اشاره

بخشی از غزل عاشورایی دو دهه اخیر، به نحو بارزی در (بیان عینی) و (لحن حسّی) خود، مدیون سبک وقوع است. حضور این شیوه بیانی در غزل عاشورایی معاصر به برقراری ارتباط صمیمی تر با مخاطبان جوان و نوجوان، کمک کرده است. برای آشنایی با این سبک شعری، آگاهی از پیشینه و ویژگی هایی که دارد، ضروری است.

پیشینه سبک وقوع

حضور سبک وقوع در دهه های اوّل و دوّم سده دهم هجری در تاریخ ادبیات فارسی، به ثبت رسیده و در نیمه دوم همین سده، دوره شکوفایی خود را آغاز کرده و تا دهه اوّل سده یازدهم هجری، به حیات خود رسماً ادامه داده است. حضور یکصد ساله این سبک در عرصه غزل فارسی، به تدریج به زوال (شعر دوره تیموری) انجامید و با جان تازه ای که در کالبد غزل دمید، آثار ممتاز و متمایزی را به گنجینه غزل فارسی ارزانی داشت. این سبک نیز همانند دیگر سبک های ادبی پس از استحاله تدریجی و فاصله گرفتن از مقتضیات ذاتی خود، به صورت سبک واسوخت درآمد که عمری به کوتاهی عمرانی خود - وحشی - بافقی داشت. در ادامه این بحث از سبک واسوخت و ویژگی آن خواهیم گفت. با شروع دوره زوال سبک وقوع و سبک واسوخت، سبک دیگری در غزل فارسی به تدریج متداول شد که در آغاز به سبک اصفهانی و در این اواخر به سبک هندی اشتهار یافت چرا که صائب تبریزی که از پیشتازان این سبک به شمار می رفت در اصفهان اقامت داشت و با مهاجرت او و دیگر غزلسرایان هم شیوه او به هند، مرحله تکامل این سبک شعری آغاز شد و به اوج خود رسید، با این همه به اعتبار خاستگاه اصلی این سبک (اصفهان) اطلاق سبک اصفهانی به آن، منطقی تر به نظر می رسد. بنابر آن چه گذشت، در قدمت زمانی سبک وقوع و سبک واسوخت بر سبک اصفهانی نباید تردید کرد و این سبک را باید از نظر زمانی، برزخ میان (شعر دوره تیموری) و (سبک اصفهانی) دانست.

بانیان سبک وقوع

صادقی کتابدار، شیوع روش وقوع را به میرزا شرفجهان قزوینی نسبت می دهد [۲۶۰] و تقی‌الدین اوحدی نیز این سبک را در غزل، آفریده او می داند [۲۶۱]، و آزاد بلگرامی و شبلی نعمانی هم، همین غزلسرای قزوینی را طراح واقعی این سبک می شناسد. [۲۶۲]. امین احمد رازی از لسانی شیرازی (متوفی ۹۴۱ ه. ق) به عنوان واضع زبان وقوع یاد می کند [۲۶۳]. و برخی از محققان برای بابا شهیدی قمی (متوفی ۹۳۵ ه. ق). در این شیوه حقّ تقدّم قایل شده و لسانی شیرازی را با همه قدرت و توانایش، در مرحله ابتدایی این سبک قرار می دهند و میرزا شرفجهان قزوینی (متوفی ۹۶۸ ه. ق) را فرد اجلاّی وقوعیون می شناسند. [۲۶۴]. در اقبال غزلسرایان مطرح سده دهم هجری از سبک وقوع همین بس که دو تن از شاعران این عصر، تخلص وقوعی را برای خود برگزیده اند: میرمحمد شریف (وقوعی) نیشابوری (متوفی ۹۹۹ ه. ق) [۲۶۵] و محمد شریف (وقوعی) تبریزی (متوفی ۱۰۱۸ ه. ق) [۲۶۶].

ویژگی های سبک وقوع

از ویژگی های بارز این سبک، به کارگیری زبان ساده، صریح و عریان و استفاده از بیانی صمیمی و دوست داشتنی در توصیف حالات عاشقانه است که به صورت کاملاً واقعی - و نه در عالم خیال - مجال بروز و ظهور پیدا می کند، و به تصویر کشیدن این جاذبه های شدید عاطفی و انسی به شکل واقعی و طبیعی و در عین حال هنرمندانه، از رسالت های پیروان این سبک به شمار می رود. طبیعت سبک وقوع، حضور الزامی آرایه های لفظی و معنوی و اغراقات شاعرانه و بیان متکلفانه را به هیچ روی بر نمی تابد و در تبیین حالات واقعی عاشقانه، از زبانی ساده و عریان و بیانی صمیمی به عنوان ابزاری مطمئن سود می جوید و (جزیی گویی) و (مضمون پویی) از خصیصه های ذاتی این سبک به شمار می رود. در سبک وقوع اگر صحبت از (ناز معشوق) و (نیاز عاشق) است، در سبک واسوخت به خاطر سرخوردگی عاشق از معشوق، سخن از استغنا و بی نیازی است و شاعر، بی وفایی محبوب را با بیوفایی جواب می دهد، و حتی در مقام تهدید به جدایی برمی آید و از این روی سبک واسوخت را موضوعاً مغایر با سبک وقوع دانسته اند و ترکیب بند مشهور وحشی بافقی در رابطه با سبک واسوخت در خور تأمل است.

وجه تسمیه سبک وقوع

چون در این سبک، حالات عاشقانه بدان گونه که هست به تصویر کشیده می شود و شاعر سعی در ترسیم اتفاقاتی دارد که در عالم واقع به وقوع می پیوندد - و نه در عالم خیال - لذا این شیوه را سبک وقوع نامیده اند. با عنایت به زبان ساده، بیان صمیمی و عاطفی و فضای تصویری شعر عاشورایی امروز، مطرح کردن حضور موفق سبک وقوع در شعر عاشورایی دو دهه اخیر چندان غریب نیست. اگر زبان به کار گرفته شده در شعر عاشورایی دو دهه اخیر خصوصاً در غالب غزل، با زبان صریح و عریان و در عین حال کنجکاوانه و مضمون گرایانه سبک وقوع وجوه مشترک فراوانی دارد، از نظر موضوعی نیز در میان این دو همانندی های زیادی به چشم می خورد. اگر موضوع سبک وقوع در غزل، حالات بیدلانه و موضوعات عاشقانه ای است که در همین کره خاکی برای دو دل داده اسیر عشق مجازی اتفاق می افتد، در شعر عاشورایی و شعر مقاومت نیز، صورت آسمانی این عشق های لایزالی به تصویر کشیده می شود. کدام عشق را در این عالم خاکی، آسمانی تر از عشق یک مادر به تنها فرزندش پیدا می کنی که او را با هزاران امید و آرزو در دامن عاطفه آمیز خود پرورانده و بعد همراه عاشوراییان زمانش به جبهه فرستاده باشد؟! و اینک با جسد متلاشی شده ای رو به رو می شود که خاطرات شیرین یک عمر او را تداعی می کند، و شاعری که می خواهد عواطف پاک و زلال این مادر دلسوخته و فداکار را به تصویر بکشد، کدام سبک را می تواند مناسب تر از سبک وقوع برای بیان واقعی این حالات بیدلانه انتخاب کند؟! مویه ها و دل بقراری های یک دختر خردسال در سوگ پدر شهیدی که عمیقاً دوستش دارد، بیتابی های یک خواهر با وفا در سوگ برادر شهیدی که هنوز کوچ همیشگی او را باور نکرده است، آشفستگی و برافروختگی مادر مهربانی که چشم به راه فرزندش نشسته است که در آغوش پر مهر پدر جان سپرده، و دهها صحنه تکان دهنده دیگر، سوژه های مناسبی است که می تواند در سبک وقوع به بهترین شیوه ممکن، ترسیم شود. اگر در سبک وقوع، موضوع عشق مجازی و خاکی مطرح است، در غزل عاشورایی دو دهه اخیر عشق های آسمانی در نهایت روشنی به چشم می خورد. بنابراین صورت افلاکی این عشق های خاکی در شعر عاشورایی امروز، صورت متکامل موضوع سبک وقوع است و به تعبیر دیگر، عشق - این حادثه ناگهانی - در سبک وقوع، صورت زمینی خود را به نمایش می گذارد و در شعر عاشورایی امروز، هیأت افلاکی اش را در معرض بروز و ظهور قرار می دهد. نیازی به توضیح ندارد که مجموعه شعر عاشورایی دو دهه اخیر خصوصاً قالب غزل، از یک سبک و سیاق پیروی نمی کند و هستند شاعرانی که سبک های دیگری را برای بیان حادثه خون ننگار عاشورا برگزیده اند، و در این میان شاعران دقیقه یاب نکته سنجی که از سبک

وقوع سود جسته اند، توانسته اند رابطه صمیمانه تری را با مخاطبان آثار خود برقرار سازند.

رابطه محتشم با سبک وقوع

کمال الدین محتشم کاشانی (متوفی ۹۹۶ ه. ق)، در رساله جلالیه خود ۶۴ غزل به سبک وقوع دارد و نمایانگر حالات شدید عاطفی او نسبت به رفتار و اطوار شاطر جلال نامی است و شاید بر این باور بوده است که جلوه های جمالی حق را می توان در آینه جلال به تماشا نشست!

نمونه های سبک وقوع در غزل عاشورایی امروز

حضور ملموس (واقع) در متن (واقع) و بیان صمیمی این واقعیت به شیوه وقوع، در شعر عاشورایی امروز تازگی دارد. از رقیه دختر نازدانه اباعبدالله (ع) بسیار سخن رفته، و ماجرای این دخترک وفادار و مهربان در شعر عاشورا بازتاب گسترده ای داشته است ولی تصویری که ازو در شعر عاشورایی امروز به کمک شیوه وقوع ترسیم می شود، تصویری کاملاً عاطفی، دوست داشتنی و در نهایت (بیدلانه) است. به ابیاتی از غزل پرشور فرخنده شهریار توجّه کنید: می شناسم آفتاب روشنم! می شناسی؟! این گل نیلی، منم! می گذارم سر به روی گونه ات می گذاری سر به روی دامنم؟! ای فدای دست در پا پرورت! ایستادم، پیش چشم دشمنم خواندمت در اقتدایی آتشین کوه، خم شد در خروش شیونمان شهید شاهدان بی سرت - آتش شام غریبان - منم راستی امشب علی اصغر کجاست؟! جای دستش مانده روی گردنم! [۲۶۷]. همان گونه که ملاحظه کردید در ابیات دوم و ششم این غزل عاشورایی، حضور سبک وقوع تا چه اندازه آن را دلنشین تر ساخته است، خصوصاً بیت ششم که بهترین تصویر عاطفی و بیدلانه را دارا است. غزل عاشورایی (خواب سرخ) از منصوره عرب سرهنگی در شماره بهترین نمونه های سبک وقوع در غزل عاشورایی امروز است: بخواب بر سر زانوی خسته ام، سرِ بابا! منم، همان که صدا می زدیش: دختر بابا! دلم گرفت ازین کوچه های سرد غریبه چه دیر آمدی ای سر؟! کجاست پیکر بابا؟! میان شام سیاهی که یک ستاره ندارد دلم خوش ست به نور حضور پرپر بابا! چرا نبود در آن روز، فرصتی که خدایا! من سه ساله شوم پاسدار سنگر بابا! چه خوب می شد اگر می شد این پرنده کوچک میان خون و پریدن، فدای باور بابا بصور باش! سرت سر بلند باد! مبادا نگاه دشمنی افتد به دیده تر بابا بخوان برای من امشب درین سکوت خرابه که خواب سرخ ببینم، بریده حنجر بابا! دلم گرفت ازین کوچه های سرد غریبه چه دیر آمدی ای سر؟! کجاست پیکر بابا؟! مرا ببر به دیارم، به کوچه های مدینه به خانه مان، به همان کلبه محقر بابا بخواب بر سر زانوی خسته ام... و چند لحظه بعد، آن صدای گریه نیامد رسیده بود گل کوچکی به محضر بابا [۲۶۸]! زهرا بیدکی، از منظر دیگری به این صحنه تکان دهنده نگاه کرده است: بر صورتش نهاده، دستان کوچکش را آهسته می تکاند چشمان کوچکش رادریا چقدر آرام با دست های گرمش بر سینه می فشارد طوفان کوچکش را! دیدی چه طور کوفه با تازیانه هایش آغوش باز می کرد مهمان کوچکش را؟! لب های غنچه خشکید، حرفی دگر ندارم ای چشم! پر کن از اشک، دامن کوچکش را [۲۶۹]. و غزل عاشورایی (دشمن کوچک من) نمونه دیگری از حضور سبک وقوع در شعر عاشورایی امروز است: روح بزرگش دمیده ست جان در تن کوچک من سرگرم گفت و شنود است، او با من کوچک منحس می کنم مثل بابا قد می کشم تا به بالا روح بزرگش نهفته ست در این تن کوچک مندر چشم من می نشیند عکسی که همشکل باباست خورشید او می تراود از روزن کوچک من! یک لحظه از من جدا نیست بابای خوبم، ببینید دستان خود حلقه کرده ست بر گردن کوچک منم خواستم از یتیمی، از غربت خود بنالم دیدم سر خود نهاده ست بر دامن کوچک منگفتم تن زخمیش را، عریانیش را بپوشم دیدم بلندست و کوتاست پیراهن کوچک من! در این خزان محبت، دارم دلی داغ پرور هفتاد و دولاله رسته ست از گلشن کوچک مناز کربلا تا مدینه یک دفتر خاطرات ست با رد پای که مانده ست از دشمن

کوچک مندنی چه بی اعتبار است در پیش چشمی که دیده ست دارالآمان جهان را در مأمَن کوچک من! آنان که بر سینه دارند داغ سفر کرده ای را شاخ گلی می گذارند بر مدفن کوچک منمی رفت و می خواست انگار تا هر دو تنها بمانیم من با تمام بزرگیش، او با من کوچک من! بیات چهارم، پنجم، ششم و دهم این غزل، گیرایی عاطفی خاص خود را مرهون شیوه وقوع است.

علل رویکرد غزلسرایان معاصر به سبک وقوع

اگر (ویژگی های سبک وقوع) را در (زبان ساده و صریح)، (بیان صمیمی)، (واقع - گرایی) و توصیف حالات واقعی بیدلانه به صورت (عریان) و پرهیز از (اغراق) در تصویر حالات (طبیعی) خلاصه کنیم، علت رویکرد شاعران معاصر را - خصوصاً شاعرانی که در حوزه شعر مقاومت و شعر عاشورا حضور جدی دارند - به این شیوه بیانی در خواهیم یافت. در سبک وقوع، مهمترین شاخصه ای که وجود دارد حضور یک (عشق زمینی) است که حالات (بیدلانه) را سبب می شود و شاعر در توصیف این (حالت بیدلانه) با پرهیز از (تعقید) و (غموض) و (اغراق) های آن چنانی از زبانی ساده و بیانی صمیمی و نزدیک به زبان محاوره سود می جوید و حالات (طبیعی) و (ملموس) بیدلانه را به مسائل (ذهنی) نمی آلاید و سعی در روایت (واقعه) دارد، واقعه ای که فکر و ذکر او را به خود مشغول داشته است و ما که در جریان جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس، حضور عشق (آسمانی) را سنگر به سنگر و صحنه به صحنه به تماشا نشسته ایم و شاعر زمانه ما که دوش به دوش رزمندگان، این جلوه های روحانی را به صورت (عینی) و (ملموس) و بدون هیچ حجاب بازدارنده ای تجربه می کرد و آثار این (عشق های آسمانی) را در وجود خط شکنان صف مقدم، متبلور می دید و راز جانبازی بیدلانه آنان را در مکتب عاشورا جستجو می کرد، به ارتباط تنگاتنگ این صحنه های بدیع و شورانگیز با صحنه های بی بدیل عاشورا پی برد و خواسته و ناخواسته خود را در جاذبه های فراگیری غوطه ور دید که در جای جای صحنه های جنگ تحمیلی موج می زد. شاعر زمانه ما برای تبیین این شیفتگی ها و شورآفرینی ها نیاز به ابزاری داشت تا او را در به تصویر کشیدن (واقعه) یاری کند، واقعه ای که در (وطن) او اتفاق می افتاد ولی ریشه در کربلا داشت و کدام سبک شعری جز سبک وقوع می توانست این (ابزار کلامی) و (شیوه بیانی) را در اختیار او قرار دهد؟ توفیق شاعرانی که در دو دهه اخیر با استفاده از شاخصه های سبک وقوع به آفرینش آثار عاشورایی پرداخته اند در مقایسه با دیگر شاعران، هنگامی احساس می شود که غزل های عاشورایی آنان را منصفانه مرور کنیم و میزان تأثیرپذیری خود را از آثار آنان بسنجیم. مطلبی که در پایان این بحث باید به آن پرداخت، جواب به این سؤال است که آیا شاعران زمانه ما با اطلاع از چند و چون سبک وقوع، به استقبال آن رفته اند؟! منطقی ترین پاسخی که برای این پرسش می توان ارایه کرد این است که چنین اطمینانی وجود ندارد ولی می توان گفت که شعر مقاومت خواه ناخواه در مسیری قرار گرفت که سه سده پیش قافله (وقوع) از آن عبور کرده بود. شعر مقاومت در طول این مسیر توانسته است با کاروان شعر عاشورا همراه باشد و خود را از فرات کربلا سرشار سازد.

سبک واسوخت

اشاره

(واسوخت) نوعی از (سبک وقوع) است با همان طرز بیان و صراحت گفتار و واقع گویی که شاعر به خاطر شکست در عشق و عدم کامیابی، از (استغنا) به (غنا) و از (نیاز) به (ناز) روی می آورد و به جای (تعریف) به (سرزنش) از (دوست) می پردازد و (بیوفایی) او را با (بیوفایی) پاسخ می دهد.

معنای لغوی واسوخت

(واسوخت) مصدر مرَّحَم از (واسوختن) به معنای: وازدن، وخوردن، وارفتن، اعراض کردن و روی برتافتن است. قدسی مشهدی به هنگام سرایت شعله شمع به پیراهن جهان آرا بیگم (دختر شاهجهان پادشاه هند که دارای ابیات برگزیده ای است)، مرتجلاً می سراید: تا سر زده از شمع چنین بی ادبی پروانه ز عشق شمع، واسوخته است! [۲۷۰]. یعنی: پروانه به خاطر گستاخی (زبان شمع)، از عشق او دل‌سرد شده و او را رها کرده است.

بانیان شیوه واسوخت

شبلی نعمانی از وحشی بافقی به عنوان آغازگر این شیوه بیانی یاد می کند [۲۷۱]. شاید (ترکیب بند) وحشی - که در زمانه خود او اشتهار کامل یافته است - نظر شبلی را به خود جلب کرده باشد، چرا که این ترکیب بند که از نهایت شور برخوردار است سرگذشت ناکامی های خود اوست. مسلماً وحشی اولین شاعر دلسوخته ای نبوده که کارش در عشق به ناکامی کشیده است و پیش از او نیز شاعران دلباخته دیگری از بیوفایی های معشوق خود گله داشته اند و آثار این گلایه مندی را می توان در غزلیات آنان به روشنی مشاهده کرد. ابوالقاسم محتشم شروانی بهو پالی مؤلف تذکره اختر تابان غزلی دارد با شیوه (واسوخت): ترک عشقت ای بت نامهربان خواهیم کرد با دگر نامهربان، الفت به جان خواهیم کرد الفت گر نیست با ما ای جفا جو! گو مباش ما به رگمت الفتی با دیگران خواهیم کرد! قحط خوبان نیست، هر جا دلبری خواهیم جست دل به قید طره آن دلستان خواهیم کرد قدر عشق ما اگر پیش تو نبود، نیست غم عشقبازی با نگاری قدردان خواهیم کرد ما ز کویت این زمان رخت اقامت می کشیم این نپنداری که باز اینجا مکان خواهیم کرد [۲۷۲]. ولی با همه این گله گذاری ها، اگر از جانب (دوست) نیم نگاهی نصیب دل شاعر شود باز در اظهار محبت به او لحظه ای دریغ نخواهد کرد، به مقطع غزل محتشم شروانی توجه کنید: گر بنای دوستی محکم کنی با محتشم خاک پایت را درون دیدگان خواهیم کرد! چرا که این گونه گله مندی ها بیشتر در غرور شاعرانه ریشه دارد و شاعر با روی آوردن به (واسوخت) در واقع خلا وجودی معشوق را توجیه می کند و هر چه گناه است در نامه اعمال (معشوق) می نویسد! و خود را در این میانه بی گناه قلمداد می کند. صرفی ساوجی هم غزلی دارد با همین سبک و سیاق: او ز من بیگانه شد، من هم جدایی می کنم هر چه بادا باد، ترک آشنایی می کنمی نیاز از وصل او خواهم شدن، اینست و بس آرزویی کز در دل ها گدایی می کنم [۲۷۳]. علی نقی کمره ای ادیب سخنور پرآوازه، و غزله پرداز نامی، در غزلی از پایان حسن (یار) خبر می دهد و داستان عشق خود را به پایان رسیده تلقی می کند: گذشت آن که پریشانی دل و جان بود اگر ز باد صبا کاکلت پریشان بود گذشت آن که ز پی همچو سایه می رفتم به هر کجا که نهال قدت خرامان بود... نقی! تو زود به واسوختن رسانیدی و گر نه او ز ستمهای خود پشیمان بود! [۲۷۴]. ابوالقاسم هجری قمی از شعرای بنام سده دهم نیز مسدسی دارد در شیوه (واسوخت) که برای پرهیز از اطاله کلام به نقل آخرین بند آن بسنده می شود: زین پس ای شوخ جفا جو! نکنم یاد از تو نکشم سنگدلا! این همه بیداد، از تووه که شد خرمن عمرم همه بر باد از تو دل ویران شده من، نشد آباد از تو این قدر بهره که دیدم. من ناشاد از تو تو نبینی ز خود و، غیر میناد از تو! ای پریچه‌ره! چو اشک از نظرت افکندم از لب لعل تو، دندان طمع بر کندم [۲۷۵]. شبلی نعمانی نه تنها وحشی بافقی را آغازگر شیوه بیانی (واسوخت) می داند، که او را آخرین حلقه این زنجیره نیز می شناسد! در حالی که پس از وحشی نیز چنان که دیدیم شاعرانی بودند که از این شیوه استفاده می کردند. به هر روی، پس از زوال تدریجی (سبک وقوع) شیوه (واسوخت) توسط برخی از شاعران به کار گرفته شد [...] و با منسوخ شدن سبک وقوع، (واسوخت گویی) از میان نرفت و تا این اواخر در هندوستان بازار آن رایج بود، و هم اکنون در شعر (ریخته) واسوخت گویی عنوانی

دارد [۲۷۶].

زبان ساده و صمیمی

اگر شعر عاشورایی امروز دارای زبان (غامض) و (پیچیده) ای باشد، فهم آن برای مردم ما خصوصاً طبقه (جوان) و (نوجوان) دشوار می شود، این دشواری به خاطر عدم هماهنگی زبان به کار گرفته شده در شعر، با زبان رایج مردم کوچه و بازار است که با آن صحبت می کنند. یک اثر (ادبی) هنگامی با (اقبال عمومی) مواجه می شود که با زبان مردم فاصله نداشته باشد، زبانی که از واژه های (غیر متعارف) خالی است و حضور کلمات به اصطلاح (قُلُمبِه) و (سُلُمبِه) را بر نمی تابد. حضور واژه های (مُهَجور) و (نامأنوس) و (دشوار) در شعر عاشورایی امروز، از جنبه (مردمی بودن) آن می کاهد و در این صورت برای نسل امروز فرق نمی کند که شعر سده های گذشته را مرور کند یا شعر امروز را، چون هیچ کدام از آنها برایش جاذبه ندارد و نمی تواند در برقراری ارتباط به او کمک کند. یکی از عواملی که از سادگی و صمیمیت بیانی می کاهد، تمایل به (باستان گرایی) است که هراز گاه در شعر عاشورایی امروز حضور دارد. درست است که گاه شاعر برای وسعت دادن به (محدوده واژگانی) خود به ناگزیر از (نمادهای تاریخی) استفاده می کند، ولی این تنها راه وسعت بخشیدن به معلومات تاریخی برای شاعر نیست و چنان که در ادامه همین بحث خواهیم دید، مطالعه متون منقح تاریخی کربلا و حادثه عاشورا نقش مؤثری در غنای واژگانی شاعر از یک سو و اطلاع رسانی صحیح از ماجرای کربلا به مخاطبان از سویی دیگر، ایفا می کند. اگر در شعر عاشورا از نمادهای مسلّم و واقعی کربلا استفاده کنیم، بهتر از آن است که در شاهنامه فردوسی به دنبال شخصیت هایی بگردیم که به صورت غیر واقعی، صفات خارق العاده ای را یدک می کشند، چرا که به محض مرور یکی از این شخصیت های افسانه ای اولین چیزی که در ذهن انسان نقش می بندد غیر واقعی بودن آنها است و همین دریافت است که به ما اجازه نمی دهد این شخصیت ها را باور داشته باشیم و آنان را الگوی خود قرار دهیم، ای بسا که شاعر برای تجسم عینی بخشیدن به یک شخصیت عاشورایی به سراغ (باستان گرایی) می رود، ولی با تأثیری کاملاً متضاد در مخاطبان شعر خود، رو به رو می شود، چرا که هیچ (نماد تاریخی) نمی تواند جایگزین شخصیت های عاشورایی باشد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که فراوانند واژه هایی که دارای (مفاهیم بلند) و (بار ارزشی) ویژه ای هستند که با لفظ درآمیخته اند و چنان تار و پود (لفظ) و (معنی) در هم تنیده شده است که امکان روایت آنها به شیوه (باستان گرایانه) نیست، و اگر از این شیوه در تبیین آنها استفاده کنیم از بار (ارزشی) و (فرهنگی) شان چیزی باقی نمی ماند. مفاهیمی همانند: (شهادت)، (ایثار)، (کرامت)، (صبر) که در فرهنگ عاشورا از واژه های کلیدی به شمار می روند و معانی خاصی را در ذهن مخاطبان القاء می کنند، نمی توانند معادل های مناسب (باستانی) داشته باشند اگر چه در زمانه ما، هستند شاعرانی که هنوز در خلق آثار منظوم عاشورایی از شیوه متکلفانه متقدمین سود می جویند، ولی بحث ما پیرامون اشعار عاشورایی شعری است که در دو دهه اخیر - خصوصاً از شاخصه های شعر معاصر، پیروی کرده، و شعر خود را با تغییرات ساختاری شعر امروز، تطبیق داده اند. لازمه مقایسه شعر عاشورایی (دیروز) و (امروز)، بررسی تطبیقی دامنه داری است که در حوصله این مقال نمی گنجد ولی با اشاراتی که به مقتضای کلام در این باره خواهیم داشت. پایگاه (شاخصه های ساختاری و محتوایی شعر عاشورایی معاصر) مشخص تر خواهد شد. شاید مهم ترین شاخصه ساختاری شعر عاشورایی معاصر، (زبان ساده) و (بی پیرایه) ای است که دارد. اگر در ترکیب بند معروف عاشورایی حاجی سلیمان (صبحاحی) بیدگلی کاشانی (متوفی ۱۲۱۸ ه. ق) حضور مصطلحات، ترکیبات و واژه هایی همانند: (مغفر)، (خفقان)، (امّهات اربعه)، (آبای سبعة)، (دختران نعش)، (جدی)، (بُئی)، (منسوخ)، (جمّازه)، (منخسف)، (زَبیع)، (شعری) و (لوث)، نشانه توانایی و تبخّر شاعر به شمار می رفت، در شعر عاشورایی امروز، این کلمات و ترکیبات نامأنوس راه ندارد، و واژه هایی می توانند عنوان (شهروندی)

شعر عاشورایی معاصر را داشته باشند که با (فهم عمومی) به آسانی (ارتباط) برقرار کنند. شاید یکی از عواملی که ترکیب بند عاشورایی محتشم را مورد اقبال بی چون و چرای عموم مردم فارسی زبان قرار داده، زبان نسبتاً ساده‌ای باشد که محتشم به کار گرفته است. در تمامی دوازده بند محتشم، حتی برای نمونه نمی توان یک واژه نامأنوس و یا یک ترکیب دل آزار را نشان داد. واژه های: (عیوق)، (نُشور)، (سرادق)، (ذروه)، (عماری) و (بضعه)، دشوارترین واژه های ترکیب بند فاخر محتشم کاشانی است که معانی آنها حتی برای کسانی که با شعر آیینی مختصر سر و کاری دارند، پوشیده نیست، و از همین روی می توان به این نتیجه کاملاً منطقی رسید که یکی از شرایط اساسی مقبولیت شعر، دارا بودن (زبان ساده) و (بدون پیچیدگی) است و شعر عاشورایی دو دهه اخیر، این خصوصیت را کاملاً دارا است. (زبان صریح و روشن) از شاخصه های بارز شعر امروز است و شاعر آیینی تلاش می کند که با پرهیز جدی از (غموض بیانی) و (فضل فروشی ها) به بیان (صریح) و (روشنی) دست یابد که جامعه امروز به آن نیاز دارد. بدیهی است (باستان گرایی) در شعر امروز، و کشف معادل های زیبای فارسی برای لغات بیگانه، و احیای واژه های (دری)، از این امر مستثنا است و (وسعت دایره واژگانی) را سبب می شود ولی پرداختن بیش از لزوم و اندازه به این (کند و کاوهای لغوی) و (کشف های ادبی) نیز، شاعر را ناخودآگاه در مسیری قرار می دهد که به (غموض تدریجی) اثر می انجامد، که مطلوب نیست. برای مقایسه دو شعر عاشورایی تصویری دیروز و امروز، سه بیت از بند اول ترکیب چهارده بندی صباحی بیدگلی کاشانی را با هم مرور می کنیم: افتاد شامگه به کنار افق، نگون خور، چون سر بریده ازین طشت واژگون! افکند چرخ، مغفر زرین و از شفق در خون کشید دامن خفتان نیلگون کند امهات اربعه ز آبای سبعة، دل گفתי خلل فتاد به ترکیب کاف و نون! در لذتی که اهل ادب از این ابیات محکم و بلند و تصویری می برند، تردیدی نیست، ولی آیا بهره جامعه امروز از این ابیات به حداقل نرسیده است؟! (رسالت) شعر امروز، (فراگیر شدن) آن را می طلبد، و شعر هنگامی فراگیر می شود که بتواند با فهم مردم کوچه و بازار (رابطه) برقرار کند، در غیر این صورت با (فاصله) گرفتن از (فهم عمومی) به سرنوشتی مشابه با آثاری از این دست، دچار خواهد شد. (آن ظهر درد آلود) عنوان یک غزل عاشورایی از علیرضا قزوه است، که با زبانی (ساده)، (صمیمی)، (روایی)، (تصویری) و سرشار از (مفاهیم ارزشی) به راحتی با مخاطبان خود ارتباط برقرار می کند و آهنگ (بیداری) را در گوش جانسان می نوازد: نخستین کس که در مدح تو شعر می گفت، آدم بود شروع عشق و آغاز غزل، شاید همان دم بودن نخستین اتفاق تلخ تر از تلخ، در تاریخ - که پشت عرش را خم کرد - یک ظهر محرم بود مدینه نه، که حتی مکه دیگر جای امنی نیست تمام کربلا و کوفه، غرق ابن ملجم بود! فتاد از پا کنار رود، در آن ظهر درد آلود کسی که عطر نامش آبروی آب زمزم بود دلش می خواست می شد آب شد از شرم، اما حیف! دلش می خواست صد جان داشت، اما باز هم کم بود! اگر در کربلا - طوفان نمی شد، کس نمی فهمید چرا یک عمر پشت ذوالفقار مرتضی، خم بود [۲۷۷]؟! چنان که ملاحظه کردید، زبان (ساده) و (بی پیرایه) این غزل عاشورایی، زبانی آشناست و بیت بیت آن می تواند هر نقاش متعهد و با احساسی را به ترسیم یک تابلوی زیبای عاشورایی وسوسه کند.

تصویر سازی

اشاره

دومین شاخصه ساختاری شعر عاشورایی معاصر، برخوردار از (فضاهای عاطفی) است که شاعر با بهره گیری به هنگام از (عنصر خیال) به ایجاد آن اهتمام می ورزد. اگر یک بار دیگر غزل عاشورایی (آن ظهر درد آلود) را بیت به بیت مرور کنیم، خواهیم دید که حتی یک بیت آن خالی از (تصویر) نیست و علیرضا قزوه در آفرینش این اثر از (عنصر خیال) به بهترین شکل

ممکن سود جسته است. مرحوم حجة الاسلام (تبریزی ۱۲۴۸ - ۱۳۱۲) نیز در میان مرثیه سرایان حسینی، منزلت بلندی دارد و ترکیب بند عاشورایی او در شمار بهترین و پرشورترین آثار منظوم عاشورایی است، ولی شعر بلند او، گاه از (فهم عامه) فاصله می گیرد و در برقراری (ارتباط) با مخاطبان خود، موفق نیست و با این که ترکیب بند عاشورایی او، سرشار از (تصاویر بدیع) است، (واژه) هایی که بار این (تصویر سازی) را بر دوش می کشند به خاطر (نامأنوسی) و دور بودن از (فرهنگ محاوره ای) اگر چه در نهایت به ارایه (تصاویر) مورد نظر شاعر، توفیق می یابند. ولی چون از (زبان ساده و صمیمی) فاصله گرفته اند، با اقبال (فراگیر) رو به رو نبوده اند؛ استاد در برابر آن لشکر عبوس چون شاه نیمروز بر آن اشهب شمس گفت: ای گروه! هین منم آن نور حق، کزو تاییده بر سجنجل صبح ازل، عکوسمرسل منم به آدم و، آدم مرا رسول سائیس منم به عالم و، عالم مرا مسوس [۲۷۸] و حضور واژه های (مندرس) و (مهجوری) که دیرزمانی است تاریخ مصرف آنها سرآمده است، بهره تصویری مخاطبان این شعر نیز را به (صفر) می رساند. در حالی که همین شاعر و در همین ترکیب بند، هنگامی که از زبان نسبتاً ساده و معمولی بهره می گیرد، (تصاویر) شعری خود را روشن تر و شفاف تر می کند. کیست که این مطلع تبریزی را به خاطره نسپرده باشد؟! گفت: ای گروه! هر که ندارد هوای ماسر گیرد و برون رود از کربلای ما [۲۷۹]. این غزل عاشورایی محمدعلی حضرتی به رغم لحن تند حماسی و بافت خشنی که طبعاً دارا است، سرشار از (تصاویری) زیبا است و در ذهن مخاطبان خود رسوب می کند: بار دیگر، باره را هی زد سوی میدان سوار مثل خورشیدی که می تازد به شب، عریان سوار آتش شمشیر خشمش، زهره ها را آب کرد رد شد از خاکستر دشمن چنان طوفان، سوار بی زره، بی جامه، با تن پوشی از غیرت به بر در مصاف تیغ های لخت در جولان، سوار آسمان، ابری نبود و نیزه می بارید و تیر کوه را می ماند پا بر جا در آن باران، سوار! ریشه تا در آسمان ها بست آن نخل رشید سبز روید از زمین، یک دشت نخلستان سوار [۲۸۰]!

رابطه کشف با تصویر

شاعر اصولاً اشیاء موجود در اطراف خود را بدان گونه که دیگران می بینند، مشاهده نمی کند و تلاش شاعران موفق امروز به (کشف) مفاهیم تازه ای معطوف شده است که (ذهن) پویای آنها با (تصرف) در (اشیاء پیرامون) خود به (تصویر می کشد). همیشه (ذهنیت تازه) شاعر از محیط اطرافش، آفرینش (تصاویر تازه) ای را به همراه داشته که آن را اصطلاحاً (کشف) می نامیم، ولی هر ذهنیتی که شاعر در ارتباط با اشیاء پیدا می کند، منجر به (کشف تازه) نمی شود چرا که حضور (تصاویر تکراری) نشانه (ذهنیت های تکراری) است که ملالت آور است. شاعری که برای اولین بار، حضور (دست های سبز دعا) را در (برگ، برگ درخت) دریافته است در حقیقت به (کشف تازه) ای نایل آمده که بایستی همانند یک (اختراع) و یا (اکتشاف) به نام شاعر به ثبت برسد. حال اگر دیگران با تأثیرپذیری از (کشف هنری)، او به (گرته برداری) از آن پرداختند و مدعی (کشف تازه) ای شدند، در حقیقت به یک (سرقت هنری) دست زده اند. البته باید به این نکته نیز عنایت داشت که اگر شاعری به تکمیل (کشف هنری) شاعر دیگری پرداخت و آن را به صورت شفاف تر و (هنری تر) عرضه کرد، مرتکب (سرقت ادبی) نشده است بلکه باید با لحاظ کردن (حق تقدم) دیگران، او را در (هنری تر) کردن (کشفی) که متعلق به او نیست، ستود.

وفور تصویر

گاهی (وفور تصویر) در شعر، به اندازه ای است که خواننده اثر رادچار سردرگمی می کند که آن را (تزام تصویر) می نامند؛ و همان گونه که شعر عاری از (تصویر تازه) حرف (تازه) ای برای گفتن ندارد، شعری که از (وفور تصویر) رنج می برد نخواهد توانست (زاده های ذهنی) شاعر را به صورت سالم و طبیعی نشان دهد و همانند فرزندان (معلول چند قلو) باید به آنها

نگاه کرد، چرا که مسلماً در مقام تبیین آنها تن به نارسایی‌هایی خواهد داد که ناخواسته بر شعر تحمیل می‌شود. (و فور تصویر) که اغلب به (تراحم تصویر) می‌انجامد، هنگامی جایز است که این تصاویر در ارتباط تنگاتنگی با یک دیگر قرار داشته باشند و (مفهوم) مشخصی را (تبیین) کنند. شعر عاشورایی دو دهه اخیر، با (تصاویر) روشن و شفاف‌تری که از (ارزش‌ها) به دست می‌دهد و با بهره‌گیری از (زبان ساده) و (صمیمی)، توانسته است رابطه محکمی با مخاطبان خود برقرار سازد. به این رباعی عاشورایی توجه کنید: آن روز، غریبانه و تنها جان داد پرورده آسمان، به صحرا جان داد اسرار شگفت عشق، معنا می‌شد وقتی که عطش کنار دریا، جان داد [۲۸۱]. این رباعی تصویری، جان دادن (عطش) را در کنار (دریا) روایت می‌کند، عطشی که ریشه در (نیاز) جسمانی انسان دارد و با گذشتن از (سدّ عطش) است که می‌توان به (سرشاری معنوی) و (غنای وجودی) دست یافت. درست در همین جاست که (کشف عرفانی) به سراغ شاعر می‌آید و پرده از چشم او برمی‌دارد و می‌بیند که (فرا) به دنبال زلالی می‌گردد که در وجود (سقای کربلا) موج می‌زند، و با برداشت‌های (سطحی) شاعرانی که مسأله را به صورت (وارونه) عرضه می‌کنند، کنار نمی‌آید: پس، درون شط ز رحمت پا نهاد پا به روی قطره، آن دریا نهادمشک را، ز آب یقین پر آب کرد آب را، از آب خود سیراب کرد! پس ز شفقت کرد با مرکب خطاب کام خود تر کن ازین دریای آبمرکب، از شط جانب ساحل دوید شیهه‌ای از پرده دل، برکشید کای تو را جا بفرز پشت من پیش دشمن، و آنچه خواهی مشت من؟! کام اگر خشک سست، گامم ست نیست تا تو را بر دوش دارم، آب چیست؟! تشنه‌ام، ولی دریا دلم جانب دریا مخوان از ساحلمای تو شط و بحر و اقیانوس من جز تو، حرفی نیست در قاموس من! می‌بیند حتی مرکبی که با این حقیقت (زالال) و (ملموس) در ارتباط است، به این واقعیت پی برده است و علی‌رغم عطش شدیدی دارد از نوشیدن آب، سر باز می‌زند، چرا که لذت (سرشاری) را حس کرده است. راضیه خلیل زاده به (کشف) دیگری نایل آمده و از (گریه زمزم) در (گلوی سقا) خبر می‌دهد، در حالی که (شقایق) که نماد (شهادت) است برای سقا بیتابی می‌کند و بر سینه خود می‌کوبد: دلم، بال عطش سوی تو می‌زد فغان‌ها، از غم روی تو می‌زد چو زمزم در گلویت گریه می‌کرد شقایق، سینه در کوی تو می‌زد [۲۸۲]. عریانی بدن مطهر آقا ابا عبدالله در زیر آفتاب سوزان کربلا آن هم به مدت سه روز، از صحنه‌های تکان‌دهنده عاشورا است و شاعران در تبیین این ماجرا، اغلب از زبان عاطفی و ماتمی سود جسته‌اند، ولی می‌توان از منظر دیگری نیز به این صحنه نگاه کرد و به (کشف تازه) ای نایل آمد: چون دید به نوک نی، سرش را خورشید بر خاک، تن مطهرش را خورشید آرام، حریر نور خود را گسترد پوشاند برهنه پیکرش را خورشید! [۲۸۳]. جعفر رسول زاده (آشفته) از به خاک افتادن (هفتاد و دو آسمان) در برابر نگاه مهربان (خورشید) به (کشف تازه) ای نایل آمده است: آینه شدند و تابناک افتادند مانند سپیده، سینه چاک افتادند در پیش نگاه مهربان خورشید هفتاد و دو آسمان به خاک افتادند [۲۸۴]. (آب شدن)، از نهایت (شرمندگی) حکایت دارد و محمد رضا سهرابی نژاد (م. پاییز) از آب شدن (آب) خبر می‌دهد که حکایت تازه‌ای است: بسیار گریست تا که بیتاب شد، آب خون ریخت ز دیدگان و، خوناب شد آواز شدت تشنه کامی ات ای سقا! آن روز ز شرم روی تو، آب شد آب! [۲۸۵]. حمیدرضا شیرازی، از طواف (هفتاد و دو آفتاب) نیزه سوار بر گرد خیمه امام شهدا خبر می‌دهد: لب تشنه به صحن آب کردند طواف شوریده و با شتاب، کردند طواف نیزه، به گرد خیمه خون خدا هفتاد و دو آفتاب، کردند طواف [۲۸۶]. تصویر بدیع دیگری در این رباعی عاشورایی وجود دارد، و آن: طواف عطشناکان حقیقت در (صحن آب) است، آبی که تا همیشه تاریخ از خیمه‌های (عطش) می‌جوشد. مژگان دستوری، نهایت (عشق) را در (زالال شدن) می‌بیند و بر این باور است که (زالالی) وجود من و تو، حکم آب گوارایی را دارد که می‌تواند از لب‌های تشنه حسین، رفع عطش نماید: در باور شب، شهاب بودن عشق ست هم صحبت آفتاب بودن، عشق ستر کرب و بلا، به روی لب‌های حسین یک جرعه زلال آب بودن، عشق ست [۲۸۷]. گریستن (خورشید) در کنار نعلش (مهتاب)، آن هم در دامن (کهکشانی) دشت (عطش) می‌تواند (سوژه) جالبی برای ترسیم یک تابلوی نقاشی باشد. در این رباعی، شاعر بی‌آن که مستقیماً از چهار رکن تشبیه: (مشبه،

مَشَبَّه به، وجه شبّه و ادات تشبیه) سود جوید، زبان (استعاره) را برای ادای مقصود خود مناسب تر تشخیص داده است، و بدون آوردن مستعار له (مَشَبَّه)، از مستعار منه (مَشَبَّه به) برای تبیین (کشف هنری) خود استفاده می کند: بر تشنه لبان، دجله بیتاب گریست چون چشم فرات، مشکِ پر آب گریستدر دامن کهکشانی دشت عطش خورشید، کنار نعلش مهتاب گریست [۲۸۸]. در این چند بیت منتخب از مثنوی بلند عاشورایی مرحوم سید محمدعلی ریاضی یزدی، دو تصویر بدیع وجود دارد، بدون آن که (تراحمی) در میان آن ها باشد. (کشف اول): پی بردن به (ادب) سقّای کربلا در نوشیدن آب، و (کشف دوم): اشتیاق بی اندازه (آب) برای دستیابی به (سرشاری) وجودی علمدار کربلا است: شمع شده، آب شده، سوخته روح ادب را، ادب آموختآب فرات از ادب توست مات موج زند اشک به چشم فراتتشنه برون آمدی از موج آب ای جگر آب، برایت کباب [۲۸۹].

تنوع در وزن و استفاده از قالب های نو و آزاد

اشاره

تنوعی که در اوزان عروضی اشعار عاشورایی دو دهه اخیر دیده می شود، در پیشینه شعر عاشورا در زبان فارسی بی سابقه است. از (اوزان کوتاه) گرفته تا (اوزان بلند) و از (اوزان معروف و (مأنوس) تا اوزان (نادر) و (کم سابقه) و هر از گاه (بی سابقه)، در شعر عاشورایی امروز می توان سراغ کرد. صرف نظر از برخی (اوزان نامطبوع) و (بلند) - که در برقراری ارتباط با مخاطبان، غالباً دچار مشکل می شوند - حضور سایر اوزان را به خاطر تنوعی که به (آهنگ) شعر عاشورایی معاصر بخشیده اند، بایستی به فال نیک گرفت، چرا که هر (وزنی) مقتضیات خاصّ به خود را دارد و به شاعر این اجازه را می دهد که در گستره واژگانی خود، (واژه ها) ی تازه ای را شکار کرده و سراغ (ترکیبات جدیدی) برود که با (وزن) شعر هماهنگ تر باشد. استفاده از اوزان عروضی و یا قالب های آزاد در شعر عاشورایی از امور متداول است، ولی مطلبی که در این مورد ناگفته مانده است رعایت (تناسب وزن شعر) با حالت (حماسی)، (غمگانه)، و یا (روائی) موضوع شعر عاشورایی است. به بیان دیگر، اگر وزن عروضی شعر، آهنگ تند (حماسی) دارد باید موضوعاً نیز با آن هماهنگی داشته باشد و گرنه استفاده از اوزانی که - مثلاً - ضرباهنگ های حماسی دارند در موضوعات غمگانه، به همان اندازه غیر عادی است که در بیان یک موضوع کاملاً (شاد) از اوزانی که طبعاً ملال انگیزند، استفاده شود. رمز ماندگاری غزلیات حافظ، علاوه بر مفاهیم بلند عرفانی و حکمی، هنر جادویی این شاعر (مقام شناس) شیرازی است. شما حتّی برای نمونه نمی توانید یک غزل در دیوان حافظ پیدا کنید که زبان آهنگ و راز و رمز موسیقایی وزن عروضی آن با موضوع غزل، هماهنگ و همآوا نباشد. حافظ با احاطه کاملی که بر پرده های موسیقی و مایه هایی از این دست داشته، قالبی را برای بیان مقصود انتخاب می کرده که زبان (آهنگ) آن با حالت روحی خفته در کلام او، همزبان باشد و هنر جادویی او هنگامی به اوج خود نزدیک می شود که شعر او، علاوه بر غنای محتوایی و اساس محکم ساختاری با استفاده از اوزان (مناسب) بهترین بیان هنری را دارا است. اگر شاعر امروز توفیق خود را در کشف اوزان عروضی جدید و بی سابقه می بیند باید به این نکته نیز عنایت داشته باشد که در صورت دست یافتن به اوزان جدید، اول باید زبان آن ها را کشف کرد و بعد به سراغ موضوعی رفت که طبعاً با آنها سازگار باشد، و گرنه اوزان جدید عروضی نیز اگر درست به کار گرفته نشوند، مشکلی را از پیش پای شاعر برنخواهند داشت. عدم توفیق گروهی از غزلسرایان سختکوش معاصر را می توان در همین رابطه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در قالب های آزاد نیز، آهنگ خاصّی وجود دارد که بررسی آن از حوصله این مقال افزون است، ولی رعایت همین آهنگ خاصّ است که می تواند ارتباط عمودی فرازهای پلکانی شعر را به صورتی نه چندان موزون، نشان دهد. تلاشی که شاعر در شکار واژه های (خوش آهنگ) از خود نشان می

دهد، غالباً به نتیجه می‌رسد و حضور واژه‌های دوست داشتنی و خوش تراش ولی کم سابقه در شعر عاشورایی امروز از همین تلاش حکایت دارد. هنگامی که حکیم صفای اصفهانی (متوفی ۱۲۲۵) این غزل معروف خود را می‌سرود، در فکر آن نبود که آیا وزن عروضی این غزل در کتب متقدمین آمده و یا شمس قیس رازی از آن یاد کرده است یا نه! بلکه کشش روحی او در لحظه آفرینش غزل، ططنه‌ای را می‌طلبیده که جز در وزن اختراعی خود، آن را نیافته است: دل بردی از من به یغما ای یار غارتگر من! دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر من؟ بار غم عشق او را، گردون نیارد تحمّل چون می‌تواند کشیدن این پیکر لاغر من؟ اول دلم را صفا داد، آینه ام را جلا داد آخر به باد فنا داد عشق تو، خاکستر منو استقبال پر شور اهل شعر و ادب از غزل صفای اصفهانی نشان داد که اوزان متداول در شعر فارسی حضور شهروندان جدیدی را نیز در کنار خود برمی‌تابند و حلقه اوزان عروضی دیگر نیز می‌تواند به زنجیره بحور شعری در زبان فارسی افزوده شود و به کمال آن کمک کند. بازتاب وسیع غزل پر شور این شاعر شوریده حال در میان اهل ادب، به رسمیت شناختن وزن جدید (مستفعّلن فاعلاتن، مستفعّلن فاعلاتن) را به دنبال داشت و شعرای زمانه ما به تدریج در اندیشه شکار اوزان عروضی جدیدی افتادند که قبول عام را به همراه داشته باشد، ولی توفیق چندانی نیافتند. بنابراین در کشف (اوزان جدید عروضی) باید به کشش موسیقایی و دامنه آوایی آنها توجه داشت تا در برقراری ارتباط با دیگران دچار مشکل نشود.

حضور اوزان جدید در غزل عاشورایی

در شعر عاشورایی امروز، اوزان جدیدی به چشم می‌خورد که هنوز جای خود را در ادبیات عاشورایی باز نکرده است و شاید داوری درباره آنها هنوز زود باشد، چرا که عنصر زمان را باید در داوری این گونه آثار، دخیل دانست. مسلماً در قالب‌های (دو بیتی) خصوصاً (رباعی) نباید انتظار حضور اوزان جدیدی را داشت زیرا وزن عروضی آنها محدود و اختصاصی است. ولی در سایر قالب‌های شعری می‌توان ردّ پای حضور اوزان جدید عروضی را نشان داد. سال‌ها پیش، محمّدحسین شهریار از چهره‌های نام‌آشنای شعر معاصر، غزل مرثیه‌ای با رگه‌هایی از سبک وقوعی در سوگ حضرت علی اصغر - شهید بزرگ عاشورا - سرود که اقبال عزاداران حسینی را به همراه داشت و با اینکه از نظر وزن عروضی در میان اشعار عاشورایی کم سابقه بود، توانست نظر بسیاری از شیفتگان شعر آیینی را به خود معطوف سازد. این غزل مرثیه عاشورایی در بحر هزج مثنوی کامل سروده شده است که هر مصراع آن از نظر آهنگ با چهار بار (مفاعیلن) برابر است: گشودی چشم در چشم من و، رفتی به خواب اصغر! خداحافظ! خداحافظ! بخواب اصغر! بخواب اصغر! به شب تا مادرت گیرد به بر قنداقه خالیت بگریند اختران شب به لالای رباب، اصغر [۲۹۰]. شاید راز اقبال عمومی از این غزل عاشورایی دربار عاطفی بالای آن باشد که توانسته است در آهنگ ضربی غزل، خود را به زیبایی نشان دهد: بخواب اصغر! بخواب اصغر! دو بیت از غزل عاشورایی دیگری را در همین وزن مرور می‌کنیم: که بود این موج؟ این دریا؟ که خواب از چشم دریا برد و شب را از سراشیب سکون تا اوج فردا، برد کدامین آفتاب از کهکشان خود، فرود آمد؟ که این گونه زمین را تا عمیق آسمانها برد [۲۹۱]. که بود این موج / جُ این دریا / که خواب از چشم / م دریا برد؟ مفاعیلن / مفاعیلن / مفاعیلن. وزن مطمئن این غزل عاشورایی نیز از اوزان عروضی جدیدی است که در شعر عاشورای امروز راه یافته است: آسمان، مات و مبهوت مانده ست در سکوت مه آلود صحرا یک بیابان عطش گشته جاری، پای دیوار تردید دریاغوطه ور مانده در حیرت دشت، پیکر مردی از نسل طوفان مردی از دوده خون و آتش، مردی از تیره روشنی هاهفت پشت عطش، سخت لرزید آسمان ابرها را فرو ریخت شانه‌های زمین را تکان داد هق هق گریه تلخ تلخ سقا [۲۹۲]. آسمان ما / ت و مبهو / ت مانده ست / در سکوت / مه آلو / د دریا. فاعلاتن / فعولن / فعولن / فاعلاتن / فعولن / فعولن. حسین دارند در این غزل عاشورایی، از موسیقی وزنی استفاده کرده است که در شعر عاشورایی معاصر تازگی دارد: یک علم بی صاحب افتاده ست،

چشمش اما رو به صحراهاست گفت: اینک می رسد مردی، کاین علم بر دوش او زیباست آسمان دستی تکان می داد، ماه چیزی را نشان می داد ناگهان فریاد زد: ای عشق! گردِ مردی از کران پیدا است [۲۹۳]. یک علم بی / صاحب افتا / ده ست / چشمش اما / رو به صحرا / هاست. فاعلاتن / فاعلاتن / فاع / فاعلاتن / فاعلاتن / فاعلین قبیل اوزان دامنه دار و مطمئن عروضی به شاعر این اجازه را می دهد که در فضای آهنگین آن پرواز کند و در این طَیران عاطفی، افق های جدیدی را کشف کرده و به تصویر کشد، تصویری که از زبانی ساده و صمیمی سرشار است و به راحتی می تواند با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند، ولی آیا در اوزان کوتاه عروضی نیز، این گستره آوایی و عرصه بیانی در اختیار شاعر قرار می گیرد؟! و شاید یکی از علل رویکرد شاعران معاصر به اوزان بلند و تازه عروضی ریشه در همین احساس داشته باشد که در اوزان بلند و دامنه دار بهتر می توان حرکت کرد و گفتنی ها را فریاد زد. اهتمام شاعران امروز به کشف اوزان جدید و تلاشی که در شکار (واژه های خوش آهنگ) از خود نشان می دهند، غالباً به نتیجه می رسد و حضور واژه های دوست داشتنی ولی کم سابقه، در شعر عاشورایی امروز، از همین تلاش حکایت دارد. چون در این اثر به مقتضای کلام از انواع شعر عاشورایی دو دهه اخیر با اوزان مختلف و متنوع سخن رفته است لذا برای پرهیز از اطاله دامنه مقال، به تبیین کاربرد اوزان کوتاه عروضی در قالب (مثنوی) و تطوّر آن در دو دهه اخیر، بسنده می کند.

بررسی اوزان سنتی مثنوی در شعر فارسی

یکی از رایج ترین قالب ها در شعر فارسی، قالب (مثنوی) است و به خاطر استقلالی که هر بیت آن از نظر: (کلمات قافیه) و (ردیف) در صورت مردّف بودن دارد، کشش بیانی و وسعت واژگانی متنوّعی را دارا است و همین خصیصه استثنایی قالب (مثنوی) است که نظر شاعران را به هنگام آفرینش موضوعات دامنه دار عشقی، تاریخی، داستانی و عرفانی نسبت به خود جلب می کند و شاعر با انتخاب این قالب، در حقیقت خود را از تنگناهای دهها (قوافی همسان) که رعایت آنها در سایر قالب های شعری الزامی است، نجات می دهد و با انتخاب (قافیه های دلخواه) و احیاناً (ردیف های متنوّع) طراوت خاصی به شعر خود می بخشد و تنها امری که رعایت آن در تمامی ابیات یک (مثنوی) برای شاعر الزامی است، وزن عروضی یکسانی است که خود انتخاب کرده است و این الزام در سایر قالب های شعری نیز وجود دارد. انتخاب اوزان عروضی کوتاه برای قالب (مثنوی) در شعر فارسی، امر متداولی بوده و نمونه های فراوانی از این گونه را می توان در پیشینه شعر فارسی ارایه داد ولی نگاه شاعر امروز به قالب (مثنوی) و آهنگ مطمئنی که برای آن انتخاب می کند، از نیاز و احساس دیگری سرچشمه می گیرد که در فراز پایانی این بخش به آن خواهیم پرداخت. در شش مثنوی ماندگار حکیم نظامی (متوفی ۵۷۶ یا ۶۰۶ ه. ق) فقط (شرفنامه) و (اقبالنامه) او هموزن است و مابقی دارای اوزان عروضی متفاوتی است. (شرفنامه) و (اقبالنامه) بر وزن (فعولن، فعولن، فعول) سروده شده است: خرد هر کجا گنجی آرد پدید ز نام خدا، سازد آن را کلید [۲۹۴]. خدایا! جهان پادشایی تو را است ز ما خدمت آید، خدایی تورا است [۲۹۵]. مثنوی (مخزن الاسرار) بر وزن (مفتعلن، مفتعلن، مفتعل): بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیمفاتحه فکرت و ختم سخن نام خدای است بر او ختم کن [۲۹۶]. مثنوی (خسرو و شیرین) بر وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل): خداوند! در توفیق بگشای (نظامی) را، ره تحقیق بنمای [۲۹۷]. مثنوی (هفت پیکر) بر وزن (فاعلاتن، مفاعلن، فعّلن): ای جهان دیده بودِ خویش از تو هیچ بودی نبوده پیش از تو [۲۹۸]. و مثنوی (لیلی و مجنون) حکیم نظامی بر وزن (مفعولُ مفاعلن مفاعیل) است: ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟! [۲۹۹]. (شاهنامه) اثر ماندگار حکیم ابوالقاسم فردوسی دارای وزن عروضی (فعولن، فعولن، فعولن، فعول) و در بحر تقارب است: چه گفت آن خداوند تنزیل وحی خداوندِ امر و، خداوند نهی [۳۰۰]. که: من شهر علمم، علیم در است درست این سخن، گفت پیغمبر است [۳۰۱]. مثنوی

گرانسنگ مولانا جلال الدین مولوی که با این بیت شروع می شود: بشنو از نی چون حکایت می کند وز جداییها شکایت می کند دارای وزن کوتاه (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن) است، که از اوزان مورد استقبال مثنوی سرایان، به شمار می رود. مثنوی های حکیم سنایی غزنوی (۴۷۳ - ۵۲۴ ه. ق) [۳۰۲] نیز دارای اوزان کوتاه عروضی است و این عارف نامدار شیعی، وزن (فاعلاتن، مفاعلن، فعلن) را برای تبیین مفاهیم عرفانی و ادای سخن مناسبتر تشخیص داده است. مثنوی (عقل نامه) با مطلع: السَّلامُ علیک یا دم روح! از تو بُد زنده، روح و مرکب نوح [۳۰۳]. مثنوی (سنائی آباد) با مطلع: ابتدا می کنم به نام خدا آنکه هست از صفات نقص، جدا [۳۰۴]. مثنوی (طریق التحقيق) با مطلع: ابتدای سخن به نام خدا است آنکه بی مثل و شبه و بیهمتاست [۳۰۵]. مثنوی (کارنامه بلخ) یا (مطایبه نامه) با شروع: و یحک ای نقشبند بی خاصه! قاصد رایگان بی نامه [۳۰۶]. مثنوی (سیر العباد الی المعاد) با مطلع: مرحبا ای برید سلطان و ش! تخت از آب و، تاجت از آتش [۳۰۷]. مثنوی های عرفانی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (متوفی ۶۲۷ ه. ق) نیز دارای اوزان کوتاه عروضی است. منطق الطیر و لسان الغیب و مظهر العجایب و مظهر الاسرار او هموزن اند (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن): اسم توحید، ابتدای نام اوست مرغ روح جملگی، در دام اوست [۳۰۸]. آفرین جان آفرین و جانِ جان آنکه هست او آشکارا و نهان [۳۰۹]. خواجه دنیا و دین، گنج وفا صدر و بدر هر دو عالم، مصطفی [۳۱۰]. اسرارنامه شیخ بر وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل) سروده شده است: ثنایی نیست با ارباب بینش سزای صدر و بدر آفرینشمحمد، صادق القولی، امینی جهان را، رحمهً للعالمینی [۳۱۱]. مثنوی (گل و نوروز) خواجهی کرمانی (متولد ۶۸۹ ه. ق) نیز بر وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل) است و مثنوی همایون او بر وزن (فعولن، فعولن، فعولن، فعولن): به نام نقشبند صفحه خاک عذار افروز مهرویان افلاکعبیر آمیز انفاس بهاری زبور آموز کبک کوهساری [۳۱۲]. به نام خداوند بالا و پست که از هستیش هست شد هر چه هست [۳۱۳]. مثنوی هفت اورنگ [۳۱۴]. عارف نامدار سده نهم نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ ه. ق) هر اورنگ آن دارای وزنی از اوزان کوتاه عروضی است. اورنگ سوم (تحفه الاحرار) با مخزن الاسرار حکیم نظامی هموزن است و اورنگ هفتم (خردنامه اسکندری) نیز هموزن شرفنامه و اقبالنامه حکیم نظامی است اورنگ یکم (سلسله الذهب) و دفتر دوم و سوم آن به وزن (فاعلاتن مفاعلن فعلاّن)، اورنگ دوم (سلامان) در وزن (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)، اورنگ چهارم (سبحه الابرار) بر وزن (فاعلاتن، فعلاّتن، فعلاّت)، اورنگ پنجم (یوسف و زلیخا) بر وزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) و اورنگ ششم آن (لیلی و مجنون) بر وزن (مفعول مفاعلن مفاعیل) است. حکیم خاقانی شروانی (متوفی ۵۸۲ ه. ق)، مثنوی تحفه العراقین خود را بر وزن لیلی و مجنون حکیم نظامی (مفعول مفاعلن مفاعیل) سروده است: زرّین صدفی، جواهر افزای در بحر کف محمّدت، جایهر چند ردای زر نمایی تازی ز ردای مصطفایی [۳۱۵]. مثنوی ناظر و منظور سروده وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱ ه. ق)، در وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل) است: رقم سازی که این زیبا رقم زد نوشت اول سخن: نام محمّدچه نام ست این؟ که پیش اهل بینش شده نقش نگین آفرینش [۳۱۶]. در زمینه شعر عاشورایی نیز، آثار بلند و شیوایی در قالب مثنوی آفریده شده است که دارای اوزان کوتاه عروضی اند. برای نمونه می توان از دو مثنوی عرفانی زبده الاسرار صفی اصفهانی و گنجینه الاسرار عثمان سامانی نام برد. مثنوی زبده الاسرار بر وزن (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن) مبتنی است: مطلع دیوان اسرار قدیم هست بسم الله الرحمن الرحیم [۳۱۷]. آن کتاب الله که گنج حکمت ست افتتاح او، به باب رحمت است [۳۱۸]. و گنجینه عثمان سامانی نیز بر همین وزن استوار است: کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن؟ [۳۱۹]. دو مثنوی (یوسف و زلیخا) و (شمس و قمر) سروده خواجه مسعود قمی - از شعرای مطرح سده نهم هجری به ترتیب بر وزن لیلی و مجنون و خسرو و شیرین حکیم نظامی است: گویند شبی ز روز بهتر وز گوهر شب فروز، بهتر برقی که بُراق نام او بود عالم، همه نیم گام او بود [۳۲۰]. به نام آنکه جان و عقل هشیار به نام او کنند آغاز هر کار [۳۲۱]. و بالاخره چهار مثنوی بلند و عرفانی ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی نیز دارای اوزان کوتاه عروضی اند: مثنوی (عرفان)، بر وزن (فاعلاتن، مفاعلن،

فعلان: عشق از مشت خاک آدم ریخت آن قدر خون، که رنگ عالم ریخت [۳۲۲]. مثنوی (طلسم حیرت)، بر وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل): به نام آنکه دل، کاشانه اوست نفس، گرد متاع خانه اوست [۳۲۳]. مثنوی (طور معرفت)، هموزن مثنوی (طلسم حسرت) (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل): طپش فرسود شوق ناله تمثال ز تحریک نفس، وامی کند بال [۳۲۴]. مثنوی (محیط اعظم)، بر وزن (فعولن، فعولن، فعولن، فعول): خوش آن دم که در بزمگاه قدم می بود بی نشئه کیف و کم [۳۲۵]. جمع بندی اوزان قدیمی مثنویاگر بخواهیم از اوزان کوتاه این ۳۶ مثنوی به یک جمع بندی برسیم، خواهیم داشت: در وزن: فعولن، فعولن، فعولن، فعول هشت مثنوی، معادل ۲۲ درصد. در وزن: مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل هشت مثنوی، معادل ۲۲ درصد. در وزن: فاعلاتن، مفاعلن، فع لن هشت مثنوی، معادل ۲۲ درصد. در وزن: فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن پنج مثنوی، معادل ۱۴ درصد. در وزن: مفعول مفاعلن مفاعیل چهار مثنوی، معادل ۱۱ درصد. در وزن: مفتعلن، مفتعلن، مفتعل دو مثنوی، معادل ۶ درصد. در وزن: فاعلاتن، فعلاتن، فعلات یک مثنوی، معادل ۳ درصد. این آمار تقریبی نشان می دهد که سه وزن اول، بیشتر مورد استفاده شعرای مثنوی قرار گرفته و تقریباً در ۶۶ درصد این گونه آثار، حضور آهنگین خود را حفظ کرده اند، و سهم چهار وزن بعد جمعاً ۳۴ درصد است که تقریباً نیمی از سهم سه وزن اول به شمار می رود، و در این میان، اوزان بلند عروضی هیچ سهمی نداشته اند. تحوّل که از نظر وزن عروضی در قالب (مثنوی) صورت گرفته است، اختصاص به شعر معاصر دارد و علی رغم وجود چند مثنوی با اوزان بلند در آثار شعرای دوره قاجاریه، چون بازتابی در ادبیات این دوره به بعد نداشته است، نمی تواند به عنوان آغاز یک تحوّل بنیادین و همه جانبه در (قالب مثنوی) تلقی گردد و علت این ناکامی را باید در اوزان به کار گرفته شده در (مثنوی) دانست که فاقد جاذبه های آهنگین بوده است. هر چند در مثنوی های ماندگار بزرگان ادب فارسی چیزی که واقعاً جای آن خالی است حضور اوزان بلند و دامنه دار است. ولی هیچ ادیب منصفی در سرشاری مثنوی های سخنوران گذشته این سامان از معارف ارزشی و مفاهیم بلند اخلاقی و عرفانی، تردید نمی کند و از تجلیل مقام شامخ ادبی و علمی آنان غافل نمی ماند و بر غنای محتوایی و ساختار محکم و متین (مثنوی ها) ی آنان پای می فشارد. ضمناً صرف حضور اوزان بلند و بی سابقه در قالب (مثنوی) نمی تواند به عنوان یک (ارزش) برای شعر امروز تلقی گردد و اگر در اینجا به این مسأله پرداخته می شود به خاطر تحوّل چشمگیری است که امروز به پایمردی تنی چند از شعرای سختکوش معاصر در قالب (مثنوی) به وجود آمده است. مسلماً وقایع دو دهه اخیر، خصوصاً به نتیجه رسیدن مبارزات بی امان مردمی و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و حماسه های پرشوری که در طول هشت سال دفاع مقدس آفریده شد در تطوّر محتوایی شعر عاشورایی معاصر دخیل بوده و تطوّر ساختاری (مثنوی) امروز تا حدّی رهین همین تطوّر محتوایی است که فضای جدیدی را برای بیان واقعیت ها جستجو می کند. این (فضای جدید) نیاز به (عرصه بیانی) تازه ای دارد که با استفاده از اوزان بلند و بی سابقه در قالب (مثنوی) بیشتر مجال ظهور پیدا می کند، چرا که قالب (مثنوی) خصوصیت هایی دارد که سایر قالب های شعری از آن بی نصیب اند: چون پیش از این در مورد ویژگی های قالب (مثنوی) توضیح داده شده است، در اینجا نیازی به تکرار آن نمی بینیم. همان گونه که حضور (اوزان بیسابقه و مطمئن) در غزل عاشورایی دو دهه اخیر، موجبات عرصه بیانی مطلوبی را فراهم ساخته است، قالب (مثنوی) نیز به برکت حضور این گونه اوزان عروضی، قابلیت های بیانی افزونتری یافته است.

علی معلم از آغازگران حرکت تحول در وزن مثنوی

علی معلّم شاعر پرآوازه معاصر در تطوّر قالب (مثنوی) در حوزه شعر مقاومت و شعر عاشورایی نقش تعیین کننده ای داشته است و شعرای جوان با الهام از شیوه بیانی و استفاده از اوزانی که او برای اولین بار در قلمرو شعر مقاومت و حوزه شعر

عاشورا به کار گرفت، کوشش ملموسی در رسایی و شیوایی شعر خود دارند و دامنه این تأثیرپذیری را حتی می‌توان در آثار شعرای کشورهای همسایه خصوصاً افغانستان مشاهده کرد. (مستفعلن، مستفعلن، مستفعلن، فع) وزن عروضی جدیدی است که برای اولین بار توسط او در قالب (مثنوی) راه یافته و مورد اقبال ادب دوستان قرار گرفته است: روزی که در جام شفق، مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها، گل کرد خورشیدشید و شفق را چون صدف، در آب دیدم خورشید را بر نیزه، گویی خواب دیدم! خورشید را بر نیزه، آری این چنین است خورشید را بر نیزه دیدن، سهمگین استمن زخم خوردم، صبر کردم، دیر کردم من با حسین از کربلا شبگیر کردم آن روز در جام شفق، مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها، گل کرد خورشیدفریادهای خسته، سر بر اوج می زد وادی به وادی خون پاکان موج می زدیدرد مردم ما خدا! بیدرد مردم! نامرد مردم ما خدا! نامرد مردم! از پا حسین افتاد و، ما بر پای بودیم زینب اسیری رفت و ما، بر جای بودیم! از دست ما بر ریگ صحرا، نطع کردند دست علمدار خدا را، قطع کردند نوباوگان مصطفی را، سر بریدند مرغان بستان خدا را، پر بریدند در بر گریز باغ زهرا، برگ کردیم! زنجیر خاییدیم و، خواب مرگ کردیم! چون بیوگان، ننگ سلامت ماند بر ما تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما روزی که در جام شفق، مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه ها، گل کرد خورشید [۳۲۶]. روزی که در / جام شفق / مل کرد خور / شیدمستفعلن / مستفعلن / مستفعلن / فاعین وزن عروضی مطمئن که از مشتقات بحر رجز مثنی کامل (۴ بار مستفعلن) است به خاطر دارا بودن جاذبه های حماسی و ضرباهنگ های دامنه دار خود، مورد اقبال بسیاری از مثنوی سرایان داخل و خارج از کشور (همسایه های شرقی) قرار گرفت و آثار پرشوری در زمینه شعر مقاومت و شعر عاشورا در قالب مثنوی و با استفاده از همین وزن عروضی آفریده شد.

اوزان جدید مثنوی عاشورایی امروز

وزن عروضی دیگری که در دو دهه اخیر نظر شاعران مثنوی سرا به خود جلب کرد، وزن (مستفعلن، مفاعلن، مستفعلن فعول) بود. به یک مثنوی عاشورایی از نادر بختیاری توجه کنید: یکبار دیگر، العطش شعله ور شده ست چشمانم از تراوش اندوه، تر شده ستای ذوالفقار در تف خون خفته! ای حسین! ای حیدر دوباره بر آشفته! ای حسین! مظلومی از درون تو، می خواندم به خویش هل من معین خون تو، می خواندم به خویشمن - این من همیشه مسافر به سوی تو من، آنکه مانده بر دل او آرزوی تولا ل تحیر، آینه سان شب نداشتم می خواستم بتازم و، مرکب نداشتم می خواستم به خلصه خون، آشنا شوم هفتاد و سومین سر از تن جدا شوم وقتی که تاخت تشنه به سوی معاد خون برخاست از مهابت او، گردباد خونآنگاه، عرصه بر نفس او سپند شد بانگ: فیا سیوف خذینی! بلند شد اسلام کفر، تن به مجوس و مجوسه زد دیدم که تیغ بر رگ خورشید، بوسه زد... [۳۲۷]. این وزن به خاطر خصیصه روایی خود، به آسانی با مخاطبان خود رابطه برقرار می کند و گستره بیانی لازم را نیز در اختیار شاعر قرار می دهد. وزن عروضی دیگری که شاهد حضور او در دو دهه اخیر در قالب (مثنوی) بوده ایم، وزن (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعولن) است. به این مثنوی عاشورایی، سروده محمد کاظم کاظمی از شعرای نام آشنای مهاجر افغانستانی توجه کنید: آی دوزخ سفران! گاه دریغ آمده است سر بدزدید که هفتاد و دو تیغ، آمده است طعمه تلخ جحیمید، گلوگیر شده! چرک زخمید - که کوفه ست، سرازیر شده! فوج فرعونید؟! یا قافله قابیلید؟ ننگ محضید، ندانم ز کدامین ایلید؟! ره مبنیدید، که ما کهنه سواریم ای قوم! سر بر گشت نداریم، نداریم ای قوم! حلق بر نیزه اگر دوخته شد، باکی نیست خیمه در خیمه اگر سوخته شد، باکی نیست خیمه، تشنه ست غمی نیست، گلاب آلوده ست سجده بیمار، نه بیمار! شراب آلوده ست! آب این بادیه، خون ست که وانوشد کس زهر باد آن آب کز دست شما نوشد کسراه، سخت ست اگر سر برود نیست شگفت کاروان با سر رهبر برود، نیست شگفتتن به صحرای عطش سوخته، سر بر نیزه بر نمی گردیم زین دشت، مگر بر نیزه! تشنه می سوزیم با مشک، درین خونین دشت دست می کاریم، تا مرد بروید زین دشتای دوزخ

سفران! گاه سفر آمده است سر بدزدید که هفتاد و دو سر، آمده است [۳۲۸]. وزن مطمئن و حماسه آمیز دیگری که در مثنوی عاشورایی دو دهه اخیر، راه یافته وزن عروضی: (مفاعِلن، فعلاَتن، مفاعِلن، فعلاَتن) است. چند بیتی از مثنوی حسن صفوی پور (قیصر) را با هم مرور می کنیم: هلا- که از طیش سینه زمان پیدا است که نبض فاجعه، هنگام ظهر عاشورا استبه دشت کرب و بلا حرف، حرف خنجر بود تمام دشت، پر از لاله های پر پر بودسوار عشق، تکاور به دشت خون می راند نماز آخر خود را به پشت زین، می خواندحضور آب، عطش از درون او سر کرد نگاه ژرف به دریای سینه گستر، کردچو پای بر سر دریای بیکرانه گذاشت هلالِ خشک لبش، داغی عطش برداشته رهروان که غریبانه راه می جستند نشان کشته خود را، ز ماه می جستندستاره ها بر سر انگشت، اشاره می کردند نظاره بر بدنی پاره پاره می کردندروا است (قیصر) از این سوک، وای وای کنیم ز داغ تشنه لبان گریه، هایِ می کنیم [۳۲۹]. وزن جدید دیگری که در مثنوی های عاشورایی راه یافته، وزن: (مفاعِلن / فعلاَتن / مفاعِلن / فعلاَتن) است. در این وزن، آثار پرشوری آفریده شد که به نقل نمونه ای از آن بسنده می کند. سراینده این مثنوی ناب عاشورایی، شاعر نام آشنای معاصر، پرویز بیگی حبیب آبادی است: غروب بود و افق حرف های گلگون داشت ز تیر فاجعه، زینب دلی پر از خون داشتغروب بود و غریبانه خیمه ها می سوخت کرانه، چشم بدان حزن بیکران می دوختنسیم، گیسوی خون را دمی تکان می داد به این بهانه، گل زخم را نشان می داددل شکسته زینب، شکسته تر می گشت چو چشم طفل به سودای آب، تر می گشتستاده اسب و شکوه سوار را، کم داشت افق به سوک شقایق، لباس ماتم داشتدر آن غروب که آیات عشق شد تفسیر در آن دیار که رؤ یای اشک، شد تعبیر: حماسه بود که از بطن خاک و خون می رُست سرشک بود که زخم ستاره را، می شستبه روی دست و سر و پای، باره می راندند هزار بار به نعش ستاره، می راندندنبود دست که بیرون ز زخم آرد تیر به خیمه آب رساند، اگر گذارد تیرسوار آب، چو پرواز را تجسم کرد چه صادقانه بدان زخمها، تبسم کردز خون لاله، تمام کرانه رنگین بود خمیده بود افق، بسکه داغ سنگین بودصدای سوگ ز محمل به آسمان می رفت درای، مرثیه خوان بود و کاروان می رفت [۳۳۰]. و آخرین وزن عروضی حماسی که بررسی بخش (تنوع در وزن) را به آن پایان می دهیم، وزن غریب و دیرآشنای (مستفعِلن فعولُ مفاعِلین / مستفعِلن فعولُ مفاعِلین) است که به خاطر بلندی بیش از حد و پردامنه دار بودنش باید آن را به عنوان بحر مضاعف و وزن توأمان شناخت چرا که وزن نیمه هر مصراع شعر در این وزن، می تواند وزن یک مصراع تلقی گردد (مستفعِلن فعولُ مفاعِلین). هر چند، جای این بحث در قسمت مربوط به اوزان جدید غزل های عاشورایی امروز است - که گذشت - ولی پس از صفحات زیادی که به بررسی اوزان جدید مثنوی های عاشورایی دو دهه اخیر اختصاص یافت، عنوان کردن حضور این وزن استثنایی در غزل عاشورایی معاصر در اینجا برای تنوع بخشیدن به بحث، چندان هم غریب نیست. به نظر می رسد که این وزن مضاعف (توأم) در برقراری ارتباط با مخاطبان دچار یک مشکل اساسی است و شاید عدم اقبال شاعران از این وزن در همین امر نهفته باشد. به غزلی از یدالله گودرزی در همین وزن توجه کنید: خورشید، سر برهنه برون آمد چون گوی آتشین و، سراسر سوخت آینه های عرش، ترک برداشت قلب هزار پاره حیدر سوختاز فتنه های فرقه نوبیاد، آتش به هر چه بود و نبود افتاد تنها نه روح پاک شقایق مرد، تنها نه بال های کبوتر سوختحالت چگونه بود؟ نمی دانم! وقتی میان معرکه می دیدی بر ساحل شریعه خون آلود، آن سرو سربلند تناور سوختجنگاوری ز اهل حرم کم شد، از این فراق قامت تو خم شد آری میان آتش نامردان، فرزند نازنین برادر سوختهنگام ظهر، کودک عطشان را بردی به دست خویش به قربانگاه جبریل پاره کرد گریبان را وقتی که حلق نازک اصغر سوختدر آن کویر تفته آتشناک، آن قدر داغ و غرق عطش بودی تا آنکه در مصاف گلوی تو، حتی گلوی تشنه خنجر سوخت! چشمان سرخ و ملتهبی آن روز، چشم انتظار آمدنت بودند اما نیامدی و ازین اندوه، آن چشمهای منتظر آخر سوختمی خواستم برای تو ای مولا! شعری به رنگ مرثیه بنویسم اما قلم در اول ره خشکید، اوراق ناگشوده دفتر سوخت [۳۳۱]. با عنایت به اینکه در این بخش (بررسی تنوع در وزن) که از اختصاصات شعر عاشورایی دو دهه اخیر است، به اقتضای کلام و

مناسبت مقام، به حدّ کافی نمونه های فراوانی از غزل ها و مثنوی های عاشورایی امروز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل عروضی قرار گرفت، لذا در بخش (تنوع در قالب) که از دیگر ویژگی های شعر عاشورایی معاصر است، نیازی به ارایه نمونه هایی از این دو قالب شعری نمی بیند.

تنوع در قالب

اشاره

با غور در پیشینه شعر عاشورایی تا اواخر سده چهاردهم، به این نتیجه می رسیم که شعرای آیینی به قالب های (ترکیب بند)، (مثنوی) و (قصیده) بیشتر رغبت نشان داده و به ندرت آثاری نیز در دیگر قالب ها از قبیل (انواع مسطّ) و (ترجیع بند) ارایه داده اند و ابتکار یغمای جندقی را باید بر این پیشینه اضافه کنیم که برای اولین بار معدودی از غزلیات مشهور سعدی و حافظ را در مایه های عاشورایی (تضمین) کرد، و در (نوحه های عاشورایی) نیز قالب (مستزاد) را به کار گرفت. قالب هایی که بیشتر مطمح نظر شعرای متقدّم در زمینه شعر عاشورایی بوده، به ترتیب می توان از: (ترکیب بند) و (مثنوی) و (قصیده) نام برد، اما در شعر عاشورایی دو دهه اخیر، قالب های: (غزل)، (رباعی)، (دو بیتی) و (مثنوی) به ترتیب اهمیّت، حرف اوّل را می زنند و بیشترین آثار منظوم عاشورایی را به خود اختصاص داده اند، و قالب های: (قصیده)، (ترجیع بند)، (انواع مسطّ)، (ترکیب بند، خصوصاً مربّع ترکیب)، دو بیتی متّصل، شعر آزاد، و (تضمین) در مراحل بعدی این رده بندی قرار می گیرند، که حکایت از تنوع قالب در شعر عاشورایی معاصر دارد و شعرای آیینی این دوره، قالب های کوتاه شعری (غزل، رباعی و دوبیتی) را برای بیان مطلب، (مناسب تر) تشخیص داده اند و لذا آثاری که در این قالب ها، آفریده شده عموماً از نظر (کیفی) بر سایر قالب ها، رجحان دارد. البتّه آثار فاخری که هرازگاه در دیگر قوالب شعری - خصوصاً مثنوی - آفریده شده است، می تواند (استثنایی) بر این اصل تلقی گردد. در بخش های مختلف این اثر با نمونه های فراوانی از قالب های شعری عاشورایی دو دهه اخیر آشنا شده اید و در اینجا به همین خاطر از ارایه نمونه های دیگر پرهیز می شود ولی برای حسن ختام این بخش دو نمونه از (دوبیتی های پیوسته عاشورایی) و شعر آزاد عاشورایی، که در این تحقیق کمتر به آنها پرداخته شده، نقل می شود.

نمونه هایی از دوبیتی های پیوسته و شعر آزاد عاشورایی

در پیشینه شعر عاشورا در زبان فارسی (دوبیتی های پیوسته) حضور ندارند و علت آن ناشناخته بودن این قالب شعری بوده و حتّی در انواع رایج شعر فارسی نیز تا اواخر دوره قاجاریّه جای پای از این قالب نمی بینم. این قالب شعری که مدّت ها مورد اقبال شاعران نوسرا و دیگر اندیش قرار داشت به تدریج در قلمرو شعر عاشورا حضور پیدا کرد و گرایش شاعران جوان به این قالب در دو دهه اخیر افزایش یافته است. عمر شعر آزاد عاشورایی نیز شاید از دو دهه افزون نباشد و اهتمام شاعران نام آشنا در عرصه شعر نو به مقوله های عاشورایی را باید به فال نیک گرفت. در این قالب (دوبیتی های پیوسته)، فقط در مصاربع دوم و چهارم هر بند، الزام قافیه ای وجود دارد و از این روی، شاعر کمتر با الزامات دست و پا گیر و مزاحم شعری روبرو است. (موج شطّ خون) عنوان دو بیتی پیوسته ای است که حمید کرمی آن را سروده است. فرو رفت خورشید و، شب شد بلند شبی که دلش ریشه در قیر داشت عطشناک دریای خون بود و بس شبی که سرش، شور شمشیر داشت شب آمد چو یلدا پر از تیرگی سیّه ازدها هُرم و افعی پرستبه چشمش، سکوتی گران می خزید و بر شانه اش، مار کبرای مستپر از هُرم صحرای تفتیده بود شب رویش ناله ها از عطشنشان خطر داشت در دام شب شب سرخ آلاله ها، از عطششبی، چون رجزهای نام آوران پر از موج شطّ جنون در

بغلشی مثل پهلوی شمشیر سرخ پر از بوی فریاد خون، در بغلنفر بلا، کربلا را گرفت زمین کر شد از ناله کوس هابه گوش فلک، اضطرابی فکند خطر آفرین نای ناقوس هانوی غم کودکان، سرگرفت زمین و زمان جمله در تب نشستسیم سحر، مثل بهت شفق پریشان به گیسوی زینب نشستخطر، سایه افکند بر خیمه ها و در کودکان، اضطرابی عمیقو چشمان ناباوران سحر فرو رفته در کام خوابی عمیقخدایی ترین بوی بیعت، نشست ز هفتاد و دو لاله، در باغ دینه خون و عطش، جمله پر پر شدند به امداد فریاد: (هل من معین) در آن دشت تبار هنگامه خیز فقط صحبت از خون و شمشیر بود در آن سو: رجزهای نامردمی در این سو: رجز، بانگ تکبیر بوده ناگاه، داغ زمین تازه شد به یکبار از اقتراحش فتادو عرش خدا نیز، در غم نشست حسین از سر ذوالجناحش فتاد [۳۳۲] نمونه های زیادی می توان از شعر آزاد عاشورایی ارایه داد، ولی به خاطر مجال اندک این بخش، به نقل یک نمونه از این قالب شعری بسنده می کند. شعر آزاد، الزامات خاصّ به خود را دارد که پرداختن به آنها تناسب چندانی با بحث ما ندارد و باید بررسی فنّی آن را به فرصت دیگر و مقام دیگر موکول کرد. (خطّ خون) عنوان یک شعر آزاد عاشورایی است که علی موسوی گرمارودی در آفرینش آن از قدرت های بالای هنری و توانایی های کلامی خود سود برده است: درختان را دوست می دارم که به احترام تو قیام کرده اند و آب را که مهر مادر توست خون تو، شرف را سرخگون کرده استشفق، آینه دار نجابتو فلق، محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده ایدر فکر آن گودالمکه خون تو را مکیده استهیچ گودالی چنین رفیع، ندیده بودمدر حسیض هم، می توان عزیز بوداز گودال پیرشمشیری که بر گلوی تو آمدهر چیز و همه چیز را در کائناتبه دو پاره کرد: هر چه در سوی تو، حسینی شدو دیگر سو، یزیدی. اینک ماییم و سنگ هاماییم و آب هادرختان، کوهساران، جویباران، بیشه زارانکه برخی یزیدیو گرنه حسینی اندخونی که از گلوی تو تراویده همه چیز و هر چیز را در کائنات به دو پاره کرد! در رنگ! اینک هر چیز: یا سرخ استیا حسینی نیست! آه ای مرگ تو معیار! مرگت چنان زندگی را به سخره گرفتو آن را بی قدر کرد که مردنی چنانغبطه بزرگ زندگانی شدخونتبا خونهای حقیقتدر یک طراز استادو عزمِ ضامن دوام جهان شد که جهان با دروغ می پاشد و خون تو، امضاء (راستی) است. تو را باید در راستی دیدو در گیاهنگامی که می رویددر آبوقتی می نوشانددر سنگچون ایستادگی است. در شمشیر آن زمان که می شکافدو در شیر که می خروشددر شفق که گلگون استدر فلق که خنده خون استدر خواستبرخاستنتو را باید در شقایق دیددر گل بویدو تو را باید از خورشید خواستدر سحر جستاز شب شکوفاندا بذر پاشاندا باد پاشیددر خوشه ها چیدو تو را باید تنها در خدا دیدهر کس، هرگاه دست خویشاز گریبان حقیقت بیرون آوردخون تو از سر انگشتانش تراواستابدیت، آینه ای است: پیش روی قامت رسای تو در عزآفتاب، لایق نیستو گرنه می گفتمجرّقه نگاه توست. تو تنها تر از شجاعتدر گوشه روشن وجدان تاریخیاستاده ایبه پاسداری از حقیقتو صداقتشیرین ترین لبخندبر لبان اراده دوستچنان تناوری و بلند که به هنگام تماشا کلاه از سر کودک عقل می افتدبر تالابی از خون خویشدر گذرگاه تاریخ ایستاده ایبا جامی از فرهنگو بشریت رهگذار را می آشامانیهر کس را که تشنه شهادت است نام تو، خواب را بر هم می زندآب را، توفان می کندکلامت، قانون استخرد در مصاف تو، جنونتنها واژه تو، خون است خونای خدا گون! مرگ در پنجه توزبون تر از مگسی سکه کودکان به شیطنت در مشت می گیرندو یزید، بهانه ایدستمال کثیفیکه خلط ستم را در آن تف کردیو در زباله تاریخ افکندییزید، کلمه نبوددروغ بودزالویی درشکه اکسیژن هوا را می مکیدمخنتی که تهمت مردی بودبوزینه ای با گناه درشت: (سرقت نام انسان) و سلام بر تو که مظلومتریننه از آن جهت که عطشانت شهید کردندبل از این رو که دشمنت این است. مرگ سرختتنها نه نام یزید را شکستو کلمه ستم را بی سیرت کرد که فوج کلام را نیز در هم می شکندهیچ کلام بشری نیست که در مصاف تو نشکندای شیر شکن! خون تو، بر کلمه فزون استخون تو بر بستری از آن سوی کلامفراسوی تاریخبیرون از راستای زمانمی گذردخون تو در متن خدا جاری استیا ذبیح الله! تو اسماعیل گزیده خدایو رؤیای به حقیقت پیوسته ابراهیمکربلا، میقات توستمحرم، میعاد عشقو تو نخستین کسی که ایام حج رابه چهل روز کشاندیو اتمّناهُ بعُشرآه، در حسرت فهم این نکته خواهم سوختکه حجّ نیمه تمام را در استلام حجر وانهادیو در کربلابا بوسه بر خنجر، تمام

کردیمرگ تو مبداء تاریخ‌آغاز رنگ سرخمعیار زندگی استای قلیل! بعد از تو (خوبی) سرخ استو گریه سوکخنجرو غمت توشه سفر به ناکجا آباد رود خونتراهی که راست به خانه خدا می رود... تو از قبیله خونبو ما از تبار جنونخون تو در شن فرو شدو از سنگ جوشیدای باغ بینش! ستم، دشمنی زیباتر از تو نداردو مظلوم، یآوری آشانترا از تو. تو کلاس فشرده تاریخقیام تو، مصاف نیستمنظومه بزرگ هستی است، پایان سخنپایان من استتو انتها نداری... [۳۳۳].

تنوع در ردیف

شاید رویکرد جدی شعرای دو دهه اخیر به قالب های: غزل، رباعی و دو بیتی در زمینه موضوعات عاشورایی، مهم ترین نقش را در (تنوع ردیف های شعر عاشورایی) معاصر برعهده داشته باشد. حضور ردیف های: (جاذبه دار)، (خوش آهنگ)، (خوش تراش) و (پیام دار) به برقراری (موسیقی کناری) شعر در میان کلمات (قافیه) و (ردیف) کمک می کند و غنای محتوایی آن را سبب می شود. گاه شاعر، به جای انتخاب کلماتی خیال انگیز، از افعال مختلف به جای (ردیف) استفاده می کند و این از دو حال بیرون نیست: ۱- یا بر نقش (ردیف های گیرا) در افزودن جلوه های جمالی شعر وقوف ندارد و به همین لحاظ با بی تفاوتی از کنار آن می گذرد و با انتخاب یکی از صیغه های شش گانه فعلی، مشکل (ردیف) را، حل می کند، تا شعرش از قافله شعرهای (مردّف) عقب نماند! ۲- یا (کلمات ردیف) را سدّ راه بیان مقصود می بیند و برای اینکه از عرصه بیانی بیشتری استفاده کند، عطای (ردیف) های دشوار را به لقایش می بخشد و سعی می کند با بهره گیری از آرایه های لفظی و معنوی و به کارگیری ترفندهای شاعرانه، به نحوی خلا- وجودی (ردیف های شاخص) را جبران کند و با استفاده از وجوه مختلف فعلی، شعر خود را (مردّف) سازد بی آنکه بار سنگین (ردیف) های آن چنانی را تحمیل کرده باشد. هر چند ممکن است روش این گونه شاعران، روشی مترقیانه و اصلاح طلبانه به حساب آید و (ردیف گریزی) آنان، ریشه در اندیشه برداشتن موانع دست و پا گیر از پیش پای شاعران آزاداندیش و اصلاح طلب تلقی گردد، ولی اهل فن به نیکی واقف اند که اگر شاعر در درجه قابل قبولی از معلومات ادبی، توانایی های هنری، خلاقیت و نوآوری باشد و بالاخره با دارا بودن وسعت واژگانی و حیطه وسیع بیانی، نه (ردیف) که هیچ یک از الزامات شعری نمی تواند او را از خلق آثاری ممتاز بازدارد و نمونه های بسیاری از شعر معاصر را می توان آرایه کرد که با پشت سر نهادن همین موانع مزاحم! به اوجی که بایسته و شایسته آنها بوده است، رسیده اند، و در میان اشعار مردّف به وجوه فعلی امروز نیز، خصوصاً در زمینه های عاشورایی، آثار قابل قبولی می توان نشان داد. به هر روی، ارتباط تنگاتنگ (کلمات قافیه) و (کلمات ردیف) هنگامی تحقق می یابد که (ردیف) در (قافیه) و (ردیف) در (قافیه) و در نهایت هر دو (ردیف و قافیه) در زلال شعر، حل گردند و (کثرت صوری) خود را به (وحدت معنوی) برسانند، چرا که فلسفه وجودی آرایه های لفظی و معنوی و رعایت الزامات شعری، رسیدن به (بیان هنری) برای پروردن بهتر مفاهیم و جذّابیت بخشیدن به آنها است. متأسفانه اهتمام وسواس برانگیز برخی از شاعران جوان به (آرایه های شعری) سبب غفلت آنان از مقوله های مفهومی شده است و شعر آنان را به تدریج به سمت بی هویتی می راند. هویت شعر فارسی ریشه در پیشینه افتخارآمیزی دارد که بر غنای محتوایی و اصالت معنوی آن استوار است و رسالت خطیر شاعران این روزگار، در حفظ این گنجینه ارزشمند و پرداختن اصولی به این غنای فرهنگی و میراث ماندگار ادبی است. حضور (ردیف های پیام دار و هدف مند) در غزل عاشورایی امروز، به غنای محتوایی آن کمک کرده است. از ردیف (آب) می توان به مفاهیم بلندی دست یافت: ای بسته بر زیارت قدّ تو، قامت آب شرمنده محبت تو، تاقیامت آبر دفتر زلالی شط، خطّ (لا) کشید لعلی که خورده بود ز جام امامت، آبرجیع درد را - ز گریزی که از تو داشت سر می زند هنوز به سنگ ندامت، آب [۳۳۴] (آفتاب)، در شمار ردیف هایی است که در تمامی قالب های شعری می توان نمونه هایی از آن را به دست داد، ولی هنگامی که از

این ردیف در مقوله های عاشورایی استفاده می شود، جنبه های کنایی آن به شعر اوج می دهد: ای در دیار حادثه، همدوش آفتاب! گل غنچه شکفته در آغوش آفتاب! جاری ست نام پاک تو با نور تا ابد در هر سپیده بر لب چاووش آفتاباور مکن، دمی شود ای طفل شیرخوار! آن لحظه بزرگ فراموش آفتاب [۳۳۵]. (آخرین سلام) عنوان این غزل عاشورایی است و با آنکه ردیف نه چندان جالب (من است) را یدک می کشد ولی به خاطر تلفیق خوب کلمات قافیه با آن، شعر را پسند خاطر اهل ادب کرده است، خصوصاً غنای محتوایی آن که در این اقبال، سهیم است: به زیر تیغ و این آخرین سلام من است سلام من به حسینی که او امام من استبه کوی عشق، نخستین فدایی تو منم سفیر خاص توام، وین صلاهی عام من استاگر به کوفه گذار تو اوفتد، بینی که بُرج و باروی آن شاهد قیام من است [۳۳۶]. (زخم تو)، ردیف این غزل پر شور عاشورایی است که با کلمات (قافیه مُردَف) آن، در ارتباط قابل قبولی، قرار دارد: هفت بند عشق دارد نینوی زخم تو ای تمام گریه هایم، هائهای زخم تودر سکوت اشک، پژواک صدایم گم شده ست شرحه شرحه درد می خوانم برای زخم تو کاشکی در غربت آباد دل من خانه داشت داغ آن خنجر که می شد آشنای زخم تو [۳۳۷]. (می گیرد) با آنکه ردیفی فعلی است، اما هنر شاعر در برجسته کردن و تبیین مفهوم چند بُعدی آن که رگه هایی از زبان محاوره را دارا است، در به کارگیری این ردیف به ظاهر ناکارآمد، خوش درخشیده است: چند وقت است دلم می گیرد دلم، از شوق حرم می گیردمثل یک قرن شب تاریک ست دو سه روزی که دلم می گیردمثل این است که دارد کم کم هستیم، رنگ عدم می گیرددسته سینه زنی، در دل من نوحه می خواند و دم می گیردگریه ام، یعنی: باران بهار هم نمی گیرد و هم می گیردبس که دلتنگی من بسیار است دلم از وسعت کم می گیرد!الشکر عشق، (حرم) را بخدا به خود عشق قسم، می گیرد [۳۳۸]. (دست تو)، از ردیف های پیامداری است که انسان را تا عمق فاجعه پیش می برد: کاش می گشتم فدای دست تو تا نمی دیدم عزای دست توخیمه های ظهر عاشورا هنوز تکیه دارد بر عصای دست تو یک چمن گل های سرخ نینوا سبز می گردد به پای دست تو گلشنی از لاله های زخم شد ابتدا تا انتهای دست تودر شگفتم از تو ای دست خدا! چیست آیا خونهای دست تو؟! [۳۳۹]. (خیمه ها) یک ردیف مناسب و در عین حال احساس برانگیزی است که در فرهنگ ردیف های عاشورایی دو دهه اخیر ثبت و ضبط شده است: گیسوی خورشید می لغزید روی خیمه ها خون و آتش می تراوید از سبوی خیمه ها آب، پشت تپه ها می شست زخم دشت را از شرار تشنگی پر بود جوی خیمه ها آسمان، آرام در شط شقایق می نشست ارغوان می ریخت در جام وضوی خیمه ها [۳۴۰]. و در همین (وزن) و (ردیف) و (قافیه): جنگ می زد بغض غربت بر گلوی خیمه ها شطی از خون بود جاری، رو به روی خیمه هاگردبادی بود پیدا در کنار قتلگاه ذوالجناح آسیمه سرمی تاخت سوی خیمه ها آفتابی شعله ور، آمد به استقبال او از عطش لبریز، امیا آبروی خیمه ها(ذوالجناح) پیش از آنکه نقش ردیف را در شعر عاشورایی امروز بازی کند، در شعر یغمای جندقی حضور موفق خود را در این نقش نشان داده است، و بسیاری از شعرای آیینی، حساسیت خاصی نسبت به این مرکب با وفای حضرت اباعبدالله الحسین (ع) از خود بروز می دهند و هر از گاه با ردیف قرار دادن آن، شعر عاشورایی خود را از بار عاطفی سرشار می سازند: باز می گردد ز عاشورا چه تنها ذوالجناح! حرف های سرخ دارد با دل ما ذوالجناحاز عطش می آید این گیسو پریش بقرار دارد از دریا نشانی هیچ آیا ذوالجناح؟ از بلوغ واقعه می آید این توفان سرخ پس چرا چیزی نمی گوید خدایا ذوالجناح؟! زخم می بارد ز عاشورای چشمانش، ولی با تمام زخمها بر پاست اما، ذوالجناح! [۳۴۱]. دست چشمانش پر از اسطوره های بیسرسست با که گوید ترجمان زخمها را ذوالجناح؟ می رسد از راه با یک دشت گلزخم شهید تا کند بانگ قیامت را مهیا، ذوالجناح! لحظه ای بر بند چشمان شهیدت را، بخواب! زخمهای می شود فردا شکوفا ذوالجناح! وارث خون خدا امروز تیغ خشم ماست انتقام عشق را بگذار با ما ذوالجناح! [۳۴۲]. و با همین (ردیف) و در وزنی دیگر: خونی که روی یال تو پیدا است ذوالجناح! خون همیشه جاری مولا است ذوالجناح! یک قطره آفتاب به روی تنت نشست بوی خدا ز یال تو برخاست ذوالجناح! هفتاد و دو ستاره و یک آفتاب سرخ منظومه حماسی فردا است ذوالجناح! در شعر عاشورایی دو دهه اخیر، حضور ردیف های بکر و جاذبه

دار و حامل پیامی همچون: (دریا)، (سقا)، (سرخ)، (شهید)، (در تنور)، (روی نیزه ها)، (تیغ)، (شعله ور)، (عطش)، (درباد)، (خورشید)، (بر زمین)، (آتش)، (داس)، (دشنه)، (خاکستر)، (جاری)، (آینه ها)، (بیا تا برویم)، (شهید)، (شهادت)، (ادامه دارد) از یک سو، و انتخاب کلمات قافیه هماهنگ و خوش ترنم و استفاده از اوزان عروضی خوش آهنگ و حماسی از سویی دیگر، شعر عاشورایی امروز را با اقبال فراگیری رو به رو ساخته و غزل عاشورایی در این میان بیش از هر قالب دیگر شعری، در فراهم آوردن زمینه های این (اقبال عمومی) دخیل بوده است.

استفاده از صنایع کارآمد شعر امروز

اگر چه حضور صنایع لفظی و معنوی در شعر عاشورا، به زیبایی صوری و معنوی آن کمک می کند ولی باید به خاطر داشت که یک شاعر آیینی موفق، شاعری است که همگام با تحولات ادبی روزگار خود حرکت کند و به آرایه های مورد استفاده شاعران در طول سده های گذشته بسنده ننماید. در روزگار ما، به خاطر شتابی که در (مبادلات فرهنگی و ادبی) به چشم می خورد، هراز گاه شاهد حضور آرایه هایی در شعر امروز هستیم که در پیشینه شعر فارسی، بیسابقه است مانند: (ایماژ) و (تخیل عینی) و به تدریج آرایه های قدیمی از قبیل (استعاره) جای خود را به آرایه های جدیدی می دهند که باید آنها را شناخت و با کاربردشان آشنا شد. اگر شعر عاشورایی امروز می خواهد پرونده اش برای همیشه گشوده بماند، باید همگام با این تحولات که در جامعه ادب جهانی شکل می گیرد، حرکت کند و آرایه هایی را که با خصلت و خوی (ایرانی) سازگارتر و با طبیعت قشر درس خوانده ما هماهنگ تر باشد، شناسایی کرده و در به کارگیری آنها تردید روا ندارد. فرهنگ ما، فرهنگی نیست که از نظر غنای فکری نتواند با فرهنگ دیگر کشورها رقابت کند و به خاطر همین آمادگی است که نباید شعر معاصر ایران، خصوصاً شعر عاشورا - که حرف های زیادی برای گفتن دارد - از تحولات ادب جهانی دور بماند چرا که این استعداد ذاتی را دارد که آرایه های برخاسته از متون ادبیات اروپایی را با صبغه فرهنگی و ادبی این مرز و بوم مورد استفاده قرار دهد و با آن آرایه ها و ترفندهای ادبی که با طبیعت فرهنگی این سامان در تعارض ماهوی است، کنار نیاید.

روایت جزء به جزء حادثه کربلا

(کلی گویی ها)، یکی از آفات شعر آیینی، خصوصاً شعر عاشورایی است. شعر عاشورایی امروز، وظیفه دارد که به روایت کردن جزء به جزء حادثه کربلا - بپردازد و با استفاده از متون متقن تاریخی، حالت مقتل منظومی را به خود بگیرد که نیازهای اطلاعاتی و تاریخی مخاطبان خود را بتواند برآورده سازد. در شعر عاشورایی امروز بایستی رد پای ریز وقایع کربلا را به چشم دید و با تمام وجود لحظه لحظه آن را به صورت عینی و نه ذهنی، لمس کرد. دیگر زمان (کلی نگری ها) و (کلی گویی ها) و استفاده از مفاهیم تعمیمی، سپری شده و نسل امروز ما می خواهد ریز وقایع کربلا را با بیان هنری از زبان شاعر آیینی زمان خود بشنود و این انتظار را هم دارد که مطالبی را می شنود و یا می خواند، ریشه در واقعیت های مسلّم تاریخی داشته باشد و نه برخاسته از تخیلات فلان مقتل نویسی که با فلسفه این نهضت بزرگ الهی آشنا نیست و به زعم خود سعی در کشف مجهولاتی داشته که هیچ کس پیش از او در اندیشه شناسایی آنها برنیامده است! به هر روی، روایتگری شعر امروز عاشورا از وقایع جزئی کربلا زنجیره ای از معلومات تاریخی و مذهبی را به وجود خواهد آورد که هر حلقه ای از آن می تواند نظر یک فیلمساز، داستان نویس و یا هنرمند نقاش را به خود جلب کند و در عین ارتباط تنگاتنگی که با سایر حلقه های این زنجیره عاشورایی دارد، خود به تنهایی نیز مستقلاً مجال مطرح شدن را پیدا می کند. اگر امروز، چهره های مطرح شعر عاشورا به این توصیه ها عنایت کنند و زاویه دید خود را با گوشه گوشه وقایع کربلا تنظیم نمایند، به رسالت خود - که زنده نگاه داشتن

یاد عاشورا و تبیین اصول ارزشی قیام کربلا است - عمل کرده اند و شعر آیینی امروز را با چند و چون هایی همراه ساخته اند که برای مخاطبان آن، کاملاً بیسابقه و در عین حال گیرا و تأمل برانگیز است.

غناى محتوایی

شعر عاشورای معاصر از نظر پرداختن به (مفاهیم ارزشی) و (مقوله های عاشورایی) جایگاه خاصی را در ادب عاشورا به خود اختصاص داده است. این (غناى محتوایی) مرهون عوامل تأثیرگذاری است که در مبحث (عوامل دخیل در تطوّر محتوایی شعر عاشورا) تفصیلاً به آن پرداخته ایم. در شعر عاشورایی دو سه دهه اخیر، سخن از (عزّت)، (کرامت)، (استقامت)، (معرفت) و (شهادت) است و از این روی، مفاهیمی از قبیل: (اسارت)، (ذلّت)، (التماس)، (عجز و ناتوانی)، (بیماری) و (ترخیم) به تدریج در فرهنگ شعر عاشورای معاصر رنگ می بازند و جای خود را به واژه هایی (جهت دار)، (هدف مند) و (ارزشی) می سپارند. هدف شاعر امروز دیگر در گریاندن عزاداران حسینی خلاصه نمی شود و او می کوشد تا به جبران ستمی که ناخواسته توسط شعرای آیینی و در گذشته به آل الله رفته است - با تبیین مکارم اخلاقی و تصویر صفات انسانی این بزرگواران و با معرفّی مکتبی که آنان برای همه انسان ها و در همیشه تاریخ بنیان نهاده اند - جایگاه واقعی آنان را نشان دهند و از روی تحریفات عاشورا پرده بردارند و سیمای حقیقی شهدای کربلا را به تصویر کشند، که در مبحث: (قرائت های مختلف از فرهنگ عاشورا) به تفصیل در این باره سخن رفته است و در اینجا نیازی به تکرار آن نمی بینیم، و لذا اگر مهم ترین (شاخصه شعر عاشورایی معاصر، خصوصاً دو دهه اخیر را در (غناى محتوایی) آن جستجو کنیم، به بیراهه نرفته ایم. شاید رقت بارترین صحنه عاشورا، بازگشت غمگانه ذوالجناح از گودی قتلگاه به خیام حسینی باشد و شعرای آیینی، عاطفی ترین آثار منظوم خود را در همین رابطه آفریده باشند، ولی شاعر امروز از منظر دیگری نیز به این واقعه می نگرد و (صورت آینده را از پیش می بیند) و پیامدهای نهضت عاشورا را همانند حلقه های زنجیر و در کنار هم، قرار می دهد و با تفسیر هنرمندانه و متعهدانه این زنجیره به کشف تازه ای نایل می آید. شاعر امروز در (شیبه غریب) آن اسب بی سوار، (بوی زلزله) را می شنود، زلزله ای که بنیان حکومت اموی را در هم خواهد کوبید و بر ویرانه های آن عمارتی خواهد ساخت که بوی خانه گلین فاطمه و علی و لطف و صفای خانه کوچک رسول خدا را با خود داشته باشد. کوه صبور فاجعه می دانست: آن شیبه غریبوی مهیب زلزله می داد کوه صبور فاجعه وقتیدر آستانه خیمه، نمایان شد گیسوی راهوار بغض بلندشدر گردباد ضجّه، پریشان شد در چشم ذوالجناح، خبرهای تازه بودند او بر تو باد دل من! اندوه بر تو باد! آن شیبه غریبدر اصل، بوی زلزله می داد... [۳۴۳]. و همین شاعر، هنگامی که از زینب - شیر زن کربلا - سخن می گوید، کلامش به اوج بیشتری دست می یابد و حرف های تازه ای برای گفتن پیدا می کند: پلک صبوری می گشایو چشم حماسه هاروشن می شود کدام سرانگشت پنهان زخمه به تار صوتی تو می زند که آهنگ خشم صبورتعیش مغروران را مُنْغَص می کندمی دانیمتو نایب آن حنجره مشبکیکه به تاراج زوین رفتو دلتهمانسرای داغهای رشید استای زن! قرآن بخوانتا مردانگی بماندقرآن بخوانبه نیابت کلّ آن سی جزء که با سرانگشت نیزه ورق خوردقرآن بخوانو تجوید تازه رابه تاریخ بیاموزو ما رابه روایت پانزدهممعرفی کنقرآن بخوانتا طبل هلهلهاز های و هوی بیفتدخیزرانعاجتر از آن استکه عصای دستشکست های بزک شده باشدشاعران بیچارهشاعران درماندهشاعران مضطربا نام تو چه کردند؟ تاریخ زنا برو می گیردوقتی پلک صبوری می گشایو نام حماسی اتر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد: زینب! [۳۴۴]. اگر شعر آیینی، ریشه در غدیر و عاشورا داشته باشد که - دارد - و اگر جریان (بدعت) و (انحراف) از سقیفه نشأت گرفته باشد - که گرفته است - باید به سیمیندخت وحیدی حق داد که بگوید اگر عشق، (بذر سرخ عاشورا) را در (غدیر) افشاند، به خاطر آن بود که در (کربلای زخم) سیرالستی داشت و از حاصل این بذر افشانی ها با خبر بود: ناله می کند نایم، نینوای زحمت را جار می

زند جانم، جای زخم زخم را هر چه می روم، انگار نیست خط پایانی! یا که من نمی بینم انتهای زخم را؟ شعله شعله می سوزم، دجله دجله می گریم بوسه می زنم ای ماه! رد پای زخم را اگر نبودم آن لحظه در صفوف یارانت می زنم ولی فریاد ماجرای زخم را روی شانه باور، می برم به هر سنگر هم لهیب پیغام، هم صدای زخم را ای بهار ایمانم! در غم تو، چشمانم لخته لخته می بارد پاره های زخم را در غدیر اگر افشاند بذر سرخ عاشورا دیده بود از اول کربلای زخم را [۳۴۵].

رعایت ادب کلامی

در شعر آیینی، سر و کار ما با ذوات مقدسی است که خداوند به طهارت آنان گواهی داده است و در شعر عاشورا از شهادتی صحبت می کنیم که در میدان جانبازی و عرصه شهادت، فرشتگان آسمان را به حیرت واداشته اند، و صدها نکته ارزشی دیگری که شاعر آیینی، وظیفه به تصویر کشیدن آنها را دارد ولی (ادب مقام) هم ایجاب می کند که از به کار بردن واژه ها، و ترکیباتی که در شأن آل الله نیست، پرهیز کنیم. به بیان دیگر، اگر در حوزه شعر آیینی با محدودیت هایی که برای شخصیت های عادی وجود دارد، رو به رو نیستیم و گستره های ارزشی کران ناپیدایی در منظر ما قرار می گیرد، ولی مجاز هم نیستیم که در تبیین عظمت و منزلت این شخصیت های استثنایی، از واژه های معمولی و ترکیبات پیش پا افتاده استفاده کنیم.

طبقه بندی موضوعی

در حادثه کربلا و عرصه عاشورا با (وفور تصاویر) رو به رو می شویم، تصاویری که مزاحمتی برای یکدیگر ندارند بلکه مکمل هم اند. این تصاویر بدیع را، شهادتی آفریده اند که (نام) و (یادشان) تا همیشه تاریخ باقی خواهد ماند. تصاویر زیبایی که دائماً در تکرارند و در آینه تمام نمای حسینی به جلوه نشسته اند. هرگز یک شعر عاشورایی به خاطر محدودیت هایی که با آن رو به رو است، نمی تواند به روایت تمامی صحنه های شورانگیز کربلا پردازد، بلکه وفور این تصاویر بی نظیر ایجاب می کند که شاعر به روایت اجزاء هر تصویر - به صورت جداگانه و مستقل - پردازد و جزء به جزء این صحنه ها را با عنایت به تلفیق موضوعی به تصویر کشد.

نباید های شعر عاشورایی

گفتیم که برخی از مؤلفه های شعر عاشورایی جنبه (نهی) و (پرهیزی) دارند و شاعر آیینی موظف به رعایت آنها است. این (نبایدها) حکم خطهای قرمزی را دارند که شاعر در قلمرو شعر عاشورایی با آنها رو به روست و عبور از (خط قرمز) به معنای عدم رعایت یکی از این اصول بازدارنده است. این (نبایدها) را می توان بدین گونه توضیح داد: ۱- پرهیز از (کلی گویی) و (اوصاف کلی) که به (شعاری شدن) شعر، می انجامد. ۲- پرهیز از به تصویر کشیدن (شنیده ها)، خصوصاً اگر ریشه در مطالب واهی و خرافاتی داشته باشد. یک شاعر موفق آیینی، شاعری است که مستندات قابل ارایه ای - برای مطالبی که به آن می پردازد - در اختیار داشته باشد. ۳- پرهیز از (تکرار مکررات) و زیاده گویی، که ملال مخاطبان و خوانندگان اثر را به دنبال دارد. ۴- پرهیز از بیان (مفهومی) و (غیر عینی)، که دامنه تأثیر اثر را کوتاه و گاه به حداقل می رساند. ۵- پرهیز از ترکیبات کلیشه ای در انواع قالب های شعری که ریشه در عدم خلاقیت و نوآوری دارد. ۶- پرهیز از کاربرد صنایع معنوی و غیر عینی، و عنایت به آرایه های حسی و تصویری، فرمهای طولی و مستدیر و... ۷- پرهیز از القای مستقیم و بیواسطه (رسالت) و (پیام) عاشورا، که با ایجاد (فضاهای مناسب) برای القای غیر مستقیم می توان به دریافت (پیام) توسط خود مخاطب کمک کرد. ۸- پرهیز از به کار بردن واژه های (مهجور) و (سخیف) و (غیر کارآمد) برای امروزی تر کردن زبان شعر. ۹-

پرهیز از تقلید و گریز برداری از آثار دیگران. ۱۰ - پرهیز از صبغه ماتمی صرف بخشیدن به شعر عاشورا و غفلت از به تصویر کشیدن مفاهیم (ارزشی) قیام کربلا. ۱۱ - پرهیز از (گذشته گرایی) و تنفس در فضای دیروز شعر عاشورا. ۱۲ - پرهیز از بی تفاوتی در برابر ترفندهایی که به انحراف مسیر فکری افراد جامعه می انجامد، که رسالت شاعر آیینی امروز، برخورد آگاهانه با این گونه حرکات ایذایی و انحرافی است. مثلاً اگر شعرای آیینی نسبت به مسائل (روز) آگاهی کافی نداشته باشند، مسلماً در ارزیابی پیامدهای این گونه مسائل به بیراهه خواهند رفت. خصوصاً مسائلی که ریشه در باورهای مذهبی مردم داشته باشد که بی تفاوتی نسبت به آنها، به بیرنگ شدن (ارزشهای عاشورایی) در جامعه خواهد انجامید. در حالی که اصلی ترین وظیفه شاعر آیینی در روزگار ما، پاسداری از ارزشهایی است که در مکتب عاشورا آموخته است، و استمرار حاکمیت این مفاهیم ارزشی در جامعه هنگامی تحقق می یابد که شعر عاشورایی امروز در پاسداری از آنها دچار تردید نشود.

تأملی در کاستی های شعر عاشورایی معاصر

در (بایدها) و (نبایدها) ی شعر عاشورایی امروز به تفصیل سخن گفتیم و اینک به عنوان حسن ختام این اثر، به نقد چند نمونه از آثار عاشورایی دو دهه اخیر می پردازیم ولی از ذکر اسامی شاعران به دلایل اخلاقی معذوریم و حتی از معرفی منابع مورد استفاده نیز پرهیز خواهیم کرد، چرا که تنها مسأله ای که در اینجا مطرح است نشان دادن نقاط (ضعف) و (کاستی) های شعر عاشورایی معاصر است، کاستی هایی که به تدریج موجودیت آن را تهدید می کند. این کاستی ها از دو منظر ساختاری و محتوایی در خور تأمل و بررسی است: ۱ - عظمت مقام حسینی و شهدای کربلا ایجاب می کند که اولاً با معرفت به منزلت واقعی آنان تصویر سازی کنیم، ثانیاً از رعایت ادب به تناسب مقام و موقعیتی که دارند غافل نماییم. غوطه ور مانده در حیرت دشت، پیکر مردی از نسل توفانمردی از توده خون و آتش، مردی از تیره روشنی ها که گفته است که دودمان پیامبر رحمت از نسل طوفان و از توده (خون) و (آتش) اند که شاعر از میان تمامی واژه ها به این انتخاب نادرست تن داده است؟! تا شاعر روزگار ما زندگینامه علمدار کربلا را مرور نکند، مسلماً در به تصویر کشیدن این شخصیت ممتاز عاشورایی با مشکل مواجه می شود - که شده است - چرا که شنیده های او همه از این (قماش) اند و به چهره مهربان و عطف این شخصیت ممتاز عاشورایی - که در پرده ای از ابهام فرو رفته است - دسترسی ندارد. راستی اگر سراینده این شعر می خواست چهره (چنگیز) را به تصویر بکشد از کدام واژه ای جز اینها استفاده می کرد؟! بنابراین عدم آشنایی با خصلت های واقعی این گونه شخصیت ها، شاعر را به بیراهه می کشد و برای نشان دادن خشم مقدس و معنی دار سقّای کربلا به سراغ واژه هایی از این دست می رود که فاقد بار ارزشی است. این بیت بر خلاف بیان عینی و ملموسی که دارد، کاملاً غیر واقعی است، به استثنای فراز پایانی آن (مردی از تیره روشنی ها) که تصویر زیبای (پارادوکسی) و در عین حال واقعی دارد. ۲ - آفت دیگری که گریبانگیر شعر عاشورایی امروز شده است، تکرار مکررات و به کار گرفتن تعابیری است که بارها شنیده ایم و تکرار آنها دیگر هیچ لطفی ندارد. مضمون زیبای (ایستاده مردن) را همه دوست دارند ولی همین مضمون دوست داشتنی اگر کارش به تکرار بکشد مسلماً به مضمونی که تاریخ مصرف آن سر آمده است، مبدل می شود. باید اجازه داد که مضامینی از این دست در جایگاه واقعی خود بمانند و از کشاندن آن ها به معرکه های سخن آوری پرهیز شود. اگر شاعری گفته است: همین پیام سواران ظهر عاشورا است که: در مصاف اجل، ایستاده باید مرد یا باید، با ترکیب بدیع تری از آن استفاده کرد و یا خیال (تکرار) آن را به دست فراموشی سپرد. بگو بزرگترین ها چه ساده می میرند و نخل ها همه شان ایستاده می میرند و باز در چند بیت بعد، از همین مثنوی عاشورایی به این بیت برمی خوریم: به کربلاست که نخل، ایستاده می میرد به کربلاست که یک مرد، ساده می میرد. ملاحظه می کنید که این تکرار چقدر به چشم مخاطبان شعر ملال آور می نماید و اگر درباره بیت اول،

سؤال قابل طرح بود با آمدن بیت مشابه دوم، سؤال دیگری نیز می‌تواند مطرح شود: ۱- مگر همه درختان، ایستاده نمی‌میرند؟! پس ایستاده مردن برای (نخل) یک امتیاز استثنایی نیست. ۲- مگر نخل‌هایی که در مکان‌هایی غیر از کربلا می‌رویند، چگونه می‌میرند؟! مسلماً آنها هم ایستاده می‌میرند! حالا اگر به مطلع غزل عاشورایی مورد اشاره، مروری داشته باشیم: چرا چو آب چنین صاف و ساده باید مرد و مثل سایه به خاک اوفتاده، باید مرد؟ به راز (ساده مردن) پی می‌بریم که ریشه در (بی تفاوتی‌ها) و (سکون‌ها) دارد و در واقع (ساده مردن) یک عمل هدف‌مند و ارزشی نیست بلکه (ایستاده مردن) است که برای انسان، دشواری می‌آفریند در حالی که در این مثنوی عاشورایی، (شهادت) به عنوان یک کار فوق‌ارزشی، نوعی (ساده مردن) است که امکان بروز و ظهورش در کربلا است. اگر (شهادت) را (مرگ سرخ) نامیده‌اند به خاطر ابتلائات و رنج‌های فراوانی است که دارد و به دست آوردن فیض (شهادت) از دشوارترین و در عین حال خطرناک‌ترین کارها است و با (ساده مردن) تفاوت زیادی دارد. ممکن است بفرمایید (ساده مردن) اشاره به (ساده زیستی) دارد که نتیجه اش (ساده مردن) است. بسیار خوب حرفی نیست! ولی کدام اماره‌ای در این مثنوی عاشورایی شما را به اینجا می‌رساند؟ در کربلا هر آنچه بلا بود، عرضه شد تیری دگر قضا و قدر در کمان نداشتشهادی کربلا به خاطر تحمل همین مرارت‌های استثنایی به این مقام بزرگ و استثنایی رسیده‌اند و (ساده مردن) اگر این است پس (دشوار مردن) را باید در کجای تاریخ جستجو کرد؟ به هرروی، اگر (ساده مردن) دارای دو بُعد (ارزشی) و (ضد ارزشی) باشد شاعر برای تبیین هر بُعد آن، ملزم به ارایه امارات و شاهد مثال‌هایی است که به اصطلاح معروف، مطلب جا بیفتد در غیر این صورت توفیقی نصیب او نمی‌شود. ۳- وجود (ارتباط افقی) در میان اجزای هر بیت، حاکی از استحکام ساختار لفظی و معنوی شعر است و نبودن این (ارتباط)، در ذهن مخاطب خلجان ایجاد می‌کند چون رابطه منطقی اجزای بیت را در نمی‌یابد. ابیاتی از یک غزل عاشورایی امروز را مرور می‌کنیم: روییده از بستر خون، باغی پر از لاله سرخ روح بلند وفا بود، آن مرد میدان و آتش‌زینب اسیر بلا شد در غربت ایل خورشید آن دم که در خون رها بود آن مرد میدان و آتش‌دستی به دست خطر داد آن روح آینه سیما دریای بی‌انتهای بی‌انتهای بود، آن مرد میدان و آتش‌در این غزل مردف عاشورایی، علاوه بر ردیف آن که ردیف چندان مناسب نیست، کاستی‌هایی وجود دارد که آن را تا سطح یک غزل معمولی تنزل داده است. در بیت اول، هیچ ارتباط صوری و معنوی در میان دو مصرع دیده نمی‌شود و شروع مصرع دوم آن با استفاده از دو مفهوم مجرّد و انتزاعی (روح، وفا) به بیان عینی و ملموس مصرع اول لطمه زده است. در بیت دوم، شاعر حرفی برای گفتن ندارد و نتوانسته است از (ایل خورشید) هم برای سامان دادن به وضع پریشان این بیت سود جوید. در بیت سوم اگر ضمیر فعل (داد) را به حضرت زینب (س) معطوف کنیم. هیچ ارتباطی در میان دو مصرع آن مشاهده نخواهیم کرد و به اصطلاح هر مصرع، ساز خود را خواهد زد! و اگر ضمیر این فعل را به سالار شهیدان (ع) برگردانیم (مرد میدان و آتش) در میان دو مصرع، ارتباطی برقرار می‌شود فقط به خاطر آنکه در هر دو مصرع؛ از یک شخصیت عاشورایی صحبت می‌شود ولی به رغم این ارتباط کمرنگ، هیچ تناسب و وجه مشابهتی در میان واژه‌های آن موجود نیست. در واژه‌های مصرع اول (دست، خطر، روح، آینه و سیما) فقط در میان (آینه) و (سیما) ارتباطی هست ولی در میانه (دست) و (خطر) و (روح) ارتباطی نمی‌بینیم، اگر چه در میان (خطر) مصرع اول و (دریا) ی مصرع دوم ارتباط کاملی وجود دارد و حالت پارادوکسی (دریا) و (آتش) نیز محل تأمل است. بیان عینی مصرع اول با حضور (روح) و (خطر) کاملاً به خطر افتاده است! ولی به بیان ملموس مصرع دوم آسیبی نرسیده، چرا که از واژه‌هایی با مفاهیم کاملاً حسی استفاده شده است. ۴- اگر استفاده از مفاهیم (ذهنی) و (غیر حسی) در (شعر دیروز عاشورا) امر بسیار رایجی بوده، شعر امروز عاشورا که برای برقراری ارتباط طبیعی تر با مخاطبان خود از (بیان عینی) و زبان (حسی) سود می‌جوید، حضور واژه‌ها و ترکیباتی که مفاهیم انتزاعی و معنوی غیر ملموس را القا می‌کنند، بر نمی‌تابد. غزل خوب عاشورایی (آسمان خونین) با بیان (روایی) دوست داشتنی خود از حضور (دست فتنه) و (لاله زار حسرت) رنج می‌برد، چرا که در این

غزل زیبای تصویری تمامی واژه‌ها مفاهیم ملموس عینی دارند: شبی که بر سر نی، آفتاب دیدن داشت حدیث در به دری‌های من شنیدن داشت بسیط دشت، چنان (لاله زار حسرت) بود که نیزه نیزه سر سرخ بر میدن داشت هدف چه بود ازین کارزار خون آلود که شعله، شوق به هر خیمه سر کشیدن داشت؟ چه بود در سر گل‌های باغ رسول؟ که (دست فتنه) هنوز آرزوی چیدن داشت به اوج آبی آن آسمان خونین رنگ کبوتر دل من، شوق پر کشیدن داشت با نقل پنج بیت اول از این شعر عاشورایی، شما را در فضای عینی شعر قرار دادیم تا داوری منطقی تری داشته باشیم. چه کسی تا کنون سیمای (حسرت) و یا (فتنه) را به تماشا نشسته است. تا تصور (لاله زار حسرت) و (دست فتنه) برای او دور از ذهن نباشد؟ آن هم در این غزل تصویری که سرشار از مفاهیم ملموس و عینی است. ناگفته نماند که مصراع اول بیت سوم این غزل نیز از بیان صمیمی آن کمی فاصله گرفته و اگر گفته می‌شد: (مگر که فاجعه آن شب به سر چه می‌پرورد) شاید با بیان (ملایم) غزل سازگارتر می‌نمود. و در مصراع اول بیت چهارم، با اشاره مستقیم به خاندان رسالت (باغ رسول) نقشی که مخاطب در فهم و تکمیل مطلب دارد به فراموشی سپرده شده و این اشاره آشکار، به حالت (کنایی) غزل لطمه زده است. کدام مخاطبی است که نداند مراد از (آفتاب) در مصراع اول مطلع این غزل سر مبارک امام حسین (ع) است؟ همین مخاطب نیز می‌تواند بدون اشاره مستقیم، مراد شاعر را دریابد. ۵- بیان صمیمی و ساده و دور از پیچیدگی لفظی و معنوی، از شاخصه‌های شعر عاشورایی امروز است و هر چه شعر عاشورایی بیان ساده تری داشته باشد به همان اندازه دلنشین تر می‌شود. گفتیم که در ترکیب بند عاشورایی حاجی سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی واژه‌هایی از قبیل: (مغفر)، (خفتان)، (آهات اربعه)، (آبای سبعة)، به عنوان واژه‌های کلیدی به شمار می‌روند و حضور همین اصطلاحات رزمی و نجومی سبب شده است که از اقبال عامه فاصله بگیرد در غزل عاشورایی معروف سیف فراغانی شاعر نامدار سده هفتم و هشتم که حدود سه سده با صباحی بیدگلی فاصله زمانی دارد، هیچ نشانی از این واژه‌های نامأنوس وجود ندارد، و این نشان می‌دهد که هرازگاه (طبیعت سبک‌ها) شاعر را وادار به استفاده از ترکیباتی می‌کند که چندان مطلوب نیست. به چند بیت از غزل دلنشین عاشورایی سیف فراغانی توجه کنید: ای قوم! درین عزا بگریید بر کشته کربلا، بگریید با این دل مرده، خنده تا کی؟ امروز درین عزا بگریید دلخسته ماتم حسینید ای خسته دلان! هلا بگریید در گریه، سخن نکو نیاید من می‌گویم، شما بگریید اشک از پی چیست؟ تا بریزید چشم از پی چیست؟ تا بگریید با این که بیش از چهار قرن از عمر غزل عاشورایی سیف فراغانی می‌گذرد، هنوز هم باب طبع شیفتگان شعر عاشورایی است. در ترکیب بند معروف محتشم کاشانی نیز به استثنای چهار تا پنج کلمه نسبتاً دشوار و نامأنوس، تمامی واژه‌ها و ترکیبات به کار رفته در شمار واژه‌های عادی و معمولی اند و از همین روی در برقراری ارتباط با مخاطبان دچار مشکل نمی‌شوند. در این باره به تفصیل در بحث (بایدهای شعر عاشورایی) سخن گفته ایم و غرض از یادآوری مجدد آنها، پرداختن به یکی از غزل‌های عاشورایی زمانه ماست که شاعر فرهیخته آن از چهره‌های مطرح (غزل معاصر) به شمار می‌رود: به طاق آسمان، امشب گل اختر نمی‌تابد (بنات النعش) اکبر بر سر اصغر، نمی‌تابد به شام کربلا افتاده در دریای شب، ماهی که هرگز آفتابی این چنین دیگر نمی‌تابد به دنبال کدامین پیکر صد پاره می‌گردد؟ که از گودال خون، خورشید بیسر بر نمی‌تابد؟ به پهنای فلک بعد از تو ای ماه بنی هاشم! چراغ مهر، دیگر تا قیامت بر نمی‌تابد (فراش مهربانی) تشنه لب‌های عطشانت تو آن (دریای ایتاری) که در باور نمی‌تابد کنار شط خون، دستی و مشکی پاره می‌گوید که: عباس دلاور از برادر سر نمی‌تابد علمداری که بر دوشش، علم بیدست می‌ماند عطش، اشکی به رخسارش ز چشم تر نمی‌ماند ز خاک تیره، هفتاد و دو کوب آسمانی شد که بر بام جهان، نوری ازین برتر نمی‌تابد حضور (بنات النعش) آن هم در مطلع این غزل زیبای عاشورایی، به بیان ساده و صمیمی آن لطمه زده است و (مراعات نظیر)‌های به کار رفته نیز جبران این خلل را نمی‌کند. ترکیب: (فراش مهربانی) و (دریای ایتار) به خاطر مفاهیم غیر عینی خود، از بار (حسری) غزل کاسته است. به نظر می‌رسد ردیف غزل در بیت چهارم، نقشی را که شاعر برعهده او گذارده است (بر نمی‌تابد)، (نتافتن) و (برنتافتن) از یک

مقوله نباشند. اشاره مستقیم در همین بیت به علمدار کربلا (ماه بنی هاشم)، نقش مخاطب را در پی بردن به منظور شاعر، به دست فراموشی سپرده است، در حالی که در بیت سوم همین غزل، شاعر بدون آنکه نامی از سالار شهیدان ببرد، مراد خود را با به کار گرفتن ترکیب (خورشید بی سر) به راحتی به مخاطبان شعر خود القا می‌کند. در بیت ششم نیز همین مشکل وجود دارد. اینها مواردی از (کاستی های شعر عاشورایی امروز) بود که به عنوان نمونه و به صورت گذرا از آن یاد کردیم و بررسی تفصیلی این بحث را به فرصت موسّعی موکول می‌کنیم.

بررسی نوحه ها و شعارهای عاشورایی

نوحه های عاشورایی

اشاره

(نوحه های عاشورایی) از دیرباز به موازات اشعار عاشورایی از نظر موضوعی و ساختاری، تطوّراتی داشته است. برای بررسی نوحه های عاشورایی دو دهه اخیر، آشنایی با پیشینه آن ضروری است. نوحه های عاشورایی تا اوایل سده سیزدهم هجری، تطوّر چشمگیری نداشته و نوحه سرایان حسینی در قالب های نسبتاً ثابت و یکسان طبع آزمایی می‌کردند و از نظر محتوایی نیز، اتفاق تازه ای تا این زمان در نوحه های عاشورایی دیده نمی‌شود.

نوآوری های یغمای جندقی

با ظهور یغمای جندقی (۱۱۹۶ - ۱۲۷۶) بافت نوحه عاشورایی تغییر می‌یابد و نوحه های عاشورایی یغما که برای اولین بار با قالب های نوینی عرضه می‌شود، موجبات تطوّر ساختاری نوحه های عاشورایی را فراهم می‌سازد. به دلیل پرهیز یغما از به کارگیری الفاظ و ترکیبات ذلّت بار، به تدریج تغییراتی در جنبه محتوایی نوحه های عاشورایی، نیز به وجود آمد و از همین روی یغمای جندقی را پیشتاز نوحه های جدید عاشورایی می‌شناسند: (مراثی یغما، که قسمتی از آنها برای آهنگ های ضربی ساخته شده و شاعر خود آنها را نوحه سینه زنی یا سنگ زنی می‌نامد، در دیوان وی جایگاه خاصی دارند. شاعر در اینجا از شکل نسبتاً جدیدی که در ادبیات پارسی (مستزاد) نامیده می‌شود، بهره مند شده نوع تازه ای از مراثی را به وجود آورده است که به سرودهای ملی شباهت دارد. اشعار انقلابی بعد از سال ۱۳۲۴ ه. ق و مقدار زیادی شعرهای فکاهی که در جراید عهد مشروطیت می‌بینیم، به صورتی که یغما آورده، سروده شده است. [۳۴۶]. علاوه بر قالب (مستزاد) که یغما در نوحه عاشورایی باب کرد، تضمین های او از غزلیات معروف سعدی و حافظ در حوزه نوحه های عاشورایی، راهگشای نوحه سرایان حسینی بوده است. نوحه های عاشورایی یغما عموماً از ساختار محکم لفظی، نوآوری و غنای محتوایی، برخوردارند. به فرازهایی از نوحه مستزادی وی - که به روایت پسرش اسماعیل هنر، در ده سالگی سروده [۳۴۷] توجّه کنید: افاق از عکس شفق، باز به خون شسته جبین شیعیان! ماتم کیست؟! کرده چون ماتمیان جامه سیه، چرخ برین شیعیان! ماتم کیست؟! نعره از پرده دل می‌گذرانند ز افلاک مریم، از توده خاکمی کند خاک به سر، عیسی افلاک نشین شیعیان! ماتم کیست؟! تربت پاک نبی، واسطه طینت کل ز اشک ارواح رسلراست چون عرصه ماریه به خون گشته عجین شیعیان! ماتم کیست؟! غرّش شیر خدا، ضیغم نیز از شرف بشنو از دشت نجفکر دمش، بیشه گردون شده لبریز طنین شیعیان! ماتم کیست؟! بس که بر سینه زند فاطمه با خیل ملک چار ایوان سمکپر شد از غلغله تا سطح سپهر نُهمین شیعیان! ماتم کیست؟! گفت یغما: مگر افتاد ز پا، ریخت ز هم عرش، با لوح و قلم؟! نی! بذات ملک العرش نه آن ست و نه این شیعیان! ماتم کیست؟! [۳۴۸]. نوحه سینه زنی یغما در قالب مربّع ترکیب، اهتمام ستایش برانگیز او را در به

کار گرفتن قالب های جدید، می رساند: تا ز چمن خانه زین، بر زمین نخل برازنده اکبر فتادجلوه گری رفت ز بالای سرو ریشه بر اندام صنوبر فتادشبه رسول امین شست به خون تا جبیناز دم شمشیر کین خفت به روی زمینگرد بر آمد ز مزار حبیب رفت برون پای ظفر از رکیب [۳۴۹]. چهره ناهید به خون شد خضیب [۳۵۰]. روشنی از دیده اختر فتادعرش برین شد نگون گشت افق، غرق خونمانده زره، چرخ دون گشت زمین، بی سکونقایمه عرش معلی شکست شیشه نه منظر مینا شکستماهچه [۳۵۱] رایت بیضا شکستاز سر مهر فلک، افسر فتادریخت ز تأثیر غمظم کواکب ز همچهره مه، شد دژمصبح، فرو برد دمناله یغما، شد اگر پرده درناید ازین پرده عجب در نظرکز حرکات فلک پرده درپرده ز اوضاع جهان، برفتاد [۳۵۲].

یغما شاخص ترین چهره در حوزه نوحه های عاشورایی

یغمای جندقی با تضمین غزلیات معروف سعدی و حافظ، مهارت خود را در خلق این نوع از منظومه های عاشورایی نیز، نشان داده است. به نمونه ای از تضمین یغما از غزل معروف سعدی توجه کنید: آن که با موکب او قافله ها دل برود در رکابش، دل دیوانه و عاقل برودوز جمالش، غم جان خارج و داخل برود گفتمش سیر ببینم، مگر از دل برود آن چنان جای گرفته ست که مشکل برود! [۳۵۳]. و نمونه دیگری از تضمین یغمای جندقی از غزل حافظ شیرازی: چند گاهم، حرم قرب خدا بود وثاق پس از آن، بارگه پاک نبی طاق و رواقاز امیران حجازم نه اسیران عراق طایر گلشن قدسم، چه دهم شرح فراقکه درین دامگه حادثه چون افتادم؟! [۳۵۴]. نوآوری دیگر یغمای جندقی، استفاده از قالب غزل در مرثیای عاشورایی است که علاقه مندان می توانند برای آشنایی با این گونه آثار وی، به مجموعه آثار یغما مراجعه نمایند. این نوحه عاشورایی یغما که حدود یکصد و پنجاه سال از عمر آن می گذرد، هنوز مشتاقان بسیاری دارد و مورد استفاده دسته های سینه زنی در ایام عزاداری سالار شهیدان قرار می گیرد. بار عاطفی، ساختار محکم لفظی و هماهنگی موسیقی درونی و جانبی آن به ماندگاری اش کمک شایانی کرده است. به فرازهایی از آن توجه کنید: می رسد خشک لب از شط فرات، اکبر منوجوان اکبر منسیلانی بکن ای چشمه چشم تر من! نوجوان اکبر منکسوت عمر تو، تا این خم فیروزه ثمنولعلی آورده به خونگیتی از نیل عزا ساخت سیه معجز منوجوان اکبر متا ابد داغ تو ای زاده آزاده نهادنتوان برد ز یاداز ازل کاش نمی زاد مرا، مادر منوجوان اکبر متا مه روی تو ای بدر عرب! شمس عراق! خورد آسیب محاق [۳۵۵]. تیره شد روز پدر، گشت سیه اختر منوجوان اکبر منگر برین باطله (یغما)! کرم شبه رسول [۳۵۶]. نکشد خط قبولخاک بر فرق من و کلک من و دفتر منوجوان اکبر من [۳۵۷].

یادی از دیگر پیشکوتان نوحه عاشورایی

میرزا موسی مکلائی طالقانی نیز از پیش کسوتان نوحه های عاشورایی است. وی این مرثیه خود را - که به گفت و گوی امام حسین (ع) با جبرئیل اختصاص دارد - برای سینه زنی یکضرب سروده است: از چه منصور ملک! با آه شبگیر آمدی؟ گر به یاری آمدی خوب آمدی، دیر آمدی!... از چه با فوج ملک! زوج ملک کردی نزول موج دریای شهادت را، عنانگیر آمدی؟! کی فرشته با فرشته آفرین، بازی کند؟! در مصاف روبهان، بر یاری شیر آمدیتا آنجا که گوید: ای (مکلا)! آتش افکندی به ارکان جهان زین معما بیخبر، ناخوانده تفسیر آمدی [۳۵۸]. (از سید میرزا آقا بسمل سخت سری هنوز هم در رامسر و روستاهای اطراف آن، مرثیه های بلند سینه زنی بین مردم به جای مانده که در سینه ها و یا در بیاض های خطی باقی است و نگارنده (سید علی موسوی گرمارودی) شعر او و مکلا را از روی یکی از همین بیاض های خطی که در اختیار دارد نقل می کند. بسمل، مرثیه های پر تصویر و بدیعی دارد: صبح عاشورا ستی؟ یا محشر عظامستی؟! دست عباس علی؟ یا شاخه طوباستی؟! بید مجنون یا کمان؟ یا قامت زهراستی...؟! [۳۵۹]. احمد صفایی جندقی (صفایی) (۱۲۳۶ - ۱۳۱۴) دومین فرزند یغمای جندقی، علاوه بر

ترکیب صد و ده بندی و قصاید و مثنوی های عاشورایی، در سرودن نوحه های عاشورایی مهارتی به سزا داشته که به ذکر نمونه ای از آنها بسنده می کنیم که دارای آهنگ نادری است: **شِه لب تشنه بی غمگسارم پدر! شیرور سینه محزون زارم، پدر! شهید بی کفن آه ای پدر جان! به خونت غرقه تن افتاده عریان شدت سربه نی برتنت چاک به خون دَربر جای بالین زرت، واویلا! شد خاک خواری بستر، واویلا! سرت بر نیزه چون مه جلوه گر شد، پدر! تنت در لَجّه چون بط، غوطه ور شد پدر! به داغت جامه جان، چاکم اولیوزین غم بر سر من، خاکم اولیبه یکبارشدم خوارنه محرم نه غمخور چاک گریبانم نگر، واویلا! آهنگ افغانم نگر، واویلا! یکی از روی میدان کن نگاهم، پدر! به سیلاب سرشک و سوز آهم، پدر! سرشکم، موج خون انگیخت بر خاکفغانم برد دود دل بر افلاکدم آمیزیم انگیز جگر سوزش زهر بیزمژگان گهر بیزم ببین، واویلا! افغان فلک خیزم ببین واویلا! [۳۶۰].** صفایی جندقی در نوحه ای که گذشت چهار آهنگ را به کار گرفته که در نوع خود کم نظیر است ولی متأسفانه از نظر محتوایی، حرفی برای گفتن ندارد و تکرار همان مطالب ملالت آور و ذلت باری است که به آل الله نسبت می دادند. ترکیباتی از قبیل: (خاک خواری) و (شدم خوار) به این نوحه عاشورایی چند آهنگی، شدیداً لطمه زده است.

چهره های مطرح در نوحه های عاشورایی دهه اخیر

برخی از نوحه سرایان حسینی، خصوصاً در یک دهه اخیر با استفاده از آهنگ ترانه های مبتذل دوره ستمشاهی، سعی وافری در ارایه قالب ها و آهنگ های جدید در حوزه سرودهای شاد و نوحه های ماتمی خصوصاً نوحه های عاشورایی از خود نشان داده اند، ولی با ذهنیّتی که از این قبیل آهنگ ها در مردم متدیّن و متعهدّ ما وجود دارد با عدم اقبال آنان روبه رو بوده، هر چند جوانان و نوجوانان به خاطر شرایط سنّی و رفتارهای عاطفی خود جذبه این گونه نوحه ها شده اند. خوشبختانه، بسیاری از نوحه سرایان دو دهه اخیر با عنایت به رسالت خود و تأثیر شگرف نوحه ها در مخاطبان و با رویکرد جدّی به (مفاهیم ارزشی)، موجبات تطوّر محتوایی نوحه های عاشورایی را فراهم آورده اند. محمّد نعیمی، از چهره های نام آشنای نوحه سرایی است و در منظومه های مناقبی و ماتمی او می توان عظمت وجودی آل الله و مفاهیم ارزشی را به تماشا نشست. (خطّ رهبری)، نمونه ای از نوحه های عاشورایی او در سوگ علمدار کربلا است: **بوی خون خدا آید از کربلا بر مشامم جان فدا می کنم اقتدا می کنم بر امام ما ابو فاضل ابو فاضل ابو فاضلای که جانبازیت شد سرافرازیت تا قیامت بوده عشق و ولا از ولادت، تو راتا شهادت تویی مولاتویی مولاما همه سایل ابو فاضل ابو فاضل ابو فاضلای که بود فضل کلّ وجود در وجود تغییر فرمانبری از خط رهبری خط نبود تبیین عزّت بدین شوکت گشته ای قبال ابو فاضل ابو فاضل ابو فاضلنسل جانباز ماروح اعجاز مابد به وحدتمی کند جان فداتا نگر در جدا از ولایت که با غیرت به حق بیعت می کند کاملاً ابو فاضل ابو فاضل ابو فاضل [۳۶۱].** محمّد موحّدیان (امید) از شعرای مطرح در حوزه شعر آیینی و از چهره های ممتاز نوحه های عاشورایی است. سعی بلیغ او، در به تصویر کشیدن ارزش های اصیل اسلامی ستودنی است. پاکی و خلوص و صفای او موجب شده تا تأثیر گذاری بیشتری بر مخاطبان خود داشته باشد. (سند عشق)، عنوان یکی از نوحه های عاشورایی اوست: **امشب، شب میثاق دل داده و دلدار است چشم عاشقان امشب تا سپیده، بیدار است می کند وداع امشب حسین خود زینب امشب از حرم، بویاس و لاله می آید آهنگ مناجات و اشک و ناله می آید می کند وداع امشب حسین خود زینب امشب سند عشقی می شود امضا فردا، شود آغاز انقلاب عاشورای می کند وداع امشب حسین خود زینب امشب، شب بیدار بیا نماز و قرآن است نور دیده زهر اشع جمع یاران است می کند وداع امشب حسین خود زینب امشب، عاشقان حق تا سپیده، بیدارند از جمال وجه الله دیده بر نمی دارند می کند وداع امشب حسین خود زینب امشب فقط زینب نگر حسینش را چون سر از تن پاکش می شود جدا، فردا می کند وداع امشب حسین خود زینب [۳۶۲].** (مکتب سرخ) عنوان مناسبی است که آقای غلامرضا سازگار (میثم) شاعر و ستایشگر بنام آیینی بر سروده خود نهاده است: **امشب از خیمه های پسر فاطمه صوت قرآن رسد به**

گوش جان هم‌هلب هفتاد و دو تن را ندا است خون ما، حافظ دین خدا استیا حسین! یا حسین! هاشمیون که آماده جانبازیند باعث عزّت و مجد و سرافرازیند همه، دل‌داده شمشیر هاسینه کرده سپر تیرها یا حسین! یا حسین! یوسف فاطمه که در نماز شب ست عاشق گریه و زمزمه زینب ستاله، از سوز درون سر کند زیر لب، دعا به خواهر کن‌دیا حسین! یا حسین! در جناح حسین، قیامتی دیگر ستافتخار نماز به قامت ست به به از سجده طولانی‌شبه فدای رخ نورانش یا حسین! یا حسین! آسمان را، ز غم خاک عزا بر سرست که شب قتل شش ماهه: علی اصغر ستای جوانان! همه زاری کنیند خون دل، ز دیده جاری کن‌دیا حسین! یا حسین! چشم قاسم کند گریه برای عمو که کند جان خود را به فدای عمو سخنش بر لب جانپور و رست: مرگ خونین ز غسل خوشتر است یا حسین! یا حسین! کربلا، مکتب سرخ شهادت بود در مرام حسین مرگ، سعادت بود این ندا تا ابدیت به پاست: اهل عالم! همه جا کربلاستیا حسین! یا حسین! پور امّ‌البین، تیر بلا می خرد گر چه دشمن، امان نامه بر او آورد به ابوالفضل و وفایش، سلامبه چنین صدق و صفایش، سلام یا حسین! یا حسین! از سر نیزه تا کنار طشت طلا سر پاک حسین، زند به عالم صلا: مرگ در راه خدا، عزّت ست بردن بار ستم، ذلّت ستیا حسین! یا حسین! [۳۶۳]. سید رضا مؤید (مؤید) در میان نوحه سرایان حسینی به خاطر پرداختن به مقوله‌های ارزشی، جایگاه بلندی دارد. حضور مستمرّ او در هیأت‌های مذهبی از یک سو، و انتشار چند مجموعه شعر آیینی از سویی دیگر، همراه با اخلاص و ارادت بی‌شایبه‌ای که به آل‌الله دارد موجبات اقبال عمومی را از او و آثار وی، فراهم ساخته است. (حافظ خون) عنوان یکی از نوحه‌های عاشورایی اوست که حاوی مفاهیم ارزشی است: پاس خون شهید، گر چه بسی مشکل ستحافظ خون او، زینب دریا دل ستان که تا شام بلا می رود همه جا، با اُسرا می رود عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! تکه‌سواران عشق، [ز پای افتاده] اند [۳۶۴]. پرچم کربلا، به دست او داده اندیک زن و این همه غم؟ وای! وای! مانده در دام ستم، وای! وای! عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! آن که یک شب نشد ترک، نماز شبش جان حسرت زده، ز غم رسد بر لبشیاور دین خدا، او بود سرپرست اُسرا، او بود عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! اناله یا حسین! از دل غمدیده زدخم شد و بوسه بر گلوی ببریده زد کرد کاری که پیمبر نکرد! هیچ خواهر به برادر نکرد! عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! دم دروازه کوفه، به پا محشر ستکوفه، بر روی نی شاهد چندین سرستر سری، جلوه مرآت عشقبر لبش، نغمه آیات عشق عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! [۳۶۵]. (هفتاد و دو قربانی) عنوان این نوحه عاشورایی در رثای حضرت علی اصغر (ع) است. محمد آزادگان (واصل) که از پیشگامان شعر آیینی و نوحه‌های عاشورایی است. سعی بلیغی در به تصویر کشیدن مفاهیم ارزشی دارد و کمتر شعری از او را می‌توان نشان داد که به این مهم پرداخته باشد: گر حسین بن علی شش ماهه قربان می کند کاخ بیداد و ستم از ریشه ویران می کند. از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیان گر چه عیّاس دلاور در نبرد کربلا می شود در راه قرآن دستش از پیکر جدا از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیانگر شود فرق علی اکبر ز تیغ کین، دو تا می شود قربان به راه دین جدّش مصطفیاز قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیان گر چه هفتاد و دو قربانی درین میدان کند کاخ ظلم و جور و استبداد را، ویران کند از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیان [۳۶۶]. سید محسن حسینی در زمینه نوحه‌های عاشورایی، تجربه‌های موفق‌تری دارد. (انفجار نور) نمونه‌ای از نوحه‌های عاشورایی اوست که مشحون از همان مفاهیم بلند ارزشی است: امروز که روز آقایی عشق ست عزّت مدینه، ذلّت دمشق ستاین قیامت کبری ست یا قیام عاشورا است؟ ای حسین عطشان! آفتاب دین را، به خضوع ست بدترین غروب و بهترین طلوع ست بشکفتن ارزشهاست روز محو لغزشهاستای حسین عطشاناز جوشش خونها، پر زند شفاعت در خانه دلها، در زند شفاعت کرا شود شامل همچو حرّ دریا دلای حسین عطشان! در خون شهیدان، انفجار نور است گر چه نعش آنان، پا مال ستور استسینه‌های بشکسته ره به دشمنان بستهای حسین عطشان! اسلام یزیدی، محکوم زوال ست آیین حسینی، معراج کمال استطفل بیگناه او بهترین گواه او این حسین عطشان! [۳۶۷]. جعفر رسول زاده (آشفته) به

خاطر رویکرد جدی به نوحه های عاشورایی و اهمیتی که در انتخاب و نشر این منظومه های ماتی دارد، توفیق ارائه آثاری را پیدا کرده است که هیأت های مذهبی و ستایشگران آل الله و ذاکران حسینی به آن نیازمندند. این حرکت های ارزشمند هنگامی به نتیجه می رسد که با پرهیز جدی از به کارگیری آهنگ های معروف زمان ستم شاهی و تقلید از ترانه های مبتذل طاغوتی، از نوآوری و نوگرایی در زمینه ساختاری و محتوایی نوحه های عاشورایی سود جست و از به تصویر کشیدن مفاهیم ارزشی عاشورا غافل نماند. (مشعل ایمان) عنوان یکی از نوحه های عاشورایی اوست: ای اسیر داغ تو تا ابد جانهای به نامت سرفراز، نسل انسانهای شهید کربلا! کشته راه خدا! یا حسین! یا حسین! چون تو، کس قربان نشد در ره داور کرده ایثار خدا اصغر و اکبر شد تن خونین تو عزت و آیین تو تو سرت بر نیزه ها، مشعل ایماندر اسارت مانده اند عترت قرآنشد سرت آیات نورگه به نی، گاهی تنوریا حسین! آزادگان دل به تو بستند رهروان راه حق، بر تو پیوستند نهضت حق، راه تو عشق ما، در گاه تو خط نسل انقلاب، امتداد توست شیعه آری زنده است تا به یاد توستای عزیز فاطمه! رهنمای ما همه [۳۶۸].

بحر طویل های عاشورایی

اشاره

در دست نوشته هایی که از نوحه سرایان سنتی عصر قاجاریه و دوره مشروطیت به بعد به جای مانده، به بحر طویل های عاشورایی فراوانی برمی خوریم که روایتگر تاریخ مصور عاشورا و صحنه های پر شور و در عین حال تکان دهنده کربلا هستند. ضرباهنگ های (تند) و (مدام) و (یکسان) این بحر طویل های عاشورایی - که غالباً از وزن (فعلاتن) پیروی می کنند - در جذب مخاطبان و حضور آنان در مراسم (شبیه خوانی) تأثیر فراوانی داشته است. در این بحر طویل ها هر از گاه مطالب نادرست و خرافی و غیر مستندی دیده می شود که ریشه در تحریفات عاشورا دارد. خصلت عمده این بحر طویل ها در حالت رجزی، روایی و تاریخی آنها است که شنیدن آنها از زبان یکی از شخصیت های عاشورایی آن هم با لحن مطمئن و دامنه دار در مراسم (شبیه خوانی ها) و عزاداری های نمایشی و سنتی با تأثیر مضاعفی همراه بوده است. سجعی که در این بحر طویل ها وجود دارد به مجریان آنها این امکان را می داده که پس از قرائت فرازهای همگون، توقف کوتاهی داشته باشند هم برای - به اصطلاح معروف - نفس تازه کردن و هم برای ایجاد آمادگی در ذهن مخاطبان برای شنیدن فرازهای همگون دیگر. چاوشی - یکی از بحر طویل سازان عاشورایی - بحر طویل معروفی دارد در دو بند (دو قسمت)، بند اول آن به حکایت حضرت آدم و حوا اختصاص دارد که در بهشت، قصر زیبایی می بینند که متعلق به حضرت زهرا (س) است و در بند دوم، حضرت آدم از جبریل درباره آن قصر و مالک آن سؤال هایی می کند و جواب هایی می شنود و در نهایت در جریان شهادت امام حسن و امام حسین (ع) قرار می گیرد. فرازهایی از این دو بند را مرور می کنیم: بند اول: ... تو بده گوش که پرواز کند از سر تو هوش / ازین تحفه [۳۶۹] حکایت که نمودند روایت زمه برج حیا شافعه روز قیامت که در او هست فزون قدر و کرامت / ز همه خلق جهان بیش، بز چنگ به دامانش میندیش.... بند دوم: گفت جبریل به آدم که آیا مفخر آدم! شنو این قصه تو از من که بود فاش و مبرهن / به فلک هست یکی اختر تابنده که هر سیصد و آلف سنه یک بار، شود طالع و من سیصد و الف دگرش دیده ام او را و ازین قصر و درونش خبری نیست مرا.... [۳۷۰]. و صاف کاشی، بحر طویل دو بندی دیگری دارد در رثای قمر بنی هاشم (ع) که این گونه شروع می شود: می کند ورد زبان از دل و جان / غمزده (وصاف) حزین، وصف مهین / یکه سوار فرس شیر دلی، زاده سلطان ولی، فارس میدان یلی، حضرت عباس علی / ماه بنی هاشم و سقای شهیدان جفا، صفدر میدان بلا، شیر صف معرکه (کرب و بلا) میر و سپهدار / برادر که شه تشنه لبان را همه جا یار / و ظهیرست به هر کار مشیرست، به هر رزم

وزیرست، گه رزم چو شیرست، به رخسار منیرست.... و فراز پایانی این بحر طویل این گونه رقم می خورد: چه شود گر به دم بازپسین شاد کنی [۳۷۱] خاطر ناشاد مرا شاد / کنی یادم و بستانای ازین لشکر کین دادم و [۳۷۲] / سز وقت من آیی که سرم از ضربت شمشیر / بینی که بود دیده ام آماجگه تیر / فتاده ز تنم دست / بیا تا که هنوزم به تن اندک رمقی هست / که فرصت رود از دست / دگر ای غمزده و صاف! مگو وصف شه تشنه لب کرب و بلا را. [۳۷۳]. در پایان این مبحث، فرازهایی از بحر طویل مرحوم صغیر اصفهانی [۳۷۴] در مصیبت طفلان حضرت مسلم بن عقیل (ع) را مرور می کنیم: داریم از جور فلک شکوه بسیار و دل زار و دو چشمان گهر بار / که این ظالم غدار به ذریّه شاهنشاه ابرار / چه ها کرد؟ ز کین ترک وفا کرد / ز اندازه برون، جور و جفا کرد / چو شد مسلم زار از وطن آواره و در کوفه گرفتار شد از کین به کف لشکر خونخواره / و آن گاه در مهر ببستند و ره کینه گشودند / ز بیداد شهیدش بنمودند و / دو فرزند یتیمش بگرفتند و فکندند به زندان / ستم خویش رساندند به پایان... پس چه [۳۷۵] شد نیمه شب آن مرد به صد بیم و تعب / هر دو برون کرد ز زندان، بگرفتند در آن ظلمت شب راه بیابان / بدویدند به هر خار مغیلاں بفتادند گه از وحشت عدوان / چو سر گیسوی خود هر دو پریشان چو غزالی که ز صیاد رمد هر دو هراسان / بنمودند ره بادیه طی، هر قدمی یک نظر افکنده به پی.... به ناچار بیامد به سوی خانه ولی بیخبر از قصه کاشانه / پس آن تابع شیطان که ز رحمان شده بیگانه / رسید از ره و بنمود رها مرکب و صد مکروفن اندوخته در سینه و افزود به دل کینه دیرینه و / بنهاد به بالین حیل، خیره سر خویش بیفسرد ز غم تیره دل ریش / از آن سو، دو گل گلشن مسلم به الم توام و بیتاب / به صد غم شده در خواب... به ناگاه بدان حجره رسیدی به نوا زمزمه گریه شنیدی / به درون رفته بدیدی دو پسر بلکه دو تا بنده قمر / پهلوی هم خفته و در گردن هم دست در آورده و بدرود ز جان کرده / دو شمسند دل افروز و همان ناله جانسوز از آن هر دو بود / بانگ بر آورد که ای هر دو گهر دانه! که باشید و درین خانه که ره داده شما را؟!... دو غریب و دو یتیم و دو اسیریم کنون، هم به سر خوان تو مهمان تو هستیم / دگر از حسب و از نسب ماطلبی ما که ز غم زار و ملولیم، دو نو رسته گل باغ رسولیم / دو شهزاده اسلام و دو نوباوه مسلم... سخت بزد بر رخشان سیلی و بنمود ز سیلی رخ همچون مهشان نیلی و / بر بست به هم گیسوی آن هر دو غزال حرم عصمت و / سر زد چو خور از مشرق محنت / به لب شط فرات آمد و آورد به همراه خود آن هر دو غمین را... نه خوفی ز خدا کرد و نه شرمی ز رسول دو سرا و نه یادی ز جزا کرد به شمشیر ستم سر ز تن هر دو جدا کرد / ز غم، خون به دل خیر نسا کرد و / تن هر دو بیفکند به دریا و سرانورشان برد به همراه خود ای داد ازین کینه و بیداد! که خون کرد دل زار صغیر و جگر خلق زمین، اهل سما را. [۳۷۶]. مطلبی که در پایان این مقال عنوان می شود در واقع کامل کننده مشخصه های بحر طویل عاشورایی است. همان گونه که در بحر طویل مرحوم صغیر اصفهانی ملاحظه کردید و در هر اثری از این دست، چندین فراز (فرعی) و (اصلی) است و شاعر پس از چندین فراز متوالی و همگون، سجع پایانی آن را با قافیه و ردیف مشخصی می آراید و آن را بدین گونه از دیگر فرازهای فرعی جدا می کند مانند: (که ره داده شما را؟! و (اهل سما را) که دارای کلمات ردیف و قافیه مجزا و همسانند. در متن اصلی - و نه برگزیده و منتخب - بحر طویل صغیر، همین شاخصه در موارد عدیده به کار رفته که ما برای پرهیز از اطاله کلام، از نقل آنها خودداری کردیم.

شعارهای عاشورایی دو دهه اخیر

غالباً سمت و سوی شعارهای صدر اسلام را دارد و از نظر مفهومی نیز تداعی گر شعارهایی است که در تاریخ کربلا و مقاتل عاشورا آمده است. در تعریف شعار چنان که خواهیم دید، حضور (وزن) و (قافیه) الزامی نیست و نباید انتظار داشت که هر شعاری، با افاعیل عروضی و یا با معیارهای حروف قافیه مطابقت داشته باشد.

تعریف شعار

(شعار) کلام خود جوش و غالباً آهنگینی است که مرتجلاً بر زبان مردم کوچه و بازار جاری می شود و نشان دهنده حساسیت جامعه به مسایلی است که در کلام مردم به این صورت متجلی می شود.

چند نمونه از شعار آل الله

برای اینکه فضای (شعارهای مطرح در صدر اسلام) برای خوانندگان این اثر مشخص شود، به نقل چند نمونه از آنها مبادرت می کند: (... از جمله شعارهایی که خود رسول الله (ص) آن را با بقیه همخوانی می کرده اند، و به اعتباری نوعی مطایبه هم بوده است برای رفع خستگی و تجدید قوا، شعاری است که مسلمانان در جنگ خندق (احزاب) موقع سنگر کردن و حفر خندق هم صدا می خوانده اند: (سَمَاءُ مِثْنِ بَعْدِ جَعِيلٍ، عمروأَوْ كَانَ لِلْبَاءِ يَوْمَ ظَهراً) (پیامبر، او را پس از جعیل، عمرو نامیده و روزی پشتیبان شخص بدبختی بود) جعیل، نام یکی از مسلمانان بود که پیامبر او را عمرو نامیده بودند و هر گاه مسلمانان در خواندن شعری که برای او ساخته بودند به کلمات (عمرواً) و (ظهراً) می رسیدند، رسول خدا هم با ایشان هماهنگ می شدند و می گفتند: (عمروا) و (ظهرا). [۳۷۷]. و شعارهای: (وَعَلَى الْإِسْلَامِ أَلَسْلَام) (و باید با اسلام بدرود کرد) و (لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ) (مرگ در نظر من، عین خوشبختی است) از سالار شهیدان، و شعار: (الْمَوْتُ أَخْلَى عِنْدِي مِنَ الْعَسَلِ)، (مرگ در نظر من از عسل شیرین تر است) از حضرت قاسم بن حسن (ع) سه نمونه معروف از شعارهای عاشورایی است که به خوبی می توان به اهداف مقدس شهدای کربلا در آنها پی برد و خط فکری و مشی جهادی آنان را شناخت.

معروف ترین شعارها در جریان انقلاب

چه شعارهایی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در کوچه و بازار و در رویارویی با کارگزاران حکومت ستمشاهی، زبان به زبان می گشت، و چه شعارهایی که در جریان پیروزی انقلاب و در طول هشت سال دفاع مقدس مطرح می شد، دارای سمت و سویی مشخص بود و اهداف خاصی را دنبال می کرد که اصولی ترین آنها استقرار نظام اسلامی، قطع ایادی دول استکباری و رسیدن به استقلال و آزادی واقعی بود. معروف ترین شعارهای مردمی در جریان انقلاب اسلامی عبارت بود از: (مردم! چرا نشستین؟! ایران شده فلسطین) (فرموده روح خدا چنین است: سکوت و سازش، کار خائنین است) (توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد) (ما بچه ها، شعار میدیم شاه بمیره، ناهار میدیم!) (تا شاه، کفن نشود این وطن، وطن نشود) (نه شاه می خواهیم، نه شاهپور لعنت به هر چی مزدور) (بختیار! بختیار! اگر خمینی دیر بیاد مسلسلای بیرون میاد) (ای شاه خائن! آواره گردی خاک وطن را، ویرانه کردی) (می کشم، می کشم آن که برادرم کشت) (تنها ره سعادت: ایمان، جهاد، شهادت) (قسم به خون شهدا شاه! تو را می کشیم) (مرگ بر شاه! مرگ بر شاه! [۳۷۸]. و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و به بار نشستن نخل تناور این قیام مردمی، شعارها با سمت و سویی مناسب در انسجام بخشیدن بیشتر به مبارزات و تثبیت ارکان حکومت اسلامی، در متن جامعه حرکت می کرد: (ای شهید حق! آیم به سویت بهشت موعود در پیش رویت) (سحر میشه، سحر میشه سیاهی ها، به در میشه) (نخواب آرام تو یک لحظه که خون خلق، هدر میشه) (لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم: یا مرگ یا خمینی) (حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله) (به فرمان خمینی ارتش، برادر ما است) (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی [۳۷۹]. و در جریان جنگ تحمیلی و مبارزات غرور آفرین رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، شعارها، غالباً سمت و سویی کربلایی پیدا کرد. این شعارها - که از ژرفای جان رزمندگان سلحشور برمی خاست - در بسیج توده های مردمی و حضور

فراگیر آنان در جبهه های جنگ، نقش بسیار مؤثری ایفا می کرد و باور زلال آنان را به راهی که انتخاب کرده بودند، به تماشا می گذاشت. تأثیر فوق العاده این شعارها در رویکرد جدی شعرای دو دهه اخیر به مفاهیم ارزشی عاشورا، قابل انکار نیست و نشانه های این تأثیرپذیری را می توان در بیت بیت (شعر مقاومت) و (شعر عاشورایی دو دهه اخیر) نشان داد. پرداختن به این شعارهای ماندگار و مردمی و تبیین جایگاهی که در (شعر مقاومت) و (شعر عاشورایی معاصر) و (ادبیات انقلاب) دارند، در حوصله این مقال نمی گنجد و برای تیمن و تبرک به ارایه نمونه هایی از آن بسنده می کند. این شعار منظوم، متأثر از سرودی است که ظاهراً در سال ۵۹ - ۶۰ به مناسب روز دانش آموز ساخته شده است: به چه حرف خویآن شب فرمانده مون گفتحرفی که خواب صداماز آن سخن برآشفتما بچه های تخریبجنگیم، تا رهایترسی ز (مین) نداریماز (والمر) و (تایمری) فریادمان بلند استمعبر، ادامه داردحتی اگر شب و روزبر ما خمپاره بارد [۳۸۰]. شعار: (به جبهه ها حزب الله) هموزن شعار: (اذا جاء نَصْرُ اللَّهِ، اذا جاء نَصْرُ اللَّهِ) است که مصراع ترجیع گونه آن: (اللَّهُ اللَّهُ، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ) توسط بچه های جبهه (همخوانی) و مابقی آن به صورت (تکخوانی) اجرا می شد. به جبهه ها حزب الله، جان می سپارد که از ابر قدرت ها، نمی هراسدخدا، ابر قدرت ماستحسین، با نهضت ماستالله الله، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِالله الله، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِه گفته روح الله، رهبر اسلامزده سپاه اسلام، سیلی به صداماهل ولا! اهل ولا! پیش به سوی جبهه هاالله الله، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِالله الله، نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ [۳۸۱]. شعار: (به یاد شلیکا، دلها غمین است) از شعارهای با طراوت رزمندگان و حاوی مفاهیم ارزشی و در عین حال مفرح است. (شلیکا) و (دوشکا) که در این شعار آمده، نام دو نوع سلاح سنگین است که مورد استفاده پدافند زمین به هوا قرار می گیرد. [۳۸۲]. فرازهایی از این شعار و با حذف مصراع ترجیع گونه آن: (دلا! خون گریه کن، دوشکا کمین است) به این صورت است: به یاد (شلیکا)، دلها غمین استدلا! خون گریه کن، (دوشکا) کمین استعراق، فهمیده که بسیجی می آد که (دوشکا) هاش موازی با زمین است... بگو: یا فاطمه، بگذر ز دنیا که در برابرت میدان مین است... نه حلوایی، نه نونی داره اینجاشهادت، تحفه این سرزمین است [۳۸۳]... رزمندگان اسلام از هر فرصتی برای تقویت روحی همزمان خود سود می جستند. این سرود با عنوان: (پرچم خونین قرآن) با ترجیع و همخوانی عبارت: (فتح اسلام در جهاد است) و تکخوانی سایر فرازهای آن به هنگام اجرای مراسم صبحگاه، و در حال دویدن و ورزش کردن، مورد استفاده رزمندگان اسلام قرار می گرفت: پرچم خونین قرآن در دست مجاهد مردانزنده بماند جاویدانتا خون مظلومان به جوش استآوای عاشقان به گوش استفتح اسلام در جهاد استفتح اسلام در جهاد استان کس که عدالتخواه استاز وضع زمان آگاه استاین منطق ثار الله استباید دین را یاری نمایماز حق، طرفداری نمایم..... بشنو ز شه فرزانهاین نغمه جاویدانه: مرگ شرافتمندانهبتر بود زین زندگانینما ز قرآن پشتیبانی..... [۳۸۴]. مشهورترین شعاری که تا رحلت امام (ره) بر سر زبان های توده های میلیونی امت اسلامی ایران جاری می شد، شعار معروف: (خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار) بود و به خاطر اقبال فراگیری که به همراه داشت، موجبات آفرینش شعارهای دیگری را فراهم ساخت که با آن هماهنگ بود. شعار: (تنها ره سعادت) که فرازهای آن به صورت یک در میان توسط (فرمانده) و (رزمندگان) خوانده می شد، در حقیقت اعلان آمادگی جسمی روحی و ابراز توانایی رزمی به شمار می رفت. این شعار اغلب در مراسم جشن و عزاداری، مانور و حضور در خط عملیات مورد استفاده قرار می گرفت: [۳۸۵]. فرمانده: برادران! با یاد خدا، از جلو از راست نظام! رزمندگان: الله. یا: تنها ره سعادت: ایمان، جهاد، شهادت. یا به مزاح: تنها ره سعادت: عشق، صفا، محبت. فرمانده: به احترام الله، به احترام خون شهیدان، خبر دار! رزمندگان: اسلام پیروز است، شرق و غرب نابود است. یا: اسلام پیروز است، چپ و راست نابود است. یا: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار. فرمانده: بنشین! رزمندگان: یا حسین! فرمانده: بر پا! رزمندگان: یا علی! فرمانده: به دو رو! رزمندگان: اللهم صل علی محمد و آل محمد [۳۸۶]. برخی از شعارها، همراه با سینه زنی و در مراسم نوحه خوانی سر داده می شد، که نمایانگر ارتباط تنگاتنگ (نوحه) و (شعار) می باشد. شعار: (حسین جانم، حسین جانم، حسین جان) از این دست شعارها بود که مورد استفاده رزمندگان

اسلام قرار می گرفت: حسین جانم، حسین جانم، حسین جانحسین جانم، حسین جانم، حسین جانبرو باد صبا یک صبح دلگیر خبر از من ببر بر مادر پیر که: ای مادر! تو کن شیرت حلال مغربی رفتی و، شاید نیایم..... اگر بار گران بودیم، رفتی ماگر نامهربان بودیم، رفتی شما با خانمان خود بمانید که ما بی خانمان بودیم و، رفتیم [۳۸۷]..... این شعار با (... همان نحو (حسین جان) خوانی که بین هیأت های گردانی و دسته های عزاداری و سینه زنی عمومی و خصوصی رایج است؛ و معمولاً در یک نقطه ای سرعت اجرای شعار یعنی خواندن عبارات و زدن به سینه و سر به غایت می رسد [۳۸۸]، اجرا می شد. (دنیای بسیجی تیربار) عنوان شعار دیگری است که در (شبهای عملیات) کارایی بالایی داشت و در ایجاد (شور) و (شعور) و (سرور) رزمندگان بسیار مؤثر بود: [۳۸۹]. دنیای بسیجی: تیره باره بسیجی، از بعثی بیزار هبسیجی که خواب و خوراک نداریم، منطقه، پلاک نداره وقتی برمی گرده، خماره! حالشو عملیات جا می آره! دنیای بعثی: یک سیگاره! یک بعثی از ما فوق، بیزار هراقی که حال نداره خماری از چشاش می بارهنمی دونم جلوی بسیجی ها چطوری می خواد تاب بیاره؟! دنیای بسیجی: تیربار هبسیجی، از بعثی بیزاره [۳۹۰].

شعارهای عملیاتی

فراز پایانی این بخش را، به نقل چند نمونه از (شعارهای عملیاتی) اختصاص داده ایم. این شعارها که در حساس ترین مواقع بر زبان رزمندگان دلاور میهن اسلامی جاری می شد، سرشار از طراوت، مقاومت و شور شهادت و طبعاً کوتاه تر و پرمحتواتر از سایر شعارها است. (این شعارها و امثالشان را یکی از برادران بدون ترتیب و تقدّم و تأخّر، و با صدای بلند می گفت و بچه ها در حالی که سلاح هایشان را در دست فشرده و رو به آسمان برداشته بودند، چندین مرتبه با رقت قلب تکرار می کردند، و با سوز و اشک و آه در آن لحظات رفتن و پیوستن، به ائمه (ع) توسّل می جستند و از آنها برای کسب توفیق بیشتر در عملیاتی که پیش رو داشتند، مدد می جستند. [۳۹۱]. به نمونه هایی از این گونه شعارها توجه کنید: لا حولَ و لا قوّةَ الا باللهِیا الله! یا الله! یا الله! به حول و قوّه الهییا زهرا! یا زهرا! یا زهرا! با یاد خدا و به یاد پهلوی شکسته زهرا به پیش! یا فاطمه الزهرا! ادر کینانصر من الله و فتح قریبا حسین! یا مهدی! ادر کنیلا- اله الا الله، محمّد رسول اللهیا ابا الفضل العباس! حسبنالله و نعم الوکیللیک یا حسین! یا علی! یا علی! یا مهدی! یا مهدی! یا مهدی! تمام مقصد ما: مکتب ما است. خمینی، رهبر ما است. ندای هل من ناصر حسینلیک یا خمینی! پیش به سوی حرم حسینلیک یا خمینیاین حمله، غوغا می کنیمراه نجف و امی کنیمفرمانده آزاده! آماده ایم، آماده هیئات منّا الذّلهیهات منّا الذّله. قال رسول الله: نور عینقال رسول الله: نور عینحسین منی انا من حسینحسین جا...ن! کربلا حسین! حسین! حسین جا...ن! کربلا تمام لاله های پر پر مافدای مکتب و پیغمبر ماوای اگر خمینی، اذن جهادم دهدارتش دنیا تواند که جوابم دهدحزب الله می جنگد، می میردسازش نمی پذیردلیک اللهم لیک، لیک لا شریک لک لیککجایید ای شهیدان خدایی؟! بلا جویان دشت کربلایی؟! خدایا! عاشقم، عاشق ترم کنسر و جانم فدای رهبرم کنگلی گم کرده ام، می جویم او رابه هر گل می رسم می بویم او راای از سفر برگشتگان! کو شهیدانتان؟ کو شهیدانتان؟ کربلا! کربلا! ما داریم می آییممی روم مادر! که اینک کربلا می خواندممرا عشق حسین، دیوانه کردههی از خویش و از بیگانه کردهنداشتیم توشه راه غریبتوگل بر خدا کردیم و، رفتیمزایران! آماده باشید کربلا در انتظار استبر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلای خدا! ما را، کربلایی کناّم ما را، نینوایی کن [۳۹۲].

رابطه شعر و شعار و اختلاف آنها

در شعر (کلام مخیّل و موزون و غالباً مقفّی) و نظم (کلام موزون و همیشه مقفّی) رعایت ضوابط شعری برای شاعر الزامی

است و عدول از این ضوابط به هیچ وجه جایز نیست. حتی در (شعر نیمایی) نیز علاوه بر حضور (عنصر خیال) نوعی آهنگ نیز وجود دارد و غالباً از کلمات قافیه نیز نه به صورت نردبانی که با شیوه خاصی استفاده می شود، ولی در (شعار) چنین الزاماتی وجود ندارد و در طول مبارزات بی امان توده های مردمی با حکومت ستمشاهی و نیز در جریان هشت سال دفاع مقدس، شعارهایی زبان به زبان می گشت که حضور ضوابط شعری در آنها کمرنگ بود و یا به صورت کلام منثور خودنمایی می کرد و علت این امر را باید در طبیعت شعار جستجو کرد که به صورت خودجوش و از روی عواطف دینی و ملی بر سر زبان مردم و کوچه و بازار مرتجلاً جاری می شود. والسّلام (حافظ خون) عنوان یکی از نوحه های عاشورایی اوست که حاوی مفاهیم ارزشی است: پاس خون شهید، گر چه بسی مشکل ستحافظ خون او، زینب دریا دل ستآن که تا شام بلا می رود همه جا، با اُسیرا می رود عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! تکزواران عشق، [ز پای افتاده] اند [۳۹۳]. پرچم کربلا، به دست او داده اندیک زن و این همه غم؟ وای! وای! مانده در دام ستم، وای! وای! عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! آن که یک شب نشد ترک، نماز شبش جان حسرت زده، ز غم رسد بر لبشیاور دین خدا، او بود سرپرست اُسرا، او بود عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! ناله یا حسین! از دل غمدیده زدخم شد و بوسه بر گلوی ببریده زد کرد کاری که پیمبر نکرد! هیچ خواهر به برادر نکرد! عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین! دم دروازه کوفه، به پا محشرست کوفه، بر روی نی شاهد چندین سرستر سری، جلوه مرآت عشقبر لبش، نغمه آیات عشق عشق دلها: حسین! یا حسین! یا حسین [۳۹۴]. (هفتاد و دو قربانی) عنوان این نوحه عاشورایی در رثای حضرت علی اصغر (ع) است. محمد آزادگان (واصل) که از پیشگامان شعر آیینی و نوحه های عاشورایی است. سعی بلیغی در به تصویر کشیدن مفاهیم ارزشی دارد و کمتر شعری از او را می توان نشان داد که به این مهم نپرداخته باشد: گر حسین بن علی شش ماهه قربان می کند کاخ بیداد و ستم از ریشه ویران می کند از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیانگر چه عباس دلاور در نبرد کربلا می شود در راه قرآن دستش از پیکر جدا از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیانگر شود فرق علی اکبر ز تیغ کین، دو تاملی شود قربان به راه دین جدش مصطفی از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیانگر چه هفتاد و دو قربانی درین میدان کند کاخ ظلم و جور و استبداد را، ویران کند از قیام کربلا می کند محشر به پای اهل ایمان! اینست فرمان: بایست جنگید با ظلم و طغیان [۳۹۵]. سید محسن حسینی در زمینه نوحه های عاشورایی، تجربه های موفق دارد. (انفجار نور) نمونه ای از نوحه های عاشورایی اوست که مشحون از همان مفاهیم بلند ارزشی است: امروز که روز آقایی عشق ست عزت مدینه، ذلت دمشق ستاین قیامت کبری ست یا قیام عاشورا است؟ ای حسین عطشان! آفتاب دین را، به خضوع ست بدترین غروب و بهترین طلوع ست بشکفتن ارزشهاست روز محو لغزشهای حسین عطشان از جوشش خونها، پر زند شفاعت در خانه دلها، در زند شفاعت کرا شود شامل همچو حرّ دریا دلای حسین عطشان! در خون شهیدان، انفجار نور است گر چه نعش آنان، پا مال ستور استسینه های بشکسته ره به دشمنان بستها حسین عطشان! اسلام یزیدی، محکوم زوال ست آیین حسینی، معراج کمال است طفل بیگناه او بهترین گواه او این حسین عطشان [۳۹۶]. جعفر رسول زاده (آشفته) به خاطر رویکرد جدی به نوحه های عاشورایی و اهتمامی که در انتخاب و نشر این منظومه های ماتی دارد، توفیق ارائه آثاری را پیدا کرده است که هیأت های مذهبی و ستایشگران آل الله و ذاکران حسینی به آن نیازمندند. این حرکت های ارزشمند هنگامی به نتیجه می رسد که با پرهیز جدی از به کارگیری آهنگ های معروف زمان ستم شاهی و تقلید از ترانه های مبتذل طاغوتی، از نوآوری و نوگرایی در زمینه ساختاری و محتوایی نوحه های عاشورایی سود جست و از به تصویر کشیدن مفاهیم ارزشی عاشورا غافل نماند. (مشعل ایمان) عنوان یکی از نوحه های عاشورایی اوست: ای اسیر داغ تو تا ابد جانهای به نامت سرفراز، نسل انسانهای شهید کربلا! کشته راه خدا! یا حسین! یا حسین! چون تو، کس قربان نشد در ره داور کرده ایثار خدا اصغر و اکبر شد تن خونین تو عزت و آیین تو تو سرت بر نیزه ها، مشعل ایماندر اسارت

مانده اند عترت قرآنشد سرت آیات نورگه به نی، گاهی تنوریا حسین! آزادگان دل به تو بستند رهروان راه حق، بر تو پیوستند نهضت حق، راه توعشق ما، در گاه توخط نسل انقلاب، امتداد توستشيعه آری زنده است تا به یاد توستای عزیز فاطمه! رهنمای ما همه [۳۹۷] (۳۷۰) بحر طویل های عاشوراییدر دست نوشته هایی که از نوحه سرایان سنتی عصر قاجاریه و دوره مشروطیت به بعد به جای مانده، به بحر طویل های عاشورایی فراوانی برمی خوریم که روایتگر تاریخ مصوّر عاشورا و صحنه های پر شور و در عین حال تکان دهنده کربلا هستند. ضرباهنگ های (تند) و (مدام) و (یکسان) این بحر طویل های عاشورایی - که غالباً از وزن (فَعْلَاتِن) پیروی می کنند - در جذب مخاطبان و حضور آنان در مراسم (شبیه خوانی) تأثیر فراوانی داشته است. در این بحر طویل ها هر از گاه مطالب نادرست و خرافی و غیر مستندی دیده می شود که ریشه در تحریفات عاشورا دارد. خصلت عمده این بحر طویل ها در حالت رَجْزِی، روایی و تاریخی آنها است که شنیدن آنها از زبان یکی از شخصیت های عاشورایی آن هم با لحن مطمئن و دامن دار در مراسم (شبیه خوانی ها) و عزاداری های نمایشی و سنتی با تأثیر مضاعفی همراه بوده است. سَجْعی که در این بحر طویل ها وجود دارد به مجریان آنها این امکان را می داده که پس از قرائت فرازهای همگون، توقف کوتاهی داشته باشند هم برای - به اصطلاح معروف - نفس تازه کردن و هم برای ایجاد آمادگی در ذهن مخاطبان برای شنیدن فرازهای همگون دیگر. چاوشی - یکی از بحر طویل سازان عاشورایی - بحر طویل معروفی دارد در دو بند (دو قسمت)، بند اول آن به حکایت حضرت آدم و حوا اختصاص دارد که در بهشت، قصر زیبایی می بینند که متعلق به حضرت زهرا (س) است و در بند دوم، حضرت آدم از جبریل درباره آن قصر و مالک آن سؤال هایی می کند و جواب هایی می شنود و در نهایت در جریان شهادت امام حسن و امام حسین (ع) قرار می گیرد. فرازهایی از این دو بند را مرور می کنیم: بند اول:.... تو بده گوش که پرواز کند از سر تو هوش / ازین تحفه [۳۹۸] حکایت که نمودند روایت زمه برج حیا شافعه روز قیامت که در او هست فزون قدر و کرامت / ز همه خلق جهان بیش، بزنجنگ به دامانش میندیش.... بند دوم: گفت جبریل به آدم که آیا مفخر آدم! شنو این قصه تو از من که بود فاش و مبرهن / به فلک هست یکی اختر تابنده که هر سیصد و آلف سنه یک بار، شود طالع و من سیصد و الف دگرش دیده ام او را و ازین قصر و درونش خبری نیست مرا.... [۳۹۹] و صاف کاشی، بحر طویل دو بندی دیگری دارد در رثای قمر بنی هاشم (ع) که این گونه شروع می شود: می کند ورد زبان از دل و جان / غمزده (وصاف) حزین، وصف مهین / یگه سوار فرس شیر دلی، زاده سلطان ولی، فارس میدان یلی، حضرت عباس علی / ماه بنی هاشم و سقای شهیدان جفا، صفدر میدان بلا، شیر صف معرکه (کرب و بلا) میر و سپهدار / برادر که شه تشنه لبان را همه جا یار / و ظهیرست به هر کار مشیرست، به هر رزم وزیرست، گه رزم چو شیرست، به رخسار منیرست.... و فراز پایانی این بحر طویل این گونه رقم می خورد: چه شود گر به دم بازپسین شاد کنی [۴۰۰] خاطر ناشاد مرا شاد / کنی یادم و بستانای ازین لشکر کین دادم و [۴۰۱] / سر وقت من آبی که سرم از ضربت شمشیر / بینی که بود دیده ام آماجگه تیر / فتاده ز تنم دست / بیا تا که هنوزم به تن اندک رمقی هست / که فرصت رود از دست / دگر ای غمزده و صاف! مگو وصف شه تشنه لب کرب و بلا را. [۴۰۲]. در پایان این مبحث، فرازهایی از بحر طویل مرحوم صغیر اصفهانی [۴۰۳] در مصیبت طفلان حضرت مسلم بن عقیل (ع) را مرور می کنیم: دارم از جور فلک شکوه بسیار و دل زار و دو چشمان گهر بار / که این ظالم غدار به ذریه شاهنشاه ابرار / چه ها کرد؟ ز کین ترک وفا کرد / ز اندازه برون، جور و جفا کرد / چو شد مسلم زار از وطن آواره و در کوفه گرفتار شد از کین به کف لشکر خونخواره / و آن گاه در مهر ببستند و ره کینه گشودند / ز بیداد شهیدش بنمودند و / دو فرزند یتیمش بگرفتند و فکندند به زندان / ستم خویش رساندند به پایان... پس چه [۴۰۴] شد نیمه شب آن مرد به صد بیم و تعب / هر دو برون کرد ز زندان، بگرفتند در آن ظلمت شب راه بیابان / بدویدند به هر خار مغیلان بفتادند گه از وحشت عدوان / چو سر گیسوی خود هر دو پریشان چو غزالی که ز صیاد رمد هر دو هراسان / بنمودند ره بادیه طی، هر قدمی یک نظر افکنده به پی.... به ناچار بیامد به سوی

خانه ولی بیخبر از قصه کاشانه / پس آن تابع شیطان که ز رحمان شده بیگانه / رسید از ره و بنمود رها مرکب و صد مکروفر اندوخته در سینه و افزود به دل کینه دیرینه و / بنهاد به بالین حیل، خیره سر خویش بیفسرد ز غم تیره دل ریش / از آن سو، دو گل گلشنِ مسلم به الم توام و بیتاب / به صد غم شده در خواب... به ناگاه بدان حجره رسیدی به نوا زمزمه گریه شنیدی / به درون رفته بدیدی دو پسر بلکه دو تا بنده قمر / پهلوی هم خفته و در گردنِ هم دست درآورده و بدرد ز جان کرده / دو شمسند دل افروز و همان ناله جانسوز از آن هر دو بود / بانگ برآورد که ای هر دو گهر دانه! که باشید و درین خانه که ره داده شما را؟!... دو غریب و دو یتیم و دو اسیریم کنون، هم به سرِ خوان تو مهمان تو هستیم / دگر از حسب و از نسب ماطلبی ما که ز غم زار و ملولیم، دو نو رسته گلِ باغِ رسولیم / دو شهزاده اسلام و دو نوباوه مسلم... سخت بزد بر رخشان سیلی و بنمود ز سیلی رخ همچون مهشان نیلی و / بر بست به هم گیسوی آن هر دو غزال حرم عصمت و / سر زد چو خور از مشرق محنت / به لب شطّ فرات آمد و آورد به همراه خود آن هر دو غمین را... نه خوفی ز خدا کرد و نه شرمی ز رسول دو سرا و نه یادی ز جزا کرد به شمشیر ستم سر ز تن هر دو جدا کرد / ز غم، خون به دل خیر نسا کرد و / تن هر دو بیفکند به دریا و سرانورشان برد به همراه خود ای داد ازین کینه و بیداد! که خون کرد دل زار صغیر و جگر خلق زمین، اهل سما را. [۴۰۵]. مطلبی که در پایان این مقال عنوان می شود در واقع کامل کننده مشخصه های بحر طویل عاشورایی است. همان گونه که در بحر طویل مرحوم صغیر اصفهانی ملاحظه کردید و در هر اثری از این دست، چندین فراز (فرعی) و (اصلی) است و شاعر پس از چندین فراز متوالی و همگون، سجع پایانی آن را با قافیه و ردیف مشخصی می آراید و آن را بدین گونه از دیگر فرازهای فرعی جدا می کند مانند: (که ره داده شما را؟! و (اهل سما را) که دارای کلمات ردیف و قافیه مجزّا و همسانند. در متن اصلی - و نه برگزیده و منتخب - بحر طویل صغیر، همین شاخصه در موارد عدیده به کار رفته که ما برای پرهیز از اطاله کلام، از نقل آنها خودداری کردیم. ۲- شعارهای عاشورایی دو دهه اخیر غالباً سمت و سوی شعارهای صدر اسلام را دارد و از نظر مفهومی نیز تداعی گر شعارهایی است که در تاریخ کربلا و مقاتل عاشورا آمده است. در تعریف شعار چنان که خواهیم دید، حضور (وزن) و (قافیه) الزامی نیست و نباید انتظار داشت که هر شعاری، با افاعیل عروضی و یا با معیارهای حروف قافیه مطابقت داشته باشد. تعریف شعار (شعار) کلام خود جوش و غالباً آهنگینی است که مرتجلاً بر زبان مردم کوچه و بازار جاری می شود و نشان دهنده حساسیت جامعه به مسایلی است که در کلام مردم به این صورت متجلی می شود. چند نمونه از شعار آل الله برای اینکه فضای (شعارهای مطرح در صدر اسلام) برای خوانندگان این اثر مشخص شود، به نقل چند نمونه از آنها مبادرت می کند: (... از جمله شعارهایی که خود رسول الله (ص) آن را با بقیه همخوانی می کرده اند، و به اعتباری نوعی مطایبه هم بوده است برای رفع خستگی و تجدید قوا، شعاری است که مسلمانان در جنگ خندق (احزاب) موقع سنگر کردن و حفر خندق هم صدا می خوانده اند: (سَمَاءُ مَتْنٍ بَعِيدٍ جَعِيلٌ، عَمْرَوُاؤْ كَانَ لِلْبَءَاسِ يَوْمَ ظَهْرًا) (پیامبر، او را پس از جعیل، عمرو نامیده و روزی پشتیبان شخص بدبختی بود) جعیل، نام یکی از مسلمانان بود که پیامبر او را عمرو نامیده بودند و هر گاه مسلمانان در خواندن شعری که برای او ساخته بودند به کلمات (عمرواً) و (ظهراً) می رسیدند، رسول خدا هم با ایشان هماهنگ می شدند و می گفتند: (عمروا) و (ظهرا). [۴۰۶]. و شعارهای: (وَعَلَى الْإِسْلَامِ أَلْسَامٌ) (و باید با اسلام بدرد کرد) و (لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ) (مرگ در نظر من، عین خوشبختی است) از سالار شهیدان، و شعار: (الْمَوْتُ أَخْلَى عِنْدِي مِنَ الْعَسَلِ)، (مرگ در نظر من از عسل شیرین تر است) از حضرت قاسم بن حسن (ع) سه نمونه معروف از شعارهای عاشورایی است که به خوبی می توان به اهداف مقدس شهدای کربلا- در آنها پی برد و خط فکری و مشی جهادی آنان را شناخت. معروف ترین شعارها در جریان انقلاب شعارهایی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در کوچه و بازار و در رویارویی با کارگزاران حکومت ستمشاهی، زبان به زبان می گشت، و چه شعارهایی که در جریان پیروزی انقلاب و در طول هشت سال دفاع مقدس مطرح می شد، دارای سمت و سویی

مشخص بود و اهداف خاصی را دنبال می کرد که اصولی ترین آنها استقرار نظام اسلامی، قطع ایادی دول استکباری و رسیدن به استقلال و آزادی واقعی بود. معروف ترین شعارهای مردمی در جریان انقلاب اسلامی عبارت بود از: (مردم! چرا نشستین؟! ایران شده فلسطین) (فرموده روح خدا چنین است: سکوت و سازش، کار خائنین است) (توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد) (ما بچه ها، شعار میدیم شاه بمیره، ناهار میدیم!) (تا شاه، کفن نشود این وطن، وطن نشود) (نه شاه می خواهیم، نه شاهپور لعنت به هر چی مزدور) (بختیار! بختیار! اگر خمینی دیر بیاد مسلسلا بیرون میاد) (ای شاه خائن! آواره گردی خاک وطن را، ویرانه کردی) (می کشم، می کشم آن که برادرم کشت) (تنها ره سعادت: ایمان، جهاد، شهادت) (قسم به خون شهدا شاه! تو را می کشیم) (مرگ بر شاه! مرگ بر شاه! [۴۰۷]. و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و به بار نشستن نخل تناور این قیام مردمی، شعارها با سمت و سویی مناسب در انسجام بخشیدن بیشتر به مبارزات و تثبیت ارکان حکومت اسلامی، در متن جامعه حرکت می کرد: (ای شهید حق! آیم به سویت بهشت موعود در پیش رویت) (سحر میشه، سحر میشه سیاهی ها، به در میشه) (نخواب آرام تو یک لحظه که خون خلق، هدر میشه) (لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم: یا مرگ یا خمینی) (حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله) (به فرمان خمینی ارتش، برادر ما است) (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی [۴۰۸]. و در جریان جنگ تحمیلی و مبارزات غرور آفرین رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، شعارها، غالباً سمت و سویی کربلایی پیدا کرد. این شعارها - که از ژرفای جان رزمندگان سلحشور برمی خاست - در بسیج توده های مردمی و حضور فراگیر آنان در جبهه های جنگ، نقش بسیار مؤثری ایفا می کرد و باور زلال آنان را به راهی که انتخاب کرده بودند، به تماشا می گذاشت. تأثیر فوق العاده این شعارها در رویکرد جدی شعرای دو دهه اخیر به مفاهیم ارزشی عاشورا، قابل انکار نیست و نشانه های این تأثیرپذیری را می توان در بیت بیت (شعر مقاومت) و (شعر عاشورایی دو دهه اخیر) نشان داد. پرداختن به این شعارهای ماندگار و مردمی و تبیین جایگاهی که در (شعر مقاومت) و (شعر عاشورایی معاصر) و (ادبیات انقلاب) دارند، در حوصله این مقال نمی گنجد و برای تیمن و تبرک به ارایه نمونه هایی از آن بسنده می کند. این شعار منظوم، متأثر از سرودی است که ظاهراً در سال ۵۹ - ۶۰ به مناسب روز دانش آموز ساخته شده است: به چه حرف خویآن شب فرمانده مون گفتحرفی که خواب صداماز آن سخن برآشفتما بچه های تخریبجنگیم، تا رهایترسی ز (مین) نداریماز (والمر) و (تایمری) فریادمان بلند استمعبر، ادامه دارد حتی اگر شب و روز بر ما خمپاره بارد [۴۰۹]. شعار: (به جبهه ها حزب الله) هموزن شعار: (اذا جاء نَصِيرُ الله، اذا جاء نَصِيرُ الله) است که مصراع ترجیع گونه آن: (الله الله، نصر من الله) توسط بچه های جبهه (همخوانی) و مابقی آن به صورت (تکخوانی) اجرا می شد. به جبهه ها حزب الله، جان می سپارد که از ابر قدرت ها، نمی هراسد خدا، ابر قدرت ماستحسین، با نهضت ماستالله الله، نصر من الله الله، نصر من الله، رهبر اسلامزده سپاه اسلام، سیلی به صداماهل ولا! اهل ولا! پیش به سوی جبهه هاالله الله، نصر من الله الله، نصر من الله [۴۱۰]. شعار: (به یاد شلیکا، دلها غمین است) از شعارهای با طراوت رزمندگان و حاوی مفاهیم ارزشی و در عین حال مفرح است. (شلیکا) و (دوشکا) که در این شعار آمده، نام دو نوع سلاح سنگین است که مورد استفاده پدافند زمین به هوا قرار می گیرد. [۴۱۱]. فراهایی از این شعار و با حذف مصراع ترجیع گونه آن: (دلا! خون گریه کن، دوشکا کمین است) به این صورت است: به یاد (شلیکا)، دلها غمین استدلا! خون گریه کن، (دوشکا) کمین استعراق، فهمیده که بسیجی می آد که (دوشکا) هاش موازی با زمین است... بگو: یا فاطمه، بگذر ز دنیا که در برابرت میدان مین است... نه حلوایی، نه نونی داره اینجاشهادت، تحفه این سرزمین است [۴۱۲] (۳۸۵)... رزمندگان اسلام از هر فرصتی برای تقویت روحی همزمان خود سود می جستند. این سرود با عنوان: (پرچم خونین قرآن) با ترجیع و همخوانی عبارت: (فتح اسلام در جهاد است) و تکخوانی سایر فراهای آن به هنگام اجرای مراسم صبحگاه، و در حال دویدن و ورزش کردن، مورد استفاده رزمندگان اسلام قرار می گرفت: پرچم خونین قرآن در دست مجاهد مردانزنده بماند جاویدانتا خون مظلومان به جوش

[illegible]

الذَّله. قال رسول الله: نور عینقال رسول الله: نور عینحسین منی انا من حسینحسین جا...ن! کربلا حسین! حسین! حسین جا...ن! کربلا تمام لاله های پر پر مافدای مکتب و پیغمبر ماوای اگر خمینی، اذن جهادم دهدارتش دنیا نتواند که جوابم دهدحزب الله می جنگد، می میردسازش نمی پذیردلیک اللهم لییک، لییک لا- شریک لک لییککجایید ای شهیدان خدایی؟! بلا جویان دشت کربلایی؟! خدایا! عاشقم، عاشق ترم کنسر و جانم فدای رهبرم کنگلی گم کرده ام، می جویم او رابه هر گل می رسم می بویم او را ای از سفر برگشتگان! کو شهیدانتان؟ کو شهیدانتان؟ کربلا! کربلا! ما داریم می آییممی روم مادر! که اینک کربلا می خواندممرا عشق حسین، دیوانه کردهتهی از خویش و از بیگانه کردهنداشتیم توشه راه غریبتوگل بر خدا کردیم و، رفتیمزیران! آماده باشید کربلا در انتظار استبر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلابر دلم ترسم بماند آرزوی کربلای خدا! ما را، کربلایی کنامت ما را، نینوایی کن [۴۲۱]. رابطه شعر و شعار و اختلاف آنها در شعر (کلام مخیل و موزون و غالباً مقفی) و نظم (کلام موزون و همیشه مقفی) رعایت ضوابط شعری برای شاعر الزامی است و عدول از این ضوابط به هیچ وجه جایز نیست. حتی در (شعر نیمایی) نیز علاوه بر حضور (عنصر خیال) نوعی آهنگ نیز وجود دارد و غالباً از کلمات قافیه نیز نه به صورت نردبانی که با شیوه خاصی استفاده می شود، ولی در (شعار) چنین الزاماتی وجود ندارد و در طول مبارزات بی امان توده های مردمی با حکومت ستمشاهی و نیز در جریان هشت سال دفاع مقدس، شعارهایی زبان به زبان می گشت که حضور ضوابط شعری در آنها کمرنگ بود و یا به صورت کلام منشور خودنمایی می کرد و علت این امر را باید در طبیعت شعار جستجو کرد که به صورت خودجوش و از روی عواطف دینی و ملی بر سر زبان مردم و کوچه و بازار مرتجلاً جاری می شود. والسلام

پاورقی

- [۱] فرهنگ معین، ج ۲، ذیل لغت (شعر).
- [۲] پدید آورندگان این منظومه های هفتگانه، عبارت بودند از: ابوالحارث جندح بن حجرالکندی معروف به امرؤ القیس (۵۴۰- ۵۰۰ م). - طرفة بن العبد بن سفیان بن سعد (۵۶۹- ۵۴۳ م). - زهیر بن ابی سلمی المری (بین سالهای ۵۳۰ تا ۶۲۷ م). - ابو عقیل لبید بن ربیع العامری (متوفی ۴۱ ه. ق). - ابوالاسود ابو عبّاد عمرو بن کلثوم بن مالک التغلبی (متوفی ۵۷۰ م). - ابوالمغلس عنتره بن شداد العبسی (۶۱۵- ۵۲۵ م). - حارث بن ظلم بن حلزة الشکری البکری (معاصر عمرو بن هند پادشاه حیره).
- [۳] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۸؛ نهج الفصاحه، حدیث شماره ۲۲۱۵.
- [۴] یس (۳۶)، آیه های ۶۹ و ۷۰.
- [۵] حاشیه امیر ازهری بر مغنی ابن هشام، ج ۱، ص ۹۹، و کتاب العین، ج ۱، ص ۶۵۶.
- [۶] همان، ص ۹۹.
- [۷] وَ مَا عَلَّمْنَا الشَّعْرَ وَ مَا يَتَّبَعِي لَهُ.
- [۸] این محقق ادیب شیعی و واژه شناس نامدار عرب که بنا به نقلی از ابنای ملوک عجم بوده و انوشیروان، آنان را پس از فتح یمن بدان صوب گسیل داشته است در خردورزی، علم، حلم، زهد، صلاح و وقار، شهره زمان خود بوده و دانشمندان نحوی بلند آوازه ای همانند سیبویه و نصر بن شمیل در محضر او تلمذ کرده اند. کلام ماندگار او در معرفی امیر مؤمنان علی ۷ به عنوان امام الکمل، در میان ادب دوستان عرب زبان حکم مثل سائره را پیدا کرده است: احتیاج الکملّ الیه، و استغنائہ عَنِ الکملّ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ اِمَامُ الکَمَلِ.
- [۹] سَبْدِي لَكَ الْاِيَام....]
- [۱۰] عَسَفَ مِنَ الطَّرِيقِ: دست و پا بر زمین زد و به بیراهه رفت. (ر. ک. فرهنگ جامع، احمد سیاح، ج ۳، ص ۹۹۴).

- [۱۱] ر. ک. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۲، صص ۸۸۲ و ۸۸۳.
- [۱۲] الرَّجَزُ فِي التَّهْذِيبِ وَ اللِّسَانِ وَ غَيْرِهَا مِنْ الْمَصَادِرِ كَالسَّيْرِ مَثَلًا.
- [۱۳] یس، آیه ۶۹.
- [۱۴] ترتیب کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی ببه تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامزایی، ص ۶۵۶.
- [۱۵] فرهنگ آنند راج، محمد پادشاه (شاد)، زیر نظر محمد دبیر ساقی ج ۳ ص ۲۰۵۷.
- [۱۶] فرهنگ نفیسی، دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء)، ج ۵، ص ۳۳۴۱.
- [۱۷] فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۴۱۴۴؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس الدین محمد بن قیس رازی به تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی و مدرّس رضوی، ص ۶۷.
- [۱۸] فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۰۴۶.
- [۱۹] فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۵۶۴.
- [۲۰] بحر مُنْشَرَح، بر وزن: (مستفعلن مفعولات مستفعلن) جزء دایره چهارم از دوایر عروضی خلیل بن احمد که به آن (مشتبه) نیز گویند ر. ک: وزن شعر فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، ص ۱۶۷.
- [۲۱] فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۴۴۱۱؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۶۷.
- [۲۲] فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۵۶۴ و ۳۷۹۳.
- [۲۳] بحر رَجَزٍ مُسَدَّس، که هر نیمی از وزن سه بار (مستفعلن) و کلاً شش بار (مستفعلن) است.
- [۲۴] بحر رَجَزٍ مَثْمُن، که هر نیمی از این وزن چهار بار (مستفعلن) و کلاً دارای هشت بار (مستفعلن) می باشد.
- [۲۵] شعراء (۲۶)، آیه ۲۲۷.
- [۲۶] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۹ به نقل از تفسیر الدر المنثور.
- [۲۷] مقدمه دیوان ابن حسام خوشفی، ص بیست و سه؛ تحقیقات ادبی، کیوان سمیعی، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.
- [۲۸] اسباب استهزاء و ریشخند.
- [۲۹] دیوان منوچهری، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- [۳۰] قریض: شعر (فرهنگ فارسی، ذیل ماده شعر).
- [۳۱] عبیدالله بن زیاد، والی ستمکار کوفه و از آمران قتله کربلا.
- [۳۲] منشآت قائم مقام فراهانی، محمد عباسی، ص ۴۹ تا ۵۲.
- [۳۳] تفسیر منهج الصادقین، به کوشش حاج سید ابوالحسن مرتضوی و علی اکبر غفّاری، ج ۶، ص ۴۹۵.
- [۳۴] تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۹۵، مؤلف منهج الصادقین اضافه می کند: این هر دو حدیث را (بخاری) و (مسلم) نیز در (صحیحین) آورده اند.
- [۳۵] ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۹.
- [۳۶] مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۸۲ و نیز الغدیر، ج ۲، ص ۶.
- [۳۷] الغدیر، ج ۲، ص ۷ و نیز سفینه البحار، ج ۶، ص ۶۰۶.
- [۳۸] امالی شیخ طوسی، ص ۲۹؛ الغدیر، ج ۲، ص ۴؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۴۹.
- [۳۹] سفینه البحار، ج ۸، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.
- [۴۰] منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۹۵.

- [۴۱] تفسیر صافی، ص ۳۶۱.
- [۴۲] مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، صص ۴۸۸ و ۴۸۹. ۴۳ -
- [۴۳] سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۱۹؛ تفسیر صافی، ص ۳۶۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۸۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۲۱.
- [۴۴] تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۶؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱ به نقل از عیون اخبار الرضا ج ۱ / ص ۷.
- [۴۵] همان.
- [۴۶] همان، ص ۲۳۰.
- [۴۷] بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱ به نقل از عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۷.
- [۴۸] رجال شیخ طوسی، به دلالت حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار، ۲۸۹.
- [۴۹] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷. از این سخن امام می توان به ارزش عزاداری سنتی پی برد.
- [۵۰] جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.
- [۵۱] ادب الطّف، ج ۱، صص ۵۲ و ۵۳.
- [۵۲] همان، ص ۳۰۴.
- [۵۳] لهوف، سید بن طاووس، ترجمه عقیقی بخشایشی، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.
- [۵۴] سفینه البحار، ج ۳، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.
- [۵۵] لهوف، ص ۱۸۸.
- [۵۶] سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۶۱.
- [۵۷] همان، ص ۱۰۶.
- [۵۸] همان.
- [۵۹] سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۶۳.
- [۶۰] همان، ج ۶، ص ۲۷۵.
- [۶۱] همان، ج ۸، ص ۵۳۵.
- [۶۲] همان، ج ۳، صص ۱۹۷ و ۱۹۸، ج ۲، ص ۱۳، و ج ۵، ص ۹۰، و ج ۶، ص ۲۴۲.
- [۶۳] همان، ج ۱، ص ۵۸۶.
- [۶۴] سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۲۵، و ج ۴، ص ۴۴۸.
- [۶۵] همان، ج ۸، ص ۵۸۲.
- [۶۶] مقتل خوارزمی، ص ۳۰۱؛ و لهوف، صص ۷۱ و ۷۲، و مقتل ابی مخنف، ص ۵۴.
- [۶۷] فرسان الهیجاء، ص ۳ تا ۶.
- [۶۸] مقتل ابی مخنف، ص ۹۰ تا ۹۳.
- [۶۹] الفتوح، محمد بن علی بن اعثم کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۸۸۴ و ۹۰۸.
- [۷۰] مقتل ابی مخنف، ص ۱۰۳.
- [۷۱] همان، ص ۱۰۴ تا ۱۰۶.
- [۷۲] همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹.

[۷۳] همان، ص ۱۰۹.

[۷۴] همان، ص ۱۱۱.

[۷۵] همان، ص ۱۱۲.

[۷۶] همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

[۷۷] ابو جعفر حسن بن محمد بن حسن قمی که اثر ارزشمند تاریخ قم را در سال ۳۷۸ ه. ق به زبان عربی تألیف و حسن بن علی قمی آن را به سال ۸۰۵ - ۸۰۶ ه. ق به فارسی ترجمه کرده است، دومین انگیزه خود را از تألیف تاریخ قم بدین گونه توضیح می دهد: ... به کرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید - رحمه الله - شنیدم که او تعجب می نمود و می گفت: سخت عجیب است که اهل قم، اخبار قم... ترک کرده اند و ایشان را در آن، کتابی نیست و همچنین شعری از اشعار جعفر بن محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست، و پیش او شعرابی جعفر از بهترین شعرها بوده زیرا که او در آن، معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای (همانندان) خود از رودکی و رازی، بدان شعر فایق شده و ابوالفضل در حق او فرموده که: ابو جعفر در روزگار خود همچو امرء القیس است در روزگار خود، پس جمع کردم از برای ابوالفضل بعضی از شعر ابو جعفر، جز از آن اشعار که از برای خزانه مولانا - ادام الله نعمائه - جمع کرده بودم. (ر. ک: تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، به تصحیح سید جلال الدین تهرانی، ص ۱ و ۱۱ و ۱۸). نظر ادیب کم نظیری همانند ابن عمید درباره ابو جعفر قمی و شعر او، باید مورد عنایت اهل تحقیق قرار گیرد چرا که او همان دانشمندی است که صاحب بن عباد به خاطر همصحبتی و ملازمت او، به این نام مشهور گردیده است. ابن عمید که به سال ۳۲۸ ه. ق به مقام وزارت رکن الدوله دیلمی رسیده به خاطر ید طولایی که در علوم متداول زمان خود خصوصاً (ادب) و (ترسل) داشته است به جاحظ دوم معروف بوده و کسی در این دو رشته علمی به پایه او در آن روزگار (تا ۳۵۹ ه. ق که سال درگذشت اوست). نرسیده است، (ر. ک: معارف و معاریف، ج ۱، ص ۷۷) و مسلماً اگر پانزده باب از بیست باب تاریخ قم به تاراج روزگاران نرفته بود، ما امروز می توانستیم با مراجعه به باب هجدهم این اثر ارزشمند، صدق گفتار و نظر صائب ابن عمید را درباره ابو جعفر قمی و شعر او ملاحظه کنیم و با آثار یکصد و سی نفر دیگر از شعرای قم تا سده چهارم نیز - که به دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته اند - آشنا شویم - و داوری منصفانه تری را در مورد بزرگ ترین شاعر فارسی زبان در سده های آغازین هجری ارائه دهیم.

[۷۸] سال های تولد و وفات شاعران از جلد اول و دوم (گنج سخن) تألیف دکتر ذبیح الله صفا نقل شده است.

[۷۹] تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۸۵.

[۸۰] تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۲۰۰، و سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج ۶، ص ۲۶۸.

[۸۱] مقدمه دیوان فدایی مازندرانی به قلم آقای فریدون اکبری شلدره ای، ص یازده.

[۸۲] ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک پور، ج ۱، ص ۲۱۰ به دلالت آقای فریدون اکبری شلدره ای در مقدمه دیوان فدائی مازندرانی.

[۸۳] گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۶۸.

[۸۴] کسائی مروزی، زندگی و اندیشه و شعر او، محمد امین ریاحی، ص ۳۷ و ۴۱.

[۸۵] کسائی مروزی، زندگی و اندیشه و شعر او، صص ۶۹، ۷۰.

[۸۶] حدیقه سنائی غزنوی، به تصحیح مدرّس رضوی، ص ۲۶۶.

[۸۷] زفان: زبان.

- [۸۸] مثنوی، (چاپ نیکلسون)، ج ۳، ص ۳۱۸.
- [۸۹] دیوان قوامی رازی، محدث، چاپ ۱۳۳۴.
- [۹۰] دیوان سیف فرغانی، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۱۷۶.
- [۹۱] تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، ص ۶۳۷.
- [۹۲] دیوان اشعار ابن یمن فریومدی به تصحیح حسینعلی باستانی راد، ص ۵۸۹ و ۵۹۰.
- [۹۳] کلیات سلمان ساوجی، دکتر عباسعلی وفایی، ص ۳۳ و ۳۴.
- [۹۴] دیوان محمد بن حسام خوسفی، احمد احمدی بیرجندی و سالک، مقدمه، ص چهل و شش و چهل و هفت، و نیز گنج سخن، ج ۲، ص ۳۴۰؛ حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ص ۳۷۷ و ۳۷۹.
- [۹۵] دیوان محمد بن حسام خوسفی، همان، ص ۳۷۸ تا ۳۸۱.
- [۹۶] همان، ص ۳۸۱ تا ۳۸۴.
- [۹۷] همان، ص ۳۸۴ تا ۳۸۷.
- [۹۸] دیوان محمد بن حسام خوسفی، ص ۲۲۵ تا ۲۲۷.
- [۹۹] دیوان محمد بن حسام خوسفی، ص ۲۳۲ تا ۲۳۴.]
- [۱۰۰] دیوان محمد بن حسام خوسفی، ص ۲۲۳ تا ۲۲۵.
- [۱۰۱] گنج سخن، ج ۲، ص ۲۴۷.
- [۱۰۲] دیوان خواجه کرمانی، مهدی افشار، ص ۵۶۰ و ۵۶۱.
- [۱۰۳] مضمار بر وزن محراب، میدان اسب دوانی و آخرین نقطه که اسب در مسابقه به آن برسد، در اینجا مجازاً اشاره به تعداد آسمان در هیأت فلکی قدیم دارد.
- [۱۰۴] دیوان خواجه کرمانی، ص ۶۴۰ تا ۶۰۸.
- [۱۰۵] همان، ص ۵۶۰.
- [۱۰۶] گلوازه، به انتخاب محمد مطهر، دفتر چهارم، ص ۴۵۵.
- [۱۰۷] دیوان مولانا محتشم کاشانی، مهرعلی گرگانی، مقدمه.
- [۱۰۸] دیوان مولانا محتشم کاشانی، مهرعلی گرگانی، ص ۲۸۰ - ۲۸۳.
- [۱۰۹] به نظر می رسد که (شور نشور) صحیح باشد بدون (واو عطف).
- [۱۱۰] دیوان مولانا محتشم کاشانی.
- [۱۱۱] شرح مرآئی سید بحر العلوم، ترجمه شیخ رحمه الله کرمانی، به تحقیق حسین درگاهی، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، سال ۱۳۷۶، صص ۴۹ و ۴۸.
- [۱۱۲] شرح مرآئی سید بحر العلوم.
- [۱۱۳] شرح مرآئی سید بحر العلوم، ص ۴۸، والذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۸۵.
- [۱۱۴] جمع بحر، دریاها.
- [۱۱۵] گریه کن.
- [۱۱۶] کلیات صائب تبریزی، بیژن ترقی.
- [۱۱۷] مراد، صبح کاذب و صبح صادق است.

- [۱۱۸] دیوان ملا محمد رفیع واعظ قزوینی، به کوشش دکتر سید حسن سادات ناصری، ص ۴۸۰ تا ۴۸۵.
- [۱۱۹] دیوان حزین لاهیجی، به تصحیح ذبیح الله صاحبکار، ص ۶۶۵.
- [۱۲۰] کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، به تصحیح خال محمد خسته، خلیل الله خلیلی، ص ۲۸۹.
- [۱۲۱] عبیدالله بن زیاد.
- [۱۲۲] گلوازه، ص ۵۲۰ و ۵۲۱.
- [۱۲۳] روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۲۱، شماره ۵۸۲۰.
- [۱۲۴] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۸۸ و ۸۹.
- [۱۲۵] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.
- [۱۲۶] همان، ص ۱۲۴.
- [۱۲۷] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۴۳ و ۴۴.
- [۱۲۸] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۲۴ و ۲۵.
- [۱۲۹] در این بیت حرف (روی) هر دو کلمه قافیه (مردان و شهیدان) حرف (د) است ولی رعایت حرف ردف (ی) در قافیه مصراع اول نشده است و اگر نظر ششاعر استفاده از کلمه قافیه بدون حرف (ردف) بوده، در انتخاب قافیه مصراع دوم به خطا رفته است.
- [۱۳۰] وامی از مولانا جلال الدین مولوی.
- [۱۳۱] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۳۴ و ۳۵.
- [۱۳۲] تبسم های شرقی، صص ۵۹ و ۶۰.
- [۱۳۳] تبسم های شرقی، صص ۵۷ و ۵۸.
- [۱۳۴] این همه شیدایی، سید محمد حسینی، ص ۵۲.
- [۱۳۵] این همه شیدایی، ص ۵۲.
- [۱۳۶] وامی از لسان الغیب حافظ شیرازی.
- [۱۳۷] ناگهان بهار، یدالله گودرزی، صص ۴۵ و ۴۶.
- [۱۳۸] ناگهان بهار، ص ۴۸ و ۴۹.
- [۱۳۹] ناگهان بهار، ص ۴۹ و ۵۰.
- [۱۴۰] ناگهان بهار، ص ۵۹ و ۶۰.
- [۱۴۱] ناگهان بهار، ص ۶۳ و ۶۴.
- [۱۴۲] ناگهان بهار، ص ۸۷ و ۸۸.
- [۱۴۳] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۷.
- [۱۴۴] همان، ص ۵۹.
- [۱۴۵] همان، ص ۶۳.
- [۱۴۶] صحیفه نور، ج ۶، ص ۷۵.
- [۱۴۷] همان، ص ۷۹.

[۱۴۸] همان، از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیت الله مطهری، مورخ ۱۱ / ۲ / ۵۸.

[۱۴۹] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۱۱.

[۱۵۰] همان، ص ۱۱۸.

[۱۵۱] همان، ص ۱۲۰.

[۱۵۲] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۲۱.

[۱۵۳] همان، ص ۱۲۴.

[۱۵۴] همان، ص ۱۳۳.

[۱۵۵] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶۷.

[۱۵۶] همان، ص ۱۸۷.

[۱۵۷] همان، ص ۲۰۵.

[۱۵۸] صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۲۲.

[۱۵۹] حدیث ولایت، ج اول، ص ۴۱.

[۱۶۰] همان، ص ۶۸.

[۱۶۱] حدیث ولایت، ج اول، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

[۱۶۲] همان، ص ۱۵۶.

[۱۶۳] حدیث ولایت، ج اول، ص ۱۷۰.

[۱۶۴] همان، ص ۱۹۳.

[۱۶۵] گریه اشک، به انتخاب محمدعلی مجاهدی.

[۱۶۶] گریه اشک، به انتخاب محمدعلی مجاهدی.

[۱۶۷] بال سرخ قنوت، به انتخاب محمدعلی مجاهدی.

[۱۶۸] همان.

[۱۶۹] بال سرخ قنوت، به انتخاب نگارنده.

[۱۷۰] مجموعه شعر یک صحرا جنون، محمدعلی مجاهدی.

[۱۷۱] گاهنامه نافله، شماره ۶، ص ۲۵.

[۱۷۲] از درک آبی ها فراتر، صص ۵۹ و ۶۰.

[۱۷۳] هبوط، ص ۱۳ و ۱۴.

[۱۷۴] ادبیات عاشورا، ج ۲، صص ۷ و ۸.

[۱۷۵] ادبیات عاشورا، ج ۲، ص ۲۵.

[۱۷۶] همان، ص ۵۵ و ۵۶.

[۱۷۷] ادبیات عاشورا، ج ۲، ص ۸۱.

[۱۷۸] با قافله سالار قبیله نور، ص ۲۹.

[۱۷۹] با قافله سالار قبیله نور، ص ۴۰.

[۱۸۰] همان، صص ۵۹ و ۶۰.

- [۱۸۱] با قافله سالار قبيله نور، ص ۶۳.
- [۱۸۲] با قافله سالار قبيله نور، ص ۹۸.
- [۱۸۳] تبسم های شرقی، ص ۱۳ و ۱۴.
- [۱۸۴] تبسم های شرقی، ص ۳۵ و ۳۶.
- [۱۸۵] تبسم های شرقی، ص ۳۳ و ۳۴.
- [۱۸۶] همان، ص ۳۷ و ۳۸.
- [۱۸۷] تبسم های شرقی، ص ۴۶.
- [۱۸۸] نماز شام غریبان، ص ۹ و ۱۰.
- [۱۸۹] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۷۷ و ۷۸.
- [۱۹۰] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- [۱۹۱] همان، ص ۱۰۷.
- [۱۹۲] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
- [۱۹۳] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۱۲۷.
- [۱۹۴] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- [۱۹۵] بال سرخ قنوت، ص ۲۳.
- [۱۹۶] همان، ص ۳۱.
- [۱۹۷] بال سرخ قنوت، ص ۳۵.
- [۱۹۸] همان، ص ۴۱.
- [۱۹۹] بال سرخ قنوت، ص ۴۲.
- [۲۰۰] همان، ص ۴۴.
- [۲۰۱] بال سرخ قنوت، ص ۴۸.
- [۲۰۲] همان، ص ۴۸.
- [۲۰۳] بال سرخ قنوت، ص ۶۵.
- [۲۰۴] یک صحرا جنون، سروده محمدعلی مجاهدی، ص ۱۵۷.
- [۲۰۵] یک صحرا جنون.
- [۲۰۶] یک صحرا جنون.
- [۲۰۷] بال سرخ قنوت، ص ۱۵۶.
- [۲۰۸] دریای شعله ور، صص ۶۰ و ۶۱.
- [۲۰۹] دریای شعله ور، ص ۲۷.
- [۲۱۰] دریای شعله ور، ص ۱۷۰.
- [۲۱۱] بال سرخ قنوت، ص ۱۷۰.
- [۲۱۲] بال سرخ قنوت، ص ۱۷۱.
- [۲۱۳] دریای شعله ور، ص ۶۳.

- [۲۱۴] دریای شعله ور، ص ۶۵.
- [۲۱۵] دریای شعله ور، ص ۶۶.
- [۲۱۶] دریای شعله ور، ص ۶۷ - ۶۹.
- [۲۱۷] دریای شعله ور، ص ۷۱.
- [۲۱۸] دریای شعله ور، ص ۷۳.
- [۲۱۹] همان، ص ۷۷.
- [۲۲۰] دریای شعله ور، ص ۷۸ و ۷۹.
- [۲۲۱] دریای شعله ور، ص ۹۰ تا ۹۳.
- [۲۲۲] نخل میثم، سروده سازگار.
- [۲۲۳] دریای شعله ور، ص ۱۳۹.
- [۲۲۴] دریای شعله ور، ص ۱۷۲.
- [۲۲۵] بال سرخ قنوت، ص ۲۷۷.
- [۲۲۶] دریای شعله ور، ص ۱۷۲.
- [۲۲۷] بال سرخ قنوت، ص ۵۴.
- [۲۲۸] همان.
- [۲۲۹] یک صحرا جنون، سروده محمد علی مجاهدی.
- [۲۳۰] همان.
- [۲۳۱] بال سرخ قنوت، ص ۱۴۱.
- [۲۳۲] همان، ص ۲۷۷.
- [۲۳۳] بال سرخ قنوت، ص ۳۴۷.
- [۲۳۴] بال سرخ قنوت، ص ۳۶۰.
- [۲۳۵] اثر چاپ نشده ای از نگارنده این سطور.
- [۲۳۶] یک صحرا جنون، سروده محمد علی مجاهدی، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- [۲۳۷] همان.
- [۲۳۸] یک صحرا جنون، سروده محمد علی مجاهدی، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- [۲۳۹] بال سرخ قنوت، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.
- [۲۴۰] بال سرخ قنوت، ص ۳۱.
- [۲۴۱] بال سرخ قنوت، ص ۲۸۰.
- [۲۴۲] یک صحرا جنون.
- [۲۴۳] یک صحرا جنون، محمد علی مجاهدی.
- [۲۴۴] بال سرخ قنوت، ص ۲۸۹.
- [۲۴۵] بال سرخ قنوت، ص ۲۶۱.
- [۲۴۶] این مصراع، در متنی که مورد استفاده قرار گرفت، بدون (آه) آمده بود که موجب کوتاهی وزن می شد، لذا به

خاطر عدم دسترسی به نسخه اصلی، موقتاً با افزوده یک (آه) این کوتاهی را چاره کردیم.

[۲۴۷] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۳۱ و ۳۲.

[۲۴۸] کسانی که با قرائت دیگری از این رباعی، از دشت غریب نینوا می خواهند تا (کاری) بکنند! هم رباعی شاعر را از اوج باز می دارند و هم تن به آمیزه (یاء وحدت) با (یاء مصدری) می دهند که ناروا است.

[۲۴۹] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۵۲.

[۲۵۰] همان، ص ۶۷.

[۲۵۱] مجموعه شعر ماه و نخل، صص ۷۵ و ۷۶.

[۲۵۲] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۱۲۲.

[۲۵۳] مجموعه شعر ماه و نخل، ص ۱۲۵.

[۲۵۴] آینه در کربلاست، به کوشش شیرینعلی گلمرادی، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

[۲۵۵] آینه در کربلاست، به کوشش شیرینعلی گلمرادی، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

[۲۵۶] آینه در کربلاست، ص ۳۸.

[۲۵۷] آینه در کربلاست، به کوشش شیرینعلی گلمرادی، ص ۱۷.

[۲۵۸] همان، ص ۱۸.

[۲۵۹] آینه در کربلاست، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

[۲۶۰] مجمع الخواص، ص ۳۹ و ۴۰.

[۲۶۱] عرفات العاشقین.

[۲۶۲] خزانه عامره، ص ۲۵؛ شعر العجم، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۵، صص ۵۰ و ۵۱.

[۲۶۳] هفت اقلیم، ج، ص.

[۲۶۴] مکتب وقوع، گلچین معانی، ص ۱۰.

[۲۶۵] همان، ص ۵۶۳ تا ۵۸۳.

[۲۶۶] همان، ص ۵۸۴ تا ۵۸۹.

[۲۶۷] یادواره دهمین مراسم شب شعر عاشورا، خرابه شام، صص ۵۴ و ۵۵.

[۲۶۸] یادواره دهمین مراسم شب شعر عاشورا، خرابه شام، ص ۵۹ و ۶۰.

[۲۶۹] یادواره دهمین مراسم شب شعر عاشورا، خرابه شام، ص ۱۰۲.

[۲۷۰] مکتب وقوع در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، ص ۶۸۲.

[۲۷۱] شعر العجم، شبلی نعمانی، ج ۳، ص ۱۶.

[۲۷۲] مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۸۳ و ۶۸۴.

[۲۷۳] مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۸۵.

[۲۷۴] مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۸۶.

[۲۷۵] تذکره سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی، ج ۱، ص ۳۵۲ تا ۳۶۲.

[۲۷۶] مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۸۳.

[۲۷۷] بال سرخ قنوت، به انتخاب محمدعلی مجاهدی.

[۲۷۸] آتشکده حجة الاسلام نیر تبریزی، به اهتمام حسن مصطفوی.

[۲۷۹] همان.

[۲۸۰] بال سرخ قنوت.

[۲۸۱] از: محمد حسن مؤمنی، ر. ک: بال سرخ قنوت، به انتخاب محمدعلی مجاهدی.

[۲۸۲] بال سرخ قنوت، ص ۲۲.

[۲۸۳] یک صحرا جنون.

[۲۸۴] بال سرخ قنوت، ص ۳۵.

[۲۸۵] همان، ص ۴۴.

[۲۸۶] بال سرخ قنوت، ص ۴۶.

[۲۸۷] همان.

[۲۸۸] بال سرخ قنوت، ص ۵۲.

[۲۸۹] همان.

[۲۹۰] گریه اشک، چاپ دوم، سال ۱۳۷۶، انتشارات سرور، ص ۱۱۵.

[۲۹۱] همان، ص ۶۷. (شعر از سید مهدی حسینی).

[۲۹۲] گریه اشک، شعر از سید مهدی حسینی، ص ۶۹.

[۲۹۳] همان، ص ۱۳۵.

[۲۹۴] اقبالنامه، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، ص ۲.

[۲۹۵] شرفنامه، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، ص ۳.

[۲۹۶] مخزن الاسرار، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، ص ۲.

[۲۹۷] خسرو شیرین، همان، ص ۲.

[۲۹۸] هفت پیکر، همان، ص ۲.

[۲۹۹] لیلی و مجنون، همان، ص ۲.

[۳۰۰] حرف (ه) یکی از حروف ده گانه (قید) به شمار می رود و رعایت آن در کلمات قافییه الزامی است و فردوسی در این بیت با عدم رعایت این الزام شعری، دست به یک (سنت شکنی) زده است.

[۳۰۱] آتشکده آذر، به تصحیح و تحشیه دکتر حسن سادات ناصری، ج ۲، ص ۴۸۳.

[۳۰۲] مثنوی های حکیم سنائی به انضمام شرح سیر العباد الی المعاد، با تصحیح و مقدمه، سید محمدتقی مدرّس رضوی، ص ۱۹.

[۳۰۳] مثنوی های حکیم سنائی به انضمام شرح سیر العباد الی المعاد، با تصحیح و مقدمه، سید محمدتقی مدرّس رضوی، ص ۶۷.

[۳۰۴] همان، ص ۸۳.

[۳۰۵] همان، ص ۱۲۳.

[۳۰۶] همان، ص ۱۷۴.

[۳۰۷] همان، ص ۲۱۳.

[۳۰۸] لسان الغیب به ضمیمه مفتاح الاراده، به تصحیح و مقدمه احمدخوشنویس (عماد)، ص ۱.

- [۳۰۹] مظهرالعجایب و مظهرالاسرار، با مقدمه و مقابله احمد خوشنویس (عماد)، ص ۱.
- [۳۱۰] نعت حضرت رسول اکرم در شعر فارسی، سید ضیاءالدین دهشیری، ص ۵۸۲.
- [۳۱۱] همان، ص ۵۷۵.
- [۳۱۲] گل و نوروز، ابوالعطا کمال الدین محمود خواجهی کرمانی، به کوشش کمال عینی، ص ۳.
- [۳۱۳] همان، ص ۱.
- [۳۱۴] مثنوی هفت اورنگ، نورالدین عبدالرحمن جامی، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرّس گیلانی.
- [۳۱۵] نعت حضرت رسول اکرم در شعر فارسی، ص ۱۴۰.
- [۳۱۶] نعت حضرت رسول اکرم در شعر فارسی، ص ۷۴۵.
- [۳۱۷] مقتضای وزن شعر ایجاب می کند که (رحمن) تلفظ شود نه (الرحمن).
- [۳۱۸] زبده الاسرار، صفی اصفهانی، ص ۹.
- [۳۱۹] گنجینه الاسرار، نورالدین عثمان سامانی، به تصحیح و تعلیق محمدعلی مجاهدی.
- [۳۲۰] یوسف و زلیخا و شمس و قمر، خواجه مسعود قمی، به تصحیح و تدوین سید علی آل داود، چاپ و انتشارات آفرینش، ص ۵۱ و ۵۲.
- [۳۲۱] همان، ص ۲۲۵.
- [۳۲۲] کلیات ابوالمعالی میرزا عبدالقادر (بیدل)، ج ۳؛ مثنوی عرفان دیوهنی وزارت دارالتألیف ریاست، ص ۱.
- [۳۲۳] همان، مثنوی طلسم حیرت، ص ۱.
- [۳۲۴] کلیات ابوالمعالی میرزا عبدالقادر (بیدل)، ج ۳؛ مثنوی عرفان دیوهنی وزارت دارالتألیف ریاست، مثنوی طور معرفت، ص ۱.
- [۳۲۵] همان، مثنوی محیط اعظم، ص ۶.
- [۳۲۶] گریه اشک، انتشارات سرور، چاپ دوم، سال ۱۳۷۶، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.
- [۳۲۷] گریه اشک، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- [۳۲۸] گریه اشک، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- [۳۲۹] گریه اشک، ص ۱۸۰ تا ۱۸۳.
- [۳۳۰] گریه اشک، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- [۳۳۱] گریه اشک، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
- [۳۳۲] آینه در کربلاست، به کوشش شیرینعلی گلمرادی، ص ۱۴۹ تا ۱۵۱.
- [۳۳۳] گریه اشک، ص ۱۷۲ تا ۱۸۴ (با تلخیص).
- [۳۳۴] گریه اشک، ص ۶۵ (شعر از خسرو احتشامی).
- [۳۳۵] گریه اشک، ص ۷۸ و ۷۹ (شعر از خلیل عمرانی (پژمان)).
- [۳۳۶] همان، ص ۸۰ (شعر از محمدجواد غفور زاده (شفق)).
- [۳۳۷] گریه اشک، ص ۹۰ (شعر از جعفر رسول زاده (آشفته)).
- [۳۳۸] گریه اشک، ص ۹۷ (شعر از قیصر امین پور)، ص ۶۷.
- [۳۳۹] گریه اشک، ص ۱۰۳ (شعر از صادق رحمانی).

[۳۴۰] آینه در کربلاست، ص ۱۶ (شعر: خسرو احتشامی)

[۳۴۱] به نظر می‌رسد که باید به جای (ولی) در مصراع اول، کلمه (هنوز) بنشیند تا حشوی که با وجود (اما) در شعر رخ می‌دهد، چاره شود، مگر آنکه هر مصراع را مستقلاً معنی کنیم.

[۳۴۲] آینه در کربلاست، ص ۲۹ (شعر: رضا اسماعیلی).

[۳۴۳] گنجشک و جبرئیل، حسن حسینی، صص ۲۷ و ۲۸.

[۳۴۴] گنجشک و جبرئیل، حسن حسینی، ص ۶۵ تا ۶۷.

[۳۴۵] موج های بیقرار، سیمین دخت وحیدی، ص ۷۵ و ۷۶.

[۳۴۶] از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۱۷.

[۳۴۷] مجموعه آثار یغمای جندقی، ج ۱، پاورقی، ص ۳۶۲.

[۳۴۸] مجموعه آثار یغمای جندقی، ص ۳۶۲ - ۳۶۵.

[۳۴۹] رکیب: رکاب.

[۳۵۰] خضیب: خضاب.

[۳۵۱] آنچه از زر و سیم، شکلی مثل ماه مدوّر ساخته و صیقل زده بر سر علم فوج، نصب کنند. (فرهنگ آندراج، ج ۶، ص ۳۷۶۱).

[۳۵۲] مجموعه آثار یغمای جندقی، به تصحیح سید علی آل داود، ج ۱، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

[۳۵۳] همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

[۳۵۴] مجموعه آثار یغمای جندقی، به تصحیح سید علی آل داود، ج ۱، ص ۳۲۳.

[۳۵۵] سه شب آخر هر ماه قمری، که ماه دیده نمی‌شود.

[۳۵۶] کنایه از وجود نازنین حضرت علی اکبر (ع) است.

[۳۵۷] مجموعه آثار یغمای جندقی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

[۳۵۸] چراغ صاعقه، مقدمه آقای سید علی موسوی گرمارودی، ص ۲۱.

[۳۵۹] همان، ص ۲۲.

[۳۶۰] دیوان اشعار صفائی جندقی، ص ۳۷۲.

[۳۶۱] بهار اشک، صص ۹۵ و ۹۶.

[۳۶۲] بهار اشک، ص ۱۰۳.

[۳۶۳] بهار اشک، ص ۱۰۷ تا ۱۰۹.

[۳۶۴] در نسخه ای که در اختیار نگارنده بود، این مصراع شکل دیگری داشت (تکسواران عشق گر چه ز پا مانده اند) که (قافیه) را دچار مشکل می‌کرد و به این صورت تصحیح قیاسی شد.

[۳۶۵] بهار اشک، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

[۳۶۶] گلنغمه ها، دفتر اول، صادق حق بین، ص ۸۸ و ۸۹.

[۳۶۷] خوشه اشک، گردآوری جعفر رسول زاده، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

[۳۶۸] آیین عزاء، گردآوری جعفر رسول زاده، ص ۱۶۴.

[۳۶۹] ظ: طرفه.

[۳۷۰] دیوان منتخب القصائد، گردآورنده حاج شیخ عباس (محتاج) قمی، ص ۸۲۷.

[۳۷۱] ظ: باز.

[۳۷۲] داد مرا.

[۳۷۳] دیوان منتخب القصائد، ص ۸۲۹ تا ۸۳۱.

[۳۷۴] مرحوم صغیر اصفهانی، شاعر نامدار آیینی روزگار ما بود و عمر پربرکت خود را در نشر معارف آل الله و احیای مکتب عاشورا به پایان برد. خدایش بیامرزد!

[۳۷۵] ظ: چو.

[۳۷۶] گلوآژه، گردآوری محمد مطهر، دفتر چهارم، ص ۵۸۵ تا ۵۸۷.

[۳۷۷] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، سید مهدی فهیمی، ص ۲۱ و ۴۷.

[۳۷۸] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، سید مهدی فهیمی، ص ۲۹ و ۳۰.

[۳۷۹] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، صص ۳۰ و ۳۱.

[۳۸۰] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

[۳۸۱] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

[۳۸۲] همان، ص ۱۲۴.

[۳۸۳] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۲۵.

[۳۸۴] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

[۳۸۵] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۲.

[۳۸۶] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۳.

[۳۸۷] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۷.

[۳۸۸] همان، ص ۱۳۶.

[۳۸۹] همان، ص ۱۵۲.

[۳۹۰] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۵۳.

[۳۹۱] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۲۸۱.

[۳۹۲] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۲۷۹ تا ۲۹۵.

[۳۹۳] در نسخه ای که در اختیار نگارنده بود، این مصراع شکل دیگری داشت (تکسواران عشق گر چه ز پا مانده اند) که (قافیه) را دچار مشکل می کرد و به این صورت تصحیح قیاسی شد.

[۳۹۴] بهار اشک، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

[۳۹۵] گلنغمه ها، دفتر اول، صادق حق بین، ص ۸۸ و ۸۹.

[۳۹۶] خوشه اشک، گردآوری جعفر رسول زاده، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

[۳۹۷]

[۳۹۸] آیین عزاء، گردآوری جعفر رسول زاده، ص ۱۶۴.

[۳۹۹] دیوان منتخب القصائد، گردآورنده حاج شیخ عباس (محتاج) قمی، ص ۸۲۷.

[۴۰۰] ظ: باز.

[۴۰۱] داد مرا.

[۴۰۲] دیوان منتخب القصائد، ص ۸۲۹ تا ۸۳۱.

[۴۰۳] مرحوم صغیر اصفهانی، شاعر نامدار آیینی روزگار ما بود و عمر پربرکت خود را در نشر معارف آل الله و احیای مکتب عاشورا به پایان برد. خدایش بیامرزاد!

[۴۰۴] ظ: چو.

[۴۰۵] گلوازه، گردآوری محمد مطهر، دفتر چهارم، ص ۵۸۵ تا ۵۸۷.

[۴۰۶] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، سید مهدی فهیمی، ص ۲۱ و ۴۷.

[۴۰۷] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، سید مهدی فهیمی، ص ۲۹ و ۳۰.

[۴۰۸] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، صص ۳۰ و ۳۱.

[۴۰۹] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

[۴۱۰] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

[۴۱۱] همان، ص ۱۲۴.

[۴۱۲] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۲۵.

[۴۱۳] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

[۴۱۴] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۲.

[۴۱۵] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۳.

[۴۱۶] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۳۷.

[۴۱۷] همان، ص ۱۳۶.

[۴۱۸] همان، ص ۱۵۲.

[۴۱۹] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۱۵۳.

[۴۲۰] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۲۸۱.

[۴۲۱] فرهنگ جبهه، شعارها و رجزها / ۱، ص ۲۷۹ تا ۲۹۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۶۲۱۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹